ترجمه
مجمع البیان
فی تفسیر القرآن

برگرفته از تفسیر مجمع البیان طبرسی((ره))

تألیف محمد بیستونی

جلد (۱۹)

بسم الله الرحمن الرحیم

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن

نویسنده:

محمد بیستونی

ناشر چاپی:

بیان جوان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن جلد ۱۹

مشخصات کتاب

سرشناسه : بیستونی ، محمد، ۱۳۳۷ -

عنوان و نام پدیدآور : تفسیر مجمع البیان جوان (برگرفته از تفسیر مجمع البیان طبرسی «ره») / تالیف محمد بیستونی.

مشخصات نشر : قم : بیان جوان؛ مشهد: آستان قدس رضوی، شرکت به نشر ، ۱۳۹۰ .

مشخصات ظاهری : ۱۰ج.

شابک: دوره ۹۷۸-۶۰۰-۲۲۸-۰۵۸-۹ : ؛ ج.۱ ۹۷۸-۶۰۰-۲۲۸-۰۵۷-۲ : ؛ ج.۲ ۹۷۸-۶۰۰-۲۲۸-۰۵۹-۶: ؛ ج.۳ : ۹۷۸-۶۰۰-۲۲۸-۰۶۲-۶ ؛ ج.۴ : ۹۷۸-۶۰۰-۲۲۸-۶۱۰-۹ ؛ ج.۵ ۹۷۸-۶۰۰-۲۲۸-۰۶۰-۲: ؛ ج.۶ : ۹۷۸-۶۰۰-۲۲۸-۰۶۳-۳ ؛ ج.۷ : ۹۷۸-۶۰۰-۲۲۸-۰۶۴-۰ ؛ ج.۸ ۹۷۸-۶۰۰-۲۲۸-۰۸۷-۹: ؛ ج.۹ : ۹۷۸-۶۰۰-۲۲۸-۰۶۶-۴ ؛ ج.۱۰ ۹۷۸-۶۰۰-۲۲۸-۰۸۸-۶:

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

یادداشت: نویسنده برای تهیه این کتاب از ترجمه علی کرمی بر کتاب مجمع البیان استفاده کرده است .

یادداشت: چاپ قبلی: فراهانی ، ۱۳۸۱ - ۱۳۸۲(۳۰ج.).

یادداشت: ج. ۲ - ۱۰ (چاپ اول: ۱۳۹۰) (فیپا).

مندرجات : ج. ۱. شامل جزءهای ۱ و ۲ و ۳ .- ج. ۲. شامل جزءهای ۴ و ۵ و ۶ .- ج.۳. شامل جزءهای ۷و ۸ و ۹.- ج.۴. شامل جزء های ۱۰،۱۱ و ۱۲ .- ج. ۵. شامل جزءهای ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ .-ج. ۶. شامل جزءهای ۱۶ و ۱۷ و ۱۸.-ج.۷. شامل جزء های ۱۹ و ۲۰ و ۲۱.-ج.۸. شامل جزءهای ۲۲ و ۲۳ و ۲۴.-ج.۹. شامل جزء های ۲۵ و ۲۶ و ۲۷.-ج.۱۰. شامل جزء های ۲۸و ۲۹ و ۳۰

موضوع : تفاسیر شیعه -- قرن ۱۴

شناسه افزوده : کرمی ، علیرضا، ۱۳۴۰ -، مترجم

شناسه افزوده : طبرسی، فضل بن حسن، ۴۶۸؟ - ۵۴۸ق. . مجمع البیان فی تفسیر القرآن.

شناسه افزوده : شرکت به نشر (انتشارات آستان قدس رضوی)

جلد نوزدهم

سوره عنکبوت ... ص: ۳

اشاره

تمـام این سوره بگفتـار عکرمه و عطـا و کلبی در مکه نـازل شـده و بنا بگفتار قتاده و ابن عباس در یکی از دو قولش آن را در مدینه نازل می دانند، و حسن گوید

تمامی آن در مکه بجز ده آیه از اولش که در مدینه آمده و ابن عباس نیز در نظر دیگرش موافق این گفتار بوده و از یحیی بن سلام حکایت مینماید.

عدد آیات این سوره باتفاق تمام دانشمندان تفسیر ۶۹ آیه میباشد و قراء کوفه «الم» را یک آیه و قراء حجاز «تَقْطَعُونَ السَّبِيلَ» را یک آیه و قراء بصره و شام «مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ» را آیه ای میدانند.

فضیلت این سوره ... ص: ۳

ابی بن کعب از پیامبر (ص) روایت کند که حضرت فرمود هر که سوره عنکبوت را قرائت کند بعدد آنچه را که مؤمن و منافق وجود دارد ده برابرش باو پاداش داده خواهد شد.

ابو بصیر از امام صادق (ع) روایت کند که هر کس سوره عنکبوت و روم را در شب بیست و سوم ماه رمضان بخواند بخدا سوگند که از بهشتیان بوده و در این گفتار هرگز استثناء نکنم و از خداوند نترسم که این قسم را بر من گناه بنویسد، چون میدانم این دو سوره نزد پروردگار ارجمند است.

تفسیر و توضیح ... ص: ۳

در پایان سوره قصص خداوند بشارت و انذار فرموده و اینک در آغاز این سوره بذکر تکالیف بندگان می پردازد.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۴

سوره العنکبوت (۲۹): آیات ۱ تا ۵ ... ص: ۴

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

الم (۱) أَ حَسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَ هُمْ لا يُفْتَنُونَ (۲) وَ لَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ لَيَعْلَمَنَّ الْكاذِبِينَ (۳) أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئاتِ أَنْ يَسْبِقُونا ساءَ ما يَحْكُمُونَ (۴)

مَنْ كانَ يَرْجُوا لِقاءَ اللَّهِ فَإِنَّ أَجَلَ اللَّهِ لَآتٍ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۵)

ترجمه ... ص: ۴

بسم اللَّه الرحمن الرحیم آیا مردم چنین پنداشتند که بصرف آنکه بگویند ایمان (بخدا) آورده ایم رها شوند (و بر صدق این گفتار امتحان نگردند) و ما امت هایی را که پیش از ایشان بودند آزمایش نمودیم البته خدا می داند آنان را که راست گفته و می داند دروغگویان را.

آیا آنان که اعمال ناشایسته (و نادرست) مرتکب می شوند پنداشتند که بر ما سبقت گیرند بسیار بد حکم میکنند. هر کس بلقاء ما امیدوار است البته هنگام وعده خدا فرا رسد و او (بگفتار و کردار مردم) شنوای دانا است.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۵

قرائت ... ص: ۵

فلیعلمن اللَّه: (علی) (ع) آن را به یاء مضمومه و لام دوم را مکسوره (فلیعلمن اللَّه الذین صدقوا) خوانده و همچنین (و لیعلمن الکاذبین) را قرائت نموده است- و بنا بر این ترجمه اش چنین خواهد بود که تا خدا معلوم گرداند برای آنان کی راست گفته و معلوم کند دروغگویان را- و نیز همین قرائت از «جعفر بن محمد، و محمد بن عبد اللَّه بن حسن» روایت شده و زهری نیز در (و لیعلمن الکاذبین) با آنان موافقت نموده است و لیعلمن الکاذبین: این جمله و لیعلمن المنافقین نیز قرائت شده.

دلیل ... ص: ۵

آنکه به یاء مضمومه و لام مکسوره قرائت نموده دلیلش آنست که مقصود آنکه خداوند معلوم گرداند برای مردم چگونه هستند- و راستگویان از دروغگو جدا شود- و بنا بر این مفعول اول فعل حذف شده، چنان که خداوند فرموده: (هر ملتی را در قیامت بوسیله امامشان میخوانیم) و نیز فرموده: (شناخته میشوند گنه کاران در قیامت بسیمایشان) و باز فرموده: (محشور میسازیم گنه کاران را در آن روز کبود چشم).

و ممکن است از قبیل (ثوب معلم و فارس معلم) یعنی پیراهن نشانه دار و جنگجویی که بر خود علامتی نهاده، و بنا بر این معنی (لیعلمن) آشکارا ساختن است و بالنتیجه به معنی اول بازگشت می نماید که مفعول اول حذف گردیده بود.

و ممکن است مفعول دوم را محذوف قرار داده و ترجمه اش چنین باشد که تا بدانند راستگویان پاداش راستی و دروغگویان جزای نادرستی خود را.

اعراب ... ص: ۵

أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا: (زجاج) گوید: (ان) اولی محلا منصوب و اسم برای (حسب) واقع شده و (ان) دومی از دو جهت منصوب بوده که بهترین آنها منصوب

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۶

بودنش به (یترکوا) است و بنا بر این معنی چنین باشد که (آیا پنداشتند مردم اینکه رها شوند که بگویند ایمان آوردیم ...) که در اینجا (لان یقولوا او بان یقولوا) بوده و چون حرف جر حذف گردیده (یترکوا) به (ان) متصل و منصوب شده است. و ممکن است عامل در (ان) دوم (حسب) باشد.

ابو علی گوید: نصب (ان) بوسیله (یترکوا) صحیح نخواهد بود زیرا فعل معلوم که متعدی به یک مفعول است، چگونه وقتی که مجهول شد بمفعول دیگری متعدی

شود.

و نیز گوید: آنچه را که گفته اند که (ان) بوسیله (حسب) منصوب شده نادرست است زیرا- از چهار حالت خارج نیست- یا باید مفعول اول، و یا مفعول ثانی، و یا صفت و یا بدل واقع شود. اما مفعول اول نمی باشد زیرا مفعول اول (حسب) عبارت از (أَنْ يُتْرَكُوا) بوده است.

و اما مفعول ثانی نمی باشد، علتش دو چیز است:

الف: باب ظننت در ادبیات عرب هنگامی که باین نوع مفاعیل متعدی شود، مفعول دومش ظاهر نخواهد بود.

ب: مفعول دوم از نظر معنی همان مفعول اول است و در اینجا این چنین نیست.

و اما بدل نمی باشد: زیرا از نظر معنی، مشتمل هیچکدام از تمام یا بعضی معنی مفعول اول نیست.

و اما صفت نمی باشد: زیرا (ان) دوم برای (حسب) مفید معنی صفتی نبوده و از آنچه را که گفتیم بیرون نخواهد بود.

و بنا بر این آنچه در این باره گفته اند غفلت و اشتباه است.

میگویم (مؤلف) بدل در اینجا صحیح است اگر (احسبوا ان یقولوا) بمعنای (احسبوا ان یهملوا) باشد زیرا بدون تردید اهمال بمعنای ترک (و واگذاردن) است.

و حاصل ترجمه چنین می شود: آیا گمان دارند به اینکه ادعای ایمان نموده ولی با تکالیف دینی و وظائف اسلامی امتحان نشوند.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۷

و در صورتی که جمله اول یعنی (احسبوا ان یترکوا) نیز بمعنی (ان یهملوا) باشد زیرا اهمال بمعنی واگذاشتن است.

بدین ترتیب جمله دوم یعنی (ان یقولوا) در معنی جمله اول (ان یترکوا) بوده و بدل او می باشد.

و اما صورت اول یعنی مفعول اول قرار گیرد، آن نیز صحیح خواهد بود زیرا وقتی- لام- و یا آنکه- باء- جاره در

اولش در آیـد و تقـدیرش (لان یقولوا) و یـا (بـان یقولوا) شود، جمله جـار و مجرور متعلق به (یترکوا) شـده و منصوب المحل خواهد بود.

و بنا بر این گفتار زجاج در این باره صحیح، نهایت بر سبیل تساهل از مجرور به منصوب تعبیر نموده است.

ساءَ ما یَحْکُمُونَ: در (ما) دو احتمال است.

الف: اسم مفرد منکر در محل نصب و تمیز واقع شده و تقدیرش (ساء حکماً یحکمون) است.

ب: اسم موصول و جمله یحکمون صله او باشد و در تقدیر (ساء الحکم حکمهم) خواهد بود.

شأن نزول ... ص: ۷

«ابن جریح» گوید: آیه مذکور در باره عمار بن یاسر که در راه خدا زیر شکنجه شدید واقع شده بود، نازل گردیده.

(شعبی) گویـد: شأن نزول آیه در باره جمعی از مسلمانان است که در مکه باقی مانـده و به مـدینه هجرت نکرده بودنـد، پس مهاجرین از مـدینه برای آنان نامه فرستادند و مضـمونش آن بود که از شـرائط اسلامتان هجرت بمـدینه می باشد و باید حتماً هجرت کنید، با رسیدن نامه آنان بسوی مدینه حرکت کردند.

اما مشـرکین مکه آنها را تعقیب نموده و در بین راه بمقابله پرداختند بعضـی را کشته و پاره ای را مجروح ساختند. در اینجا بود که این آیه نازل شد.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۸

(ابن عباس) گویـد: مقصود از (الناس) در آیه افرادی می باشـند که در مکه به پیامبر ایمان آوردهماننـد سلمه بن هشام، عیاش بن ابی ربیعه، ولید بن ولید، عمار ابن یاسر و دیگران.

مقصود ... ص: ۸

الم: تفسیرش در اول سوره بقره گذشت.

أَ حَسِبَ النَّاسُ أَنْ یُتْرَکُوا أَنْ یَقُولُوا آمَنَّا وَ هُمْ لا یُفْتَنُونَ: آیـا گمـان دارنـد مردم که قناعت شود اینکه بگوینـد ایمان آوردیم و بهمین قدر اکتفاء نموده و آنان در معرض امتحان قرار نگیرند، چنین نیست- بلکه همه امتحان و آزمایش خواهند شد-.

در آیه (همزه) استفهام انکاری و توبیخی است یعنی هرگز چنین نشود.

(مجاهـد) گویـد: که مقصود، امتحـان در جانهـا و مالها باشـد. و این تفسـیر از امام صادق (ع) نیز آمـده و بنا بر این ترجمه اش

اینست که آیا امر و نهی نشده و تکالیف سنگین الهی برای آنان نیاید؟

بعضی گویند: مقصود آنکه آیا تنها با آوردن ایمان، دیگر

شدائد و ناکامیهای دنیا متوجه آنان نشده و در آسایش باشند؟

(حسن) گوید: ترجمه آیه آنست که آیا مردم گمان دارند که تنها با گفتن جمله توحید «لا ـ اله الا ـ اللّه» اکتفاء شده و در راستگویی و دروغگویی آزمایش نگردند.

اما بهتر آنست که آیه مشتمل تمام معانی مذکور بوده و هیچگونه منافاتی ندارد زیرا مؤمن پس از اقرار بتوحید پروردگار باید بدستورات دین عمل نموده و با جان و مالش آزمایش شود و بقدر خویش سختیها و ناکامیهای دنیا باو متوجه گردد، و بنا بر این باید خود را آماده تمامی آنها نماید.

سپس خداوند سوگند یاد کرده و فرموده:

وَ لَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ: و همانا حتماً آزموده ایم آنان که پیش از امت خاتم پیامبران (ص) بودند و آزمایش هایشان با دستورات دینی و یا سختیها و

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۹

مشکلات زندگی- بر حسب اختلاف آنها بوده است. و این آیه خود تسلی و آرامشی برای مسلمانان صدر اسلام بود- که با مشکلاتی روبرو بودند-.

(ابن عباس) گوید: از جمله آنان که آیه در باره شان نازل شده ابراهیم خلیل الرحمن و گروهی است که باو ایمان آورده بودند و پس از او در راه دین خدا متحمل سختیها شدند (و آنان را اره نمودند). دیگری گوید: آیه در باره ملت بنی اسرائیل آمده که با استبداد فرعون روبرو بوده، و به بدترین عذاب آنان را شکنجه مینمود.

فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ لَيَعْلَمَنَّ الْكاذِبِينَ: پس البته خدا میداند آنکه در ایمانش راست گفته و میداند دروغگویان را.

و با ملاحظه آنکه خداوند نسبت بآینده عالم بوده و تمام امور جهان پیش

از خلقت برای او روشن بوده و احوال مردم را میداند، جمله (فلیعلمن) بمنظور تحقق هر چیز در جای خود میباشد.- یعنی آنکه افراد بشر با اختیار خود آن را انجام داده و خداوند بآن عالم است-.

پاره ای گویند: یعنی تا خدا جدا سازد آنان را که راست گفته از آنها که دروغ گفته و بهر یک پاداش لازم را بپردازد، و بنا بر این از جزاء و جدا ساختن تعبیر به (علم) شده و (فلیعلمن) آمده زیرا تنها بواسطه علم خداوند، آنها شناخته شده و پاداش داده می شوند پس سبب جای مسبب نشسته و لفظ سبب ذکر شده نظیر آیه شریفه کانا یَأْکُلانِ الطَّعامَ یعنی عیسی و مادرش غذا می خوردند که کنایه از احتیاج ایشان است پس راستی در آیه بمعنی ثبات قدم و استواری بر سختیها بوده و دروغ بمعنی سستی و ثابت نبودن باشد نظیر کلام زهیر که گوید:

اذا ما اللیث کذب عن اقرانه صدقا:

براستی شیری است در بیشه شیران که در میدان جنگ مردانی را صید کرده طعمه خود سازد آن گاه که شیری نبوده تا از اقران خود رو برتابد و با آنان استوار نباشد و مقصود آنکه (کذب) بمعنی عدم استواری آمده است.

أَمْ حَسِبَ الَّذِینَ یَعْمَلُونَ السَّیِّئاتِ أَنْ یَسْبِقُونا: آیا گمان دارند آنان که کافر

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۱۰

شده و انواع قبایح و گناهان را مرتکب شوند، با ما مسابقه داده و سبقت گیرند و بعجزمان در آورند تا ما نتوانیم بآنان رسیده انتقام بگیریم؟- نه چنین است-.

(ام) در اینجا بمعنی استفهام آمده ولی همانند همزه استفهامیه نخواهد بود ساءَ ما

يَحْكُمُونَ: چه زشت است آنچه را كه حكم ميكنند و گمان دارند از ما سبقت بگيرند.

(عياشى) باسناد خود از ابى الحسن (ع) روايت كند كه، روزى عباس بحضور امير المؤمنين (ع) رسيد عرض نمود برخيز بنزد جمعيت رفته تا با تو بيعت كنند.

امير المؤمنين پرسيد آيا بيعت مينمايند؟

عباس پاسخ داد بلى على (ع) فرمود: پس گفته خدا الم أَ حَسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا ... كجا رفت- كنايه از آنكه آنها بيعت نخواهند كرد-.

مَنْ كانَ يَرْجُوا لِقاءَ اللَّهِ: آن كس كه باشد اميدوار ديدار خدا و مقصود اميدوار پاداش او در قيامت است.

(سعيد بن جبير و سدى) گويند: يعنى آنكه ترس از عقاب خدا دارد زيرا گاهى (رجاء) بمعنى خوف هم آمده چنان كه شاعر گويد:

اذا لسعته النحل لم يرج لسعها و حالفها فى بيت نوب عواسل

آن گاه كه زنبور گزيدش، هرگز نترسد بلكه همراه او كنار كندويش رود، كه آنجا رفت و آمد دارند.

و مقصود آنكه (يرج) كه از ماده (رجاء) است بمعنى هراس و خوف آمده و بنا بر اين ترجمه آيه چنين باشد، آن كس كه از قيامت بترسد و از پاداش و بررسى اعمال در هراس باشد يا آنكه اميدوار ثواب باشد بايد پيش از آن بكارهاى شايسته بشتابد.

فَإِنَّ أَجَلَ اللَّهِ لَآتٍ: پس البته وقتى را كه خدا مقرر فرموده بمنظور بررسى اعمال و پاداش و جزاى آن خواهد رسيد.

وَ هُوَ السَّمِيعُ: و او بگفتارتان شنوا بوده.

الْعَلِيمُ: و بآنچه را كه در قلب ها و افكار داريد دانا است.

ترجمه مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج ۱۹، ص: ۱۱

سوره العنكبوت (۲۹): آيات ۶ تا ۱۰ ... ص: ۱۱

اشاره

وَ مَنْ جاهَدَ فَإِنَّما يُجاهِدُ لِنَفْسِهِ إِنَّ

اللَّهَ لَغَنِيٌّ عَنِ الْعالَمِينَ (۶) وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ لَنُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئاتِهِمْ وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَحْسَنَ الَّذِي كانُوا يَعْمَلُونَ (۷) وَ وَصَّيْنَا الْإِنْسانَ بِوالِدَيْهِ حُسْناً وَ إِنْ جاهَداكَ لِتُشْرِكَ بِي ما لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلا تُطِعْهُما إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۸) وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ لَنُدْخِلَنَّهُمْ فِي الصَّالِحِينَ (۹) وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ فَإِذا أُوذِيَ فِي اللَّهِ جَعَلَ فِتْنَةَ النَّاسِ كَعَذابِ اللَّهِ وَ لَئِنْ جاءَ نَصْرٌ مِنْ رَبِّكَ لَيَقُولُنَّ إِنَّا كُنَّا مَعَكُمْ أَ وَ لَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِما فِي صُدُورِ الْعالَمِينَ (۱۰)

ترجمه ... ص: ۱۱

آنكه ميكوشد، جز اين نيست كه ميكوشد براى خويشتن، زيرا خداوند

ترجمه مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج ۱۹، ص: ۱۲

بى نياز از جهانيان است. آنان كه ايمان آوردند و كارهاى شايسته كردند همانا محو خواهيم نمود گناهانشان را و پاداش خواهيم داد آنان را بهتر از اعمال نيكشان. و ما بآدميان سفارش كرديم كه در حق پدر و مادر خود نيكى كنند و اگر آنان بكوشند تا بمن كه (خداى يگانه ام) از روى جهل و نادانى شرك آورى هرگز از ايشان فرمان مبر. بازگشت شما بسوى من است و شما را بآنچه (از نيك و بد) انجام داده ايد آگاه خواهم ساخت آنان كه ايمان آوردند و اعمال شايسته انجام دادند آنان را جزو شايستگان قرار ميدهيم. پاره اى از مردم كسانى هستند كه ميگويند بخدا ايمان آورديم ولى چون در مجاهدتهاى راه خدا آزار ببينند، آزار از مردم را چون عذاب خدا ميدانند و اگر نصرتى از پروردگار تو (اى پيامبر) برسد، ميگويند البته ما با شما بوديم آيا خدا آگاه تر نيست بآنچه در سينه ى

جهانیان است.

اعراب ... ص: ۱۲

حسنا: مفعول فعل محذوف است و در تقدیر چنین بوده «و وصینا الانسان بأن یفعل بوالدیه حسنا».

ما لَیْسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ: این جمله موصول و صله و در محل نصب است تا مفعول «تشرک» باشد.

شأن نزول ... ص: ۱۲

کلبی گوید: که آیه اخیر (۱۰) در باره عیاش بن ابی ربیعه مخزومی نازل شده، زیرا او اسلام آورده بود و از ترس قوم و قبیله ی خود بسوی مدینه مهاجرت نمود قبل از آنکه پیامبر مهاجرت کند. مادر عیاش بنام اسماء دختر مخزومه بن ابی جندل تمیمی با شنیدن مهاجرت فرزندش قسم یاد کرد که چیزی نمی خورم و نمیآشامم و بنظافت سر و صورت اقدام نکرده و هرگز داخل خانه و زیر سقف نخواهم رفت تا فرزندم باز گردد. او دو فرزند دیگری داشت بنام (ابو جهل و حرث) که فرزندان هشام شوهر پیشین اسماء بودند و از ناحیه مادر با عیاش برادر محسوب می شدند، آنان چون ناراحتی و اضطراب مادر را مشاهده نمودند، سوار بر مرکب شده و بدنبال

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۱۳

برادر بسوی مدینه روانه گشتند و اتفاقاً در مدینه با عیاش ملاقات نمودند، اعتصاب غذایی و اضطراب مادر را با او در میان گذارده و از او خواستند تا بوطن برگردد و بالآخره موافقتش را جلب نمودند تا برای مدت کوتاهی بدیدار مادر همراه آنان برگردد. ولی او با برادران عهد بست که او را از دینش باز ندارند و با برادران بسوی مادر رهسپار شدند.

اما مادرش تا سه روز باعتصاب غذایی خود ادامه داد ولی بعد از سه روز تاب و توان از او رفت و بحکم اجبار دست از

اعتصاب خود برداشت و مانند همیشه اقدام بخوردن غذا و نوشیدن آب نمود ولی انتظار فرزندان خود میکشید.

برادران، عیاش را برداشته و عزم وطن نمودند، چون از شهر مدینه بیرون آمده و از چشمها دور شدند، نسبت بعیاش با تندی رفتار کرده و او را با طناب محکم بستند و مشغول کتک زدن شدند تا آنجا که هر یک صد تازیانه بر بدنش وارد ساخته و بدن زیر تازیانه ها شدیداً آزرده شد. البته منظور برادران این بود تا عیاش از دین خود که آئین یکتا پرستی پیامبر (ص) است دست برداشته و به آئین بت پرستی بر گردد.

عیاش که سخت آزرده شده بود از ترس شکنجه ی بیشتر، برائت خود را اعلام کرد و آنچه را که شایسته نبود نسبت بآئین یکتاپرستی بزبان آورد تا از او دست برداشتند. و این آیه (آیه ۱۰) در باره اش نازل شد.

اما بین آن دو برادر، حرث با شدت بیشتری نسبت بعیاش رفتار کرد، و عیاش با خود قسم یاد نمود که اگر او را در خارج حرم ملاقات کند، سر از تنش جدا خواهد ساخت. و بالآخره با چنین تندی وارد مکه شدند و عیاش لحظه ای با مادر خویشتن ملاقات نمود و اتفاقا پس اندک زمانی پیامبر (ص) و متعاقب او مؤمنین مهاجرت بمدینه نمودند و عیاش نیز راه مدینه را پیش گرفت و بپیامبر ملحق گشت و رفته رفته در اسلام خود قوی گشت و مسلمانی شایسته گردید. ولی برادرش، حرث چندی در مکه سکونت کرده و سپس بآئین اسلام گروید و بسوی مدینه هجرت نموده، با پیامبر (ص) بیعت کرد اما عیاش از آمدن برادر و اسلام او هیچ

اطلاع نداشت، روزی

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۱۴

در پشت مسجد (قبا) حرث را ملاقات کرد و بیاد سوگند و شکنجه های گذشته افتاده او را بقتل رسانید، باو خبر دادند برادرت اسلام آورده بود چرا کشتی؟ عیاش بسیار ناراحت شده گریه کرد و بحضور پیامبر اسلام (ص) شرفیاب شد و قصه را بعرض رسانید. فوراً این آیه نازل شد که «وَ ما کانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ یَقْتُلَ مُؤْمِناً إِلَّا خَطَأً تا آخر».

ضحاک می گوید: که آیه مذکور (آیه ۱۰) در باره ی واقعه ی دیگری نازل شده و آن جمعیتی از منافقین بودند که میگفتند ایمان آوردیم ولی چون در راه ایمان و عقیده ی خویشتن از مشرکین رنج میدیدند دست از آئین اسلام و ایمان بخدا برداشته و به آئین بت پرستی برمی گشتند. و اما قتاده نقل کرده که این آیه در باره ی بت پرستانی که بازگشت بمکه نمودند، نازل گردیده است.

مقصود ... ص: ۱۴

چون خداوند در آیات پیش مراقبت نفس و خویشتن داری را با انجام فرامین او در امید و ترس انسان نسبت بآینده، بیان فرمود، اکنون درباره ی مجاهده انسان سخن میفرماید.

وَ مَنْ جاهَدَ فَإِنَّما یُجاهِدُ لِنَفْسِهِ: انسانی که با شیطان و وسوسه های او مبارزه نموده و در مبارزه با دشمنان بمنظور استواری دین کوشش می نماید و نیز با شهوتهای نفس و خواستهای خطرناک هوای دل که از هر دشمنی سخت تر است، مبارزه می کند، او در حقیقت برای نفع خویشتن قدم برداشته پاداش و نتیجه کار او بخودش بر میگردد.

نه آنکه تصور کند منافع آن بخداوند جهان برگشت می کند.

إِنَّ اللَّهَ لَغَنِیٌّ عَنِ الْعالَمِینَ: خداوند بفرمان برداری مردم احتیاجی ندارد و اوامر و نواهی خدا بمنظور منفعتی که

عاید او شود نیست، بلکه برای منافع مردم است.

وَ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ لَنُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَیِّئاتِهِمْ: آنان که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند، محو می کنیم گناهان و بدیهایی را که آنان زمان کفر انجام دادند تا جایی که در اثر آن اعمال شایسته بدی ها جبران شده

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۱۵

گویا مرتکب زشتیها نشده اند.

وَ لَنَجْزِیَنَّهُمْ أَحْسَنَ الَّذِی کانُوا یَعْمَلُونَ: و پاداش به بهترین اعمال آنان که عبادت و اطاعت از فرامین خداوند است خواهیم داد.

یعنی بدیهایی که در حال کفر انجام داده اند بوسیله اسلام آن را محو میکنیم و باعمال شایسته آنان که در حال اسلام بوده پاداش میدهیم. و چون در این آیه خداوند امر نمود تا مسلمانان با کفار مبارزه و جهاد کنند و از آنان دوری گزینند لذا وظیفه فرزند را نسبت به پدر و مادر چنین بیان فرمود.

وَ وَصَّیْنَا الْإِنْسانَ بِوالِدَیْهِ حُسْناً: دستور داده ایم بانسان که نسبت بپدر و مادر نیکویی نماید و برفتار پسندیده عمل کند تا رضایت آنان را نسبت بخود جلب نموده و خوشنود سازد. سپس خداوند بهر یک از افراد انسان دستور میدهد.

وَ إِنْ جاهَداکَ: و اگر مجاهده و مبارزه نمودند پدر و مادرت با تو ای انسان و جدیت نمودند.

لِتُشْرِکَ بِی: تا شریک قائل شدی در عباده و اطاعت من.

ما لَیْسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ: چیزی را که بآن آگاهی نداری یعنی هیچکس نسبت به آن آگاهی ندارد.

فَلا تُطِعْهُما: پس نباید در این باره از پدر و مادر اطاعت کنی.

بنا بر این خداوند سبحان امر نموده بانسان که باید در افعالی که لازم است انجام دهد از پدر و

مـادر پیروی کنـد و دسـتور آنـان در این جهت واجب و لازم الاطـاعه میباشـد ولی در بـاره کارهـایی که انسان مختار است با مصلحت اندیشی انجام دهد یا ترک کند، اطاعت و قبول مصلحت بینی پدر و مادر البته بهتر است تا سخن آنان را اعتنا نکرده، رد کنـد. امـا در کارهـایی که از نظر دسـتور اسـلام ممنوع اعلام شـده هرگز نبایـد سـخن آنان را بپـذیرد و مرتکب بجنایات و ممنوعات شـرعی شود که از جمله ی آنها شـرک بخداونـد است، و از اینکه آیه در این باره نفی علم نموده است برای آنسـت که انسان خود را با جستجو نمودن دلیل آن بزحمت نیاندازد زیرا چیزی را که اصلا

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۱۶

وجود نـدارد اثبات دلیل آن ممکن نخواهـد بود بنا بر این اعتقاد بچنین امری نیز پسـندیده نمی باشد- چون وقتی شـریک برای خدا نباشد چگونه ممکن است برای اثبات آن دلیل آورد-.

إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ: بازگشت شما بحکم من است.

فَأُنَبِّئُكُمْ بِما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ: باعمالی که انجام داده اید شما را آگاه میسازم و پاداش آن را می دهم.

از سـعد بن ابی وقـاص روایت شـده که گفت من نسـبت بمـادر خود نیکو رفتـار بودم و چون اسـلام اختیار نمودم، مادرم بمن خطاب نموده گفت: یا سـعد، این چه دینی است که تو برگزیـدی، بایـد آن را ترک کنی و بآئین بت پرستی برگردی، و گرنه اعتصاب غذایی نموده هیچ نخورم و نیاشامم تا بمیرم و تو مورد سرزنش قرار گرفته و مردم بتو گویند ای قاتل مادر.

گفتم: مادرم از کارهای خود دست بدار که من دین اسلام را ترک نخواهم کرد.

روز اول مادرم

چیزی نخورد و با گرسنگی خوابید تا خورشید طلوع کرد و باز از خوردن خویشتن داری کرد و تا غروب آفتاب روز دوم گرسنه ماند تا آنکه مجبور شدم و گفتم بخدا سوگند اگر تو صد جان داشته باشی و یک یک از حنجره ات بیرون بیاید من از دین خود دست بر نمی دارم، اکنون تو دانی و بس آن قدر نخور تا بمیری.

مادرم در مقابل این گفتارم تعجب کرد و چون استواریم را در آئین مقدس اسلام دید دست از اعتصاب برداشته غذا خورد. در این باره بود که آیه مذکور نازل شد و فرمود «وَ إِنْ جاهَداكَ تا آخر».

مادر سعد بن ابی وقاص بنام حمنه دختر ابی سفیان فرزند امیه او فرزند عبد شمس است.

روایت شده از (بهر بن ابی حکیم) و او از پدرش نقل می کند که بحضور رسول خدا (ص) شرفیاب شدم و از حضرتش پرسیدم: بچه کسی نیکویی و خدمت کنم؟ حضرت پاسخ داد بمادرت، بار دوم پرسیدم بعد از مادر بچه کسی؟ پاسخ داد بمادرت،

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۱۷

بار سوم پرسیدم بعد از آن بچه کسی؟ پاسخ فرمود بمادرت، مرتبه چهارم سؤال کردم پس از آن بچه کسی خدمت کنم؟ پیامبر فرمود: بپدر و بعد از او به نزدیکان خود.

(انس بن مالک) روایت کرده که رسول خدا (ص) فرمود الجنه تحت اقدام الامهات: بهشت برین زیر پای مادران است. «۱»

وَ الَّذِينَ آمَنُوا: آن مردمی که در توحید و خداپرستی راست بودند و از روی اخلاص و صفای دل او را عبادت نمودند.

وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ لَنُدْخِلَنَّهُمْ فِي الصَّالِحِينَ: و کارهای نیکو انجام دادند آنان

را در زمره شایستگان در بهشت جای خواهیم داد.

و چون خداونـد در آیه پیشـین آزادی مؤمنین را در عمـل بیان فرمود لـذا خواست بـدنبال آن دسـته ای از آنان را که در ایمان ضعیف اند بیان کند و یا بنقل بعضی خواسته از ایمان منافقین سخن بگوید، لذا فرمود:

وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ: و از مردم پاره ای گویند بخداوند جهان ایمان داریم، ولی تنها بزبان است.

فَإِذا أُوذِيَ فِي اللَّهِ: زمانی که در استواری خود بـدین خـدا و یا در اعتقاد خود بذات او تعب و آزردگی از مردم مشـرک دیده باشد.

جَعَلَ فِتْنَةَ النَّاسِ كَعَذابِ اللَّهِ: آزار از مردم را همانند عذاب خدا پنداشته است.

یعنی زمانی که رنـج ببینـد و در اثر ایسـتاده گی و ثبات قدم در ایمان و خدا پرستی از مشـرکین جامعه بلا و عذاب بکشد، آن چنـان ضـعیف است کـه از دین دست برمیـدارد زیرا از عـذاب و آزار مردم میترسـد. هماننـد آن کـافری که شایسـته است در حقیقت او از آئین غلط خود دست بردارد و از عذاب خدا بترسد. بنا بر این بین عذاب مردم که

---

(۱)- او میتواند فرزند را بنحوی تربیت کند که در آینده نزدیک فرزند با برنامه های خود و خدمت بجامعه چهره ی درخشـنده ای بخانـدان خویش داده و آنان را سعادتمند سازد و باز میتواند او را با برنامه های غلط تربیت نموده و در آینده چهره ننگینی برای خانواده باشد. [...]

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۱۸

فانی و پایان پـذیر است و بین عـذاب خداونـد که دائمی و همیشه گی است هیـچ فرق نگذارده، چون که تمیزش کم و قدرت ایمان او اندک

است. خداوند اذیت و آزار مردم را «فتنه» نامیده بمنظور مشقت و رنجهایی است که در آن مشاهده می شود.

وَ لَئِنْ جاءَ نَصْرٌ مِنْ رَبِّكَ: ای پیامبر اگر یاری و نصرت خدا برسد و مؤمنین پیروز شده، دولت و حکومت اولیاء خدا بر کافرین سلطنت پیدا کند.

لَيَقُولُنَّ إِنَّا كُنَّا مَعَكُمْ: این ضعیفان در ایمان و منافقین که وصف آنان گفتیم بمؤمنین می گویند البته ما با شما بوده و برای پیروزی بر دشمن با شما کمک می کردیم، اما منظور آنان طمع در اموال جنگی است تا بهره ای نصیب آنها شود.

سپس خداوند شدیداً تکذیبشان نموده می فرماید:

أَ وَ لَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِما فِي صُدُورِ الْعالَمِينَ: آیا خداوند آگاه تر نیست بآنچه در سینه های جهانیان است از ایمان و نفاق آنها، بنا بر این گفتار دروغین آنان بر خدا پوشیده نیست.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۱۹

سوره العنكبوت (۲۹): آیات ۱۱ تا ۱۵ ... ص: ۱۹

اشاره

وَ لَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَيَعْلَمَنَّ الْمُنافِقِينَ (۱۱) وَ قالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا اتَّبِعُوا سَبِيلَنا وَ لْنَحْمِلْ خَطاياكُمْ وَ ما هُمْ بِحامِلِينَ مِنْ خَطاياهُمْ مِنْ شَيْءٍ إِنَّهُمْ لَكاذِبُونَ (۱۲) وَ لَيَحْمِلُنَّ أَثْقالَهُمْ وَ أَثْقالاً مَعَ أَثْقالِهِمْ وَ لَيُسْئَلُنَّ يَوْمَ الْقِيامَةِ عَمَّا كانُوا يَفْتَرُونَ (۱۳) وَ لَقَدْ أَرْسَلْنا نُوحاً إِلى قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عاماً فَأَخَذَهُمُ الطُّوفانُ وَ هُمْ ظالِمُونَ (۱۴) فَأَنْجَيْناهُ وَ أَصْحابَ السَّفِينَةِ وَ جَعَلْناها آيَةً لِلْعالَمِينَ (۱۵)

ترجمه ... ص: ۱۹

و البته خداوند میداند افرادی را که ایمان آوردند و افرادی که منافق اند. و آنان که کافر بودند بمؤمنین گفتند پیروی کنید راه ما را و ما مسئول گناهانتان شده بگردن میگیریم، در حالتی که چیزی از گناهان آنان را بدوش نکشیده و مسئول

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۲۰

آن نیستند، اینان دروغگویانند. و البته آنها (کفار) بارهای خود را بدوش کشند و بارهایی بر روی بارهای خود، و در قیامت سؤال میشوند از آنچه افترا می بستند. همانا نوح را بسوی قومش فرستادیم پس نهصد و پنجاه سال در بین آنها زندگی کرد، سپس طوفان آنها را گرفت، و آنان بودند ستم کاران. پس نجات دادیم نوح و یاران کشتی را و آن را آیتی برای جهانیان قرار دادیم.

شرح لغات ... ص: ۲۰

الثقـل: در لغت عرب در مورد اثـاث البيت اسـتعمال ميشود و جمع آن اثقـال است چنـان كه در بين اعراب گفته ميشود ارتحل القوم بثقلهم و ثقلتهم يعنى كوچ كردنـد بـاديه نشـينان بـا اثـاث البيت و متـاع هاى خود و بهمين معنى حـديث مشـهور (ثقلين) استعمال شده زيرا پيامبر (ص) فرموده بود

انى تارك فيكم الثقلين كتاب اللّٰه و عترتى اهل بيتى و انهما لن يفترقا حتى يردا على الحوض

در ميان شـما امت اسـلامى دو چيز سـنگين و گرانبها ميگـذارم كتاب خدا و عترت من، و اين دو هرگز از هم جدا نشوند تا در حوض كوثر بسوى من باز گردند «۱».

---

(۱)- اين حديث گذشـته از شـيعه مورد اتفاق و اجماع اهل تسـنن است و تمام كتابهاى معتبر تاريخى و حديثى و تفسيرى آنان ذكر شده و با الفاظ مختلفه از پيامبر روايت نموده اند

و سر آن هم این است که پیامبر اسلام پس از جریان غدیر خم و تعیین نمودن امیر المؤمنین علی بن ابی طالب (ع) را بمقام خلافت و حکومت بعد از مرگ خود، در باره علی بن ابی طالب ع و اهل بیتش بمناسبتهای مختلف سفارش کرد و از این قبیل کلمات بسیار میفرمود. چنان که حاکم نیشابوری در کتاب مستدرک جزء ۳ ص ۱۴۸ حدیث مذکور را که در متن گفته شد روایت کرد و نظیر آن را در حدیث دیگر ترمذی بنا بنقل کنز العمال ج ۱ ص ۴۴ از رسول خدا روایت کرده که پیامبر (ص) فرمود

انی ترکت فیکم ما ان تمسکتم به لن تضلوا بعدی، کتاب اللّٰه حبل ممدود من السماء الی- الارض و عترتی اهل بیتی، و لن یفترقا حتی یردا علی الحوض فانظروا کیف تخلفونی فیهما

یعنی در بین شما امت چیزی گذاردم تا زمانی که شما بآن توجه داشته پیروی کنید، هرگز بعد از مرگم گمراه نخواهید شد و آن دو چیز است کتاب خدا که چون ریسمانی است بین خدا و مردم و عترت من یعنی اهل بیت منند، این دو هرگز از هم جدا نشوند تا در حوض کوثر بسوی من باز گردند نیکو بنگرید که در باره این دو چگونه انجام وظیفه نموده اید.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۲۱

(ثعلب) گوید: از اینکه کتاب و عترت به (ثقلین) نام گذاری شده برای آنست که عمل نمودن باحکام و فرامین آن دو که در حقیقت فرامین خداوند است سنگین و پر ارزش است. و بعضی دیگر گفته اند که اعراب در اصطلاح خود بهر چیز

پر ارزش و نفیس، (ثقل) میگویند و از اینکه قرآن و عترت را (ثقلین) گفته اند برای بزرگداشت

(این حدیث بخوبی آگاهی پیامبر را از آینده امت نشان میدهد، گویا پیامبر انحرافات مردم را بعد مرگ خویشتن که بدست جمعی از جاه طلبان انجام خواهد گرفت، میدید و برای توجه بیشتر مردم این نوع جمله ها بسیار میفرمود و مخصوصاً با تحقق اجتماع تاریخی غدیر خم که هنوز چند ماهی بیش نگذشته بود پیامبر بهنگام وفات بمنظور تحکیم امر خلافت علی ع خواست کتباً بنویسد اما بنا بنقل شیخ مفید جمله ای که از زبان (عمر) صادر شد و موجب اختلاف گردید، باعث شد تا پیامبر (ص) برای جلوگیری از اختلاف چیزی ننویسد ولی زباناً سفارش نمود.

در این باره می توان بمتون تاریخی شیعه و کتابهای معتبر حدیثی و تفسیری اهل سنت مراجعه نمود، از جمله کتاب (الصواعق) ابن حجر عسقلانی ص ۱۳۵- (کنز العمال) هندی ج ۱ باب الاعتصام بالکتاب و السنه- کتاب (المستدرك) حاکم نیشابوری جزء ۳ ص ۱۴۸ کتاب (المسند) امام احمد حنبل ج ۳ ص ۱۷ و ۲۶ و ۱۸۹- (المراجعات) سید شرف الدین عاملی- (رساله فی حدیث الثقلین) قوام الدین و شنوی و ...

بنا بنقل ابن حجر که خود از بزرگان اهل سنت است در کتاب الصواعق این حدیث از طریق بیست و چند تن از صحابه روایت شده است.

از جمله: امام المتقین علی بن ابی طالب (ع) امام حسن (ع) سلمان فارسی ابو ذر غفاری ابن عباس ابو سعید جابر بن عبد اللّٰه انصاری ابو هاشم بن تیهان حذیفه بن یمانی ابو رافع مولی رسول اللّٰه (ص) حذیفه بن اسید غفاری

ترجمه

مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۲۲

منزلت آنها بین مسلمین است و هر چیز که دارای فضیلت مورد توجه جامعه است باو (ثقل) گفته می شود و به همین جهت است که از بین تمام مخلوقات بانسانها و جنیان، ثقلین گفته شده زیرا آنان فضیلت بر سایر مخلوقات دارند.

الطوفان: عبارت از آب بسیار زیادی را گویند که از آسمان جاری شود و سر اینکه او را طوفان نامیده اند چون در اثر زیادی باطراف زمین طواف نموده بتمام نقاط آن میرسد. و در این باره (راجز) در ابیات خود گفته: «افناهم الطوفان موت جارف» نابود کرد آنها را باران های بسیاری که کانون مرگ بود. (جارف) از ماده (جرف) است و آن هر چیز بسیار را گویند و در مثال گفته میشود «جرفت الشی ء اجرفه جرفا» یعنی تمام آن شی ء را فرستادم، در اینجا گوینده این شعر مرگ بسیار را که بسراغ آنها آمده بود تشبیه به طوفان نموده است.

اعراب ... ص: ۲۲

بِحامِلِینَ مِنْ خَطایاهُمْ مِنْ شَيْ ءٍ: در تقدیر (و ما هم بحاملین من شی ء من خطایاهم) که جمله (من خطایاهم) در حقیقت صفت برای (شی ء) میباشد که بالنتیجه در قرائت ظاهر آیه صفت مقدم بر موصوف شده و در محل نصب و حال قرار گرفته.

أَلْفَ سَنَةٍ: منصوب است بنا بر ظرفیت خمسین: منصوب شده تا استثناء واقع شود و (عاماً) تمییز او است.

مقصود ... ص: ۲۲

اکنون خداوند مؤمنین را از کفار جدا نموده میفرماید:

(خزیمه بن ثابت ذو الشهادتین زید بن ثابت انس بن مالک حدیث (ثقلین) با مدارک مذکور تنها یکی از دلائل شیعه در باره امامت و خلافت بلافصل علی بن ابی طالب و فرزندان او است. و شیعه دلائل دیگری که از جمله نص صریح قرآن کریم است در این باره دارد که بمنظور اختصار از ذکر آنها خود داری می نمائیم.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۲۳

وَ لَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا: خداوند میداند آنان را که حقیقتا ایمان آورده و در ظاهر و باطن گرویدند.

وَ لَيَعْلَمَنَّ الْمُنافِقِينَ: و میداند آنان را که منافقند و آنچه را که در باطن دارند غیر ظاهر آنها است، تا پاداش دهد آنها را طبق اعمالشان.

(جبائی) گفته است معنی این آیه چنین خواهد بود (و لیمیزن اللّه المؤمن من المنافق) یعنی حتما خداوند جدا سازد در

پاداشـهای خویش مؤمنان را از منافقین و بنا بر این جمله (لیعلمن) بجای (لیمیزن) اسـتعمال شده و علم بجای تمیز گذاشته شده زیرا از نظر فن خطابه گوینده میتواند در ادای مطلب خود از هر واژه مناسبی استفاده کند، ولی مقصود یکی است و قبلا در این باره توضیحات

لازم داده شد.

بنا بر این خداوند در این آیه منافقین را تهدید نمود نسبت بروشی که انتخاب نموده اند و مؤمنین را باستهزاء گرفته بظاهر چیزی میگویند که در واقع بآن اعتراف ندارند، گمان کرده اند که از ضررهای آن ایمن خواهند بود، خداوندی که مالك تمام جزاها است باحوال آنان آگاه بوده و آنان را روزی برسوایی خواهد کشانید.

وَ قالَ الَّذِينَ كَفَرُوا: و گفتند آنان که کافر شدند و به نعمت های خدا کفر ورزیده و انکار نمودند.

لِلَّذِينَ آمَنُوا: به مردمی که ایمان آوردند و آئین یکتا پرستی را تصدیق نموده و پیامبران را براستی پذیرفتند.

اتَّبِعُوا سَبِيلَنا وَ لْنَحْمِلْ خَطاياكُمْ: از مسلك ما که آئین بت پرستی است پیروی کنید و ما گناهان شما را بدوش میکشیم، یعنی اگر بگوئید به آئین بت پرستی عمل کردن گناه است ما گناهان شما را بگردن میگیریم. آنان تصور مینمودند بت پرستی جنایت و گناه نیست و قیامتی هم که جایگاه بررسی اعمال مردم است در کار نبوده بنا بر این گناهی بپای ما نوشته نخواهد شد.

مأمور در جمله (و لنحمل) خود متکلم است زیرا بنفس خویشتن خطاب میکند که البته ما بدوش میکشیم و مقصود پذیرفتن مسئولیت در برابر خواسته است.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۲۴

عینا مثل آنست که شخصی مسئولیت کاری را بعهده بگیرد. و کفار در مقابل این پیشنهاد خود تمام مسئولیتهایی که متوجه مؤمنین میشد، می پذیرفتند بنا بر این در این جمله معنی جزاء خوابیده و در تقدیر چنین است، اگر پیروی از آئین ما کنید ما گناهان شما را در این راه بدوش میکشیم. و لیکن خداوند بتمام تصورات باطله آنها

جواب گفته میفرماید:

وَ ما هُمْ بِحامِلِینَ مِنْ خَطایاهُمْ مِنْ شَیْ ءٍ: آنان نمی توانند گناهان مؤمنین را بدوش کشیده و در قیامت پاسخ دهند زیرا خداوند عادل است و کسی را بجای دیگری عذاب نخواهد نمود. و بنا بر این صحیح نیست کسی گناه دیگری را حمل کند. و این آیه عینا مانند آیه های دیگری است که در قرآن کریم باین معنی آمده مانند آیه وَ لا تَزِرُ وازِرَةٌ وِزْرَ أُخْری «۱» کسی بار گناه دیگری را بر نمیدارد و نیز مانند آیه وَ أَنْ لَیْسَ لِلْإِنْسانِ إِلَّا ما سَعی «۲» نیست برای هیچ انسانی جز آنچه را خود او انجام میدهد و پاداش عمل او را بوی خواهیم داد.

تصور نشود که پاداش اخروی مانند جزای دنیوی است و حمل عقاب آخرت مثل ادای دیه جنایت در دنیا است که میتواند شخص دیگر دیه مقتول را از جانب قاتل به اولیاء خون بدهد. نه چنین است، زیرا مقصود از دیه اداء پول در مقابل خونی است که ریخته شده و فرقی نمیکند چه خود او بدهد یا شخص دیگری از ناحیه او پرداخت نماید چون مثل پرداخت دین است، بخلاف پاداش اعمال در قیامت.

إِنَّهُمْ لَکاذِبُونَ: ایشان در این ضمانت دروغگویانند.

وَ لَیَحْمِلُنَّ أَثْقالَهُمْ وَ أَثْقالًا مَعَ أَثْقالِهِمْ: البته جنایاتی که بخویشتن نمود، و نیز جنایاتی که نسبت بدیگران انجام داده اند باید بدوش بکشند و پاداش آن را ببینند.

بعضی گفته اند معنی آیه این است که آنان عذاب گمراهی خود و عذاب گمراهی دیگران را که با کوشش آنان کافر شدند، هر دو را باید تحمل کنند و بنا بر این آیه

---

(۱)- قرآن کریم ۱۶۴/ ۶ و ۱۶/

۱۷ و ۱۹/ ۳۵ و ۹/ ۳۹ و ۳۹ و ۳۹/ ۵۳

(۲)- قرآن کریم ۴۰/ ۵۳

ترجمه مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج ۱۹، ص: ۲۵

نظیر آن حدیث معنی میدهد که فرمود

(من سن سنه سیئه ... -)

و مانند آیه دیگر قرآن خواهد بود که لِيَحْمِلُوا أَوْزارَهُمْ كامِلَةً يَوْمَ الْقِيامَةِ وَ مِنْ أَوْزارِ الَّذِينَ يُضِلُّونَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ «۱» تا بدوش کشند تمام بارهای گناهان خویش و بار گناهان افرادی را که گمراه می کنند آنها را بدون علم.

وَ لَيُسْئَلُنَّ يَوْمَ الْقِيامَةِ عَمَّا كانُوا يَفْتَرُونَ: و در قیامت از آنچه را که افترا میگفتند سؤال میشوند و این سؤال نه بعنوان استعلام و استخبار است زیرا خداوند آگاه باعمال آنها است بلکه منظور کوچک شمردن و توبیخ کردن و بزخمهای آنان نمک پاشیدن است.

وَ لَقَدْ أَرْسَلْنا نُوحاً إِلى قَوْمِهِ: ما نوح را بسوی قومش فرستادیم تا آنان را به یکتاپرستی و ایمان بخداوند جهان دعوت کند.

فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عاماً: پس در بین آنها هزار سال بجز پنجاه سال زندگی کرد و بسوی آئین توحید دعوت نمود لیکن از او نپذیرفته و انکارش نمودند.

فَأَخَذَهُمُ الطُّوفانُ: پس آنان را طوفان گرفت «همان طوفان معروف نوح» که نتیجه اعمال و کفر آنان بوده و بالنتیجه هلاک شدند.

وَ هُمْ ظالِمُونَ: و ایشان با برنامه های شرک و عصیان ستم بخویشتن نمودند.

فَأَنْجَيْناهُ وَ أَصْحابَ السَّفِينَةِ: پس ما نوح و کسانی که ایمان بخدا آورده و در سفینه «کشتی» جای داشتند نجات دادیم.

وَ جَعَلْناها: و قرار دادیم سفینه را.

آيَةً لِلْعالَمِينَ: علامت و نشانه ای برای مردم تا قیامت که عبرت بگیرند زیرا جریان سفینه صف مؤمنین را از کفار جدا نموده و

نکوکاران را از گناه کاران ممتاز ساخت تا ثابت شود که نوح در گفتار خود راست بوده و قوم او کافر بودند.

---

(۱)- قرآن کریم ۲۷/ ۱۶

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۲۶

نظم آیات ... ص: ۲۶

از اینکه آیه وَ قالَ الَّذِینَ کَفَرُوا ... - بعد از ذکر احوال منافقین آمده برای آنست که چون خداوند وضع منافقین را از نظر ایراد شبهه و تردید بیان کرد خواست بمؤمنین هشدار دهد تا با ابراز شبهات و کلمات تردید آمیز منافقان مغرور نشوند و از اینکه جریان نوح را بدنبال قصه منافقین ذکر فرموده بمنظور جهاتی بوده است.

الف: چون اشاره به فتنه های کفار قبل از اسلام شده بود لذا خداوند خواست تا در باره آنان قدری روشنتر سخن بگوید و ابتداء جریان نوح را بیان فرمود:

ب: چون که از وضع مسلمان مجاهد، که در راه عقیده خویش استوار است سخن گفته شد، و نیز حال افرادی که کاملا در نقطه مقابلند بیان گردید لذا خداوند جریان نوح و صبر آن حضرت را مقابل تکذیب و آزارهای قوم خود آنهم در این مدت طولانی، بیان کند و پس از آن هم استقامت پیامبران دیگر را تذکر دهد.

ج: از این نظر که چون خداوند امر و نهی فرموده و در آیات پیش بنحو کلی بفرمان بران وعده پاداش و بنافرمانان وعده عذاب داد، لذا خواست با آوردن گوشه ای از قصه های پیامبران آن را تحکیم بخشد.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۲۷

سوره العنکبوت (۲۹): آیات ۱۶ تا ۲۰ ... ص: ۲۷

اشاره

وَ إِبْراهِیمَ إِذْ قالَ لِقَوْمِهِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ اتَّقُوهُ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۱۶) إِنَّما تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْثاناً وَ تَخْلُقُونَ إِفْکاً إِنَّ الَّذِینَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لا یَمْلِکُونَ لَکُمْ رِزْقاً فَابْتَغُوا عِنْدَ اللَّهِ الرِّزْقَ وَ اعْبُدُوهُ وَ اشْکُرُوا لَهُ إِلَیْهِ تُرْجَعُونَ (۱۷) وَ إِنْ تُکَذِّبُوا فَقَدْ کَذَّبَ أُمَمٌ مِنْ قَبْلِکُمْ وَ ما عَلَی الرَّسُولِ

إِلاَّ الْبَلاغُ الْمُبِينُ (١٨) أَ وَ لَمْ يَرَوْا كَيْفَ يُبْدِئُ اللَّهُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ إِنَّ ذلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ (١٩) قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانْظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ ثُمَّ اللَّهُ يُنْشِئُ النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ إِنَّ اللَّهَ عَلى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (٢٠)

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۲۸

ترجمه ... ص: ۲۸

و ابراهیم هنگامی که گفت بقوم خود پرستش کنید خدا را و بترسیدش که این بهتر است برای شما اگر بدانید. جز این نیست که می پرستید غیر خدا بت هایی را و میآفرینید دروغ را همانا آنچه که از غیر خدا میپرستید دارنده روزی شما نبوده، پس بنزد خداوند جهان روزی خود را بجوئید و او را پرستش کنید و شکر نعمتش بجای آورید که بسوی او باز گشت مینمائید. و اگر تکذیب کنید پس پیش از شما هم ملتهایی تکذیب کردند و نیست بر پیامبر جز تبلیغ روشن و آشکارا. آیا نمی بینند چگونه خداوند موجودات را پدید میآورد و سپس باز میگرداند همانا این کار برای خدا آسان است. بگو (ای پیامبر بمشرکین) بگردید در زمین پس بنگرید چگونه آغاز آفرینش کرد، پس از این هم نشئه آخرت را ایجاد خواهد نمود همانا خداوند بر همه چیز توانا است.

قرائت ... ص: ۲۸

ا و لم یروا: حمزه و کسایی و خلف آن را با تاء (الم تروا) قرائت نموده و بقیه قراء با همان «یاء» خوانده اند. و روایت شده که هر دو وجه را جایز دانسته است.

النشأة: ابن کثیر و ابو عمر، آن را بفتح «شین» با مد و همزه (نشاءه) قرائت نموده ولی دیگران بسکون «شین» بدون مد (نشاءه) خوانده اند.

تخلقون افکا: از سلمی و زید بن علی روایت شده که آنان در بعضی از قرائت ها «تخلقون» با تشدید «لام» و «تاء» مضموم قرائت نموده اند.

دلیل ... ص: ۲۸

ابو علی گفته است اینکه جمله «ا و لم تروا» با «تاء» خوانده شده بدان جهت است که قبلش «و ان تکذبوا» (جمله خطابیه) بوده ولی اینکه بعضی آن را با «یاء» خوانده اند برای آنست که در معنی «قل لهم او لم یروا النشاءه و النشأه» (جمله غایبه) میباشد.

تخلقون: بر وزن (تکذبون) و بمعنای آن است.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۲۹

اعراب ... ص: ۲۹

كَيْفَ يُبْدِئُ اللَّهُ الْخَلْقَ: «كيف» در محل نصب است حال برای «اللّه» و تقدیر كلام «أ مبدعاً يبدئ اللّه الخلق ام لا» آيا از روی ابتكار و بدون سابقه خداوند خلق را آفريده است يا خير؟ و ممكن است «كيف» حال برای «الخلق» باشد و در تقدير چنين است «أ مبدعاً يبدئ اللّه الخلق ام لا؟ ثم يعيده أم لا» آيا در حالت ابتكار خداوند خلق را می آفريند يا خير؟ و سپس بسوی او باز می گردند يا خير؟ و ممكن است «كيف» بجای مصدر بوده و تقدير كلام «أی ابداء يبدئ» ميباشد يعنی چگونه پديد می آورد خداوند، و نظير آن در قرآن مجيد كه بمعنای مصدری آمده باشد «كيف بدأ الخلق» است يعنی چگونه خداوند آغاز خلقت نمود.

النشأة: مفعول فعل محذوف «ينشأ» بوده و منصوب است.

مقصود ... ص: ۲۹

بدنبال آيات قبل خداوند چنين فرمود:

وَ إِبْراهِيمَ: و فرستاديم ابراهيم را بمنظور رسالت و رسانيدن پيامهای خداوند جهانيان.

إِذْ قالَ لِقَوْمِهِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ اتَّقُوهُ: زمانی كه ابراهيم گفت بقوم خود كه از خداوند جهان پيروی كنيد و تنها از او بترسيد دستوراتش را عمل نموده و از معصيت و نافرمانيش دوری گزينيد.

ذلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ: اين پرهيزگاری (يعنی عمل بدستورات خدا و دوری از گناهان) برای شما بهترين چيز خواهد بود.

إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ: اگر آگاهی داشته و با (خرد) آنچه را كه خير بوده از بديها امتياز دهيد.

إِنَّما تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْثاناً: همانا عبادت و بنده گی ميكنيد بت هايی را كه از سنگ تراشيده ولی (بدانيد) ضرر يا نفعی از آنها ساخته نيست، و «ما» در اينجا از نظر ادبيات عرب «كافه» محسوب است. ترجمه مجمع البيان فی تفسير

القرآن، ج ۱۹، ص: ۳۰

وَ تَخْلُقُونَ إِفْكاً: و انجام می دهید کار دروغی را که می گویید این بت ها خدا هستند (و سعادت و پیشرفت ما بدست آنها است). این معنی از (سدی) نقل شده ولی (مجاهد و قتاده و ابی علی جبائی) روایت کرده اند که بعضی در معنی آیه چنین میگویند که «و تصنعون اصناماً بایدیکم» بوده یعنی با دست خود بتهایی را میسازید.

و خداوند بتهای آنان را «افک» نامیده است زیرا آنها بدروغ ادعا می کردند که بتها خدا میباشند.

سپس خداوند (بمنظور توجه و بیداری خرد) عجز خدایان آنان را، که رزق و مایه احتیاجات ایشان را مالک نبوده و نمیتوانند پرداخت کنند بیان میفرماید:

إِنَّ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لا يَمْلِكُونَ لَكُمْ رِزْقاً: آنچه را که عبادت آن نموده و از (اطاعت و عبادت) خداوند جهان سرپیچی مینمائید، مالك رزق (روزی و معیشت زندگانی) شما نیستند. «ملک» (بآن چیزی گفته می شود که) قدرت و تسلط مالک بر او بوده و می تواند هر نوع تصرفاتی را در آن انجام دهد و البته آن تصرف تام در حقیقت فقط مربوط بخداوند میباشد زیرا انسان بآنچه خدا باو داده مالک است، بنا بر این اصل مالکیت در تمام خلقت و هستی موجودات، همه از آن خداوند بوده و کسی که مالك (و دهنده) رزق دیگری نباشد شایستگی معبود واقع شدن را ندارد زیرا عبادت بواسطه بالاترین مراتب نعمت واجب شده و جز خداوند احدی را بر آن قدرتی نیست، پس عبادت باید منحصر در ذات خدا باشد.

فَابْتَغُوا عِنْدَ اللَّهِ الرِّزْقَ: پس رزق را از خداوند طلب کنید نه از غیر او.

وَ اعْبُدُوهُ وَ اشْكُرُوا لَهُ: و عبادت

او نموده شکر او بجای آورید نسبت بآنچه که بر شما ارزانی داشته از اصول نعمت (و مایه زندگی) چه از حیات انسانی گرفته تا وسایل معیشت و غیر آنها.

إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ: بسوی فرمان خدا در قیامت بازگشت مینمائید تا هر کسی را بقدر اعمالش پاداش دهد. سپس خداوند عرب را مخاطب ساخته و فرمود:

وَ إِنْ تُكَذِّبُوا: اگر تکذیب کنید محمد (ص) (فرستاده ما) را.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۳۱

فَقَدْ كَذَّبَ أُمَمٌ مِنْ قَبْلِكُمْ: البته (امر تازه ای نیست) ملتهایی قبل شما نیز تکذیب پیامبران خود نمودند که (برای هدایت و سعادت) بسوی آنان فرستاده شده بودند.

وَ ما عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلاغُ الْمُبِينُ: و نیست بر پیامبر جز همان رسالت و بیان (حقایق) بطور واضح و روشن، او وظیفه ندارد افراد ملت خود را مجبور کند تا بآئین ایمان بخدا بگروند.

أَ وَ لَمْ يَرَوْا كَيْفَ يُبْدِئُ اللَّهُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ: آیا ندیده اند چگونه آفرینش (انسان و هر موجودی) را پدید می آورد سپس (هم او) آن را باز میگرداند، چون کفار مکه افرادی بودند که روز قیامت را انکار مینمودند اما اقرار داشتند که خداوند خالق انسان و جهان هستی است لذا خداوند چنین فرمود- آیا با خرد خویشتن در این باره فکر نکردند تا بدانند چگونه خداوند خلق فرمود جهان هستی را بعد از آنکه نیست بود، (همان خدا نیز) او را پس از مرگ در قیامت باز میگرداند (تا پاداش اعمال خویش را بگیرد). ابن عباس میگوید مقصود خداوند در این آیه دو خلقت است اول (جهان دنیا و هستی در این عالم) و دوم (جهان آخرت و روز رستاخیز).

إِنَّ

ذٰلِکَ عَلَی اللَّهِ یَسِیرٌ: البته این امر (جهان آخرت) بر خداوند آسان است زیرا همانگونه که بر ابداء خلقت و آفرینش موجودات از عدم بوجود قدرت داشت، بر اعاده آنان پس از مرگ (در قیامت) نیرومندتر است. سپس خداوند خطاب به پیامبر نموده میفرماید:

قُلْ: بگو (ای محمد (ص) باین بت پرستان:

سِیرُوا فِی الْأَرْضِ فَانْظُرُوا کَیْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ: بگردید روی زمین (و بمناطق آن مسافرت کنید) تا بنگرید چگونه خداوند آفرینش جهان را پدید آورد و آثار پیشینیان خود را بجوئید که (بر اثر گناه و نافرمانی) کارشان بکجا کشید تا عبرتی شده و بخداوند خود ایمان آورید.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۳۲

بعضی دیگر گفته اند که معنی آیه چنین است: بنگرید آیا آفریننده ای غیر خدا میابید و وقتی که دریافتید که آفریننده ای جز خدا نیست همان بهترین دلیل برای آفرینش قیامت است. لذا فرمود:

ثُمَّ اللَّهُ یُنْشِئُ النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ: سپس خداوند میآفریند جهان آخرت را، همان خداوند که این جهان با قدرت او پدید آمد او نیز جهان آخرت را پدیدار خواهد ساخت.

مقصود از «انشاء» ایجاد نمودن از عدم بوجود است بدون آنکه سببی داشته باشد.

إِنَّ اللَّهَ عَلی کُلِّ شَیْ ءٍ قَدِیرٌ: همانا خداوند بر هر چیز قدرت دارد چه آفرینش ابتداء باشد یا آفریدن در قیامت بعد از مرگ (نه تنها این) بلکه هر چه را که اراده کند بر او قادر و توانا است.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۳۳

سوره العنکبوت (۲۹): آیات ۲۱ تا ۲۵ ... ص: ۳۳

اشاره

یُعَذِّبُ مَنْ یَشاءُ وَ یَرْحَمُ مَنْ یَشاءُ وَ إِلَیْهِ تُقْلَبُونَ (۲۱) وَ ما أَنْتُمْ بِمُعْجِزِینَ فِی الْأَرْضِ وَ لا فِی السَّماءِ وَ ما لَکُمْ مِنْ دُونِ

اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَ لا نَصِيرٍ (۲۲) وَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآياتِ اللَّهِ وَ لِقائِهِ أُولئِكَ يَئِسُوا مِنْ رَحْمَتِي وَ أُولئِكَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِيمٌ (۲۳) فَما كانَ جَوابَ قَوْمِهِ إِلاَّ أَنْ قالُوا اقْتُلُوهُ أَوْ حَرِّقُوهُ فَأَنْجاهُ اللَّهُ مِنَ النَّارِ إِنَّ فِي ذلِكَ لَآياتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (۲۴) وَ قالَ إِنَّمَا اتَّخَذْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْثاناً مَوَدَّةَ بَيْنِكُمْ فِي الْحَياةِ الدُّنْيا ثُمَّ يَوْمَ الْقِيامَةِ يَكْفُرُ بَعْضُكُمْ بِبَعْضٍ وَ يَلْعَنُ بَعْضُكُمْ بَعْضاً وَ مَأْواكُمُ النَّارُ وَ ما لَكُمْ مِنْ ناصِرِينَ (۲۵)

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۳۴

ترجمه ... ص: ۳۴

عذاب کند آن را که خواهد و بیامرزد آن را که خواهد و بسوی او باز- گردانیده میشوید. نیستید شما عاجز کنندگان در زمین و نه در آسمان و نیست برای شما از غیر خدا هیچ یاوری و نه یاری دهنده ای. و آنان که کافر شدند بآیت ها (و نشانه های وجود) خدا و پاداش او (در قیامت)، آنان نومید شدند از رحمت من و آنان را عذابی دردناک است. پس نبود جواب قومش مگر آنکه گفتند بکشیدش یا بسوزانید پس رهانید (و نجاتش داد) او را خداوند از آتش البته در این (قصه) آیت هایی است برای ملتی که ایمان آورند. و گفت جز این نیست، گرفتید از غیر خدا بت هایی را بدوستی میان خویش در زندگانی دنیا، پس روز قیامت انکار می ورزید برخی از شما برخی را و لعنت میکنید بعضی شما بعضی را و جایگاهتان آتش است و نیست شما را یاری دهنده گان.

قرائت ... ص: ۳۴

موده بینکم: ابن کثیر و اهل بصره و کسایی آن را با رفع (تاء) و اضافه موده به «بینکم» قرائت نموده ولی حمزه و حفص بنصب «موده» و اضافه اش بسوی «بینکم» قرائت کرده اند و دیگران «موده» را بنصب و با تنوین و «بینکم» را منصوب خوانده اند مگر شمونی و برجمی که آنان «موده» را با تنوین و مرفوع و «بینکم» را با نصب قرائت نموده اند.

دلیل ... ص: ۳۴

ابو علی گفته، کسی که «موده بینکم» برفع خوانده ممکن است «ما» در «انما» را اسم «ان» گرفته و ضمیر مذکر بعد از اتخذتم در تقدیر است تا بسوی «ما» برگردد چنان که در آیه شریفه «وَ اتَّخَذْتُمُوهُ وَراءَكُمْ ظِهْرِيًّا» «۱» بنا بر این تقدیر کلام اینست «ان الذین اتخذتموهم اوثانا ذوو موده بینکم»

---

(۱)- یعنی (شعیب به قوم خود فرمود) خدا را پشت سر گذارده و چنین گرفته اید- قرآن کریم سوره هود.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۳۵

و آن وقت «ان» که بر سر «ما» در آمده برای آنست که (ما) بمعنی «الذی» میباشد مثل آیه شریفه «أَ يَحْسَبُونَ أَنَّما نُمِدُّهُمْ بِهِ مِنْ

مالٍ وَ بَنِينَ» «۱» از نظر بـاز گشت ضـمير ممكن است كه در آيه «هو» تقـدير شود و جمله «موده بينكم» خبر او باشـد و آن وقت جمله در محل رفع و خبر «ان» ميباشد.

اما كسـى كه «موده بينكم» را با حالت نصب خوانده «ان» و «ما» را يك كلمه شـمرده و بسوى «ما» هم در اينصورت ضـمير عود نميكنـد چنـان كه در صورت اول عائـد بود، و آن وقت «الاوثان» منصوب به «اتخـذتم» خواهـد بود. ولى ابو عمر او را متعـدى بمفعول

واحد میداند مثل آیه شریفه «قُلْ أَتَّخَذْتُمْ عِنْدَ اللَّهِ عَهْداً» و بنا بر این تقدیر آیه چنین است «انما اتخذتم من دون اللّه اوثانا آلهه» (همانا از غیر خدا بت ها را خدایان گرفته) که (آلهه) حذف شده نظیر آیه شریفه «إِنَّ الَّذِینَ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ» که در معنی «اتخذوا العجل الها» بوده و (الها) حذف شده و «موده» منصوب و مفعول له میباشد و «بینکم» نیز منصوب و ظرف است و عامل او «الموده» میباشد.

و اما آنکه «موده بینکم» (با حالت اضافه خوانده) چون «الموده» را بسوی «بین» اضافه نموده و توسعی قائل شده که ظرف را اسم برای آنچه باو اضافه شده، قرار داده است و نظیر آیه «لَقَدْ تَقَطَّعَ بَیْنَکُمْ» که چنین بحالت اضافه خوانده شده اما کسی که «موده بینکم فی الحیاه الدنیا» را (با تنوین) خوانده آن وقت در «بینکم» دو صورت تصور میشود:

الف: اینکه ظرف باشد متعلق بمصدر چون دو ظرف در اینجا یکی مربوط به مکان دوم مربوط بزمان خواهد بود. و آنچه جایز نیست تعلق دو ظرف زمان یا مکان بعامل واحد است، و اما اگر یکی ظرف زمان و دیگری ظرف مکان باشد اشکالی نخواهد داشت.

و بنا بر این «فی الحیاه الدنیا» ظرف زمانی خواهد بود چون که بمعنی «فی

---

(۱)- یعنی آیا گمان دارند آنچه مدد میکنیم ایشان را بآن از مال و فرزندان قرآن کریم سوره مومنون ۵۸/ ۲۳

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۳۶

وقت الحیاه الدنیا» (هنگام زندگی دنیا) خواهد بود و آن وقت یکی از دو ظرف ضمیر نخواهد داشت چنان که (در اصطلاح عرب) گویی «لقیت زید الیوم فی

السوق» (یعنی زید را امروز بازار ملاقات نمودم) چنین است پس اگر ظرف اولی صفت برای نکره (موده) باشد، حتماً متعلق بمحذوف خواهد بود، و ضمیر به موصوف عود میکند.

و بنا بر این اگر ظرف اول را صفت برای مصدر (موده) دانستیم جایز است جمله «فی الحیاه الدنیا» حال بوده و عامل در او همان ظرف است که صفت برای نکره واقع شده و در حال ضمیری است که راجع به ذی حال (صاحب حال) خواهد بود، و ذی حال در اینجا، ضمیر موجود در ظرف بوده و عائد به موصوف یعنی «موده» میباشد و آن ضمیر از نظر معنی همین موده است.

سؤال:

آیا جایز است ظرف (دوم) که حال واقع شده متعلق به «موده» شود با آنکه (قبل از آن) جمله «بینکم» صفت برای او واقع شده.

پاسخ:

گفته شده، مانعی ندارد، زیرا وقتی که مصدر موصوف واقع شود، معنی فعل در او باقی باشد و ظرف (که اکنون حال شده) متعلق به معنی فعل است و آنچه ممتنع بنظر میرسد که مصدر در او عمل کند، صفه مفعول به آن است و امال حال و ظرف می توانند متعلق بمصدر باشند اگر چه ظرف صفه او قرار گیرد و در اشعار عرب هم آمده که مصدر عمل فعلش را نموده و در حالی که موصوف است عمل در مفعول به کرده، و بنا بر این که بتواند در مفعول به عمل کند هیچ اشکالی نسبت به جواز عملش در ظرف و حال نخواهد بود. و شعر ذیل از این قبیل است:

اذا فاقد خطباء فرخین رجعت ذکرت سلیمی فی الخلیط المباین

زمانی که کبوتر

سرخ رنگ مایل بزردی، بیاد مرگ دو بچه اش افتاد، من هم در میان دشمنان بیاد سلیمی (معشوقه ام) افتادم.

و تحقیر در لفظ (سلیمی) بمنزله توصیف او است و جواز آن باعتبار ضرورت

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۳۷

شعر است و گرنه در حال اختیار جایز نبوده و گفتن «هذا ضویرب زیدا» (بمنظور توصیف در لسان عرب) قبیح است.

مقصود ... ص: ۳۷

پس از پایان آیات قبل، خداوند وعده ها و وعید خویش را چنین ذکر فرموده:

یُعَذِّبُ مَنْ یَشاءُ: خداوند مالک ثواب و عقاب است و جز حکمت و عدالت و آنچه را که افعال شایسته است چیزی نخواسته، پس عذاب میکند هر که را بخواهد از آنان که مستحق عذاب اند.

وَ یَرْحَمُ مَنْ یَشاءُ: و رحم میکند هر که را بخواهد از آنان که مستحق رحمت اند یعنی آنان را بواسطه توبه یا غیر آن از موجبات مغفرت میآمرزد.

وَ إِلَیْهِ تُقْلَبُونَ: و بازگشت خلق در قیامت بسوی او است و «قلب» همان رجوع و بازگشت میباشد پس معنی چنین خواهد بود، شما بازگشت بزندگی آخرت نموده آنجا که جز خداوند کسی مالک نفع و ضرر نباشد و این آیه متعلق بما قبل است، گویا منکرین قیامت میگفتند، اکنون که عذاب در دنیا نیست ما هم در انجام گناهان باکی نداریم پس خداوند بآنان جواب فرمود که حتماً بسوی او (در قیامت) بازگشت مینمائید و گویا کفار میگفتند هر گاه بسوی حکم خدا «قیامت» باز گردیم آن را نابود نموده نجات خواهیم یافت پس خداوند در پاسخ چنین فرمود:

وَ ما أَنْتُمْ بِمُعْجِزِینَ فِی الْأَرْضِ وَ لا فِی السَّماءِ: و نیستید شما عاجز کننده در زمین و نه

در آسمان و از قدرت خداوند رها نگردید نه در دنیا و نه در آخرت، پس از مخالفتش حذر نمائید.

گفته شده چرا خداوند در باره آنان (فی السماء) یعنی در آسمان گفت در حالی که از مخلوقات آسمانی نیستند.

میتوان بدو صورت پاسخ گفت:

الـف: آیه بصورت فرض و تقـدیر بوده و معنی چنین است: نیستیـد عـاجز کننـده خـدا بمنظور فرار از عـذاب او چه در زمین یا آسمان اگر از اهل آسمان باشید

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۳۸

چنـان که گویی «ما یفوتنی فلان ها هنا و لا بالبصـره لو صار الیها» یعنی فلانی نتوانـد از چنگ من بگریزد چه اینجا باشـد و چه در بصره و این پاسخ از قطرب است و معنای گفتار مقاتل میباشد.

ب: معنی جمله این است که «و لا- من فی السـماء بمعجزین» و نه آنـان که در آسـمانند عـاجز کننـده باشـند، پس «من» در آیه حذف شده چون ظاهر کلام دلالت بر او دارد چنان که نظیرش را حسان شاعر در شعر گفته:

امن یهجوا رسول اللَّه منکم و یمدحه و ینصره سراء

یعنی آیـا کسـی که رسول خـدا (ص) راهجو و اهـانت میکنـد بـا کسـی که مـدح او نموده و در گرفتاری ها او را یاری میکند مساوی است.

پس گویا در تقدیر «و من یمدحه و ینصره سواء ام لا یتساوون» است.» و مقصود آنکه (من) از شطر دوم شعر حذف شده چون در جمله اول بوده و دلالت بر محذوف مینموده، و این جواب بعقیده «فراء» بوده و اهل بصره آن را ضعیف میدانند.

وَ ما لَکُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِیٍّ وَ لا نَصِیرٍ:

و غیر از خدا یاری کننده و کمک دهنده ای برای شما نیست تا شما را مدد کند و عذاب خداوند را از شما دور نماید، بنا بر این مغرور به بت ها نشده و آن را شفیع و یار خود نپندارید. و گفته شده «ولی» آن کسی است که شخصا کمک میکند و «نصیر» با آن کسی میگویند که گاهی شخصا و گاهی بوسیله دیگران یاری و مدد مینماید.

وَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآياتِ اللَّهِ: و مردمی که کافر شدند بآیات خدا یعنی قرآن و ادله خداوند را انکار نمودند.

وَ لِقائِهِ: و روز قیامت را انکار کردند.

أُولئِكَ يَئِسُوا مِنْ رَحْمَتِي: ایشان ناامید از رحمت من میباشند (و با این جمله) خداوند یأس آنان را از رحمت و بهشت خویش خبر داده است. و ممکن است معنی این جمله چنین باشد که حتماً ایشان مأیوس از رحمت من باشند (چون منکر آیات خدا و قیامتند).

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۳۹

وَ أُولئِكَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِيمٌ: و برای ایشان عذابی دردناک خواهد بود. و در این آیه دلالتی است که مؤمن بخدا و روز واپسین (قیامت) از رحمت پروردگار خویش مأیوس نخواهد بود. سپس خداوند به حکایت ابراهیم برگشت نموده چنین میفرماید:

فَما كانَ جَوابَ قَوْمِهِ: هنگامی که ابراهیم ملت خود را بسوی خدا و دوری از عبادت بت ها خواند (در مقابل) نبود جواب آنها.

إِلَّا أَنْ قالُوا اقْتُلُوهُ أَوْ حَرِّقُوهُ: مگر آنکه گفتند ابراهیم را بکشید یا بسوزانید، و این جمله در حقیقت اشاره به سفاهت آن ملت است که چون در مقابل ابراهیم جوابی نداشتند گفتند با او سخن نگوئید بلکه یا بکشیدش و یا

بسوزانید تا از دست او خلاص شوید.

فَأَنْجاهُ اللَّهُ مِنَ النَّارِ: پس خداوند او را از آتش نجات داد، و در اینجا جمله ای تقدیر است و آن اینست که چون اتفاق کردند که ابراهیم را بسوزانند و آتش (مهیبی) روشن نمودند و ابراهیم را در میان آن آتش انداختند پس خداوند او را نجات داد.

إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ: البته در این حکایت نشانه های واضح و دلیل روشنی است.

لِقَوْمٍ یُؤْمِنُونَ: برای ملتی که بصحت گفته های ما و بیگانگی و قدرت بی نهایت پروردگار ایمان میآورند.

وَ قالَ: و ابراهیم بملت خود گفته بود.

إِنَّمَا اتَّخَذْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْثاناً مَوَدَّةَ بَیْنِکُمْ: همانا غیر خدا بت هایی را شما اختیار نموده و بدوستی گرفته اید، تا عواطف و علاقه خویش بآنها ابراز کنید.

فِی الْحَیاةِ الدُّنْیا: در زندگانی این جهان، و این جمله قبلا در دلیل توضیح داده شد.

ثُمَّ یَوْمَ الْقِیامَةِ یَکْفُرُ بَعْضُکُمْ بِبَعْضٍ: سپس در قیامت بعضی نسبت ببعض

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۴۰

دیگر کافر شده و رهبران از پیروان خود تبری جویند.

وَ یَلْعَنُ بَعْضُکُمْ بَعْضاً: و بعضی بعض دیگر را لعنت کرده و پیروان رهبران خود را لعن و نفرین کنند زیرا آنان بودند که آئین کفر و بت پرستی را زینت داده مردم را گمراه ساختند.

قتاده گفته: تمام دوستیهای دنیا در قیامت بدشمنی تبدیل میگردد مگر دوستی پرهیزکاران که بحال خود باقی میماند.

خداوند فرموده «الْأَخِلَّاءُ یَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِینَ» یعنی دوستان در آن روز بعضی نسبت به بعضی دشمن شده مگر پرهیزکاران.

وَ مَأْواکُمُ النَّارُ: و جایگاه شما آتش است.

وَ ما لَکُمْ مِنْ ناصِرِینَ: و نخواهد بود برای شما یارانی تا عذاب خدا را از شما

دور کنند.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۴۱

سوره العنکبوت (۲۹): آیات ۲۶ تا ۳۰ ... ص: ۴۱

اشاره

فَآمَنَ لَهُ لُوطٌ وَ قالَ إِنِّی مُهاجِرٌ إِلی رَبِّی إِنَّهُ هُوَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ (۲۶) وَ وَهَبْنا لَهُ إِسْحاقَ وَ یَعْقُوبَ وَ جَعَلْنا فِی ذُرِّیَّتِهِ النُّبُوَّةَ وَ الْکِتابَ وَ آتَیْناهُ أَجْرَهُ فِی الدُّنْیا وَ إِنَّهُ فِی الْآخِرَهِ لَمِنَ الصَّالِحِینَ (۲۷) وَ لُوطاً إِذْ قالَ لِقَوْمِهِ إِنَّکُمْ لَتَأْتُونَ الْفاحِشَهَ ما سَبَقَکُمْ بِها مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعالَمِینَ (۲۸) أَ إِنَّکُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجالَ وَ تَقْطَعُونَ السَّبِیلَ وَ تَأْتُونَ فِی نادِیکُمُ الْمُنْکَرَ فَما کانَ جَوابَ قَوْمِهِ إِلاَّ أَنْ قالُوا ائْتِنا بِعَذابِ اللَّهِ إِنْ کُنْتَ مِنَ الصَّادِقِینَ (۲۹) قالَ رَبِّ انْصُرْنِی عَلَی الْقَوْمِ الْمُفْسِدِینَ (۳۰)

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۴۲

ترجمه ... ص: ۴۲

پس ایمان آورد باو لوط و گفت البته من هجرت کننده بسوی پروردگار خویش میباشم همانا او غالب و درست کردار است. و بخشیدیم باو اسحاق و یعقوب (دو فرزند) را و قرار دادیم در نژاد او پیامبری و کتاب را و پاداشش را در دنیا داده و در آخرت نیز از شایستگان خواهد بود. و لوط هنگامی که بقوم خود گفت البته شما انجام میدهید فاحشه (کار زشتی) را که احدی پیش از شما انجام نداده از جهانیان.

آیا شما در می آیید بمردان (ازدواجشان میکنید) و راه بر مردم قطع میکنید (میگیرید) و در انجمن خویش اعمال ناپسند انجام میدهید، پس نبود پاسخ قومش (باو) مگر آنکه گفتند بیاور ما را بعذاب خدا (و عذاب خدا را بر ما نازل کن) اگر هستی از راستگویان. گفت پروردگارا یاری کن مرا بر گروه تبه کاران.

قرائت ... ص: ۴۲

اهل کوفه بجز حفص تماماً جمله «انکم لتأتون الفاحشه» و جمله «ائنکم لتأتون الرجال» را با دو «همزه» قرائت نموده اند، و ابو عمرو آنها را باستفهام و یک «همزه» ممدود «أنکم» خوانده، ولی دیگران در (جمله اول) «انکم لتأتون الفاحشه» بکسر همزه بدون استفهام و (در جمله دوم) «أ إنکم لتأتون الرجال» با استفهام قرائت نموده اند، مگر ابن کثیر، و ورش و یعقوب، که به یک همزه بدون مد، و ابن عامر و حفص بدون همزه، و تمام اهل مدینه بجز ورش آن را به یک همزه با مد قرائت کرده اند.

لغت ... ص: ۴۲

مهاجر: هاجر القوم من دار الی دار یعنی هجرت کردند مردم از خانه ای بخانه دیگر. مقصود آنست که اولی را ترک گفته و

دومی را اختیار نموده اند. أزهری گفته: که مهاجرت در معنی اصلی خود عبارت از کوچ نمودن صحرا نشین بسوی شهر (و در شهر سکونت نمودن) و «تهجر» یعنی خود را شبیه به مهاجرین کردن و مانند آنان قرار دادن و بهمین معنی گفتار عمر است که «هاجروا و لا تهجروا» حقیقه ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۴۳

هجرت کنید نه آنکه خود را شبیه به هجرت کنندگان قرار دهید یعنی هجرت خود را خالص (و تنها) برای خدا قرار دهید.

نادیکم: النادی و النـدی بمعنی مجلسـی است که مردم در او جمع میشوند و تنادی القوم یعنی مردم در مجلس جمع شده اند و «دار النـدوه» عبـارت از همـان خانه «قصـی بن کلاب» بود که مردم در او اجتماع مینمودنـد تا در امور مشاوره نماینـد چون آن خانه را مبارک میدانستند، و ریشه این لغت از «نداء» گرفته شده چون

مردم یکدیگر را صدا میزدند.

مقصود ... ص: ۴۳

پس از پایان آیات گذشته خداوند چنین عطف کرده و فرمود:

فَآمَنَ لَهُ لُوطٌ: پس ایمان باو آورد لوط یعنی لوط ابراهیم را تصدیق کرد (و گفته های او را پذیرفت) ابن عباس و ابن زید و مشهور دانشمندان تفسیر میگویند لوط پسر خواهر ابراهیم بود و ابراهیم دایی او محسوب میشد و اولین فردی بود که تصدیق (رسالت و گفته های) ابراهیم نمود، سپس ابراهیم باو گفت:

وَ قالَ إِنِّی مُهاجِرٌ إِلی رَبِّی: من بسوی پروردگارم مهاجرت میکنم و بفرمان خداوندم از بین ملت ظالم بمنظور هجرت بیرون میروم زیرا اعمال آنان پلید است، از «جبائی» نقل شده که بعضی گفته اند که «لوط» گفت من بسوی پروردگارم مهاجرت میکنم «قتاده» میگوید پس ابراهیم با لوط و زنش بنام «ساره» که دختر عمویش بود از قریه «کوثی» که یکی از دهات اطراف کوفه بود بیرون آمدند و بطرف مملکت «شام» هجرت کردند.

و نظیر این هجرت، هجرتی است که برای مسلمانان اتفاق افتاد و آنان بسبب آزارهای بت پرستان، دیار خود را ترک گفته ابتداء به «حبشه» و سپس به «مدینه» هجرت نمودند «۱».

---

(۱)- هجرتی که برای پیامبر و مسلمانان اتفاق افتاد بسیار عجیب و آموزنده است، آیا چگونه میشود مردمی مانند عرب جاهلیت با آن همه محرومیت ها از نوری چون (پیامبر) و برنامه ی

إِنَّهُ هُوَ الْعَزِیزُ: همانا آن خداوند عزیز (غالب) بوده و کسی است که یاور خویش را هرگز ذلیل نخواهد کرد.

الْحَکِیمُ: درست کرداری است که حافظ آثار و فرمان بردار خود را ضایع و بیمقدار نخواهد نمود.

وَ وَهَبْنا لَهُ: و بخشیدیم به

ابراهیم بعد از (فرزندش) اسماعیل.

إِسْحاقَ وَ یَعْقُوبَ: دو فرزند دیگری بنام اسحاق و سپس یعقوب.

وَ جَعَلْنا فِی ذُرِّیَّتِهِ النُّبُوَّةَ وَ الْکِتابَ: و در نژاد او مقام نبوت (پیامبری) و کتاب (آسمانی) را قرار دادیم زیرا خداوند سبحان بعد از ابراهیم تمام پیامبران را از صلب (و زادگان) ابراهیم مبعوث نمود و بنا بر این توراه و انجیل و زبور و فرقان کتابهای آسمانی تماماً بر اولاد ابراهیم نازل شده است.

وَ آتَیْناهُ أَجْرَهُ فِی الدُّنْیا: و اجرش را در دنیا باو دادیم که همان نام نیک و فرزند صالح است، بنقل ابن عباس، اما قتاده میگوید بعضی گفته اند که مقصود از (اجر)

(آسمانی او استفاده نکرده و بلکه او و یارانش را در شکنجه و عذاب قرار دهند؟.

در باره هجرت، سخن بسیار است و نکته های آموزنده ای دارد که اکنون جای ذکر آن نیست، اما آنچه لازم است باید یادآور شوم که مسلمین دو هجرت داشتند.

۱- هجرت بسوی (حبشه).

۲- هجرت بسوی (مدینه) هجرت اول عده ای از مسلمین بر اثر شکنجه و آزارهای مشرکین بستوه آمده و از حضور پیامبر اجازه خواستند تا به مملکت (حبشه) هجرت کنند تا دور از شکنجه های بت پرستان قدری آسوده باشند، پیامبر بآنان اجازه داد و آنان بسوی حبشه حرکت نمودند.

هجرت دوم حرکت پیامبر (ص) را بسوی مدینه در سال ۱۳ بعد از بعثت هجرت بمدینه گویند و این هجرتی است که موجب عظمت اسلام شده و مسلمانان در مدینه رفته رفته کنار حضرتش گرد آمده و اسلام قوت گرفت و جهانی شد. و باز همین هجرت مبدأ تاریخ شمسی و قمری در اسلام گشته و در بین ملت های مسلمان مشهور گردید.

ترجمه

مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۴۵

در آیه آنست که ابراهیم مرضـی تمام ملل و ادیان بوده و محبوبیت و احترام خاصـی در بین آنان دارد. و از «سـدی» آمـده که مقصـود دیـدن ابراهیـم جایگـاه بهشـتی خـود را در همیـن دنیـا اسـت و بعضـی از متـأخرین مفسـرین گفته انـد مراد باقیمانـدن مهمانسرای ابراهیم است- پس از وی- بر سر مزار او و چنین مقامی برای غیر او از انبیاء نخواهد بود.

بلخی گفته: در این آیه اشـاره ای وجود دارد که ممکن است خداونـد برخی از پاداشـهای بنـدگان را در همین دار تکلیف- و جهان دنیا- مرحمت فرماید.

وَ إِنَّهُ فِی الْآخِرَهِ لَمِنَ الصَّالِحِینَ: و او در آخرت از شایسـتگان بوده چه خداونـد گذشـته از آنچه در دنیا بابراهیم عطا فرموده، او را در آخرت جزو افراد شایسته- که در نزد پروردگار- ارزشمنداند مانند آدم و نوح محشور مینماید.

وَ لُوطاً إِذْ قـالَ لِقَوْمِهِ: و فرسـتادیم (لوط) را و ممکن است- خطـاب به پیـامبر باشـد یعنی- بیاد آور (لوط) را هنگامی که بقوم خود گفت:

إِنَّکُمْ لَتَأْتُونَ الْفاحِشَهَ: البته شـما کار زشت انجام میدهید، بنا بر تفسـیر کسی که «انکم» را- بصورت- خبر خوانده و مرادش هم آنست که لوط بحـالت انکار و اعتراض از فعل قوم خویش چنین جمله ای بزبان جاری کرد، نه آنکه مقصودش اعلام و اطلاع بقوم بود، زیرا آنان از کار خود آگاه بودند. اما کسـی که «انکم» را بلفظ اسـتفهام قرائت نموده، مرادش اسـتفهام انکار است نه استعلام.

«الفاحشه» در اینجا عبارت از آن کار زشت ای است که قوم (لوط) با ازدواج مرد بمرد آن را انجام می دادند.

ما سَبَقَکُمْ بِها: سبقت نگرفته شما را

در این فعل.

مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعالَمِينَ: احدی از جهانیان.

سپس لوط «فاحشه» را که در آیه قبل گفته بود تفسیر میکند که:

أَ إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجالَ: البته شما با مردان ازدواج میکنید وَ تَقْطَعُونَ السَّبِيلَ: و راه- بر مردم- قطع میکنید. ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۴۶

و در این جمله چند معنی گفته شده است:

الف: نسل آینده را قطع میکنید، زیرا با مردان ازدواج نموده و از زنها فاصله میگیرید- و باین سبب نسل آینده قطع خواهد شد-.

ب: با انجام «فاحشه» جلوگیری از مسافرتهای مردم مینمائید- زیرا آنان از ترس، ترک مسافرت گفته و زندگی مردم مختل میگردد چون قسمت مهمی از ارزاق و کارهای مردم با مسافرت انجام میشود.

چون که ملت لوط این عمل ناپسند را با افرادی انجام میدادند که از شهر و آبادی بقصد مسافرت بیرون آمده، جمعیتی که کنار جاده بانتظار نشسته بودند بطرف آنان سنگ می انداختند، سنگ بهر یک اصابت میکرد او مقدم بود- تا عمل منافی عفت را با او انجام دهند- لذا اموالش را بغارت گرفته و با او ازدواج مینمودند و تنها در مقابل بحکم قاضی سه درهم باو غرامت میدادند.

ج: آنان مانند قطاع الطریق در کنار جاده ها سر راه بر مردم میگرفتند- اموالشان را بغارت برده و احیانا آنان را هم بقتل میرسانیدند-.

وَ تَأْتُونَ فِي نادِيكُمُ الْمُنْكَرَ: و در انجمن خویش کار ناپسند انجام میدهید.

در این جمله نیز چند معنی متصور است:

الف: (ابن عباس) میگوید ایشان در مجالس خویش از خود بادهایی با صدا خارج مینمودند بی آنکه جهات حیاء را رعایت نموده و احترام افراد را در نظر بگیرند. و

بدین مضمون روایتی هم از امام هشتم حضرت رضا (ع) منقول است.

ب: (مجاهد) میگوید ایشان در مجالس علنا با مردان جمع میشدند و در آن حال بهم مینگریستند.

ج: مراد این است که مجالس آنان از افعال ناشایسته و قبیح پر بود، از بدگوئیها، پستیها، کتک کاریها با دست و دستار، قماربازیها، سنگ پرانی بطرف عابرین، سازندگی و نوازندگیها، کشف عورت و انجام کارهای زشت- و خلاصه آنچه افعال ناشایسته و منافی با مقام انسانیت بود در انجمنهای خویش انجام میدادند-. ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۴۷

(زجاج) گوید در این جمله از آیه اشاره است که شایستگی ندارد اجتماعات و معاشرتهای مردم توأم با منکرات و مناهی پروردگار باشد.

بهر تقدیر، چون لوط در مقام این همه انحرافات قوم خود قرار گرفته و بشکل انکار و اعتراض با آنان سخن میگفت- تا از افعال زشت خویش دست بردارند- آنان در مقابل او را استهزاء مینمودند و بطور مسخره میگفتند، اکنون عذاب خدا را بر ما فرود آور؟- لذا خداوند بسخن آنان اشاره کرده فرمود-.

فَما کانَ جَوابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قالُوا ائْتِنا بِعَذابِ اللَّهِ إِنْ کُنْتَ مِنَ الصَّادِقِینَ:

پس نبود جواب قوم لوط جز آنکه گفتند به لوط اگر از راستگویانی عذاب خدا را بسوی ما نازل کن. و در این هنگام بود که (لوط)- بخداوند- عرض کرد:

قالَ رَبِّ انْصُرْنِی عَلَی الْقَوْمِ الْمُفْسِدِینَ: پروردگار را یاری کن مرا- تا پیروز شوم- بر ملتی که فاسدند و انواع معصیتها را انجام داده مرتکب کارهای قبیح میشوند و- بدینوسیله- موجبات فساد مردم روی زمین را فراهم میکنند.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۴۸

سوره العنکبوت (۲۹): آیات ۳۱ تا ۳۵ ... ص: ۴۸

اشاره

وَ لَمَّا جاءَتْ رُسُلُنا إِبْراهِيمَ بِالْبُشْرى قالُوا إِنَّا مُهْلِكُوا أَهْلِ هذِهِ الْقَرْيَهِ إِنَّ أَهْلَها كانُوا ظالِمِينَ (۳۱) قالَ إِنَّ فِيها لُوطاً قالُوا نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَنْ فِيها لَنُنَجِّيَنَّهُ وَ أَهْلَهُ إِلاَّ امْرَأَتَهُ كانَتْ مِنَ الْغابِرِينَ (۳۲) وَ لَمَّا أَنْ جاءَتْ رُسُلُنا لُوطاً سِيءَ بِهِمْ وَ ضاقَ بِهِمْ ذَرْعاً وَ قالُوا لا تَخَفْ وَ لا تَحْزَنْ إِنَّا مُنَجُّوكَ وَ أَهْلَكَ إِلاَّ امْرَأَتَكَ كانَتْ مِنَ الْغابِرِينَ (۳۳) إِنَّا مُنْزِلُونَ عَلى أَهْلِ هذِهِ الْقَرْيَهِ رِجْزاً مِنَ السَّماءِ بِما كانُوا يَفْسُقُونَ (۳۴) وَ لَقَدْ تَرَكْنا مِنْها آيَهً بَيِّنَهً لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ (۳۵)

ترجمه ... ص: ۴۸

و هنگامی که آمدند فرستادگان ما (بسوی) ابراهیم با بشارت (باو) گفتند

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۴۹

نابود کننده ایم مردم این شهر را همانا مردمش بودند ستمکاران. (ابراهیم) گفت در این شهر لوط سکونت دارد، پاسخ گفتند، ما داناتریم بدانکه در آنست البته او را نجاتش میدهیم و همچنین خاندانش را بجز زنش که از باقی ماندگان در عذاب است.

و هنگامی که فرستادگان ما آمدند (بسوی) لوط رنجیده شد بسبب آنان و تنگ شد تاب و توان او، گفتند نترس و اندوهگین مباش که ما نجات دهنده ایم تو و خاندان تو را بجز زن تو که از باز ماندگان (در عذاب) خواهد بود. همانا ما نازل کننده ایم بر اهل این شهر عذابی را از آسمان بواسطه آنچه را که معصیت میکنند. همانا باز گذاریم از آن نشانی (و عبرتی) آشکارا برای ملتی که از روی خرد بیاندیشند.

قرائت ... ص: ۴۹

لننجینه: را اهل کوفه بجز (عاصم و یعقوب) با تخفیف «جیم» و سکون «نون» قرائت نموده اند ولی دیگران با تشدید «جیم» خوانده اند.

انا منجوک: (ابن کثیر) و تمامی اهل کوفه بجز (حفص) و (یعقوب) با تخفیف «جیم» و سکون «نون» و بقیه با تشدید قرائت نموده اند.

منزلون: (ابن عامر) با تشدید- زاء- و بقیه با تخفیف خوانده اند.

دلیل ... ص: ۴۹

«ابو علی» گفته کسانی که «لننجینه» و «انا منجوک» - را با تخفیف (جیم) خوانده اند- دلیلشان آیه «فَأَنْجاهُ اللَّهُ مِنَ النَّارِ» است و

کسانی که با تشدید قرائت نموده اند دلیلشان آیه «وَ أَنْجَيْنَا ... الَّذِينَ آمَنُوا» است.

در مثال گفته میشود «نجا زید و نجیته و انجیته» - از لحاظ لازم و متعدی بودن- مانند «فرحته و افرحته» میباشد و نظیر آن «نزل» را میتوان نام برد زیرا وقتی که متعدی کنید «نزلته» و یا «انزلته» میشود.

مقصود ... ص: ۴۹

پس از پایان آیات گذشته- که متضمن دعای حضرت (لوط) نسبت بقوم خویش

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۵۰

بود- خداوند بیان نموده که دعاء لوط مستجاب شد و جبرائیل با جمعی از ملائکه مأمور شدند تا بقوم لوط عذاب نازل نمایند، لذا چنین فرمود.

وَ لَمَّا جاءَتْ رُسُلُنا إِبْراهِيمَ بِالْبُشْرى : هنگامی که آمدند فرستادگان ما بسوی ابراهیم با بشارت که خداوند فرزندی بنام (اسحاق) و بعد او فرزند دیگری بنام (یعقوب) باو خواهد عطاء فرمود.

قالُوا إِنَّا مُهْلِكُوا أَهْلِ هذِهِ الْقَرْيَةِ: آن فرستادگان- بابراهیم- گفتند ما اهل این قریه را هلاك كننده ایم و مقصود شهری بود که قوم لوط در آن سکونت داشتند و از اینکه- ملائکه- فرستادگان خدا در کلام خود بابراهیم کلمه «هذه» (که برای قریب استعمال میشود) گفتند برای آن بود که شهر قوم لوط نزدیک شهری بود که ملت ابراهیم در آن زندگی میکردند.

إِنَّ أَهْلَها كانُوا ظالِمِينَ: البته مردم این شهر (شهر قوم لوط) ستم کارانند چون مشرك و مرتکب اعمال ناشایسته و حرام میباشند.

قالَ إِنَّ فِيها لُوطاً: ابراهیم بآنان پاسخ داد که در آن شهر، (لوط) سکونت دارد- و با این

وصف چگونه بر آن شهر عذاب نازل میکنند-.

قالُوا نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَنْ فِيها لَنُنَجِّيَنَّهُ وَ أَهْلَهُ: در جواب ابراهيم گفتند كه ما داناتريم بكسى كه در آن شهر- بين آنها- زندگى ميكند، حتما او و خاندانش را نجات ميدهيم يعنى پيش از فرا رسيدن عذاب (لوط) و افراد مؤمنين از خاندان او را بيرون ميبريم- و سپس عذاب ميفرستيم-.

إِلَّا امْرَأَتَهُ: بجز زن لوط را كه در عذاب باقى مانده و نجات پيدا نخواهد كرد، چنان كه فرمود:

كانَتْ مِنَ الْغابِرِينَ: او (زن لوط) باقى در عذاب خواهد بود.

وَ لَمَّا أَنْ جاءَتْ رُسُلُنا لُوطاً: و چون فرستادگان ما- بسوى- لوط آمدند. و در اينجا «ان» زايده است.

سِيءَ بِهِمْ: رنجيده شد (لوط) بسبب آنان، و قتاده گفته معنى جمله اين است

ترجمه مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج ۱۹، ص: ۵۱

كه آمدن ملائكه او را رنجانيد چون آنان را با بهترين صورت مشاهده كرد و از طرفى آگاهى- و شرمندگى- از كارهاى زشت قوم خويش، داشت ولى بعض ديگر گفته اند كه مراد اين جمله آنست كه لوط براى قوم خود رنجيده و ناراحت بود زمانى كه ديد بلاء عظيم متوجه آنان ميشود.

وَ ضاقَ بِهِمْ ذَرْعاً: و بسبب آنان قلبش تنگ شده گرفت، و جبائى گويد بعضى گفته اند، كه يعنى راه چاره و سياست بر او تنگ شد- و ديگر از عذاب خداوند نتوانست جلوگيرى كند- لذا ملائكه را كه ديد آزرده خاطر شد و قلبش گرفت.

و چون ملائكه اندوه و دل تنگى او را ديدند گفتند.

وَ قالُوا لا تَخَفْ: ملائكه (باو) گفتند بر ما و بر خودت نترس.

وَ لا تَحْزَنْ: و آزرده خاطر مباش بآنچه را كه- از عذاب

نـازل- بقـوم تـو مینمـائیم و بعضـی گفته انـد، یعنی آزرده مبـاش که آنـان بر مـا قـدرت و تسـلط ندارنـد، زیرا مـا فرسـتادگان خداوندیم.

إِنَّا مُنَجُّوکَ وَ أَهْلَکَ: ما تو و خاندانت را از عذاب نجات می بخشیم.

إِلَّا امْرَأَتَکَ کانَتْ مِنَ الْغابِرِینَ: بجز زن کافره تو که در عذاب باقی خواهد ماند.

إِنَّا مُنْزِلُونَ عَلی أَهْلِ هذِهِ الْقَرْیَهِ رِجْزاً مِنَ السَّماءِ: ما بر مردم این شهر عذاب آسمانی را نازل کننده- و فرو میفرستیم-.

بِما کانُوا یَفْسُقُونَ: بسبب آنکه آنان از فرمان خدا بیرون رفته و بطرف معصیت و سرپیچی از او گرایش دارند. و این عذاب تنها بمنظور جزای معصیتها است.

وَ لَقَدْ تَرَکْنا مِنْها آیَهً بَیِّنَهً: و باقی گذاریم از آن قریه عبرتی روشن و دلالتی بر قدرت ما.

قتاده گویـد: مراد از آن نشانه و آیت سـنگریزه هائیست که بر آنها باریده بود ابن عباس گفته: که مراد ویرانه های منازل ایشان است.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۵۲

مجاهد گفت: که آن آیت و نشانه آب سیاهی است که بر روی زمین جاری شده بود.

لِقَوْمٍ یَعْقِلُونَ: برای ملتی که بخرد در می یابند و با چشم باطن مینگرند و در اطرافش فکر کرده پند میگیرند و بالنتیجه از کفر بر خداً و شریک گرفتن برای او دوری مینمایند.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۵۳

سوره العنکبوت (۲۹): آیات ۳۶ تا ۴۰ ... ص: ۵۳

اشاره

وَ إِلی مَـدْیَنَ أَخـاهُمْ شُـعَیْباً فَقـالَ یـا قَوْمِ اعْبُـدُوا اللَّهَ وَ ارْجُوا الْیَوْمَ الْـآخِرَ وَ لا تَعْثَوْا فِی الْأَرْضِ مُفْسِـدِینَ (۳۶) فَکَذَّبُوهُ فَأَخَـذَتْهُمُ الرَّجْفَهُ فَأَصْـبَحُوا فِی دارِهِمْ جاثِمِینَ (۳۷) وَ عـاداً وَ ثَمُودَ وَ قَـدْ تَبَیَّنَ لَکُمْ مِنْ مَساکِنِهِمْ وَ زَیَّنَ لَهُمُ الشَّیْطانُ أَعْمالَهُمْ فَصَـدَّهُمْ عَنِ السَّبِیلِ وَ کانُوا مُسْتَبْصِرِینَ (۳۸) وَ

قارُونَ وَ فِرْعَوْنَ وَ هامانَ وَ لَقَدْ جاءَهُمْ مُوسى بِالْبَيِّناتِ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ وَ ما كانُوا سابِقِينَ (۳۹) فَكُلًّا أَخَذْنا بِذَنْبِهِ فَمِنْهُمْ مَنْ أَرْسَلْنا عَلَيْهِ حاصِباً وَ مِنْهُمْ مَنْ أَخَذَتْهُ الصَّيْحَةُ وَ مِنْهُمْ مَنْ خَسَفْنا بِهِ الْأَرْضَ وَ مِنْهُمْ مَنْ أَغْرَقْنا وَ ما كانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَ لكِنْ كانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ (۴۰)

ترجمه مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج ۱۹، ص: ۵۴

ترجمه ... ص: ۵۴

و بسوى مدين (فرستاديم) برادرشان شعيب را پس گفت اى قوم پرستش كنيد خدا را و اميدوار روز بازپسين باشيد و نكوشيد در (روى) زمين بفساد. پس (آن ملت) تكذيبش نمودند سپس زلزله آنان را گرفت (و) در خانه هاى خويش مردگان بشدند.

و عاد و ثمود (را هم نابود نموديم) و البته براى شما روشن شد (وضع) جايگاه هاى آنان و جلوه داد شيطان اعمال (زشت) آنان را براى شان پس باز داشت شان از راه در حالى كه (عاقل و) آگاه بودند. و قارون و فرعون و هامان را (نيز نابود ساختيم) البته آمد ايشان را موسى با معجزه هاى روشن پس سركشى كردند در زمين و نبودند (در اين كار) پيشى گيرنده گان. پس هر يک را بگناهشان گرفتيم، بر بعضى سنگ ريزه فرستاديم و بر بعضى ديگر صداهاى مهيب، و بعضى را بزمين فرو برديم و بعضى را غرق نموديم و نبود خداوند كه ستم بر آنان كند بلكه آنان بر خويشتن ستم نمودند.

لغت ... ص: ۵۴

الرجفه: عبارت از حركت زمين و زلزله سخت ميباشد چنان كه در اصطلاح عرب گفته ميشود «رجف السطح من تحت اهله يرجف رجفا و رجفه شديده» يعنى لرزيد زمين زير پاى ساكنينش و مى لرزد لرزيدنى سخت، و گاهى بدريا «بحر رجاف» ميگويند زمانى كه طوفانى باشد و «ارجف الناس بالشى ء» يعنى مردم به موضوعى كه موجب اضطراب شده خبر دادند.

الحاصب: آن باد تندى است كه با خود شن و سنگ ريزه هايى همانند تگرگ آورده باشد. «فرزدق» گويد:

مستقبلين رياح الشام تضربنا بحاصب كنديف القطن منشور

استقبال كننده ايم بادهاى شام را كه از هر طرف ميبارد بما سنگ ريزه هايى همانند پنبه زده شده كه

پراكنده است.

«اخطل» شاعر ميگويد:

و لقد علمت اذا العشار تروحت هدج الرئال بكنهن شمالا

ترجمه مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج ۱۹، ص: ۵۵

ترمى العضاه بحاصب من ثلجها حتى تبيت على العضاه جفالا

يعنى (اى امير) تو خود ميدانى كه جوجه شتر مرغ ها در لرز و سرما به لانه و آشيانه خويش ميروند زمانى كه شتر آبستن باد سرد شمالى را استشمام ميكند، آن بادى كه بدرختان كهن برف ميزند تا كه برف بروى آن درختان همانند پشم سفيد بخوابد.

(مقصود شاعر آنست كه امير بر او ترحم نموده و وسائل او را با آمدن فصل سرما فراهم سازد) و خلاصه «حاصب» بمعنى باد تند است.

الخسف: فرو بردن زمين آنچه را كه به روى او بوده و در مثال عرب گفته ميشود «خسف اللَّه به الارض» خداوند بواسطه او زمين را فرو برد و «خسف القمر» بمعنى بردن نور او و تاريك نمودنش ميباشد و البته خسوف براى ماه است و براى خورشيد كسوف گفته ميشود.

اعراب ... ص: ۵۵

اخاهم: منصوب بفعل مقدر است و در تقدير «و ارسلنا الى مدين اخاهم» ميباشد.

عادا: نيز منصوب بفعل مقدر بوده و تقدير كلام «و اهلكنا عاداً و ثمود» خواهد بود.

قَدْ تَبَيَّنَ: فاعل او مقدر در كلام بوده و در اصل «و قد تبين اهلاكهم لك» ميباشد يعنى روشن شد نابودى ايشان براى تو.

كانُوا مُسْتَبْصِرِينَ: اين جمله در محل نصب و حال مى باشد.

ليظلمهم: لام آن براى تأكيد نفى آمده و- بين او و فعل لفظ أن مقدر است ولى- جايز نيست «أن» در كلام ظاهر شده و لأن يظلمهم قرائت شود.

مقصود ... ص: ۵۵

پس از پايان آيات گذشته خداوند عطف نموده و چنين فرمود:

وَ إِلى مَدْيَنَ: و فرستاديم بسوى «مدين».

ترجمه مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج ۱۹، ص: ۵۶

أَخاهُمْ شُعَيْباً: اين جمله تفسيرش قبلا گذشت.

فَقالَ يا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ: پس شعيب بآنان گفت اى ملت، عبادت خدا نمائيد (شعيب) در دعوت خود ابتداء به يگانه پرستى خداى جهان و عبادت او اقدام نمود.

وَ ارْجُوا الْيَوْمَ الْآخِرَ: و اميدوار روز واپسين باشيد و ثواب آن روز را آرزو كنيد و از عذاب آن بترسيد با انجام فرامين خدا و دورى از معصيتهاى او.

وَ لا تَعْثَوْا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ: و روى زمين بسوى فساد كوشش نكنيد.

سپس خداوند بيان فرمود كه ملت شعيب در پاسخ او تكذيبش نموده و گفتارش را نپذيرفتند، خداوند نيز آنها را عقاب فرمود.

فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ: پس ملت شعيب او را تكذيب نمودند و بالنتيجه زلزله- عذاب خداوند- آنان را گرفت، و قبلا توضيح اين جمله گفته شد.

فَأَصْبَحُوا فِي دارِهِمْ جاثِمِينَ: پس در خانه هاى خويش بزانو در آمده و مردند.

وَ عاداً وَ ثَمُودَ: و نابود ساختيم

ملت «عاد» و ملت «ثمود» را بر اثر کفر ورزیدن و از فرامین خدا دور بودن.

وَ قَدْ تَبَيَّنَ لَكُمْ مِنْ مَساكِنِهِمْ: و البته روشن شد برای شما مردم از- وضع- جایگاه های آنان و گفته شده آیه بدین معنی است که برای شما «اهل مکه» از وضع منازل و خانه های آنان در «حجر» و «یمن» «۱» دلیل هلاکت و نابودی شان ظاهر شد.

وَ زَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطانُ أَعْمالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ: و جلوه داد شیطان کارهای- باطل- آنها را بر ایشان تا اینکه مانع شد از رفتن آنان براه مستقیم حق.

وَ كانُوا مُسْتَبْصِرِينَ: در حالی که عاقل بوده و قدرت تمیز بین حق و باطل را داشتند و با تفکر و استدلال راه درست را از نادرست تشخیص میدادند ولی غفلت زده شده و تفکر ننمودند. و از قتاده و کلبی نقل شده مراد اینست که آنان گمراهی و ضلالت

---

(۱)- «حجر» و «یمن» در زمان پیش دو قریه ای از جزیره العرب که مسافت نزدیکی با وادی القری دارد و اکنون دو شهر بنام و پرجمعیت آن سامان است

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۵۷

خویش را درستی و هدایت میپنداشتند.

وَ قارُونَ وَ فِرْعَوْنَ وَ هامانَ وَ لَقَدْ جاءَهُمْ مُوسى بِالْبَيِّناتِ: و نیز قارون و فرعون و هامان را نابود ساختیم- بر اثر گناهان آنان- البته «موسی» با دلیلهای واضح- معجزات آشکار- که «عصا» را «مار» مینمود و «کف» دست او چون «ماه» روشنی می بخشید و «دریا» را شکافته از آن عبور میکرد و غیر این ها- و خلاصه با معجزات فراوانی- بسویشان آمد.

فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ: پس بروی زمین تکبر نموده و مطیع پروردگار جهان نگردیدند.

وَ ما

كانُوا سابِقِينَ: نبودند پيشى گيرندگان يعنى از قدرت خدا بيرون نروند.

فَكُلًّا أَخَذْنا بِذَنْبِهِ: پس هر يك را بگناهش گرفتيم و بسبب انكار پيامبران- و نافرمانى از فرامين آنان- عذابش نموديم.

فَمِنْهُمْ مَنْ أَرْسَلْنا عَلَيْهِ حاصِباً: پس بر عده اى از آنان سنگ ريزه فرستاديم و گفته اند كه «حاصب» باد تندى است كه در او سنگ ريزه باشد. «ابن عباس» و «قتاده» گويند ايشان كه باين عذاب گرفتار شدند ملت «لوط» بودند و بعضى گفته اند ملت «عاد» ميباشند.

وَ مِنْهُمْ مَنْ أَخَذَتْهُ الصَّيْحَةُ: و عده اى صدا (ى مهيب) آنان را گرفت- تا هلاك شدند، و آنان ملت «ثمود» كه «شعيب» در بين شان برسالت مبعوث شد، بودند و اين مطلب از «ابن عباس» و «قتاده» نقل شده است.

«الصيحه» بمعنى عذاب- كه در او صداى مهيب باشد- آمده است «۱». و بعضى گفته اند مقصود اين است كه «جبرائيل» بر آنان صيحه زد و ايشان مردند.

وَ مِنْهُمْ مَنْ خَسَفْنا بِهِ الْأَرْضَ: و بعضى كه فرو برديمش بزمين و او «قارون» بود.

وَ مِنْهُمْ مَنْ أَغْرَقْنا: و عده اى كه ايشان را غرق نموديم و آنها ملت «نوح» و

---

(۱)- ممكن است مقصود «رعد و برق» باشد.

«فرعون» با ملتش بودند.

وَ ما كانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ: و چنين نبود- كه خداوند بر ايشان ظلم كند يعنى بدون گناه و معصيت يا پيش از بر طرف كردن عذرشان آنان را عذاب كند.

وَ لكِنْ كانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ: لكن ايشان خود بجانهاى خويش ظلم نمودند با كفر ورزيدن و انكار پيامبران الهى نمودن.

اين جمله- از آيه- بروشنى دلالت بر بطلان مذهب «اهل جبر» مينمايد زيرا اگر ظلم كار خدا

بود چنان که «اهل جبر» میگویند پس باید ایشان (کافرین) ظالم بنفس خویش نباشند- در حالتی که خداوند خود آنان را ظالم معرفی فرموده و او را در آیه تذکر میدهد- و خداوند بزرگتر از آنست که بکسی ظلم کند.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۵۹

سوره العنكبوت (۲۹): آيات ۴۱ تا ۴۵ ... ص: ۵۹

اشاره

مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِياءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتاً وَ إِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ لَوْ كانُوا يَعْلَمُونَ (۴۱) إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ ما يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْ ءٍ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۴۲) وَ تِلْكَ الْأَمْثالُ نَضْرِبُها لِلنَّاسِ وَ ما يَعْقِلُها إِلاَّ الْعالِمُونَ (۴۳) خَلَقَ اللَّهُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ بِالْحَقِّ إِنَّ فِي ذلِكَ لَآيَةً لِلْمُؤْمِنِينَ (۴۴) اتْلُ ما أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتابِ وَ أَقِمِ الصَّلاةَ إِنَّ الصَّلاةَ تَنْهى عَنِ الْفَحْشاءِ وَ الْمُنْكَرِ وَ لَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ ما تَصْنَعُونَ (۴۵)

ترجمه ... ص: ۵۹

مثل آنان که غیر از خدا اولیائی گرفتند، مانند «عنکبوت» است که برگرفت

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۶۰

برای خود خانه ای و البته سست ترین خانه ها خانه «عنکبوت» است اگر بدانند.

البته خدا میداند آنچه را میخوانند. (و خواهان) غیر اویند و خداوند عزیز (غالب) و درست کردار است. و این مثل ها را میزنیم برای مردم ولی نمیفهمند مگر دانایان.

خداوند آفرید آسمانها و زمین را بحق و بدرستی البته در این (خلقت) نشانه ای برای مؤمنان است. بخوان آنچه را که وحی شد بتو از کتاب و بپای دار نماز را البته نماز بازمیدارد از کار ناشایسته و ناپسند و همانا یاد خدا بزرگتر بوده و خداوند میداند آنچه انجام میدهید و عمل میکنید.

قرائت ... ص: ۶۰

ما یدعون: «عاصم» و اهل «بصره» بجز «اعمش» و «برجمی» آن را با «یاء» خوانده اند و اما دیگران با «تاء» قرائت نموده اند.

دلیل و اعراب ... ص: ۶۰

إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ ما يَدْعُونَ: «ابو علی» گفته که با «تاء» و در حقیقت «قل لهم ان اللّه یعلم ما تدعون» میباشد و تنها در این محل است که «تاء» استعمال شده در محلی که باید یاء استعمال شود، چون مسلمین مخاطب نیستند.

و (ما) استفهامیه و محلا منصوب به (یدعون) میباشد و جایز نیست که بوسیله (یعلم) منصوب شود، بلی مجموع جمله ای که (ما) جزو او واقع شده بوسیله (یعلم) در محل نصب خواهد بود. و (یعلم) در اینجا بمعنی (یعرف) نیامده چنان که در آیه وَ لَقَدْ عَلِمْتُمُ الَّذِینَ اعْتَدَوْا مِنْکُمْ فِی السَّبْتِ آمده است، و در کلام (من) نباشد زیرا (من) در کلام ایجابی وارد نشود بلکه در مثل جمله (هل من طعام و هل من رجل) میآید بنا بر آنچه را که خلیل گفته است.

شرح لغات ... ص: ۶۰

العنکبوت: جمع آن (عناکب) و تصغیرش (عنیکب) بوده و بوزن (فعللوت) میباشد و میتواند در مورد مذکر و مؤنث یکسان استعمال شود چنان که شاعر گوید:

علی هطالهم منهم بیوت کأن العنکبوت هو ابتناها

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۶۱

یعنی بر کوه های مجاور، آنان خانه هایی از خود ساخته اند که در سستی گویا عنکبوت آنها را بنا نموده است.

و در اینجا مقصود از عنکبوت اعم از مذکر و مؤنث بوده و در مورد مذکر هم لغت (عنکباء) نیز استعمال شده است.

مقصود ... ص: ۶۱

سپس خداوند وضع کفار را که بسوی غیر خدا رفته تشبیه به حال عنکبوت نموده میفرماید:

مَثَلُ الَّذِینَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِیاءَ: مثل آنان که غیر خدا را انتخاب نموده اند، خداوند در اینجا کسی را که بت را خدای خود میداند و پیروزی و نفع و ضرر را صادر از او، و در حاجات خویش باو ملتجی می شود، تشبیه بوضع عنکبوت فرموده.

کَمَثَلِ الْعَنْکَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَیْتاً: همانند عنکبوت است که خانه ای برای خود ساخته تا باو پناه ببرد و آسایش کند و همانگونه که خانه عنکبوت از بسیاری سستی در مقابل حوادث استقامت نشان نداده و چیزی هم نمی تواند او را نگهدارد و گذشته از این بحال کسی فایده ای نمیدهد، «بت ها» نیز چنین است که نه خیری و شری و نه نفعی و ضرری- در اصول زندگی و معاش و معاد مردم- ندارند.

«الولی» ولی بآن کسی گفته میشود که خود شخصاً متصدی و تولیت و یاری امور را بعهده داشته باشد. و این لغت از نظر معنی جامع تر از لغت «ناصر» است زیرا ناصر ممکن است بکسی گفته شود

که بدیگری دستور میدهد تا در کاری یاری کند و لکن لغت «ولی» در باره شخصی گفته میشود که شخصاً یاری کند و عمل را بعهده داشته باشد. «۱»

۱- (ولی) از نظر ریشه ی لغت تنها در همان حکومت و تصدی و تولی در امور است و اگر در غیر او از معانی دیگر استعمال شود همه بر سبیل مجاز و با عنایت خواهد بود و این لغت در قرآن مجید هم بهمین معنی استعمال شده است و بر این اساس ولایت پیامبر و امام (یعنی علی بن ابی طالب

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۶۲

وَ إِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ لَوْ كانُوا يَعْلَمُونَ: و البته سست ترین خانه ها، خانه «عنکبوت» است اگر بخرد بدانند صحت آنچه را که ما خبر دادیم و در باره اش تحقیق و تفکر کنند.

«لو» متعلق به «اتخذوا» است و تقدیر کلام در معنی این است که، اگر آگاه باشند که یار و مدبر امور گرفتن بت ها، مثل خانه «عنکبوت» سست و بی ارزش است، هرگز بسوی بت نرفته و آن را در امور خویش دخیل نمی دانستند. پس «لو» متعلق به «وَ إِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ» نخواهد بود زیرا برای آنان مسلم بود که خانه عنکبوت بی پایه و ضعیف است.

إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ ما يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ: البته خداوند میداند آنچه را میخوانند غیر او از چیز- ی مثل بت- در این جمله وعید پروردگار- از آینده

(و یازده فرزند گرامیش علیهم السلام، که در آیه ولایت سوره (مائده) آیه ۵۵ آمده بهمین معنی ترجمه میشود. و آیه مذکور بدین شرح است «إِنَّما وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ

رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكاةَ وَ هُمْ راكِعُونَ» یعنی تنها ولی و حاکم بر شما خداوند و رسول او و مؤمنانی هستند که اقامه نماز میکنند و در حالی که برکوع نماز مشغولند انفاق مینمایند.

طبق مدارک و مآخذ موجوده از کتب شیعه و مصادر مهم تفسیری و ادبی و حدیثی و تاریخی اهل سنت، جملگی متفقند که این آیه در شأن «علی بن ابی طالب ع» نازل گردیده و در آن بیکی از صفات عالی انسانی آن حضرت اشاره شده است.

شأن نزول آیه و تاریخ شگفت انگیز امیر المؤمنین یعنی بخشیدن انگشتر گران قیمت در حال رکوع نماز بمرد فقیر در تمام کتب معتبره و تفاسیر شیعه و سنی ذیل آیه شریفه ذکر شده، و از جمله راویان آن ابو اسحاق ثعلبی مفسر بزرگ سنی و امام ابو بکر رازی و طبری و دیگرانند. و با همین آیه ولایت تشریعی و تکوینی امام را که ریشه اش از ولایت تشریعی و تکوینی خداوند گرفته میشود اثبات نموده اند.

در قرآن کریم آیات بسیاری در باره علی بن ابی طالب (ع) و خاندان پیامبر آمده چنان که «ابن عباس» میگوید ۳۰۰ آیه از قرآن در شأن ایشان و لزوم توجه و اقتداء مردم بآنان آمده است.

(المراجعات سید شرف الدین).

برای اطلاع بیشتر بکتابهایی که مستقلا در این باره نوشته شده مراجعه شود. [...]

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۶۳

خطرناک آن ملت که غیر خدا را میپرستند- میباشد و در حقیقت میگوید که خداوند میداند که آن ملت کافر بدنبال چه رفته و آن را برای خویش خدایان قرار داده اند.

وَ

هُوَ الْعَزِيزُ: و خداوند هستی غالبی است که هرگز در آنچه اراده فرموده مغلوب واقع نمیشود.

الْحَكِيمُ: درست کردار در تمام افعال خویش میباشد.

وَ تِلْكَ الْأَمْثالُ: و این تشبیهات و مثل هایی که در قرآن آمده.

نَضْرِبُها لِلنَّاسِ: ذکر میکنیم آنها را برای مردم تا آنان را بسوی معرفت و شناخت خدای واحد جهان دعوت کنیم و از پستی و پلیدی عبادت، «بت ها» بیاگاهانیم.

وَ ما يَعْقِلُها إِلَّا الْعالِمُونَ: و نمی فهمند آن مثل ها را مگر دانایان- و اندیشمندان- که در باره آنها فکر کنند و وجه شبه بین مثل و ممثل را دریابند. و بعضی گفته اند: یعنی نمیفهمند آن مثل ها را مگر دانایانی که- بخدا ایمان داشته- و از آن سرچشمه فیاض کمک بگیرند. و «واحدی» باسناد خود از جابر روایت میکند که گفت رسول خدا (ص) این آیه را قرائت فرمود و سپس گفت مقصود دانشمندی است که ایمان بخدا داشته، عمل بفرمان او و دوری از معصیتهایش نماید. سپس خداوند شروع فرموده تا دلیل خداوندی و استحقاق تنها معبودی خویش را بیان کند.

خَلَقَ اللَّهُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ: خداوند است که آسمانها و زمین را آفرید و آنها را از عدم بوجود آورد نه آنکه بیهوده باشد بلکه تا مخلوقاتش در آن سکونت کنند و بوسیله- عظمت- خلقت آن بر یگانگی خداوند، استدلال نمایند.

بِالْحَقِّ: بحق و صراط حکمت و بعضی گفته اند: یعنی برای اثبات حق- تا از راه خلقت حکیمانه پروردگار و دقائق رموز جهان طبیعت- حق ظاهر شود و افراد بشر بسوی خدای جهان توجه کنند.

إِنَّ فِي ذلِكَ لَآيَةً لِلْمُؤْمِنِينَ: البته در این خلقت نشانه ای برای مردم

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۶۴

با

ایمان است- یا آنان که در صراط ایمانند- که از آن بهره مند میشوند.

سپس خداوند پیامبر را مخاطب نموده میفرماید:

اتْلُ ما أُوحِیَ إِلَیْکَ مِنَ الْکِتابِ: بخوان بر مردمی که موظف بتکالیف اند آنچه بتو وحی شده از کتاب و بمضمون آن عمل کن.

وَ أَقِمِ الصَّلاهَ: و نماز را با شرائطش در وقتهای خود بپادار.

إِنَّ الصَّلاهَ تَنْهی عَنِ الْفَحْشاءِ وَ الْمُنْکَرِ: البته نماز باز میدارد از فحشاء (کار ناشایسته و زشت) و منکر (کار ناپسند). در این آیه دلالت روشنی است که انجام نماز لطف پروردگار بر انسان است چه موجب میشود تا فعل زشت و معصیت که نه عقل جایز میداند و نه شرع آن را اجازه میدهد، از انسان سر نزند- و انسانی که نماز را با توجه بمعنی و خشوع قلب بخواند، جنبه سازندگیش آن چنان قوی است که انسان را خودبخود از رذائل و گناهان باز میدارد- پس اگر از گناهان دوری کند، از سعادت بهره گیری نموده و اگر انجام دهد دیگر خود نخواسته از آن بهره مند گردد.

گفته شده نماز بمنزله پاسداری است که با گفتار خود از انحراف مردم جلوگیری کند و از فحشاء و منکر باز دارد زیرا نماز مرکب از تکبیر و تسبیح و تهلیل و قرائت و در مقابل خداوند قهار به بندگی ایستادن است و هر یک از اینها نماز گذار را بشکل خود دعوت میکند و از ضدش باز میدارد پس گویا با زبان امر و نهی میکند و بطور کلی هر چه انسان را بطرف خدا دعوت کند از غیر او باز خواهد داشت.

و نیز گفته شده نماز انسان را از فحشاء و منکر مادامی که

مشغول است دور میسازد.

و نیز گفته اند سزاوار است- بر اساس سازندگی- باز دارد چنان که آیه شریفه در باره مکه فرمود «وَ مَنْ دَخَلَهُ کانَ آمِناً» «۱» کسی که وارد مکه شود ایمن خواهد بود.

«ابن عباس» گوید در نماز پاسداری است که شخص را از معصیت خدا دور

---

(۱)- قرآن کریم سوره آل عمران آیه ۹۰

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۶۵

میسازد پس هر که را نماز از معصیت دور ننماید- معلوم میشود که آن را با کهلوت و بی اعتنایی انجام داده و برای ساختن خود استفاده نکرده- بیشتر از خدا دور میگردد.

«حسن» و «قتاده» گفته اند: کسی که نمازش او را از فحشاء و منکر دور نسازد پس نمازش در حقیقت نماز نیست بلکه موجب وزر و بدبختی اوست.

«انس بن مالک جهنی» از نبی اکرم (ص) روایت نموده که فرمود هر کس نمازش او را از فحشاء و منکر باز ندارد پس بیشتر از خدا دور شده است.

از «ابن مسعود» و او از پیامبر (ص) روایت نموده کسی که مطیع نماز نباشد نمازش کامل نیست و اطاعت از نماز همان دوری از فحشاء و منکر است. و مقصود روایت این است که نماز وقتی شخص را از معصیتها دور ندارد و نمازگزار از گناهان دوری نکند پس نماز متصف به صفتی که خداوند فرموده (إِنَّ الصَّلاةَ تَنْهی عَنِ الْفَحْشاءِ وَ الْمُنْکَرِ) نمیباشد، ولی ممکن است اگر توبه کند و از معصیت نفس خویش را باز دارد نمازش مفید باشد.

«انس» روایت کرده که جوانی از انصار با رسول خدا (ص) نماز- جماعت- میخواند و بعد هم مرتکب کارهای

ناشایسته می شد، اصحاب جریان را به رسول خدا (ص) تذکر دادند و پیامبر (ص) پاسخ داد «بالآخره روزی خواهد رسید که همین نماز او را از این کارها باز دارد». «جابر» روایت نموده که بپیامبر (ص) اطلاع داده شد که «فلانی» روزها نماز میخواند و شبها مشغول دزدی است حضرت پاسخ فرمود «نماز او را باز خواهد داشت».

«اصحاب» ما از امام صادق (ع) روایت نموده اند، کسی که دوست دارد بداند که نمازش قبول خداوند گردیده یا خیر، بنگرد تا چه مقدار نماز او را از بدیها و گناهان دور داشته، بهمان اندازه قبول شده است.

وَ لَذِکْرُ اللَّهِ أَکْبَرُ: و همانا یاد پروردگار شما را در شمول رحمتش بیشتر از یاد شما نسبت باطاعت او است، و این معنی از «ابن عباس و سلمان و ابن مسعود» روایت شده

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۶۶

و در روایت دیگری از «سلمان و ابن زید و قتاده» نقل شده که مقصود این است: از بزرگترین و بهترین اعمال بنده یاد خدا و توجه باو است و همین روایت از «ابی- درداء» هم نقل شده است و بنا بر این تأویل این جمله چنین نتیجه میدهد که مهمترین چیزی که انسان را از فحشاء و گناهان باز میدارد، یاد پروردگار و همیشه بیاد دستورات او و از امر و نهی و ثوابها و عقابها بودن است و این بهترین لطف و چیزیست که انسان را همیشه بیاد خداوند واداشته و از گناهان دور مینماید. «ابی- مالك» میگوید مقصود اینست که، در نماز قلب را متوجه خدا ساختن، اهمیتش بیشتر از صورت نماز است.

«فراء» میگوید

مراد چنین است که تسبیح و تقدیس و تهلیل پروردگار- و خلاصه بیاد او بودن- سزاوارتر از هر چیزی است که انسان را از فحشاء و گناهان دور بدارد یعنی اگر حقیقه بیاد خدا باشند تنها او از گناهان باز میدارد.

از «ثابت بنانی» روایت شده که گفت مردی چهار بنده آزاد کرد، و شخص دیگری- چون قصه را شنید- گفت «سبحان اللّٰه و الحمد للّٰه و لا اله الا اللّٰه و اللّٰه اکبر» و سپس وارد مسجد شد و بنزد حبیب بن اوفی سلمی و اصحابش رفت و از ایشان پرسید در این باره چگونه قضاوت میکنید که شخصی چهار بنده آزاد کرده، و من بیاد خدا هستم و میگویم «سبحان اللّٰه و الحمد للّٰه و لا اله الا اللّٰه و اللّٰه اکبر» کدامیک از این دو برتر است؟ پس از اندکی تأمل گفتند چیزی را افضل و بهتر از یاد خدا نمی دانیم. «معاذ بن جبل» گوید بهترین عمل ای که انسان را از عذاب خداوند دور میسازد، بیاد خدا بودن- که از گناهان باز میدارد- میباشد. مردی- از معاذ- سؤال کرد حتی از جهاد؟ پاسخ داد بلی حتی از جهاد زیرا خداوند فرمود «یاد خدا بالاتر و بهتر از همه چیز است».

و نیز گوید از رسول خدا (ص) سؤال کردم کدام عمل نزد خدا بیشتر محبوب بوده و ارزش بیشتری دارد؟ حضرت پاسخ فرمود اینکه تا هنگام مرگ هم، زبانت بیاد خدا مشغول باشد سپس حضرت فرمود ای معاذ، پیش روندگان آنانی هستند.

که شب را تا بهنگام صبح بذکر خدا مشغولند و هر کس بخواهد که در باغ های

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹،

بهشت بهره مند شود باید ذکر خدا بسیار بگوید.

عطاء بن سائب: او از «عبـد اللَّه بن ربیعه» و او از «ابن عباس» نقل میکند که گفت آیا کلام خدا را که فرمود «وَ لَذِکْرُ اللَّهِ أَکْبَرُ» دیدی؟ (ابن ربیعه) پاسخ داد آری، ذکر خدا چه بقرآن یا بنماز یا به تسبیح و تکبیر و تهلیل باشد همه نیکو و با فضیلت میباشد ولی افضل از این در هنگام معصیت بیاد خـدا بودن است و دوری از گناه نمودن. پس «ابن عباس» باو گفت عالی سـخنی بود، ولی مقصود آیه آنست که یاد پروردگار نسبت بشما بیشتر است از یاد شما نسبت باو.

وَ اللَّهُ یَعْلَمُ ما تَصْنَعُونَ: و خداوند میداند آنچه را عمل میکنید از خیر یا شر و طبق آن بشما پاداش خواهد داد.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۶۸

سوره العنکبوت (۲۹): آیات ۴۶ تا ۵۰ ... ص: ۶۸

اشاره

وَ لا تُجادِلُوا أَهْلَ الْکِتابِ إِلَّا بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِینَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ وَ قُولُوا آمَنَّا بِالَّذِی أُنْزِلَ إِلَیْنا وَ أُنْزِلَ إِلَیْکُمْ وَ إِلهُنا وَ إِلهُکُمْ واحِدٌ وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ (۴۶) وَ کَذلِکَ أَنْزَلْنا إِلَیْکَ الْکِتابَ فَالَّذِینَ آتَیْناهُمُ الْکِتابَ یُؤْمِنُونَ بِهِ وَ مِنْ هؤُلاءِ مَنْ یُؤْمِنُ بِهِ وَ ما یَجْحَدُ بِآیاتِنا إِلَّا الْکافِرُونَ (۴۷) وَ ما کُنْتَ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ کِتابٍ وَ لا تَخُطُّهُ بِیَمِینِکَ إِذاً لارْتابَ الْمُبْطِلُونَ (۴۸) بَلْ هُوَ آیاتٌ بَیِّناتٌ فِی صُدُورِ الَّذِینَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَ ما یَجْحَدُ بِآیاتِنا إِلَّا الظَّالِمُونَ (۴۹) وَ قالُوا لَوْ لا أُنْزِلَ عَلَیْهِ آیاتٌ مِنْ رَبِّهِ قُلْ إِنَّمَا الْآیاتُ عِنْدَ اللَّهِ وَ إِنَّما أَنَا نَذِیرٌ مُبِینٌ (۵۰)

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۶۹

ترجمه ... ص: ۶۹

مجادله (مباحثه و مناظره) مکنیـد با اهل کتاب مگر بآنچه نیکوتر است بجز افرادی که ستم (و جنگ با شـما) داشـتند و بگوئید (در مباحثه) که ایمان داریم بآنچه فرستاده شد بسوی ما و بسوی شما، و خدای ما و خدای شما یکی است و مائیم او را منقادان. و همچنین فرستادیم بسوی تو محمد (ص) کتاب را، پس افرادی که دادیم بآنان کتاب را ایمان میآورند بآن و از این ها (اهل مکه) هم کسـی ایمان بآن میآورد و انکار ننمایـد بآیات ما بجز کافران. و نبودی تو که بخوانی پیش از این کتابی و نه بنویسـی اش با دست راستت که آن وقت شک مینمودند نادرستان. بلکه آن (قرآن) آیات آشکارایی است در سینه کسانی که بآنها علم داده شده است و انکار نکنند مگر سـتمکاران. و (مشرکین) گفتند چرا فرستاده نشد بر او آیت هایی از پروردگارش، بگو (بآنان)

که آیت ها فقط نزد خدا بوده و من تنها بیم دهنده ای آشکارایم.

قرائت ... ص: ۶۹

آیات من ربه: «ابن کثیر» و «اهل کوفه» او را بلفظ مفرد «آیه من ربه» قرائت نموده و دیگران با لفظ جمع «آیات» خوانده اند.

دلیل ... ص: ۶۹

آیات من ربه: «ابو علی» گوید آنان که او را بمفرد خوانده اند دلیلشان آیه شریفه «وَ قالُوا لَوْ لا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ قُلْ إِنَّ اللَّهَ قادِرٌ عَلى أَنْ يُنَزِّلَ آيَةً» است یعنی بگو خدا قادر است که فرو فرستد آیتی- که بلفظ مفرد (آیه) خوانده شده- و نیز آیه شریفه «فَلْيَأْتِنا بِآيَةٍ» میباشد.

و کسانی که او را بلفظ جمع خوانده اند دلیل شان آیه شریفه «لَوْ لا أُنْزِلَ عَلَيْهِ آياتٌ مِنْ رَبِّهِ قُلْ إِنَّمَا الْآياتُ عِنْدَ اللَّهِ» بوده. و البته گاهی لفظ مفرد گفته میشود و از او چند نفر اراده میگردد مانند آیه شریفه «وَ جَعَلْنَا ابْنَ مَرْيَمَ وَ أُمَّهُ آيَةً» و اتفاقاً در ظاهر آیه «إِنَّمَا الْآياتُ عِنْدَ اللَّهِ» هم دلالتی بر ترجیح لفظ جمع وجود ندارد و گذشته از این، گفته شده که اگر بلفظ جمع «إِنَّمَا الْآياتُ عِنْدَ اللَّهِ» خوانده شود معنی مفرد است

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۷۰

یعنی آیتی که اختیار نمودید شما و آیت های دیگری که شما اختیار ننموده- و توجه بآنها ندارید.

شرح لغات ... ص: ۷۰

و لا تجادلوا: «جدل» در اصل لغت بمعنی درهم پیچیدن شدید است و در اصطلاح عرب گفته میشود «جدلته اجدله جدلا» - جدال کردم با او جدالی- یعنی درهم پیچیدم اش شدیداً و «جدال» همان درهم پیچیدن خصم در استدلالش میباشد. و نیز گفته شده که «جدل» از «جداله» گرفته شده و او بمعنی زمین است زیرا هر یک از طرفین مقصودش زمین زدن- و محکوم نمودن- دومی است.

و لا تخطه: «خط» بمعنی نوشتن است.

لارتاب: «ارتیاب» بمعنی شک نمودن و تهمت زدن است.

اعراب ... ص: ۷۰

الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ: این جمله در محل نصب است و استثناء از «أَهْلَ الْكِتابِ» باشد.

كَذلِكَ أَنْزَلْنا إِلَيْكَ الْكِتابَ: تقدیرش «و کما انزلنا الی اهل الکتاب الکتاب انزلنا الیک الکتاب» یعنی همانگونه که بسوی اهل

کتاب، کتاب فرستادیم بسوی تو نیز قرآن فرستادیم.

إِذاً لَارْتابَ الْمُبْطِلُونَ: لام برای قسم بوده و در جمله تقدیری است و در اصل «و لو خططته بیمینک او تلوت قبله کتاباً اذاً و اللّه لارتابوا به» میباشد یعنی اگر پیش از این نوشتن یا خواندن کتابی را میدانستی آن وقت بود که قسم بخدا باین قرآن شک ببرند و تهمت زنند.

مِنْ رَبِّهِ: در محل رفع و صفت «آیه» (آیات) میباشد.

مقصود ... ص: ۷۰

پس از پایان آیات گذشته که راجع به دعوت مردم بسوی پروردگار بود، اکنون چگونگی دعوت و چگونگی سخن گفتن با اهل کتاب و مشرکین را بیان میفرماید.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۷۱

وَ لا تُجادِلُوا أَهْلَ الْكِتابِ: مجادله نکنید با اهل کتاب و آنان نصارا (مسیحیان) «بنی نجران» میباشند و گفته شده نصاری و یهود هر دو مقصوداند.

إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ: مگر به بهترین راهی- که تا بشود خصم را مجاب نموده و پذیرای سخن خود گرداند، و «مجادله احسن» آنست که بخاطر خیر خواهی و نفع رساندن با مدارا و نرمش انجام گیرد. و مانند این آیه شریفه است آیه دیگر:

«فَقُولا لَهُ قَوْلًا لَيِّناً لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشى» یعنی شما (ای موسی و هارون) با فرعون با نرمش سخن بگوئید تا شاید متوجه شود و یا از آینده خویش بترسد.

«الا حسن» عبارت از بالاترین و بهترین مناظره ای است که از نظر عقل طرف را

وادار به پذیرفتن کند و یا اینکه موافق طبع- انسانی- او باشد تا بپذیرد، و ممکن است هر دو معنی مقصود باشد.

در این آیه اشاره است که ارشاد جامعه و دعوت مردم بسوی پروردگار باید با بهترین وجه و زیباترین نحو و با نرمش در آگاهی آنان به نشانه های هستی خدای جهان و ایمان باو، باشد.

إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ: بجز افرادی که ستم نمودند،- زیرا نه ایمان آوردند و نه از مبارزه با اسلام دست بر میدارند- و نه جزیه میدهند بلکه آتش جنگ شان با اسلام شعله ور است، پس با چنین مردم با شمشیر مجادله کنید تا اسلام آورند و یا جزیه داده و از مبارزه با اسلام دست بدارند.

آنچه گفته شد تفسیری است که «مجاهد» و «سعید بن جبیر» در این جمله گفته اند، ولی «ابی مسلم» گوید مقصود کسانی هستند که عناد ورزیده و نبوت پیامبر اسلام را با آنکه میدانستند- و در تورات و انجیل خوانده بودند- بر مردم پوشیده میداشتند. اما «ابن زید» گفته مراد افرادی میباشند که اصرار بر بت پرستی و کفر داشته با آنکه حجت و دلیل- بر خداشناسی و بطلان آئین بت پرستی- برای آنان تمام است.

ولی بهتر آنست- که یک معنی کلی اراده شود- یعنی مقصود آیه چنین باشد

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۷۲

که، بجز افرادی که بخود ستم نموده و با جدال و مبارزه با مسلمانان یا غیر ذلک از کارهایی که موجب شدت عمل با آنان را فراهم کند، انجام میدهند. پس با چنین مردمی باید مسلمانان بدفاع برخاسته و مبارزه کنند.

«قتاده» گوید این آیه بوسیله آیه «سیف» منسوخ شده.

ولی صحیح آنست که نسخ نشده زیرا مجادله در هر وقت با نیکوترین وجه واجب است.

وَ قُولُوا: و بآنان در دعوت خود بسوی اسلام، بگوئید که:

آمَنَّا بِالَّذِي أُنْزِلَ إِلَيْنا وَ أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ: ایمان آوردیم بکتابی که بسوی ما نازل شد و کتابی که بسوی شما نیز نازل گردید.

وَ إِلهُنا وَ إِلهُكُمْ واحِدٌ: خدای ما و شما یکی است.

وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ: و ما منقاد او بوده و مخلصیم.

وَ كَذلِكَ: همانگونه که بسوی «موسی» و «عیسی» کتاب آسمانی فرستادیم.

أَنْزَلْنا إِلَيْكَ الْكِتابَ: بسوی تو (ای محمد، ص) نیز کتاب آسمانی (قرآن) فرستادیم.

فَالَّذِينَ آتَيْناهُمُ الْكِتابَ: پس مردمی که علم کتاب (تورات و انجیل) را بآنان دادیم، و در اینجا «کتاب» بحذف مضاف است یعنی «علم الکتاب».

يُؤْمِنُونَ بِهِ: ایمان به قرآن میآورند همانند عبد اللّه بن سلام و امثالش.

وَ مِنْ هؤُلاءِ مَنْ يُؤْمِنُ بِهِ: و از این کفار مکه نیز کسانی ایمان به قرآن میآورد.

و ممکن است ضمیر در «به» راجع به پیامبر (ص) باشد و از طرفی هم ممکن است راجع به قرآن باشد- چنان که گفته شد- و ممکن است اصلا مقصود «فَالَّذِينَ آتَيْناهُمُ الْكِتابَ» همان مسلمانان باشند و مقصود از «الکتاب» همان قرآن باشد و از جمله «وَ مِنْ هؤُلاءِ» یهود و نصاری اراده شده باشد که ایمان بقرآن میآورند.

وَ ما يَجْحَدُ بِآياتِنا إِلَّا الْكافِرُونَ: و انکار بآیات و دلالات ما ننمایند مگر مردم کافر و انکار آنان بتو ای «محمد، ص» ضرر نخواهد رسانید.

سپس خداوند پیامبرش را مخاطب ساخته میفرماید:

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۷۳

وَ ما كُنْتَ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتابٍ: و نبودی تو ای محمد «ص» قبل از

قرآن بتوانی- کتابی بخوانی.

وَ لا تَخُطُّهُ بِيَمِينِكَ: و نبودی که- بتوانی- کتابی بدست خویش بنویسی.

إِذاً لَارْتـابَ الْمُبْطِلُونَ: در این صورت نادرستان و بیهوده گویان شک مینمودنـد یعنی اگر تو میتوانستی بخوانی یا بنویسی، آن وقت نادرستان راه دیگری را در تشکیک نبوت تو بـدست آورده و در ایمان مردم ضـعیف تشکیک میکردنـد و بتو میگفتند آنچه را که برای مردم میخوانی از کتابهای پیشینیان جمع نموده ای.

امـا اکنون که مولـد و نشو و نمـای تو هماننـد آنان است و- درس نخوانـده- چیزی (قرآنی) آوردی که آنان از آوردن مثل او عاجزنـد، واجب است بر آنان تا بداننـد که البته از ناحیه خداونـد میباشد، نه از تو، زیرا عادتا محال است که شخصـی بین ملتی که همه احوالش را از تولـد و دوران کودکی و جوانی و سـفر و حضـر دیده اند، زندگی کند و در نزد کسـی درس نخوانده و نوشتن نیاموخته است، آن وقت کتابی و آئینی آورده که همه را عاجز نموده و همانند او نتوانند بیاورند.

«سید مرتضـی علم الهدی قدس اللّه روحه» گوید این آیه بهترین دلیلی است که پیامبر (ص) قبل از نبوت خواندن و نوشـتن را نمیدانست و اما بعد از نبوت باعتقاد من حضرتش بهر دو آگاهی داشت.

و ظاهر آیه نیز موافق با این نظر است زیرا دانایی به خوانـدن و نوشـتن را نفی میکند و ذکر تعلیل در آیه «إِذاً لَارْتابَ» هم چنین اقتضا میکنـد زیرا اگر آن حضـرت قبل از نبوت باسواد بود و خوانـدن و نوشـتن میـدانست در این صورت نادرسـتان قریش در رسالت آن حضرت شک مینمودند و اما بعد از بعثت شکی نبود زیرا ممکن

بود از «جبرائيل ع» تعليم گرفته باشد.

بَلْ هُوَ آياتٌ بَيِّناتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ: بلكه آن قرآن دلالت ها و راهنمايى هاى روشنى در سينه هاى دانايان ميباشد.

«حسن» گويد مقصود پيامبر (ص) و مؤمنين هستند كه قرآن را بخاطرها حفظ

ترجمه مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج ۱۹، ص: ۷۴

نموده و در آن تفكر ميكنند و معانى او را در آئينه جان ها نقش مينمايند. و بعضى گويند از امام باقر (ع) و امام صادق (ع) روايت شده است كه مراد ائمه از آل محمد عليهم السلام ميباشد. «ضحاك» گويد كه مقصود شخص پيامبر است كه امى بوده و قبل از بعثت خواندن و نوشتن را نميدانست و «سينه هاى علماء» هم همان سينه هاى دانايان اهل كتاب (يهود و نصارى) است كه پيامبر (ص) را با همين صفت در كتابهاى آسمانى شناخته بودند اما «قتاده» ميگويد كه مراد همان قرآن و حفظ او در سينه هاى مؤمنين است زيرا قبل از قرآن، كتابهاى آسمانى خوانده ميشد ولى در سينه ها حفظ نميگرديد و تنها بديدن آيات آن قناعت ميشد مگر اندكى را حفظ مينمودند.

وَ ما يَجْحَدُ بِآياتِنا إِلَّا الظَّالِمُونَ: و انكار نكنند بآيات ما مگر ستمگرانى كه بآيات قرآن نمى نگرند و با اهداف قرآن مبارزه كرده و بدين ترتيب بخويشتن ستم روا ميدارند. و گفته شده كفار مكه از قريش و يهود مراد است.

وَ قالُوا لَوْ لا أُنْزِلَ عَلَيْهِ آياتٌ مِنْ رَبِّهِ: و مشركين مكه گفتند چرا بر پيامبر (ص) آيتى از پروردگارش فرود نيامد و مقصودشان از آيه آن بود كه مى گفتند ما ايمان نميآوريم تا براى ما از زمين چشمه ظاهر كنى،- و ميگفتند بايد كوه صفا را

طلا نمایی.

و بعضی گفته اند که مشرکین بمنظور ایجاد شبهه بین مردم میگفتند، (محمد ص) باید معجزه ای همانند موسی که دریا را میشکافت و عصا را اژدها مینمود، بیاورد.

قُلْ إِنَّمَا الْآياتُ عِنْدَ اللَّهِ: پس خداوند به پیامبر (ص) فرمود تا بآنان بگوید که آیات و معجزات تنها در پیشگاه خداوند است و طبق مصالح و مقتضیات هر زمانی معجزه ای را مخصوص پیامبر آن عصر قرار میدهد.

وَ إِنَّما أَنَا نَذِيرٌ مُبِينٌ: و من تنها بیم دهنده ای میباشم و آشکارا شما را از آینده خطرناک معصیتها و نافرمانی از دستورات خداوند، انذار کرده و راه حق را از باطل روشن میسازم و برای تأیید و تثبیت گفتارم نیز معجزه ای که خدا داده ظاهر میسازم.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۷۵

سوره العنکبوت (۲۹): آیات ۵۱ تا ۵۵ ... ص: ۷۵

اشاره

أَ وَ لَمْ يَكْفِهِمْ أَنَّا أَنْزَلْنا عَلَيْكَ الْكِتابَ يُتْلى عَلَيْهِمْ إِنَّ فِي ذلِكَ لَرَحْمَةً وَ ذِكْرى لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (۵۱) قُلْ كَفى بِاللَّهِ بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ شَهِيداً يَعْلَمُ ما فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْباطِلِ وَ كَفَرُوا بِاللَّهِ أُولئِكَ هُمُ الْخاسِرُونَ (۵۲) وَ يَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذابِ وَ لَوْ لا أَجَلٌ مُسَمًّى لَجاءَهُمُ الْعَذابُ وَ لَيَأْتِيَنَّهُمْ بَغْتَةً وَ هُمْ لا يَشْعُرُونَ (۵۳) يَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذابِ وَ إِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكافِرِينَ (۵۴) يَوْمَ يَغْشاهُمُ الْعَذابُ مِنْ فَوْقِهِمْ وَ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ وَ يَقُولُ ذُوقُوا ما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۵۵)

ترجمه ... ص: ۷۵

آیا کافی نبود ایشان را که فرستادیم بر تو کتاب (قرآن) را تا خوانده شود بر ایشان البته در او رحمتی و پندی برای مردمی است که ایمان آرند. بگو (ای پیامبر، ص) کافی است که خدا بین من و شما گواه باشد (خدا) میداند آنچه را که

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۷۶

در آسمانها و زمین است و آنان که به باطل گرویده و بخداوند کافر شدند، ایشان زیانکارانند. با شتاب، از تو خواهان عذاب اند و اگر نبود وقتی نامبرده (معین برای آن) همانا عذاب آمده بود بسویشان و البته (عذاب) ناگهان میآیدشان در حالی که ایشان نمیدانند. با شتاب از تو خواهان عذاب اند و البته دوزخ فرا گیرنده کافران است. آن روزی که فرا گیرد آنان را عذاب (آتش) از بالای سر و زیر پاهایشان و گوید بچشید (جزاء) آنچه را که عمل میکردید.

قرائت ... ص: ۷۶

و یقول: «نافع» و «اهل کوفه» آن را با «یاء» و دیگران با نون- نقول- خوانده اند.

دلیل ... ص: ۷۶

«ابو علی» گوید «و یقول» - با (یاء) یعنی سرپرست جهنم گوید- بچشید عذاب را- نظیر آیه شریفه «وَ الْمَلائِکَةُ باسِطُوا أَیْدِیهِمْ أَخْرِجُوا أَنْفُسَکُمُ الْیَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذابَ الْهُونِ» - یعنی بهنگام مرگ کفار، ملائکه دستهای خود را باز کنند (و گویند) جانهایتان را بیرون کنید تا عذاب خواری بشما داده شود- که در تقدیر «و یقولوا لهم اخرجوا انفسکم» میباشد. و اما کسی که آن را با «نون» - نقول- خوانده دلیلش آنست که چون عذاب از ناحیه خدا آمده شایسته است که بخدا نسبت داده شود.

اما چرا «ذوقوا» - بچشید- گفته شده؟ برای آنکه دیگر در آن زمان بآنان رسیده و اتصالا میرسد مانند چیزی که انسان می نوشد یا می چشد و در مثل آمده گویند: حالا بگیر آنچه کردی، پس بنوش و بچش.

اعراب ... ص: ۷۶

یتلی: در محل نصب است و حال برای «الکتاب» باشد و در تقدیر «متلوا- علیهم» میباشد.

یَعْلَمُ ما فِی السَّماواتِ: ممکن است صفت برای «شهیدا» و یا حال باشد و ممکن

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۷۷

است که جمله مستأنفه بوده و دارای اعراب نباشد.

وَ لَیَأْتِیَنَّهُمْ: در اینجا «لام» جواب قسم واقع شده.

بغته: منصوب و حال است.

یَوْمَ یَغْشاهُمْ: ظرف برای «محیطه» می باشد.

مقصود ... ص: ۷۷

در آیات گذشته گفته شد که کفار مکه چون نشانه و معجزه میخواستند لذا خداوند جواب فرموده:

أَ وَ لَمْ یَکْفِهِمْ أَنَّا أَنْزَلْنا عَلَیْکَ الْکِتابَ: آیا کافی نبود ایشان را که بر تو ای «محمد، ص» کتاب یعنی قرآن نازل نمودیم- که از نظر فصاحت و بلاغت بحد اعجاز بوده و احدی نتوانسته و نمیتواند همانند آن بیاورد هر چه هم فصیح و بلیغ باشد و در آن باخبار آینده و گذشته و آنچه را که مربوط به شئون مختلفه مردم است گفته ایم-.

یُتْلی عَلَیْهِمْ: خوانده میشود بر ایشان. خداوند سبحان بیان فرموده که در فرستادن قرآن دلالتی روشن، و معجزه ای ظاهر، و

حجتی رسا است که با آن شبهات مندفع و اتمام حجت میگردد پس نیازی- در علم بصحت نبوت پیامبر (ص)- بمعجزه ای جز قرآن نخواهد بود. زیرا در اظهار معجزه گذشته بر دفع شبهات مصلحت نیز باید رعایت شود و چنانچه در نوعی از معجزه مصلحت باشد اظهار نوع دیگری روا نباشد.

اگر خداوند آیات و نشانه هایی که کفار پیشنهاد میکردند اظهار میفرمود و آنان ایمان نمی آوردند مقتضای حکمت هلاکت و ریشه کن نمودن آنها بود مانند امتهای گذشته. با آنکه خداوند وعده داده است که بر امت مرحومه چنان عذابهایی

را نازل نگرداند و این آیه دلالت دارد که قرآن معجزه ای کافی و دارای برترین مقام اعجاز است و مراد از کفایت قرآن رسیدن آن بمرتبه ای از اعجاز است که با وجود آن نیازی بغیر نیست.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۷۸

إِنَّ فِی ذلِکَ لَرَحْمَةً: البته در این قرآن نعمت بزرگ و بی مانندی است زیرا هر که از او پیروی کند بثوابهای ابدی و بهشت جاودانی نائل میآید.

وَ ذِکْری : و در او پند و نصیحت است.

لِقَوْمٍ یُؤْمِنُونَ: برای مردمی که تصدیق باو نمایند.

گفته اند عده ای از مسلمانان- بعد از نزول قرآن- از توراه و انجیل صفحاتی نوشته بودند پس خداوند با این آیه آنان را تهدید فرموده و نهی کرد و پیامبر (ص) فرمود

«جئتکم بها بیضاء نقیه»

بسوی شما آیات قرآن نورانی و پاکیزه آوردم.

قُلْ: بگو ای محمد (ص).

کَفی بِاللَّهِ بَیْنِی وَ بَیْنَکُمْ شَهِیداً: کافی است که خداوند بین من و شما گواه باشد و بنگرد که من براستی پیامبر بوده و ابلاغ رسالت نمودم و شما با تکذیب و دشمنی بمن پاسخ گفتید. و گواهی خداوند در باره آن حضرت عبارت از شهادت او برسالت است که در آیه شریفه فرمود «محمد رسول اللَّه» و یا با انزال آیات قرآن اثبات معجزه نموده- و حقیقت گفتار او را آشکار فرموده است-.

یَعْلَمُ ما فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ: خداوند میداند آنچه را که در آسمانها و زمین است پس او درست میداند که من بر هدایت و شما بر گمراهی میباشید.

وَ الَّذِینَ آمَنُوا بِالْباطِلِ: و آنان که به باطل گرویدند و غیر خداوند را تصدیق کرده- بت پرستی و ستاره پرستی نمودند-. این تفسیر

بنا بقول «ابن عباس» است ولی «مقاتل» میگوید مقصود اطاعت «شیطان» و پیروی از وسوسه های او است.

وَ کَفَرُوا بِاللَّهِ: و انکار وحدانیت پروردگار جهان نمودند.

أُولئِکَ هُمُ الْخاسِرُونَ: ایشان زیانکارانند و با ارتکاب معصیتهای گوناگون و انکار خداوند از ثواب های خدا محروم ماندند.

وَ یَسْتَعْجِلُونَکَ بِالْعَذابِ: و با شتاب از تو خواهان عذابند و از تو ای «محمد، ص» میخواهند که فوراً عذاب نازل شود چون گفتارت را منکرند چنان که «نضر بن حرث» به پیامبر (ص) گفت بگو تا آسمان بر ما سنگ ببارد.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۷۹

وَ لَوْ لا أَجَلٌ مُسَمًّی: و اگر نبود وقتی نامبرده و معین که قدرت خدا در آن ظاهر میشود و آن روز قیامت است. و یا مقصود آنست که اگر نبود وقتی که خدا برای آنان معین نموده و در همین جهان بنا بر مصلحتی در آن وقت ایشان را عذاب فرماید.

لَجاءَهُمُ الْعَذابُ: همانا آمده بود بسویشان عذابی که استحقاق آن را داشتند.

وَ لَیَأْتِیَنَّهُمْ بَغْتَةً وَ هُمْ لا یَشْعُرُونَ: و البته عذاب ناگهان بسویشان خواهد آمد و ایشان بآمدنش آگاهی نداشته و ساعت نزول عذاب را نمیدانند.

پس از آن خداوند وعده گاه عذاب جهنم را برای آنان بیان میفرماید.

یَسْتَعْجِلُونَکَ بِالْعَذابِ وَ إِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِیطَةٌ بِالْکافِرِینَ: با شتاب از تو خواهان عذابند و البته جهنم احاطه بکافران خواهد نمود و اگر چه در دنیا عذاب بر آنان نازل نشود، ولی آنها لا محاله در جهنم معذب خواهند بود.

یَوْمَ یَغْشاهُمُ الْعَذابُ مِنْ فَوْقِهِمْ وَ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ: آن روزی که عذاب و آتش دوزخ فرا گیرد آنان را از بالای سر و از زیر پاها و

مقصود آنست که عذاب تمام بدن آنان را فرا گرفته نه آنکه بگوشه ای از بدن ایشان رسیده باشد.

«حسن» گوید هیچ موضعی از بدن آنان نباشد مگر آتش باو رسیده و معذب است نظیر آیه شریفه «لَهُمْ مِنْ جَهَنَّمَ مِهادٌ وَ مِنْ فَوْقِهِمْ غَواشٍ» یعنی برای ایشان از جهنم بستری و از- آتش- بر رویشان پوششی است.

وَ يَقُولُ ذُوقُوا ما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ: و میگوید (پاسبان جهنم) بچشید جزاء اعمال خود را که در دنیا آن را انجام میدادید.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۸۰

سوره العنكبوت (۲۹): آیات ۵۶ تا ۶۰ ... ص: ۸۰

اشاره

يا عِبادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ أَرْضِي واسِعَةٌ فَإِيَّايَ فَاعْبُدُونِ (۵۶) كُلُّ نَفْسٍ ذائِقَةُ الْمَوْتِ ثُمَّ إِلَيْنا تُرْجَعُونَ (۵۷) وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ لَنُبَوِّئَنَّهُمْ مِنَ الْجَنَّةِ غُرَفاً تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدِينَ فِيها نِعْمَ أَجْرُ الْعامِلِينَ (۵۸) الَّذِينَ صَبَرُوا وَ عَلى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ (۵۹) وَ كَأَيِّنْ مِنْ دَابَّةٍ لا تَحْمِلُ رِزْقَهَا اللَّهُ يَرْزُقُها وَ إِيَّاكُمْ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۶۰)

ترجمه ... ص: ۸۰

ای بندگان من که ایمان آوردید البته زمین من پهناور است پس مرا پرستش کنید. هر کسی چشنده مرگ است، سپس بسوی ما برگشت شما خواهد بود. و آنان که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام داده اند جایگاهشان را از بهشت غرفه هایی میدهیم که از زیر آنها جوی هایی روان بوده جاودانند در آن (منزل) ها چه

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۸۱

خوب است پاداش عمل کنندگان. آن مردمی که شکیبایی ورزیده و بر پروردگار خویش توکل نمودند. بسا جنبنده ای که بر نمیدارد روزی خویش را، خداوند است که روزی او و شما را میدهد و اوست شنوای دانا.

قرائت ... ص: ۸۱

ترجعون: «یحیی» از «ابی بکر و هشام» نقل کرده که به «یاء» «یرجعون» و بقیه با «تاء» خوانده اند.

لنبوئنهم: «اهل کوفه» بجز «عاصم» آن را «لنثوینهم» به «ثاء» و بقیه «لنبوئنهم» به «باء» قرائت نموده اند.

لنبوئنهم: «اهل کوفه» بجز «عاصم» آن را «لنثوینهم» به «ثاء» و بقیه «لنبوئنهم» به «باء» قرائت نموده اند.

دلیل ... ص: ۸۱

«ابو علی» گویـد کسانی که «یرجعون» به «یاء» خوانـده اند برای آنست که جمله قبلش به لفظ «غیبت» است و اما افرادی که آن را «ترجعون» به (خطاب) خوانـده انـد گوینـد که درست است جمله قبل به لفظ غیبت است ولی این لفظ منتقل شده به خطاب مانند آیه شریفه «إِيَّاكَ نَعْبُدُ» بعد از جمله «الْحَمْدُ لِلَّهِ» که از غیبت به خطاب انتقال یافته است.

و دلیل کسـی که «لنبوئنهم» به «باء» خوانـده آیه شـریفه «و لقـد بوأنا بنی اسـرائیل مبوء صدق» و آیه شـریفه «وَ إِذْ بَوَّأْنا لِإِبْراهِيمَ مَكانَ الْبَيْتِ» میباشـد و «لاـم» در اینجا زایـده است مثل آیه شـریفه «ردف لکم» (که لام زایـده است) و ممکن است در تقـدیر «بوأنـا لـدعاء ابراهیم ع» باشـد و مفعول محـذوف باشـد و تقـدیرش «بوأنـا لـدعائه ناساً مکـان الـبیت» است. و دلیـل کسـی که «لنثوینهم» خوانده آیه شـریفه «وَ ما كُنْتَ ثاوِياً فِي أَهْلِ مَدْيَنَ» یعنی نبودی تو سکونت کنی بین اهل (مدین) و در کنار آن ملت زندگی نمایی.

«اعشی» گفته:

اثوی و قصر لیله لیزودا و مضی و اخلف من قتیله موعدا

یعنی (شب در آنجـا) بیتوته کرده و مانـد تـا کـامی دهـد اما چه کوتاه کرد شب را و رفت و با معشوقه اش «قتیله» وعـده گاهی گذارد.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص:

«حسان» گوید: «ثوی فی قریش بضع عشره حجه» یعنی در بین قریش ده سال زندگی کرد. و اگر (ثوی) با حرف جر متعدی شود همزه بر سرش در آمده و واجب است که بمفعول دوم متعدی گردد و اتفاقاً در آیه شریفه حرف جر وجود ندارد.

«ابو الحسن» گوید: که «اعمش» آیه را «لنثوینهم من الجنه غرفا» (بدون حرف جر) خوانده است، و من این حرف را نمی پسندم زیرا تو نمی گویی- یعنی چنین گفته نمیشود- (اثویته الدار).

«ابو علی» گفته- ممکن است حرف «اعمش» صحیح باشد- و دلیل گفتارش این بوده که آیه در اصل «لنثوینهم من الجنه فی غرف» بوده مانند «لنزلناهم من الجنه فی غرف» سپس حرف جر حذف شده و «غرفا» خوانده اند نظیر کلام عرب که گویند:

«امرتک الخير فافعل ما امرت به» بحذف حرف جر-.

اعراب ... ص: ۸۲

خالدین: منصوب و حال برای «هم» در (لنبوئنهم) میباشد.

الَّذِينَ صَبَرُوا: در محل جر واقع شده و صفت است برای «العالمین» و مخصوص بمدح او محذوف و در تقدیر «نعم اجر العاملین الصابرين المتوكلين اجرهم» میباشد.

و ممکن است مضاف محذوف بوده و تقدیر «نعم اجر العاملین اجر الذين صبروا» باشد و بنا بر این مخصوص به مدح محذوف بوده و مضاف الیه جانشین او میگردد.

وَ كَأَيِّنْ مِنْ دَابَّةٍ لا تَحْمِلُ رِزْقَهَا اللَّهُ: «كأين» در محل رفع است و جمله «مِنْ دَابَّةٍ» بیان است و «لا تَحْمِلُ رِزْقَهَا» صفت برای مجرور بوده و «اللَّه» مبتداء و «يرزقها» خبر او و تمام این جمله خبر «كأين» واقع میشود.

شأن نزول ... ص: ۸۲

«مقاتل» و «کلبی» گویند که آیه اول در باره مستضعفین و مسلمانان تهی دست که ساکن مکه بوده- و در شکنجه مشرکین بودند- نازل شده و آیه آخر در باره گروه دیگری از مسلمین که در مکه مورد شکنجه و آزار مشرکین بودند نازل شده و آنها مأمور بهجرت بمدینه گشتند پس گفتند چگونه بسوی مدینه هجرت کنیم و حال

ترجمه مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج ۱۹، ص: ۸۳

آنکه در آنجا خانه و زمینی نداریم و کسی که متکفل نان و آب ما باشد نیست.

مقصود ... ص: ۸۳

سپس خداوند بیان فرموده که عذری برای مردم در ترک اطاعت پروردگار نبوده و چنین میفرماید:

یا عِبادِیَ الَّذِینَ آمَنُوا إِنَّ أَرْضِی واسِعَةٌ

: ای بندگان من که ایمان آورده اید البته زمین من پهناور و فاصله شهرهای آن بسیار است و اگر در شهری- چون مکه- مشرکین از احساسات مذهبی شما جلوگیری مینمایند بشهر و دیار دیگری هجرت کنید.

«امام صادق، ع» فرمود مقصود آنست که اگر در شهری که تو هستی گناهان و نافرمانی خدا انجام میشود، پس از آنجا بشهر دیگر هجرت کن. و «جبائی» میگوید مقصود زمین بهشت است که وسعت بسیاری دارد ولی بیشتر مفسرین قول اولی را گفته اند.

فَإِيَّایَ فَاعْبُدُونِ

: پس تنها مرا مورد عبادت و پرستش قرار داده و از دیگری اطاعت نکنید تا شما را بمعصیت ها و گناهان وادار نماید.

«ایای» منصوب به فعل مقدر بوده که فعل بعدی او را تفسیر میکند. و گفته شده «فاء» برای جزاء است و در تقدیر چنین است «ان ضاق بکم موضع فاعبدونی و لا تعبدوا غیری ان ارضی واسعه» که خداوند به مؤمنین امر فرموده

در صورتی که دین شما در شهری محفوظ نماند بمکان دیگر هجرت کنید و در آیه بعد اشاره به مرگ کرد «آنها را از مرگ بترساند» تا هجرت برای مؤمنین آسان گردد.

كُلُّ نَفْسٍ ذائِقَةُ الْمَوْتِ: هر کسی که خداوند او را آفرید در هر کجا که باشد تلخی مرگ را چشنده است پس شما (مؤمنين) از ترس مرگ در شهر بت پرستان زندگی ننمائید.

ثُمَّ إِلَيْنا تُرْجَعُونَ: سپس بسوی ما برگشتتان خواهد بود و ما پاداش اعمالتان را میدهیم. سپس خداوند ثواب مهاجرين را بيان میفرماید:

ترجمه مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج ۱۹، ص: ۸۴

وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ: آنان که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام میدهند و مقصود مهاجرين هستند.

لَنُبَوِّئَنَّهُمْ مِنَ الْجَنَّةِ غُرَفاً: جای میدهیم آنان را در غرفه هایی از بهشت که بسیار ارجمند و خیره کننده است.

تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ: از زیر آنها جوی هایی روان است.

«ابن عباس» گوید: یعنی آنان را در غرفه هایی از بهشت جای میدهیم که از در و زبرجد و یاقوت ساخته شده و قصرهای بهشتی جای آنها است.

خالِدِينَ فِيها: جاودانند در آن منزلها.

نِعْمَ أَجْرُ الْعامِلِينَ: چه خوب است پاداش عمل کنندگان و آن غرفه ها همه از خداست- که برای آنان گذارده است. و سپس ایشان را وصف میفرماید.

الَّذِينَ صَبَرُوا: آنان کسانی بودند که برای دین خود از تمام آزارها که بایشان میرسید شکیبایی نموده و سختی های انجام فرامین دینی را بر خود هموار نمودند.

وَ عَلى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ: و در مهمات امور و هجرت های دیارشان، بر پروردگار خویش توکل نمودند.

وَ كَأَيِّنْ مِنْ دَابَّةٍ لا تَحْمِلُ رِزْقَهَا: بسا جنبنده ای که روزیش آماده نبود- و غذای خویشتن را آماده

و ذخیره نـداشت- چنان که «حسن» چنین تفسیر نموده ولی «مجاهـد» گویـد مقصود آنست که چون آن جنبنده زبون و ناتوان است نمیتوانـد روزیش را با خود حمل کند بلکه هر مقدار که شد با دهان میخورد- و میگذرد-، اما «ابن عباس» گفته که یعنی تمام حیوانات از جانوران بیابان گرفته تا مرغان آسـمان و آنچه روی زمین زنـدگی کنـد، قوت فردای خود را ذخیره نکند بجز انسان و مورچه و موش- که برای فردای خود در کوشش و جمع نمودن قوت است-.

اللَّهُ يَرْزُقُها وَ إِيَّاكُمْ: خداونـد است که آن حیوان ضـعیف که قـدرت نـدارد قوت فردای خود را جمع کنـد و نیز شـما را روزی میدهد پس برای ترس روزی در هجرت سستی نکنید.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۸۵

«عطا» از «ابن عمر» نقل کرده که او گویـد که با رسول خـدا (ص)- از شـهر- بیرون رفتیم و داخل باغهای انصار شدیم (دیدم) رسول خدا از زمین دانه های خرما را برداشـته و تناول میفرمود سـپس روی بمن کرد و گفت ای پسـر عمر، چرا- از این خرما- نمی خوری؟ عرض کردم: میل نـدارم. رسول خدا (ص) فرمود: اما من میل دارم و اکنون صـبح چهارمی است که غذا نخورده ام، و اگر میخواسـتم و از خـدای طلب مینمودم همانـا ملك کسـری و قیصـر بمن عطا میفرمود. پس تو ای فرزنـد «عمر» چگونه خواهی بود در بین ملتی که بر اثر سـستی یقین آنـان، غـذای یـک سال خود را پنهان میکننـد.- ابن عمر گویـد- بخـدا سوگند هنوز قدمی بر نداشته بودیم که این آیه نازل شد «وَ كَأَيِّنْ مِنْ دَابَّةٍ ... »

وَ

هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ: و آن خداوند شنوا و دانا است گفتارتان را بهنگام مهاجرت از وطن می شنود و احوالتان را میداند و هیچ امر پنهانی و یا آشکار شما بر او مخفی نخواهد بود.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۸۶

سوره العنکبوت (۲۹): آیات ۶۱ تا ۶۹ ... ص: ۸۶

اشاره

وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ وَ سَخَّرَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ فَأَنَّى يُؤْفَكُونَ (۶۱) اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشاءُ مِنْ عِبادِهِ وَ يَقْدِرُ لَهُ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْ‌ءٍ عَلِيمٌ (۶۲) وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ نَزَّلَ مِنَ السَّماءِ ماءً فَأَحْيا بِهِ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ مَوْتِها لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لا يَعْقِلُونَ (۶۳) وَ ما هذِهِ الْحَياةُ الدُّنْيا إِلَّا لَهْوٌ وَ لَعِبٌ وَ إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوانُ لَوْ كانُوا يَعْلَمُونَ (۶۴) فَإِذا رَكِبُوا فِي الْفُلْكِ دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذا هُمْ يُشْرِكُونَ (۶۵)

لِيَكْفُرُوا بِما آتَيْناهُمْ وَ لِيَتَمَتَّعُوا فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ (۶۶) أَ وَ لَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنا حَرَماً آمِناً وَ يُتَخَطَّفُ النَّاسُ مِنْ حَوْلِهِمْ أَ فَبِالْباطِلِ يُؤْمِنُونَ وَ بِنِعْمَةِ اللَّهِ يَكْفُرُونَ (۶۷) وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرى عَلَى اللَّهِ كَذِباً أَوْ كَذَّبَ بِالْحَقِّ لَمَّا جاءَهُ أَ لَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوىً لِلْكافِرِينَ (۶۸) وَ الَّذِينَ جاهَدُوا فِينا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنا وَ إِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ (۶۹)

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۸۷

ترجمه ... ص: ۸۷

و اگر بپرسی (ای پیامبر) از ایشان که کی آفرید آسمانها و زمین را و آفتاب و ماه را رام گردانیده، البته گویند خداوند، پس کجا بر میگردند. خداوند گشاده میگرداند روزی را برای هر که خواهد از بندگان خود و تنگ میگیرد برایش البته خداوند بهر چیز دانا است. و اگر بپرسی از ایشان که کی فرو فرستد از آسمان آب را پس زنده گرداند بآن زمین را بعد از مردنش، البته گویند خدا، بگو (ای پیامبر) ستایش برای خدا است بلکه اکثرشان بعقل در نمی یابند. و نیست این زندگانی دنیا،

جز هوس رانی و بازی و البته خانه بازپسین سرای زندگانی بوده اگر بدانند.

پس چون سوار در کشتی شوند (این بت پرستان و دریا طوفانی شود) خدا را خوانده و تنها باو ایمان آورند پس چون نجات دادشان بسوی دشت ساحل آن گاه شرک می ورزند. تا کفران نمایند بآنچه دادیم شان و تا کامیاب گردند، پس بزودی خواهند دانست. آیا ندیدند که ما گردانیدیم حرمی را امن و کشته میشوند مردمان از پیرامونشان (که بیرون حرم هستند) آیا پس بباطل (بت ها) میگروند و بنعمت پروردگار کفران میورزند. و کیست ستمکارتر از آنکه بر خدا دروغ بسته و یا دروغ

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۸۸

پنداشت حق را گاهی که آمد، آیا نیست در دوزخ جایگاهی برای کافران. و آنان که بکوشند در راه ما البته هدایت کنیم ایشان را راه های خود را (برای تکامل) و البته خداوند با نیکوکاران است.

قرائت ... ص: ۸۸

و لیتمتعوا: «ابن کثیر» و «قالون» و «اهل کوفه» بجز «عاصم و اعشی و برجمی» با سکون «لام» و بقیه با کسره آن را قرائت نموده اند.

دلیل ... ص: ۸۸

«ابو علی» گوید: کسی که به کسر «لام» خوانده او را «جاره» دانسته و متعلق به «اشراک» مینماید و در حقیقت چنین است «یشرکون لیکفروا» یعنی هیچ فایده ای برای آنان در شرک ورزیدن نیست بجز کفر و بسبب او در این جهان بهره میگیرند ولی در آخرت برای ایشان نصیبی نخواهد بود.

و اما آنکه او را با سکون (لام) قرائت نموده آن را صیغه امر که مشتمل بر معنی تهدید است میداند نظیر آیه شریفه «وَ اسْتَفْزِزْ مَنِ اسْتَطَعْتَ». و اعملوا ما شئتم یعنی لغزش ده آنکه را که خواهی و انجام دهید آنچه را که خواهید و در آیه دیگر میفرماید «فَتَمَتَّعُوا فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ» پس اکنون بهره برداری کنید پس بزودی خواهید دانست- که در تمام اینها امر بمعنی تهدید استعمال شده- و خواندن لام امر هم بسکون جایز است.

شرح لغات ... ص: ۸۸

الحیوان: «ابو عبیده» گوید «حیوان و حیاه» بیک معنی است و هر دو مصدر از «حی حیاه و حیوانا» میباشد و حیاه عارضی است که اجزاء متعدده بدن را بمنزله یک چیز قرار داده تا بتواند قادر و عالم گردد و خاصیت حیات ادراک است.

یتخطف: تخطف بسرعت خوردن چیزی را گویند و بهمین معنی «اختطاف الطیر لصیده» است یعنی پرنده ای چون باز صید خود را بسرعت بخورد.

اعراب ... ص: ۸۹

فَأَنَّى يُؤْفَكُونَ: در اينجا «انى» در محل نصب و حال براى «يؤفكون» ميباشد و تقديرش «منكرين يؤفكون» است و ممكن است مصدر باشد و تقدير كلام چنين شود «اى افك يؤفكون».

يُتَخَطَّفُ النَّاسُ مِنْ حَوْلِهِمْ: جمله حاليه ميباشد.

مقصود ... ص: ۸۹

سپس خداوند پيامبر (ص) و مؤمنين را- از ايمان مشركين به باطل (بتها) با اينكه خود معترفند «اللَّه» خالق و آفريننده جهان است- بتعجب وا داشته چنين ميفرمايد:

وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ: و اگر بپرسى تو اى محمد (ص) از اين بت پرستان كه:

مَنْ خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ: چه كسى آسمانها و زمين را آفريده و آنها را- با آنچه كه از عجائب مخلوقات در آنها است- از عدم و نيستى بهستى در آورده.

وَ سَخَّرَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ: مطيع و رام گردانيده آفتاب و ماه را كه در مدار خود بدون هيچ تخلفى ميگردند- و مردم را از خود بهرمند ميسازند.

لَيَقُولُنَّ اللَّهُ: البته در جواب ميگويند «اللَّه» است كه عالم را چنين قرار داده زيرا آنان- از دانشمندان خود شنيده و خود- معتقدند كه اين جهان حادث بوده و خالقى او را بوجود آورده است.

فَأَنَّى يُؤْفَكُونَ: پس كجا برميگردند و از عبادت من خوددارى نموده به- بت هايى كه سنگى بيش نيست و نفع يا ضررى نتواند برساند، عبادت ميكنند.

اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشاءُ مِنْ عِبادِهِ وَ يَقْدِرُ لَهُ: خداوند است كه روزى را گشاده ميگرداند براى هر كس كه بخواهد از بندگان خود و يا تنگ ميگيرد برايش و بمقدار آنچه را كه مصلحت او است باو روزى ميدهد- تا بزندگى خويش ادامه دهد- و اينكه در باره هجرت مسلمانان خداوند تنها «روزى و قوت» را مورد بحث قرار

داده برای آنکه تهیه روزی و قوت عیالات آنان را از هجرت بمدینه باز ندارد.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۹۰

إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْ ءٍ عَلِيمٌ: البته خداوند بهر چیز دانا بوده و مصلحت های بندگان را میداند و طبق آن به آنان روزی میدهد.

وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ نَزَّلَ مِنَ السَّماءِ ماءً فَأَحْيا بِهِ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ مَوْتِها:

و اگر بپرسی از ایشان که چه شخصی فرو فرستد و جاری کند از آسمان آب (باران) را پس زنده گرداند بسبب آن زمین را بعد از مردنش- که خشک و بی سبزه گردیده بود.

لَيَقُولُنَّ اللَّهُ: البته در پاسخ گویند «اللّه» است.

قُلِ: بگو ای محمد (ص) در این صورت.

الْحَمْدُ لِلَّهِ: ستایش و سپاس تنها برای خداوند- یعنی «اللّه» - بوده که قدرتش کامل و نعمتش را بر ما تمام گردانیده و بتوحید و اخلاص در عبادت خویش ما را موفق نموده است. سپس فرمود:

بَلْ أَكْثَرُهُمْ لا يَعْقِلُونَ: بلکه اکثرشان تعقل ننموده و با آنکه اقرار دارند خداوند خالق جهان و فرستنده باران از آسمان است مع ذلک تفکر و تدبر نمینمایند و از راهی که آنان را بخدا میرساند، برمیگردند، پس گویا آنان عقل ندارند.

وَ ما هذِهِ الْحَياةُ الدُّنْيا إِلَّا لَهْوٌ وَ لَعِبٌ: و نیست این زندگی دنیا، بجز هوس رانی و بازیچه زیرا این زندگی همانند برنامه های لهو و لعب زودگذر بوده چه انسانی از او در مدت کوتاهی بهرمند شده و سپس میگذرد و زایل میگردد.

وَ إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوانُ: و البته خانه آخرت و بهشت جاودانی حقیقتا سرای زندگی است زیرا او دائمی و جاودانی بوده، نابودی و مرگ در او

نخواهـد بود و تقـدیرش «و ان الـدار الآخره لهی دار الحیوان او ذات الحیوان» میباشد زیرا «الحیوان» مصدر و هم وزن «نزوان» و «غلیان» است پس مضاف حـذف شـده و مضاف الیه جانشـین او میباشـد و معنی چنین میشود که زنـدگی در آخرت زنـدگانی ایست که هیچ نوع کم و کاست ندارد.

لَوْ كانُوا يَعْلَمُونَ: اگر ایشان بدانند و فرق بین زندگی موقت و زندگانی جاودانی را دریابند، حتماً از این موقت چشم پوشیده و به جاودانی دل بستگی پیدا

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۹۱

کنند. ولی چه افسوس که نمی دانند.

فَإِذا رَكِبُوا فِي الْفُلْكِ دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ: پس چون سوار کشتی شونـد خـدا را خوانـده و تنها باو ایمان آورنـد، و در اینجـا خداونـد حال آن مشـرکین و بت پرسـتان را بیان فرموده که چون در کشتی ها سوار شـده، مسافرت دریایی نماینـد و در وسـط دریـای بیکران یک دفعه بادهای مخالف هجوم آورده و امواج دریا را متلاطم سازد و آنان را در خطر مرگ قرار دهـد، آن وقت است که یقین دارنـد جز خـدا، احدی نتواند نجاتشان دهد لذا برای خدا خالص شده ایمان باو میآورند و از بت ها رو برمیگردانند.

فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذا هُمْ يُشْرِكُونَ: پس چون نجاتشـان داد خداونـد بسوی دشت ساحـل و از چنگال مرگ خلاص نمود آن گاه بحالت اولیه برگشته و بت ها را برای خدا شریک دانند و بآنها عبادت کنند.

لِيَكْفُرُوا بِما آتَيْناهُمْ وَ لِيَتَمَتَّعُوا فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ: تا کفران نماینـد بآنچه که دادیم ایشان را و کامیاب از زنـدگی آینـده گردنـد، پس بزودی خواهند دریافت- عاقبت کار و انحرافات خود را- و همانطور

که گذشت، در اینجا اگر «لام» در (و لیتمتعوا) را لام امر بدانیم معنی این جمله تهدید بوده یعنی انکار نعمت پروردگار میکنند که نجاتشان داده و کامیاب از بقیه عمر شوند ولی بزودی خواهند عاقبت کفر خود را دریافت، و اگر «لام» را غایت بگیریم معنی چنین میشود که ایشان شرک ورزیدند تا کافر شوند بآنچه دادیم ایشان را.

أَ وَ لَمْ يَرَوْا: آیا ندیدند و ندانستند این کفار که:

أَنَّا جَعَلْنا حَرَماً آمِناً: ما گردانیدیم حرمی- چون مکه- را محل امن که مردم آن سامان از قتل و غارت در ایمنی هستند.

وَ يُتَخَطَّفُ النَّاسُ مِنْ حَوْلِهِمْ: در حالی که کشته میشوند مردمان از پیرامونشان- در بیرون حرم بواسطه جنگها و نزاعهایی که دارند- و ایشان در حرم- حریم شهر مکه- در امنیت اند. در اینجا خداوند نعمت امنیت را تذکر داده تا شاید

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۹۲

آنان بنعمت های پروردگار متوجه شده ایمان آورند و از بت ها دست بردارند. سپس خداوند ایشان را تهدید نموده میفرماید:

أَ فَبِالْباطِلِ يُؤْمِنُونَ: آیا به باطل و بت پرستی میگروند.

وَ بِنِعْمَةِ اللَّهِ يَكْفُرُونَ: و بنعمت پروردگار که بایشان ارزانی داشته است کفران مینمایند.

وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرى عَلَى اللَّهِ كَذِباً: و کیست ستم کارتر از کسی که بر خدا دروغ بسته و چیزی را که نگفته باو نسبت میدهد، که خداوند عبادت و اطاعت بت ها را دستور داده است.

أَوْ كَذَّبَ بِالْحَقِّ لَمَّا جاءَهُ: یا دروغ پنداشت حق را و تکذیب کرد هنگامی که آمد و آن قرآن و یا رسالت محمد بن عبد اللَّه (ص) میباشد.

أَ لَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوىً لِلْكافِرِينَ: آیا نباشد برای این

چنین کفاری که حق را تکذیب میکنند جایگاهی در جهنم، و این استفهام تقریری و مبالغه در وعید و آینده خطرناک آنان است.

وَ الَّذِينَ جاهَدُوا فِينا: و آنان که بکوشند در راه ما و بخاطر رضایت و اطاعت ما با کفار جهاد کرده و همچنین با هواهای نفسانی خویشتن مبارزه مینمایند.

و گفته شده مقصود آنست که بمنظور عبادت و رسیدن بثواب و دوری از گناه و کیفر آن کوشش نموده و تعب می بینند.

لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنا: البته هدایت کنیم ایشان را براه های ما تا بثواب و پاداش عمل برسند، چنان که از «ابن عباس» منقول است. ولی گفته شده مقصود توفیق در ازدیاد طاعتها بوده تا ثواب و پاداش آنان بسیار گردد. و باز گفته شده که مراد آنست، افرادی که در انجام سنن و مستحبات کوشش میکنند آنان را براه بهشت هدایت مینمائیم. و بعضی گفته اند که یعنی افرادی که عمل نیک انجام میدهند آنان را بآنچه نمیدانند هدایت میکنیم.

وَ إِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ: و البته خداوند با نیکوکاران است یعنی ایشان را در امور دنیوی کمک و یاری نموده و در آخرت ثواب و پاداش داده و گناهانشان را می بخشد.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۹۳

سوره روم ... ص: ۹۳

اشاره

تمام این سوره بگفتار حسن در مکه نازل شده بجز یک آیه و آن «فَسُبْحانَ اللَّهِ حِينَ تُمْسُونَ ... » میباشد.

عدد آیات این سوره از نظر اهل مکه و پیشینیان اهل مدینه ۵۹ آیه و از نظر دیگران ۶۰ آیه است.

قراء کوفه «الم» را یک آیه و غیر کوفیان و پسینیان اهل مدینه «غُلِبَتِ الرُّومُ» را یک آیه و نیز غیر کوفیان و پیشینیان مدینه «فِي

بِضْعِ سِنِينَ» را آیه ای و «يُقْسِمُ الْمُجْرِمُونَ» را نیز پیشینیان اهل مدینه آیه ای میدانند.

فضیلت این سوره ... ص: ۹۳

ابی بن کعب از پیامبر (ص) روایت کرده که فرمود هر که این سوره را قرائت کند ده برابر اجر ملائکه ای که بین آسمان و زمین مشغول تسبیح پروردگار بوده، باو اجر داده شده و آنچه را که در آن روز و شب از او ثواب فوت شده باشد باو داده خواهد شد.

تفسیر و توضیح ... ص: ۹۳

در پایان سوره عنکبوت، خداوند از افرادی که در راه او جهاد نموده اند تقدیر نموده و باجمال و اختصار گذارده بود و اینك در آغاز این سوره بتفصیلش می پردازد.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۹۴

سوره الروم (۳۰): آیات ۱ تا ۷ ... ص: ۹۴

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

الم (۱) غُلِبَتِ الرُّومُ (۲) فِي أَدْنَى الْأَرْضِ وَ هُمْ مِنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ (۳) فِي بِضْعِ سِنِينَ لِلَّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَ مِنْ بَعْدُ وَ يَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ (۴)

بِنَصْرِ اللَّهِ يَنْصُرُ مَنْ يَشاءُ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ (۵) وَعْدَ اللَّهِ لا يُخْلِفُ اللَّهُ وَعْدَهُ وَ لكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لا يَعْلَمُونَ (۶) يَعْلَمُونَ ظاهِراً مِنَ الْحَياةِ الدُّنْيا وَ هُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غافِلُونَ (۷)

ترجمه ... ص: ۹۴

شکست خوردند (سپاه) روم در نزدیکترین سرزمین و ایشان پس از شکست خوردن بزودی پیروز میشوند. در چند سالی، از برای خداست امر (هر چه خواهد) چه قبل (از پیروزی روم) و چه بعد و در آن روز (پیروزی روم) خرسند شوند مؤمنان.

بیاری خدا، یاری کند هر که را که خواهد و او غالب مهربان است. و (این پیروزی)

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۹۵

وعده خدا است و نمی شکند خدا وعده اش را و لکن بیشتر مردم نمیدانند. میدانند ظاهری از زندگانی دنیا را (از منفعتها و ضررها) و ایشان از آخرت غافلند.

شرح لغات ... ص: ۹۵

غلبت: «زجاج» گوید که «الغلب و الغلبه» مصدر «غلبت» میباشد و هم وزن آنها «الجلب و الجلبه» است و معنی غلبه همان پیروزی بر دشمن است.

بضع: یعنی قسمتی از عدد که بین ۳ تا ۱۰ میباشد و «بضعته تبضیعا» بمعنی قطعه بوده- و قطعه همان قسمتی و مقداری از شی ء است-.

و «بضاعه» هم بهمین معنی قطعه و مقداری از مال را گویند که در تجارت در گردش است. مبرد گوید: که (بضع) عبارت است از اعدادی که ما بین (۱۰ تا ۲۰) و ما بین (۲۰ تا ۳۰) و ... «۱»

یفرح المؤمنون: فرح و سرور از نظر معنی مساوی بوده و در مقابل غم و اندوه بکار برده میشود.

اعراب ... ص: ۹۵

مِنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ: در تقدیر «من بعد ان غلبوا» بوده و مصدر اضافه به مفعول گردیده است.

وَعْدَ اللَّهِ: مصدر و تأکید است زیرا جمله «سیغلبون» وعده خداوند بمؤمنین بود یعنی خداوند وعده داده بمؤمنین وعده ای.

مقصود ... ص: ۹۵

الم: معنی و تفسیر آن قبلا گذشت.

غُلِبَتِ الرُّومُ: مفسرین گویند که یعنی «اهل فارس» بر رومیان غالب شدند و آن در زمان حیات رسول خدا (ص) بوده و بمنظور این پیروزی قریش خوشحال و ابراز احساسات مینمودند چون (فارس) در آن وقت کافر بودند و اما مسلمانان

---

(۱)- توضیح: لغت بضع در اصطلاح عرب بجای کلمه (اندی) که فارسی زبانان میگویند، استعمال میشود.

اظهار تأثر مینمودند چون «بیت المقدس» قبله مؤمنین بوده و بدست کفار افتاده از این جهت ناراحت بودند چنان که کعبه قبله مسلمانان است.

فِی أَدْنَی الْأَرْضِ: «زجاج گوید» یعنی در نزدیک ترین سرزمین بزمینهای عرب و گفته اند: نزدیکترین شهر از شام بسوی فارس، و مقصود البته همان جزیره العرب است چنان که مجاهد گفته، و عکرمه گوید مراد اذرعات و کسکر می باشد.

وَ هُمْ مِنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ: و ایشان یعنی فارس پس از پیروزی بزودی مغلوب میگردند.

فِی بِضْعِ سِنِینَ: در چند سالی- در ظرف همین چند سال که بین ۳ تا ۱۰ باشد- و این از آیاتیست که دلالت دارد بر اینکه قرآن از نزد پروردگار نازل شده است زیرا در آن پیشگوییهایی است که جز خداوند بآن آگاه نیست.

لِلَّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَ مِنْ بَعْدُ: و از برای خداوند امر و اختیار است چه قبل از مغلوب شدن آنها و چه بعد از آن پس هر که را خداوند

بخواهد غالب و پیروز بر دشمن نموده و یا هر دو را هلاک میگرداند.

وَ يَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ بِنَصْرِ اللَّهِ: و در آن روز که سپاه روم بر سپاه فارس پیروز شود مؤمنین خوشحال گردند که رومیان سپاه فارس را از بیت المقدس بیرون نموده و شادمانی آنان از آن جهت بوده که سپاه فارس شکست خورده نه آنکه «بیت المقدس» بدست روم افتاده است. و شادمانی مؤمنین علل دیگری نیز داشت از قبیل افسردگی مشرکین (مکه) از این جریان و دیگر صحت گفتار پیامبر که قبلا پیروزی آنان را خبر داده بود و دیگر آنکه این پیروزی مقدمه برای پیروزی مؤمنین است.

يَنْصُرُ مَنْ يَشاءُ: یاری مینماید خداوند هر کس را که خواهد- تا بدان وسیله حق را ظاهر فرماید- و بالنتیجه بندگان او مدد شوند.

وَ هُوَ الْعَزِيزُ: و آن خداوند عزیز و همیشه غالب و پیروز در انتقام از دشمنان خویش میباشد.

الرَّحِيمُ: رحیم است نسبت بآنکه- او را پرستش کند و- از او حاجات خود

را بخواهد.

وَعْدَ اللَّهِ لا يُخْلِفُ اللَّهُ وَعْدَهُ: و این پیروزی وعده خداوند بود و خدا وعده خود را هرگز نمی شکند و روم را بر سپاه فارس پیروز می نماید.

وَ لكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لا يَعْلَمُونَ: ولی بیشتر مردم از بت پرستان «مکه» نمی دانند و به صحت اخبار ما اعتراف ندارند چون از خداوند جهان غافلند.

يَعْلَمُونَ ظاهِراً مِنَ الْحَياةِ الدُّنْيا وَ هُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غافِلُونَ: (بلی) میدانند ظاهری از زندگانی دنیا را یعنی منفعت ها و ضررهای دنیایی را که در چه وقت کشت نموده و در چه زمانی درو کند و بچگونه اموال

را گرد آورده و ساختمانها را بنا کند.

- ولی تمام اینها مربوط به دنیا است- و ایشان غافل از جهان بعدی و آخرت میباشند و بدین سبب دنیای خود را ساخته و در امر آخرت بغفلت میگذرانند.

این معنی از «ابن عباس» نقل شده ولی «حسن» گوید مقصود آنست که آنان در امر دنیا آن چنان خبیر و عالمند که اگر (درهمی) را بروی پشت خویش بگذارند از وزن او هم اطلاع داشته و خبر میدهد، اما همین افراد به نماز- احکام و قرائت آن- آگاهی نداشته و فرا نمی گیرند تا انجام دهند.

از امام صادق (ع) سؤال شد که این آیه «يَعْلَمُونَ ظاهِراً مِنَ الْحَياةِ الدُّنْيا» مقصودش چیست؟ حضرت پاسخ فرمود: تفأل به بدیا خوب زدن و از روی ستاره سخن گفتن- و مقصود توجه بدنیا است-.

أما أصل داستان «زهری» گوید: که مشرکین و بت پرستان مکه با مسلمانان بجدال پرداخته و میگفتند که دیدید، ملت روم اهل کتاب بوده و آئین آسمانی- مسیحیت- داشتند و ملت فارس بر آنان پیروز شد، اکنون شما مسلمانان که خود را اهل کتاب یعنی قرآن میدانید که بر پیامبر شما نازل آمده، بزودی ما بت پرستان مکه بر شما پیروز خواهیم شد همانطور که سپاه فارس بر سپاه روم پیروز شدند، در این وقت خداوند

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۹۸

آیات «الم غُلِبَتِ الرُّومُ فِي أَدْنَى الْأَرْضِ وَ هُمْ مِنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ» را نازل فرمود.

زهری گوید: «عبد اللّه بن عتبه بن مسعود» برای من روایت کرد که «ابی بکر» قبل از نزول آیه تحریم قمار، با عده ای از مشرکین مکه شرط بست و چیزی را در

نزد آنـان گـذارد که در ظرف هفت سـال اگر سـپاه فارس مغلوب نشـده و رومیان پیروز نگردیدنـد از آن شـما باشـد، این خبر بگوش پیامبر (ص) رسـید حضـرت به «ابی بکر» فرمود: چرا چنین گفتی زیرا- در وعده خداوند فِی بِضْعِ سِنِینَ داشت- و بضع سنین تـا کمتر از ده سـال را شامل میشود و اتفاقاً نه سال بعـد از نزول این آیه سـپاه روم بر سـپاه فارس پیروز شـده و آنان را از سرزمین بیت المقدس بیرون راندند، و آن سال جنگ حدیبیه بود.

«ابو عبد اللَّه حافظ» باسـناد خود از «ابن عباس» در تفسـیر این آیه شریفه «الم غُلِبَتِ الرُّومُ» روایت کرده که سپاه فارس با رومیان بجنـگ پرداخته پیروز شدنـد و پس چنـد سالی رومیان بر آنان پیروز گردیدنـد و آنان را از سـرزمین خود بیرون نمودنـد و در همـان هنگـام بود که پیـامبر (ص) و مسـلمین بـا سـپاه مشـرکین مکه روبرو بوده و- جنـگ سـختی بین آنان در گرفته بود- اما خداوند سـپاه اسـلام را بر بت پرسـتان مکه پیروز نمود همانطور که سـپاه اهل کتاب روم را بر فارسـیان- که در آن وقت آتش پرست بودند- غالب گردانید. و با این پیروزی رومیان و سپاه اسلام، مسلمانان مسرور گشتند.

«عطیه» گوید از «ابی سعید خدری» راجع به تفسیر و شأن نزول آیه سؤال کردم؟

پاسـخ داد که سـپاه اسـلام و رسول خـدا (ص) بـا لشـکر مشـرکین روبرو بودنـد و اتفاقـاً در همـان زمـان رومیان با سـپاه فارس درگیری داشتند، و خداوند در حجاز مسلمانان را پیروز نمود و در روم، رومیان را فاتح گردانید و بدینجهت مسلمین خوشحال شدند، و این تفسیر

آیه شریفه «يَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ بِنَصْرِ اللَّهِ» میباشد.

«سفیان ثوری» گوید شنیدم که پیروزی رومیان در روز «جنگ بدر» بود و «مقاتل» نقل کرده که در جنگ بدر چون مسلمانان بر لشکر بت پرستان مکه غالب شدند، همان وقت خبر رسید که رومیان هم بر سپاه فارس غالب شدند و روایت شده

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۹۹

که رومیان بیت المقدس را پس گرفتند و بشکرانه این پیروزی پادشاه روم پیاده بزیارت بیت المقدس آمد و بر سر راه او گل و ریاحین مفروش ساخته و روی گلها حرکت نمود.

«شعبی» گوید هنوز مدت معاهده و شرط بندی ابی بکر با مشرکین مکه (ابی بن خلف) بسر نرسیده بود که خبر پیروزی روم رسید و گفتند که سپاه و اسبان رومی وارد «مدائن» شدند اسبان خود را در مدائن بستند. و شهر «رومیه» را بنا نمودند، ابی بکر خوشحال شد و از ورثه ابی بن خلف، گروگان خود را گرفته بحضور رسول خدا (ص) آورد و صدقه داد.

نقل شده که «ابی بکر به ابی بن خلف» در معاهده خود فقط ضمانت کرده بود- نه اینکه گروگانی در نزد او بگذارد-، و ابی بن خلف فرزند ابی بکر را بنام «عبد اللَّه بن ابی بکر» ضامن گرفت چون ابی بکر عازم هجرت بسوی مدینه بود، مدتی گذشت تا جریان «جنگ احد» پیش آمد و ابی بن خلف با مشرکین عازم جنگ شدند، عبد اللَّه فرزند ابی بکر از ابی بن خلف برای معاهده اش ضامن خواست و او فرزند خود را ضامن قرار داده و بجنگ رفت و در میدان جنگ أحد رسول

خدا (ص) بر او جراحتی وارد کرده و بهمان سبب پس از مراجعت وفات یافت.

از «رسول خدا (ص)» روایت شده که فرمود برای سپاه فارس یکی دو حمله بیش نبوده و سپس شکست خورده و بنابودی کشیده میشود.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۱۰۰

سوره الروم (۳۰): آیات ۸ تا ۱۰ ... ص: ۱۰۰

اشاره

أَ وَ لَمْ يَتَفَكَّرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ ما خَلَقَ اللَّهُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ وَ ما بَيْنَهُما إِلَّا بِالْحَقِّ وَ أَجَلٍ مُسَمًّى وَ إِنَّ كَثِيراً مِنَ النَّاسِ بِلِقاءِ رَبِّهِمْ لَكافِرُونَ (۸) أَ وَ لَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كانَ عاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَ أَثارُوا الْأَرْضَ وَ عَمَرُوها أَكْثَرَ مِمَّا عَمَرُوها وَ جاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّناتِ فَما كانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَ لكِنْ كانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ (۹) ثُمَّ كانَ عاقِبَةَ الَّذِينَ أَساؤُا السُّواى أَنْ كَذَّبُوا بِآياتِ اللَّهِ وَ كانُوا بِها يَسْتَهْزِؤُنَ (۱۰)

ترجمه ... ص: ۱۰۰

آیا در نزد خود فکر نمیکنند (با خود نمی اندیشند) که خداوند خلق نفرموده

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۱۰۱

آسمانها و زمین و آنچه را که در بین آنها میباشد مگر براستی (تا وسیله ای برای شناخت پروردگار شود) و مدتی نامیده (و معین) شده و البته بیشتر مردم بملاقات پروردگار (و آمدن قیامت) کافرند. آیا در روی زمین سیر نمیکنند تا (اطلاع تحصیل نموده) بنگرند چگونه بود عاقبت آنان که پیش از ایشان بوده و در قوت سخت تر از ایشان بودند، کاویدند زمین را و آبادانی نمودند بیشتر از آنچه را که ایشان آباد نموده اند و بسوی ایشان پیامبرانشان آمدند پس خداوند نخواسته بود تا بر آنان ستم کند اما آنان خود بخویشتن ستم نمودند. پس عاقبت آنان که بدی نموده جهنم گردید زیرا نشانهای خدا را تکذیب نموده استهزاء میکردند.

قرائت ... ص: ۱۰۱

عاقبه: تمامی «اهل کوفه» بجز «برجمی» و «شمونی» بنقل از ابی بکر آن را بنصب و دیگران برفع خوانده اند.

دلیل ... ص: ۱۰۱

«ابو علی» گوید آنکه بنصب خوانده آن را خبر «کان» و مقدم بر اسمش قرار داده مثل «كانَ حَقًّا عَلَيْنا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ

یاری مؤمنان بر ما لازم است» - که در اینجا بعد از (کان) منصوب واقع شده.

و اسم «کان» در اینصورت یکی از دو چیز است:

الف: ممکن است «السوأى» باشد و تقدير «ثم كان السوأى عاقبه الذين اسائوا» خواهد بود و جمله «ان كذبوا» مفعول له «كان» میباشد. و ممکن نیست که متعلق به اسائوا بدانیم زیرا بین صله و موصولش باسم کان فاصله میشود.

ب: ممکن است که جمله ان کذبوا اسم کان بوده و تقدير «ثم كان التكذيب عاقبه الذين اسائوا باشد و اسائوا مصدر فعل قبل خواهد بود. زیرا وزن فعلی یکی از بناهای مصدر بشمار آمده و نظیر «رجعی، شوری، بشری» است و گذشته از این در اصطلاح عرب در معنی مصدری استعمال شده مانند شعر «ابو عمرو» که میگوید:

انی جزوا عامراً سوءاً بفعلهم ام کیف یجزوننی السوأى من الحسن

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۱۰۲

در قبال تمام خوبیهای عامر، چگونه مردم به بدی و رفتار ناجوانمردانه باو پاداش دادند آیا بمن بجای خوبیهایم چه پاداش بدی خواهند داد؟

که السوأى در این بیت مصدر واقع شده است.

و اما کسی که آن را برفع خوانده، در اینصورت خبر (کان) یکی از دو چیز است:

الف: السوأى ب: ان كذبوا و با این ترتیب جمله اسائوا در معنی شرک استعمال شده و تقدير «ثم كان عاقبه

المسی ء التکذیب بآیات اللَّه» میباشد چون در کفر و شرک خویش چیزی بجز انکار یاد نگرفته- و بهر حقیقتی میرسند انکارش میکنند- و بنا بر این اگر خبر (کان) را ان کذبوا بدانیم «السوأی» منصوب است بنا بر مصدریه و یا صفه باشد برای موصوف محذوف.

مقصود ... ص: ۱۰۲

پس از پایان آیات گذشته اکنون در باره تفکر در خلقت و تدبر در باره خالق آسمانها و زمین و در باره امم گذشته سخن میفرماید.

أَ وَ لَمْ یَتَفَكَّرُوا فِی أَنْفُسِهِمْ: آیا ایشان تفکر نمیکنند «و با خود نمی اندیشند» آن موقعی که در خلوت میباشند، زیرا در آن حال خلوت انسانی بیشتر مسلط بر عقل و درک خویشتن میباشد. و بعضی گفته اند که یعنی چرا تفکر در خلقت خود نمی نماید- که انسانی در بهترین نوع خلقت آفریده شده است- و بنا بر این جمله (فیعلموا) در تقدیر بوده و در حقیقت «أَ وَ لَمْ یَتَفَكَّرُوا فِی أَنْفُسِهِمْ فیعلموا» میباشد.

ما خَلَقَ اللَّهُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ وَ ما بَيْنَهُما إِلَّا بِالْحَقِّ: نیافرید خداوند آسمان ها و زمین را مگر بحق. «زجاج» گوید: یعنی برای حق تا دلیلی باشد برای اثبات صانع و پروردگار جهان و ضمناً اشاره ای به ثواب انسانها.

وَ أَجَلٍ مُسَمًّى: و برای مدتی معین که با سر آمدنش هر فردی پاداش اعمال خود را در می یابد. «جبائی» گوید: یعنی خداوند، آسمانها و زمین را در زمانهای معین و

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۱۰۳

برای منظوری که ایمان بخدا باشد- خلق نموده است.

سؤال:

انسان متفکر چگونه میتواند در یابد که خداوند تمام موجودات جهان را نیافریده مگر بحق هم و چگونه به روز واپسین یعنی قیامت یقین

کند؟

پاسخ:

وقتی به خلقت زیبای خویشتن مینگرد با آنکه تازه آفریده شده و از عدم بوجود آمده، خواهد دریافت که موجودی قدیم قادر عـالم زنـده ای- که بتمـام رموز خلقت بـا نظم بسـیار دقیقی آگاهی دارد- او را آفریـده و او پروردگاری است که تمام جهات خلقتش را بر اساس حکمت ایجاد نموده پس هرگز چیزی را عبث نیافریده است.

و البته چنین حکمت خود اقتضای زمان پاداش اعمال انسان ها را داشـته و تکمیل آن هم با داشـتن برنامه های دینی است که با دست پیامبر (ص) پی ریزی میشود و در برابر هر عملی از خیر یا شر البته پاداش میدهد چه در این جهان یا جهان واپسین باشد.

و میفهمد که آفریدن موجودات نفعی برای خالق ندارد پس غرض از خلقت انتفاع مخلوقات است.

وَ إِنَّ کَثِیراً مِنَ النَّاسِ بِلِقـاءِ رَبِّهِمْ لَکـافِرُونَ: و البته بسـیاری از مردم برسـیدن قیـامت و پاداشـهای پروردگار اعتراف ننموده بلکه انکار مینمایند. سپس خداوند برای دفعه دوم هشدار داده میفرماید:

أَ وَ لَمْ یَسِیرُوا فِی الْأَرْضِ فَیَنْظُرُوا کَیْفَ کانَ عاقِبَهُ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ:

آیا نمی گردنـد و در روی زمین به تحقیق نمی پردازنـد تا بنگرنـد عاقبت کار ملتی که قبلا بودند، چگونه شد- و بر اثر کفر بر خداوند هستی گرفتار عذاب شدند-.

کانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّهً: آنان در قوت و قدرت قوی تر و سخت تر از ایشان بودند اما بر اثر انکار خداوند و تکذیب رسل با عذابها نابود گردیدند.

وَ أَثارُوا الْأَرْضَ: «مجاهد» گوید: یعنی زمین را کاویده و قدرت کشاورزی

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۱۰۴

داشتند- و بدان وسیله ثروت ها اندوخته مینمودند-.

وَ عَمَرُوها أَکْثَرَ مِمَّا عَمَرُوها: و آنان بیش از این

بت پرستان (مکه) به آبادانی زمین رسیده بودند زیرا آنان از نظر نفرات و زندگی و تجمع اموال بیش از ایشان بوده اند، چشمه هایی زده و درختانی غرس نموده و قصرهای زیبایی ساخته و بهره منـد می شدند اما پس از اندک زمانی همه نابود شده و در قبرها منزل گرفتند.

وَ جاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّناتِ: پیامبرانشان بسوی آنان با دلیلهایی- برای اثبات توحیـد- از خداوند آمدند اما آنان پیامبران را انکار نموده و بایشان نسبت دروغ میدادند و باین سبب خداوند عذاب فرستاد و همه را نابود نمود.

فَما كانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ: پس خداوند نخواسته بود که بر آنان ستم کند و بدون سبب نابودشان نماید.

وَ لكِنْ كانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ: و لیکن آنـان خود بخویشـتن سـتم نموده و بـا انکار پیامبران و تکـذیب و عـدم اعتراف بتوحید مستحق عذاب دو جهان گردیدند.

ثُمَّ كانَ عاقِبَةَ الَّذِينَ أَساؤُا: سـپس عاقبت آنان که بر خویشتن بد نموده و با کافر شدن و انجام معصیتها و انکار پیامبران ستم روا داشتند.

السُّوای : خوی زشتی است که صاحبش را زیان رسانیده و بزشتیها می کشاند.

«ابن عباس» و «قتاده» گویند مقصود عذاب دوزخ است.

أَنْ كَذَّبُوا بِآياتِ اللَّهِ وَ كانُوا بِها يَسْتَهْزِؤُنَ: زیرا تکذیب نشانهای خدا نموده، و آنها را به باد مسخره می گرفتند.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۱۰۵

سوره الروم (۳۰): آیات ۱۱ تا ۲۰ ... ص: ۱۰۵

اشاره

اللَّهُ يَبْدَؤُا الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (۱۱) وَ يَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُبْلِسُ الْمُجْرِمُونَ (۱۲) وَ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ مِنْ شُرَكائِهِمْ شُفَعاءُ وَ كانُوا بِشُرَكائِهِمْ كافِرِينَ (۱۳) وَ يَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يَوْمَئِذٍ يَتَفَرَّقُونَ (۱۴) فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ فَهُمْ فِي رَوْضَةٍ يُحْبَرُونَ (۱۵)

وَ أَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا وَ كَذَّبُوا بِآياتِنا وَ لِقاءِ الْآخِرَةِ فَأُولئِكَ

فِي الْعَذابِ مُحْضَرُونَ (۱۶) فَسُبْحانَ اللَّهِ حِينَ تُمْسُونَ وَ حِينَ تُصْبِحُونَ (۱۷) وَ لَهُ الْحَمْدُ فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ عَشِيًّا وَ حِينَ تُظْهِرُونَ (۱۸) يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَ يُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَ يُحْيِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها وَ كَذلِكَ تُخْرَجُونَ (۱۹) وَ مِنْ آياتِهِ أَنْ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرابٍ ثُمَّ إِذا أَنْتُمْ بَشَرٌ تَنْتَشِرُونَ (۲۰)

ترجمه ... ص: ۱۰۶

خداوند آغاز می نماید آفرینش را پس باز میگرداند (بعد مرگ هم و، سپس بسوی او بازگشت مینمائید. و روزی که بپا شود قیامت مأیوس میشوند کافران. و نخواهد بود برای ایشان از شرکاء (بت ها) یشان شفاعت کننده گانی و ایشان به شرکائشان کافر شوند. و روزی که بپا شود قیامت در آن روز (مؤمنین از کافرین) جدا شوند.

پس آنان که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند ایشان در بهشت شادمانند. و اما آنان که کافر شده و تکذیب نمودند آیت های ما و رسیدن به آخرت (روز بازپسین) را ایشان در عذاب احضار شدگانند. پس منزه است خداوند هنگامی که شام کنید و هنگامی که صبح نمائید. و تنها برای او است سپاس در آسمانها و زمین و شامگاهان و هنگامی که ظهر مینمائید. بیرون آورد زنده را از مرده و بیرون آورد مرده را از زنده، و زنده کند زمین را پس از مردنش و اینچنین (برای حساب قیامت از زمین) بیرون میشوند. و از نشانه های وجود او آنست که شما را از خاک آفریده سپس شما افراد بشری (انسانهایی) بروی زمین پراکنده می باشید.

قرائت ... ص: ۱۰۶

ترجعون: ابو عمرو، و أوقيه، و سهل «یرجعون» با یاء خوانده اند و از حماد و یحیی مختلف نقل شده است و دیگر قراء آن را با تاء «ترجعون» خوانده اند.

و کذلک تخرجون: «حمزه» و «کسایی» آن را بفتح «تاء» و دیگران بضم آن و فتح «راء» قرائت نموده، و گذشته از این بعضی آن را یخرجون استعمال کرده اند.

حین تمسون: «عکرمه» در قرائت بسیار کمی آن را «حیناً تمسون و حیناً تصبحون» استعمال کرده است.

دلیل ... ص: ۱۰۶

ترجعون: «ابو علی» گوید دلیل قرائت «یرجعون» اینست که چون جمله قبل بحال غیاب خوانده شده لذا او هم بطور غایب خوانده میشود و نظر به اینکه «خلق» لفظاً مفرد ولی در معنی جمع و بمعنی مخلوقون است لذا بعد از او «یعید»

باعتبـار لفـظ آن مفرد و «ترجعون» باعتبار معنی او، جمع آورده شـده و دلیل قرائت «ترجعون» آنست که جمله از غیاب به حال خطاب منتقل گردیده است.

تخرجون: آنکه بفتـح و با «یاء» خوانـده دلیلش آیه شـریفه «یَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْداثِ» و آیه شـریفه «إِلی رَبِّهِمْ یَنْسِلُونَ» میباشد و آنکه بضم با تاء خوانده دلیلش آیه شریفه «مَنْ بَعَثَنا مِنْ مَرْقَدِنا» و آیه شریفه «نُخْرِجُ الْمَوْتی وَ إِلَیْهِ تُقْلَبُونَ» میباشد.

حین تمسـون: در تقـدیر «تمسون فیه» بوده و (فیه) برای تخفیف حـذف شـده نظیر آیه شـریفه «وَ اتَّقُوا یَوْماً لا تَجْزِی نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَیْئاً» بوده که در تقـدیر لا تجزی فیه میباشـد پس (فیه) حـذف شـده زیرا فعل دلالت بر او دارد. اما «ابو الحسن» گفته در اینجا دو حذف متوالی واقع شده اول (فی) حذف شده و ضمیر متصل به فعل

گردید و سپس ضمیر محذوف گردید.

شرح لغات ... ص: ۱۰۷

یبلس المجرمون: ابلاس در اصطلاح عرب در نااامیدی از خیر استعمال میشود و گاهی بمعنی تحیر و بدست و پا افتادن در مقابل استدلال هم آمده است، چنان که «عجاج» بهمین معنی در شعر خود استعمال کرده.

یا صاح هل تعرف رسما مکرسا قال نعم اعرفه و ابلسا

ای صاحب آیا دیدی و فهمیدی رسم کسی که در نجاست فرو رود؟ پاسخ داد بلی هم او را دانستم و هم تحیرش را که سکوت با حالت غم زده گی بود.

- در اینجا «ابلس» که از همان ماده بلس و ابلاس آمده بمعنی تحیر استفاده شده- یحبرون: «حبر» بمعنی مسرت آمده و در اصطلاح عرب در مورد مسرت دانشمند از دانش و زیبایی شخص استعمال شده و در حدیث هم آمده که

«یخرج رجل من النار ذهب حبره و سبره»

- یعنی شخص از آتش- جهنم- خارج میشود در حالی که زیبایی و قیافه او دگرگون گشته است- و «تحبیر» که یکی از مشتقات همین ماده است بمعنی تحسین و بزرگداشتی است که موجب خوشنودی شخص میگردد.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۱۰۸

باید دانست که در آیه از اینکه این لغت «روضه» استعمال شده برای آنست که «روضه» بمعنی باغستان و گلستان و در نزد عرب از هر چیز پسندیده تر است. «اعشی» در شعر خود گوید:

ما روضه من ریاض الحزن معشبه خضراء جاد علیها مسبل هطل

یضاحک الشمس منها کوکب شرق موزر بعمیم النبت مکتهل

یوما باطیب منها نشر رائحه و لا باحسن منها اذ دنا الاصل

یعنی باغی از باغهای «حزن» که تقسیم بندی

شده بستانهایش و آن قدر باران فراوان بر آنها باریده که فوق العاده سر سبز و گویا گلهای سیراب شده اش بخورشید می خندند و از بسیاری ریاحین قبای سبز رنگ بلندی در بر گرفته است.

چنین گلستانی بپای بستانهای (هریره) حتی یک روز هم نخواهد رسید از نظر عطر گلها و زیبائیش بهنگام غروب.

اعراب ... ص: ۱۰۸

وَ يَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يَوْمَئِذٍ يَتَفَرَّقُونَ: «يوم» ظرف براى يتفرقون بوده و «يومئذ» بدل از ظرف ميباشد.

وَ كَذلِكَ تُخْرَجُونَ: كاف در «كذلك» بواسطه «يخرجون» منصوب است.

مقصود ... ص: ۱۰۸

پس از پايان آيات گذشته خداوند از قدرت خود نسبت باعاده مخلوقات در قيامت، سخن بميان آورده چنين ميفرمايد.

اللَّهُ يَبْدَؤُا الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ: خداوند است كه جهان موجودات را خلق ميكند و بعد از مرگ باز آنان را برميگرداند و بصورت اول زنده مينمايد.

ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ: سپس بسوى خداوند بازگشت مينمائيد تا او پاداش اعمال عباد را به شما بدهد.

وَ يَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُبْلِسُ الْمُجْرِمُونَ: و روزى كه قيامت بپا شود كافران از رحمت پروردگار و نعمتهاى او كه بمؤمنين داده، مأيوسند. و بعضى گفته اند مقصود

ترجمه مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج ۱۹، ص: ۱۰۹

اينست كه كافران متحير ميمانند چون با ظهور آن روز حجتها و دلائل آنان نسبت بانكار قيامت باطل ميشود.

وَ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ مِنْ شُرَكائِهِمْ شُفَعاءُ: و نخواهد بود براى ايشان از بت هايى كه معبودشان بود هيچ شفيع و واسطه اى تا شفاعت كند و عذاب آخرت را از آنان دور نمايد، چون ايشان بت ها را پرستش و عبادت ميكردند باميد اينكه تا آنها وسائل تقربشان را بسوى خداوند جهان فراهم سازند.

وَ كانُوا بِشُرَكائِهِمْ كافِرِينَ: در آن روز مشركين و كفار نسبت به بت هاى خود برائت جسته و انكار خدايى آنها را مينمايند و بنا بگفته «جبائى و ابى مسلم» اقرار خواهند نمود كه خداوند جهان و خالق عالم بى شريك است.

وَ يَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يَوْمَئِذٍ يَتَفَرَّقُونَ: و روزى كه قيامت ظاهر شود در آن روز از هم جدا ميشوند پس مؤمنين در سمت راست و مشركين

در سمت چپ- پهنه قیامت- قرار میگیرند، و این آخرین جدایی بین آن دو دسته است که بعدش دیگر هرگز با هم یک گروه نخواهند گردید.

«حسن» گوید: یعنی اگر چه در دنیا آن دو گروه با هم زندگی میکردند، اما در قیامت جدا شده، مؤمنان در بهشت و کافران در عذاب جهنم پروردگار خواهند بود.

فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ فَهُمْ فِي رَوْضَةٍ يُحْبَرُونَ: پس آنان که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند در (باغستان) بهشت پذیرایی میشوند و بگفته «قتاده و مجاهد» آن چنان شادمانند که اثرش از چهره های شان ظاهر میگردد.

«الروضه» عبارت از باغستان محدودی است که خوش منظر و مسرت بخش باشد.

«ابن عباس» گوید: مقصود از یحبرون یعنی در آنجا مورد احترام و پذیرایی قرار میگیرند و یا بوسیله شنیدن (از نغمه های موزون) لذت میبرند.

«یحیی بن ابی کثیر و اوزاعی از ابو الحسن عبید اللّه بن محمد بن احمد بیهقی و او از جدش امام ابو بکر احمد بن حسین بیهقی و او از ابو سعید عبد الملک بن ابی

عثمان زاهد و او از ابو الحسن علی بن بندار و او از جعفر بن محمد بن حسن قربانی و او از سلیمان بن عبد الرحمن دمشقی و او از خالد بن یزید بن ابی مالک از پدرش و او از خالد بن معدان از ابی امامه الباهلی» از رسول خدا (ص) نقل نموده که حضرت فرمود: هیچ بنده ای نیست- که در بهشت- برود مگر در کنار او دو حور العین بهشتی می نشینند و با بهترین صورت برای او

نغمه سـرایی نموده به بهترین صدایی که جن و انس شنیده باشند و این نغمه ها به ساز و طنبور شیطانی نیست بلکه بالفاظ حمد و بزرگداشت پروردگار عالم است.

«ابی الدرداء» از رسول خدا (ص) روایت کند که حضـرتش از بهشت و نعمتها و حوریان بهشتی سخن میفرمود، از بین جمعیت عربی خود را جمع و جور کرد و روی دو زانو نشست عرض کرد یا رسول اللّٰه (ص) آیا از شنیدنیها هم در بهشت وجود دارد؟

- البته مقصودش نغمه سرایی بود-.

پیـامبر (ص) پاسـخ فرمـود: آری، در بهشت نهری وجـود دارد که (در کنـارش) دخـتران بکر دور از هر غم و غصه ای به نغمه سرایی و آوازی که گوشـها هرگز نشـنیده باشـد مشـغولند و این از بهترین نعمت های بهشت است. در اینجا راوی از ابی درداء پرسید بچه نغمه سرایی کنند؟ پاسخ داد به تسبیح و الفاظ تعظیم پروردگار.

«ابراهیم» گویـد: در بهشت درختهـایی غرس شـده و بشـاخه هـای آن زنـگ هـایی از نقره آویزان است، هر زمـان که بهشتیـان خواسـته باشـند آواز و صـدای خوشـی بشـنوند، خداونـد از زیر عرش بـادی خلق نموده و بر آن درختان می وزد و زنگ ها را بصـدا در میآورد اما آن چنان صـدایش دلنشـین و طرب انگیز است که اگر بگوش مردم دنیا برسد از طرب و شادی می میرند. البته این حدیث در اکثر نسخه ها موجود است ولی در بعضی از نسخه ها ذکر نشده.

«ابی هریره» از رسول خـدا (ص) روایت کنـد که حضـرت فرمود: بهشت صـد درجه (طبقه) بوده و بین هر یک بمقدار زمین تا آسمان فاصله موجود است، بالاترین درجه اش را فردوس و وسط را محله گویند و از آنجا رودهای

روان (بتمام بهشت)

جارى است.

در اينوقت مردى سؤال كرد يا رسول اللَّه (ص) من آواز را دوست دارم آيا برايم در بهشت آواز زيبا وجود دارد؟ پيامبر (ص) پاسخ داد آرى، خداوند بدرختى كه در بهشت است دستور داده تا براى عبادت گذاران كه بياد خدا مشغولند، بنوازد، پس (با حركت مخصوص شاخه هاى درخت) چنان صداى موزونى در تسبيح پروردگار از او بگوش مردم برسد كه تا كنون نشنيده باشند.

سپس خداوند از وضع كافران خبر ميدهد و ميفرمايد:

وَ أَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا وَ كَذَّبُوا بِآياتِنا وَ لِقاءِ الْآخِرَةِ: و اما آنان كه كافر شدند و تكذيب دلائل- توحيد و خداوندى- ما را نموده و بروز قيامت انكار ورزيدند.

فَأُولئِكَ فِي الْعَذابِ مُحْضَرُونَ: پس ايشان در عذاب احضار شده و قرار گرفته باشند، و لفظ «احضار» تنها در مواردى استعمال ميشود كه انسان را با اكراه بآنجا برده باشند چنان كه گويند مجرم را بدادگاه حاضر نمودند و يا گويند او بپيشگاه مرگ حاضر شد.

سپس خداوند آنچه كه انسان را بسوى بهشت ميبرد ياد فرموده بقولش:

فَسُبْحانَ اللَّهِ حِينَ تُمْسُونَ وَ حِينَ تُصْبِحُونَ وَ لَهُ الْحَمْدُ فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ عَشِيًّا وَ حِينَ تُظْهِرُونَ: پس منزه ميباشد خداوند هنگامى كه شام كنيد و صبح نمائيد و براى او حمد و سپاس است چه در آسمانها و زمين و چه شامگاهان و هنگامى كه بظهر در آئيد.

و البته اين جمله اگر چه بظاهر بشكل خبر استعمال شده ولى در حقيقت در معنى امر است و مقصود آنست كه حتماً بايد- براى رسيدن به بهشت- پروردگار را تسبيح نموده و

از آنچه شایسته مقام او نباشد منزه بدانید و با صفات عظمت او را یاد نمائید.

«تمسون» امساء بمعنی داخل شدن در شب است.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۱۱۲

«تصبحون» اصباح در مقابل امساء بوده و بمعنی ورود در صبح است. یعنی وقت طلوع فجر صادق.

و تنها خداوند استحقاق مدح و ثناء را دارد چه در آسمانها و چه در زمین زیرا او نعمت ها را عنایت فرموده است.

«عشیا» وقت عشی یعنی شامگاهان.

«حِینَ تُظْهِرُونَ» هنگام ظهر که نصف روز است.

و از اینکه خداوند برای تسبیح اوقات مذکور را مخصوصاً یاد نموده برای آنست که اوقات تجدید نعمت پروردگار بوده و نعمتی چون روز تمام گشته و با غروب آفتاب شب که زمان آسایش است سر رسیده. و بر اساس وقتی که مؤمنین از دنیا فارق شده و در آخرت وارد بهشت پروردگار میشوند بهنگام این انتقال حمد پروردگار و تسبیح او مینمایند «وَ آخِرُ دَعْواهُمْ أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ».

و بعضی گویند آیه مذکور دلالت بر اوقات نمازهای پنجگانه دارد زیرا «حِینَ تُمْسُونَ» بر نماز مغرب و عشاء و «حِینَ تُصْبِحُونَ» بر نماز صبح و «عشیا» بر نماز عصر و «حِینَ تُظْهِرُونَ» بر نماز ظهر دلالت مینماید. و البته این تفسیر بهتر و با اوقات نماز که وقت ذکر است مناسب تر بنظر میرسد.

یُخْرِجُ الْحَیَّ مِنَ الْمَیِّتِ وَ یُخْرِجُ الْمَیِّتَ مِنَ الْحَیِّ: خارج کند زنده را از مرده و مرده را از زنده یعنی انسان متحرک زنده را از نطفه آفریده و نطفه بی جان را از انسان با اراده بیرون کشیده است و این تفسیر بنا بقول «ابن عباس و

ابن مسعود» است لکن بعضی گفته اند که مقصود فرزند مسلمان از نطفه پدری کافر و فرزندی کافر از نطفه پدری مسلمان پدید آید و در گذشته همین قول را از «مجاهد» روایت نمودیم.

وَ يُحْيِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها: و با روئیدن گیاهان زمین را زنده کند پس از مردن و خشکیده شدنش.

وَ كَذلِكَ تُخْرَجُونَ: و همانگونه که زمین مرده را زنده میکند شما انسانها در قیامت از زمین بیرون کشیده شده و از قبرها خارج میگردید (زیرا خداوند شما

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۱۱۳

را برای حساب و پاداش عمل زنده خواهد نمود).

و من آیاته ان خلقکم من تراب: از جمله چیزهایی که بر وحدانیت و قدرت کامله پروردگار دلالت میکند خلقت پدر شما و ریشه اصلی تان است که از خاک آفریده شده و سپس شما از نطفه او خلق شدید.

ثُمَّ إِذا أَنْتُمْ بَشَرٌ تَنْتَشِرُونَ: سپس شما انسانی از گوشت و خون ترکیب یافته و بروی زمین پراکنده شده زندگی می کنید آیا، این- نظم و تدبیر حکیمانه- خود شما را رهبری نکند که غیر خدا احدی بر آن قادر نبوده و تنها او برای عبادت شایستگی دارد.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۱۱۴

سوره الروم (۳۰): آیات ۲۱ تا ۲۵ ... ص: ۱۱۴

اشاره

وَ مِنْ آياتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْواجاً لِتَسْكُنُوا إِلَيْها وَ جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً إِنَّ فِي ذلِكَ لَآياتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ (۲۱) وَ مِنْ آياتِهِ خَلْقُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ اخْتِلافُ أَلْسِنَتِكُمْ وَ أَلْوانِكُمْ إِنَّ فِي ذلِكَ لَآياتٍ لِلْعالِمِينَ (۲۲) وَ مِنْ آياتِهِ مَنامُكُمْ بِاللَّيْلِ وَ النَّهارِ وَ ابْتِغاؤُكُمْ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ فِي ذلِكَ لَآياتٍ لِقَوْمٍ يَسْمَعُونَ (۲۳) وَ مِنْ آياتِهِ يُرِيكُمُ الْبَرْقَ خَوْفاً

وَ طَمَعاً وَ يُنَزِّلُ مِنَ السَّماءِ ماءً فَيُحْيِي بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها إِنَّ فِي ذلِكَ لَآياتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ (۲۴) وَ مِنْ آياتِهِ أَنْ تَقُومَ السَّماءُ وَ الْأَرْضُ بِأَمْرِهِ ثُمَّ إِذا دَعاكُمْ دَعْوَةً مِنَ الْأَرْضِ إِذا أَنْتُمْ تَخْرُجُونَ (۲۵)

ترجمه ... ص: ۱۱۴

و از آیت های او است که آفرید برایتان از نوع شما جفت هایی تا بیارمید

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۱۱۵

بدانان و قرار داد ما بین شما دوستی و مهربانی البته در این کار نشانه هایی (از خدا- شناسی) برای گروه اندیشمندان است. و از آیت های او آفرینش آسمانها و زمین و گوناگونی زبانها و رنگهای شما (بر اساس محیط زیست) بوده البته در این کار نشانه- های (خدا شناسی) برای دانایان است. و از آیت های او خوابیدن شما در شب و روز و تهیه روزی و معیشت شما از فضل او بوده که البته در این نشانه های (خدا شناسی) برای گروه شنوندگان است. و از آیت های او اینکه می نماید بشما برق را بیمی و امیدی و میفرستد از آسمان آبی را که زنده سازد بدان زمین را پس از مردنش البته در این نشانه هایی برای گروه با خردان است. و از آیت های او آنکه بپا بایستد آسمان و زمین بامر او سپس هنگامی که بخواند شما را که خواندن از زمین (و قبر) است در آن گاه بیرون بیائید.

قرائت ... ص: ۱۱۵

للعالمین: «حفص» لام آخرین او را بکسر و دیگران با فتحه قرائت نموده اند.

دلیل ... ص: ۱۱۵

«ابو علی» گوید که دلیل «حفص» در کسره لام و اختصاص آیه به عالم و دانشمندان از آن نظر است که دانشمند وقتی در خلقت آسمان ها و زمین و اختلاف زبانها نظر افکنده با همین مشاهدات برای خداشناسی استدلالی کند که از قدرت جاهل خارج است، ولی دیگران که با فتحه خوانده اند چون این نشانه در حقیقت برای تمامی جهانیان و انسانها است تا از این راه بخدا شناسی برسند، اگرچه از آن غفلت ورزند.

اعراب ... ص: ۱۱۵

وَ مِنْ آياتِهِ يُرِيكُمُ الْبَرْقَ: در آن چند قول است:

الف: تقدیر (ان) و در اصل «ان یریکم البرق» بوده و چون (ان) حذف شد فعل مرفوع گردید.

«طرفه» گوید:

الا ای هذا الزاجری احضر الوغی و ان اشهد اللذات هل انت مخلدی

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۱۱۶

آگاه باش ایکه منع می نمایی مرا از حضور در میدان جنگ و امر میکنی برسیدن لذتهای زندگی، آیا تو میتوانی ضمانت کنی که مرا در دنیا تا ابد نگهداری یا خیر.

و مقصود اینست که در اصل (ان احضر) بوده و (ان) حذف گردیده و فعل برفع خوانده شده است. در مثل گویند «اسم معیدی را بشنوی بهتر از آنست که تا او را ببینی» ب: تقدیر (آیه) است و در اصل «من آیاته آیه یریکم البرق» بوده اما چون در کلام دلالت بود او حذف گردید.

ابن مقبل گوید:

و ما الدهر الا تارتان فمنهما اموت و اخری ابتغی العیش اکدح

در جهان جز دو مرحله بیش نیست یا می میرم و یا خوش گذرانی نموده و کوشش کنم در آن.

ج: یک جمله با تقدیر (واو) فرض

کنیم و جمله بعد را مستقل بدانیم و در اصل «و یریکم البرق خوفا و طمعا، و من آیاته ... » که عطف جمله بر جمله خواهد بود و «خَوْفاً وَ طَمَعاً» مفعول له با تقدیر لام میباشند.

ثُمَّ إِذا دَعاكُمْ دَعْوَةً مِنَ الْأَرْضِ: جار و مجرور متعلق بمحذوف ایکه حال برای «کم» بوده، میباشد و تقدیر «اذا دعاکم خارجین من الارض» است و ممکن است محذوف صفه «دعوه» بوده، و تقدیر «دعوه ثابته من الارض» باشد.

پس جار به «یخرجون» متعلق نبوده چون ما بعد «اذا» در ما قبلش عمل نکند.

مقصود ... ص: ۱۱۶

بدنبال آیات قبل در باره آگاهی بندگان به خداشناسی، چنین فرمود:

وَ مِنْ آياتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْواجاً: و از آیت های پروردگار آنکه قرار داده برایتان از نوع شکل و جنس شما جفتها (زنها) یی و این خود منتی است زیرا بگفته «ابی مسلم» انسان بهم شکل خود گرایش بیشتری دارد. اما «قتاده» گفته مقصود آنکه «حوا» را از استخوان پهلوی «آدم» گرفتیم و سپس خلق نمودیم، ولی بعضی گفته اند که اصولا- جنس زن از نطفه مرد گرفته شد و معنی آیه اینست. ترجمه مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج ۱۹، ص: ۱۱۷

لِتَسْكُنُوا إِلَيْها: تا بسوی آنان و در آغوششان بآسایش و آرامش بوده و بیکدیگر انس بگیرید.

وَ جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً: و قرار داده بینتان دوستی و مهربانی و مقصود بین زن و شوهر است که آن چنان بهم دوستی و مهر می ورزند که هر یک دومی را بیش از هر چیز دوست میدارد و «سدی» گوید محبت و رحمه همان مهربانی و شفقت است.

إِنَّ فِي ذلِكَ لَآياتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ: البته

در ایـن خلقت زنـان هم شـکل مردان دلالـت روشـنی برای ملت متفکر بـوده- تـا بـدان وسـیله خداونـد و خـالق موجـودات را بشناسند-.

وَ مِنْ آیاتِهِ خَلْقُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ: و از جمله نشانه های توحیـد پروردگار خلقت آسـمانها و زمین و آنچه را که در بین آنها از عجـائب مخلوقـات است میباشـد ماننـد سـتارگان درخشـان و آفتـاب و مـاه و حرکت آنهـا بر اصول و نظـام معین و آنچه از عجائب که روی زمین بوده از انواع جماد و نبات و حیوان همه دلیل بر توحید پروردگار است.

وَ اخْتِلافُ أَلْسِنَتِکُمْ: گوناگونی زبانها «السنه» جمع لسان و بمعنی زبانها میباشد و مراد از اختلاف زبانها اینست که خداوند آنها را از نظر شـکل و اندازه و ترکیب بنحوی آفریده که نغمه ها و صداهای گوناگونی دارند تا آنجا که صدای دو برادر بیکدیگر مشـتبه نمی گردد، و نیز گفته شده مراد اختلاف در لهجه ها و لغات است مانند- عربی، فارسی، ترکی- و نحو آن، و هیچ یک از نوع حیوانات بانـدازه نوع انسانی متفاوت سـخن نمیگوینـد. پس اگر این لغات توقیفی- از طرف پروردگار- باشـد پس او از ابتداء چنین کرده است، و اگر از طرف بندگان باشد نیز او اسبابش را فراهم نموده.

وَ أَلْوانِکُمْ: و رنگهایتـان را نیز مختلف خلق نموده لـذا ملـتی سـفید پوست و ملت دیگر زرد و سومی برنـگ سـفید تیره و دیگر اقوام و ملـل که هر یـک بر اسـاس نظـام خلقت برنگی خلق شـده انـد و این از نشـانه هـای خلقت بـدیع پروردگار و از عجائب قدرت و حکمت او میباشد تا جایی که با آن همه کثرت افراد انسانها حتی دو نفر از یک آب

و خاك بشكل هم نمى باشند.

ترجمه مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج ۱۹، ص: ۱۱۸

إِنَّ فِي ذلِكَ لَآياتٍ لِلْعالِمِينَ: البته در اين خلقت نشانه ها و دليل هاى روشنى براى تمامى مردم خواهد بود.

وَ مِنْ آياتِهِ: و باز از دلائل بر توحيد پروردگار و لزوم اخلاص عباد نسبت باو.

مَنامُكُمْ بِاللَّيْلِ وَ النَّهارِ وَ ابْتِغاؤُكُمْ مِنْ فَضْلِهِ: خوابيدنتان در شب و روز و فعاليت و كار و كوشش براى روزى در روز كه از فضل پروردگار ميباشد، در اينجا بعضى گفته اند شب و روز هر دو زمان خواب و كار است زيرا برخى از مردم بشب مشغول كار و در روز استراحت مينمايند و برخى بعكس اند، و حقيقتاً خواب از نشانه هاى عجيب قدرت پروردگار است تا بدن انرژيهاى از دست رفته را تجديد كرده و براى كار ديگر باره آماده شوند.

إِنَّ فِي ذلِكَ لَآياتٍ لِقَوْمٍ يَسْمَعُونَ: البته در آن نشانه هايى براى ملت شنوا است تا بپذيرند و در باره اش تفكر كنند زيرا بى آنكه فكر كنند بهرمند نشده و گويا مطلبى نشنيده اند.

وَ مِنْ آياتِهِ يُرِيكُمُ الْبَرْقَ خَوْفاً وَ طَمَعاً: از نشانهاى او آنكه مى نمايانـد برق (آتش) ايكه از برخورد ابرها پديدار و بالنتيجه مسافرى كه عزم سفر دارد- از ريزش باران و توفان- بترسد و آنكه در شهر و آبادى خود مقيم است خوشحال است، البته اين تفسير از «قتاده» بوده اما «ضحاك» گويد يعنى ترس از صاعقه سوزان دارند و از طرفى اميدوار ريزش باران، و در مقابل قول سومى است و او از «ابى مسلم» نقل شده كه ميترسند از آنكه ابر بگذرد و باران نبارد و از طرفى ديگر اميدوارند.

وَ يُنَزِّلُ مِنَ السَّماءِ ماءً فَيُحْيِي

بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها: و میفرستد از آسمان آب را تا زنده کند بوسیله او زمین را بعد مرگش- که همچون مرده خشک شده و با ریزش باران تر و تازه میگردد و بستانها و اشجار بر پشت آن تربیت میشوند-.

إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ لِقَوْمٍ یَعْقِلُونَ: البته در این کار نشانه هایی برای ملتی است که می اندیشند.

وَ مِنْ آیاتِهِ أَنْ تَقُومَ السَّماءُ وَ الْأَرْضُ بِأَمْرِهِ: و از نشانه های- قدرت و

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۱۱۹

توحید- او آنکه آسمان و زمین- بروی پای خود- بامر پروردگار ایستاده بدون آنکه ستونی داشته و روی آن مستقر شود، فقط با امر خداوند هستی است چنان که در آیه شریفه گوید «إِنَّما قَوْلُنا لِشَیْ ءٍ إِذا أَرَدْناهُ أَنْ نَقُولَ لَهُ کُنْ فَیَکُونُ» اما بعضی دیگر گفته اند که با امساک خداوند آسمانها و زمین نگه داشته شده زیرا تمام افعال پروردگار با لفظ امر اداء شده و باو نسبت داده میشود زیرا این لغت ابلغ در اقتدار است زیرا لغت «اراده و امر کرد پس شد» بلیغ تر از «انجام داد پس شد» میباشد.

«تقوم» قیام بمعنی ثبات و استواری است.

ثُمَّ إِذا دَعاکُمْ دَعْوَةً مِنَ الْأَرْضِ: سپس هنگامی که بخواند شما را خواندنی که از زمین یعنی از قبر خارج شوید و بیرون آئید.

«ابن عباس» گوید خداوند به اسرافیل امر کند تا صور بدمد بعد از صور اول پس تمام ملل از قبرهای خود سر بیرون میآورند و خارج میگردند.

إِذا أَنْتُمْ تَخْرُجُونَ: در آن هنگام شما از زمین و قبرهای خود زنده شده بیرون می آیید.

گفته شده که مقصود از نفخ صور (دمیدن در صور) دعوت پروردگار برای

حشر قیامت است زیرا اسرافیل- با صدای بلند- گوید دعوت پروردگار را بپذیرید «أَجِیبُوا داعِیَ اللَّهِ» و بعضی دیگر گفته اند که مقصود آنست که شما را از قبرها خارج کند بعد از آنکه مردگانی در قبر بودید و از این مطلب تعبیر به «دعوت پروردگار» شده زیرا او بمنزله دعوت و بمنزله «کُنْ فَیَکُونُ» است بس که سریع انجام میشود و برای هیچکس امکان تمرد نیست.

باید دانست که خداوند از آنچه گفته شد بدان منظور یادآوری فرموده تا انسانها بدانند که او قادر قاهری است که ذره ای از عوالم طبیعت از سیطره قدرت و دید او خارج نخواهد بود.

و این آیات دلالت دارد بر فساد و تباهی سخن کسانی که میگویند معارف دینی ضروری و روشن است زیرا بر مطلب روشن و ضروری استدلال نمیشود.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۱۲۰

سوره الروم (۳۰): آیات ۲۶ تا ۳۰ ... ص: ۱۲۰

اشاره

وَ لَهُ مَنْ فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ کُلٌّ لَهُ قانِتُونَ (۲۶) وَ هُوَ الَّذِی یَبْدَؤُا الْخَلْقَ ثُمَّ یُعِیدُهُ وَ هُوَ أَهْوَنُ عَلَیْهِ وَ لَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلی فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ هُوَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ (۲۷) ضَرَبَ لَکُمْ مَثَلاً مِنْ أَنْفُسِکُمْ هَلْ لَکُمْ مِنْ ما مَلَکَتْ أَیْمانُکُمْ مِنْ شُرَکاءَ فِی ما رَزَقْناکُمْ فَأَنْتُمْ فِیهِ سَواءٌ تَخافُونَهُمْ کَخِیفَتِکُمْ أَنْفُسَکُمْ کَذلِکَ نُفَصِّلُ الْآیاتِ لِقَوْمٍ یَعْقِلُونَ (۲۸) بَلِ اتَّبَعَ الَّذِینَ ظَلَمُوا أَهْواءَهُمْ بِغَیْرِ عِلْمٍ فَمَنْ یَهْدِی مَنْ أَضَلَّ اللَّهُ وَ ما لَهُمْ مِنْ ناصِرِینَ (۲۹) فَأَقِمْ وَجْهَکَ لِلدِّینِ حَنِیفاً فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِی فَطَرَ النَّاسَ عَلَیْها لا تَبْدِیلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذلِکَ الدِّینُ الْقَیِّمُ وَ لکِنَّ أَکْثَرَ النَّاسِ لا یَعْلَمُونَ (۳۰)

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۱۲۱

ترجمه ... ص: ۱۲۱

و از برای او است آنکه در آسمانها و زمین بوده همگان برای او مطیع اند. و او کسی است که آغاز آفرینش کرده سپس باز میگرداندش و آن (باز گردانیدن) برایش آسانتر است و برای او مثل برتری در آسمانها و زمین بوده (یعنی خداوند موصوف بصفات برجسته در آسمانها و زمین بوده) و او غالب و درست کردار است. مثلی زده برای شما از خودتان (و آن اینکه) آیا برای شما از آنچه مالک شده دستهایتان (از غلامان و کنیزان) شریکهایی هستند در آنچه روزیتان دادیم پس شما (و ایشان) در آن برابرید از آنها (در این شرکت) می ترسید مانند ترسیدن از خویشتن اینگونه تفصیل میدهیم آیت ها را برای گروهی که بخرد یابند. بلکه آنان که ستم نمودند پیروی هوسهای خویش نموده بی آنکه بدانند پس چه کسی راهنمایی کند کسی را که خدا گمراه ساخت (زیرا او خود نخواست

تا از هدایت خدا بهره گیرد) و نخواهد بود برای ایشان یاورانی. پس استوار گردان عزم خود را برای دین، ثابت باش، آفرینش خداست که سرشت مردم را بر آن نهاده، نباشد دگرگونی برای آفرینش خدا، اینست دین استوار و لیکن بیشترین مردم نمیدانند.

اعراب ... ص: ۱۲۱

هَلْ لَكُمْ مِنْ ما مَلَكَتْ أَيْمانُكُمْ مِنْ شُرَكاءَ: «لكم» جار و مجرور در محل رفع و خبر برای مبتدا «من شركاء» میباشد و «من» زایده بوده و «مِنْ ما مَلَكَتْ أَيْمانُكُمْ» متعلق بچیزی است که (لکم) باو تعلق گرفته و ممکن است متعلق به محذوف بوده و بنا بر حالیت منصوب باشد و عامل در حال همان متعلق لام است.

فَأَنْتُمْ فِيهِ سَواءٌ: جمله در محل نصب و جواب از جمله «هَلْ لَكُمْ مِنْ ما مَلَكَتْ» بوده و در تقدیر «فتستووا» خواهد بود.

تخافونهم: یعنی میترسید که آنان- کنیزان و غلامان با شما برابر شوند مانند آنکه میترسید بعضی از شما با بعض دیگر- در مال- برابر شوید.

حنیفا: منصوب و حال است.

ترجمه مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج ۱۹، ص: ۱۲۲

فِطْرَتَ اللَّهِ: منصوب است بمعنای آنکه متابعت فطره پروردگار کن زیرا معنی این آیه- که شرحش بعداً خواهد آمد- چنین است «استوار گردان عزم خود را برای دینی که پادار بوده و تابع آن باش، بنا بر این (فطره) در معنی بدل از (وجهك) خواهد بود.

مقصود ... ص: ۱۲۲

پس از پایان آیات داله بر توحید، چنین میفرماید:

وَ لَهُ مَنْ فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ: و برای او است آنکه در آسمانها و زمین بوده از صاحبان عقل که او مالك و متصرف همه آنان است و از اینکه فقط از عقلاء یاد کرده برای آنکه وقتی صاحبان عقل چون انسانها در حکومت پروردگار باشند غیر آنان از حیوان و نبات و جماد مسلم محکوم او خواهند بود زیرا آنها در حکم پیروان انسانند، لذا در آخر بطور جمع از همه چنین اخبار فرمود:

كُلٌّ لَهُ قانِتُونَ: همگان مطیع

اویند چه در حیات و مرگ و چه در قیامت اگر چه گناهکار بوده باشند و این تفسیر از «ابن عباس» نقل شده.

وَ هُوَ الَّذِی یَبْدَؤُا الْخَلْقَ ثُمَّ یُعِیدُهُ: و آن خداوند کسی است که زنده کند بنا بر این در این آیه خداوند خواسته آفرینش این جهان را دلیل برای آفرینش جهان آخرت قرار داده و باصطلاح شاهد را دلیل غایب گرداند.

وَ هُوَ أَهْوَنُ عَلَیْهِ: و آن اعاده بر خداوند آسانتر است. گفته شده چند معنی در اینجا متصور است:

الف: اعاده مخلوقات در قیامت بر خدا آسان است. نظیر قولش که فرموده «اللّٰه اکبر» و در معنی «اللّٰه کبیر» است:

و نظیر کلام شاعر که میگوید:

لعمرک ما ادری و انی لاوجل علی اینا تغدو المنیه اول

بجان تو قسم نمی دانم- در آینده چه خواهد شد- ولی میترسم که مرگ بسوی کدام یک از ما زودتر رسیده و هنوز کاری نکرده باشیم. و در این شعر (اوجل) گفته

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۱۲۳

شده و مقصود (وجل) بمعنی ترسان است.

فرزدق در شعر خود گوید:

ان الذی سمک السماء بنی لنا بیتاً دعائمه اعز و اطول

آن کسی که بلند نموده و بنا کرده آسمان با آن عظمت را، برای ما خانه ای ساخته که ستونهایش محکم و بلند است. در اینجا نیز «اعز و اطول» بمعنی «عزیز و طویل» استعمال شده است.

شاعر دیگری گوید:

تمنی رجال ان اموت و ان امت فتلک سبیل لست فیها باوحد

مردم خواستار مرگ من هستند و حال آنکه اگر بمیرم این راهی نیست که من در او تنها قدم بگذارم. در

اینجا نیز «اوحد» گفته و مقصودش «واحد» است.

ب: اعاده چیزی در متعارف مردم معمولا آسانتر از ابداء او است و گویا گفته شما که اصل خلقت (انسان) را اقرار دارید که از خداوند بوده پس چگونه اعاده آن را پس از مرگ انکار میکنید با اینکه اصل خلقت از اعاده سخت تر است.

ج: اعاده و حیات بعد از مرگ برای مخلوقات آسانتر از ابتداء خلقت آنها است زیرا در اعاده خداوند گوید «کُنْ فَیَکُونُ» چنین بوده باش پس خواهد شد بخلاف ابتداء که اول باید علقه شود سپس مضغه و سپس عظام و بعد گوشت روئیده شود سپس روح دمیده شود و تا این مراحل در رحم مادر نگذرد هرگز فرزند بدنیا نخواهد آمد و بر این تفسیر، نحویین رأی داده و «ابن عباس» نیز آن را پذیرفته است و تفسیر اول که از «مجاهد» هم نقل شده مورد توجه نخواهد بود زیرا صحیح نیست که خلقت موجودی برای خداوند آسانتر از موجود دیگر باشد.

وَ لَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلی فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ: و صفات برتری در آسمانها و زمین فقط برای خداوند بوده زیرا او خداوندی واحد و بدون شریک در تمام ازمنه بوده است. این تفسیر از «قتاده» نقل شده ولی «ابن عباس» گوید: یعنی برای او شریک نباشد در آسمانها و زمین و اما دیگران گفته اند که مقصود یعنی تمام صفات کمال و

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۱۲۴

جمال و جلال و اسماء حسنی که نشاندهنده ی تعظیم پروردگار است مثل قاهر و اله همگی برای خدا خواهد بود.

وَ هُوَ الْعَزِیزُ: او غالب در مملکت خویش بوده.

الْحَکِیمُ: درست کردار در خلقت

میباشد که با نظامی عالمانه و دقیق آن را آفریده است.

سپس خداوند به بت پرستان گوید:

ضَرَبَ لَكُمْ مَثَلًا مِنْ أَنْفُسِكُمْ: مثلی برای شما مشرکین بیان کرده تا وضع شما را تشبیه به آن کند.

هَلْ لَكُمْ مِنْ ما مَلَكَتْ أَيْمانُكُمْ: آیا برای شما است از غلامان و کنیزان که مالک آنها هستید.

مِنْ شُرَكاءَ فِي ما رَزَقْناكُمْ: شریکان در روزی شمایند و با شما شریک در اموال و املاکتان هستند.

فَأَنْتُمْ فِيهِ سَواءٌ: پس شما و ایشان در بهره برداری آن برابرید.

تَخافُونَهُمْ: میترسید آنان در اموالی که بارث بشما رسیده شرکت نمایند.

كَخِيفَتِكُمْ أَنْفُسَكُمْ: همانند ترسی که شما از شرکاء آزاده خودتان دارید، تا مبادا با شما شریک شده یا مالی منحصر بشریک گردد چنان که این ترس بین وارث میت بسیار دیده میشود.

و خلاصه معنی آیه چنین شد که شما به مملوکین خود از غلامان و کنیزان اجازه نمیدهید که شریک در اموالتان گردند پس چگونه بخود اجازه میدهید که برای خداوند هستی که خالق تمام جهانیان است بت را شریک او گردانید.

«سعید بن جبیر» گوید: این آیه اشاره به تلبیه کفار قریش است که در (تلبیه حج) میگفتند «اللهم لبیک، لا شریک لک، الا شریکاً هو لک، تملکه و ما ملک» که برای خداوند بت ها را شریک می دانستند لذا بمنظور بطلان اعتقاد آنان آیه مذکور نازل شد.

كَذلِكَ نُفَصِّلُ الْآياتِ: اینگونه- با بیان مثل ها- توضیح میدهیم دلائل

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۱۲۵

توحید پروردگار را.

لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ: برای ملتی که میاندیشند.

سپس خداوند وضع مشرکین را که تابع هواهای نفسانی شده و خود را سرگرم بت ها نموده اند، تذکر داده است.

بَلِ اتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَهْواءَهُمْ:

بلکه افرادی که ظلم بنفسهای خویش نموده و بخداوند هستی شرک ورزیدند، متابعت از هواهای نفس خود نموده اند.

بِغَيْرِ عِلْمٍ: بی آنکه بدانند دستوری از خداوند آمده باشد.

فَمَنْ يَهْدِي مَنْ أَضَلَّ اللَّهُ: پس کیست که ببهشت و پاداش آخرت هدایت کند کسی را که خدا او را- بر اثر انحرافات عمل خودش- از آن همه ثواب گمراه نموده و دور داشته است و این تفسیر از «جبائی» نقل شده و بعضی مقصود را چنین شرح داده اند که کسی که خود را از خداوند منحرف نموده و دور داشته است با آن همه دلائل روشن بر توحید پروردگار، پس این شخص را چه کسی میتواند هدایت کند. و در اینجا «اضل» بمعنی «ضل» آمده است نظیر کلام شاعر که میگوید:

هبونی امرءاً منکم اضل بعیره له ذمه ان الذمام کثیر

ببخشید بمن مردی را که شترش گم شده و دیوانه وار در جستجوی او است و بدوش او مسئولیت حفظ شتر افتاده اگر اشتباهی کرده او را بمن ببخشید البته مسئولیت ها بسیار است. در اینجا (اضل) گفته و مقصود (ضل) بمعنی گم شدن است.

وَ ما لَهُمْ مِنْ ناصِرِينَ: و نیست برای آنان یارانی تا یاری کند و عذاب خدا را از ایشان دور بدارد.

سپس خداوند بپیامبر (ص) خطاب فرموده و مقصودش تمام مکلفین اند.

فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ: پس استوار گردان تصمیم اعتقاد خود را برای دین (ایمان بخدا) و مقصود استقامت و استواری در آن است ولی از سعید بن جبیر نقل شده که گفت:

یعنی دین خود را خالص بدار و بعضی دیگر گفته اند: مقصود اینکه عمل خویش را برای خداوند استوار بدار. زیرا وجه بمعنای چیزیست که

انسان باو توجه میکند و عمل

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۱۲۶

انسان و دین او از چیزهاییست که انسان برای بپا داشتن و استحکامش باو توجه دارد.

حَنِیفاً: مائل بهمان یگانه پرستی و توحید پروردگار باش.

فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِی فَطَرَ النَّاسَ عَلَیْها: خلقت و خواسته خداوند دین و اسلام و یکتا پرستی است که جهانیان را بر اساس آن خلق فرموده تا بسوی او رفته و خدا- پرست باشند چنان که در آیه شریفه گوید «وَ ما خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ إِلَّا لِیَعْبُدُونِ» و پیامبر اسلام (ص) فرمود «هر فرزندی در اصل خلقت بر اساس یکتا پرستی خلق شده و اگر آن را بحال خود بگذارند مسلمان و ایمان بخدا خواهد داشت- و تنها ریشه خانواده از پدر و مادر است که او را بمسلک یهود یا مسیحی یا مجوس می کشاند.

و از ابی مسلم نقل شده که معنای آیه اینست: پیروی کن از دین بآنچه «فطرت خدا» ترا باو راهنمایی میکند، زیرا خداوند موجودات را بنحوی آفریده و ترکیب و صورت بندی نموده که بر وجود صانعی توانا و دانا وحی و قیوم و قدیم و یگانه ای که بهیچ چیز شبیه نبوده و چیزی همانند او نیست، دلالت دارد.

لا تَبْدِیلَ لِخَلْقِ اللَّهِ: تغییری در خلقت پروردگار نبوده و آنچه را اراده فرموده از توحید و عدل و خلوص عبادت برای پروردگار جهان همان خواهد شد چنان که از «ضحاك و مجاهد و قتاده و سعید بن جبیر و ابراهیم و ابن زید» نقل شده و گفته اند که بنا بر این (لا) بمعنی نهی بوده یعنی شما نباید جامعه را از مسیر اولی اصلی

خود که خدا پرستی است بسوی شرک منحرف سازید. از ابن عباس و عکرمه نقل شده که مراد منع از أخته نمودن غلامان است. و از ابی مسلم روایت شده که مقصود از فطرت نظام خلقت است که تمام موجودات و صنایع حکیمانه پروردگار دلالت بر توحید او نموده و احدی جلو این فطرت را نتواند بگیرد.

ذلِکَ الدِّینُ الْقَیِّمُ: و آن خدا پرستی تنها دین استوار و مستقیمی است که واجب الاتباع میباشد.

وَ لکِنَّ أَکْثَرَ النَّاسِ لا یَعْلَمُونَ: لکن بیشتر مردم آگاهی بآن نداشته و بصحت آن معترف نمی باشند زیرا در آن فکر نکرده و چشم پوشی نموده اند.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۱۲۷

سوره الروم (۳۰): آیات ۳۱ تا ۳۵ ... ص: ۱۲۷

اشاره

مُنِیبِینَ إِلَیْهِ وَ اتَّقُوهُ وَ أَقِیمُوا الصَّلاهَ وَ لا تَکُونُوا مِنَ الْمُشْرِکِینَ (۳۱) مِنَ الَّذِینَ فَرَّقُوا دِینَهُمْ وَ کانُوا شِیَعاً کُلُّ حِزْبٍ بِما لَدَیْهِمْ فَرِحُونَ (۳۲) وَ إِذا مَسَّ النَّاسَ ضُرٌّ دَعَوْا رَبَّهُمْ مُنِیبِینَ إِلَیْهِ ثُمَّ إِذا أَذاقَهُمْ مِنْهُ رَحْمَهً إِذا فَرِیقٌ مِنْهُمْ بِرَبِّهِمْ یُشْرِکُونَ (۳۳) لِیَکْفُرُوا بِما آتَیْناهُمْ فَتَمَتَّعُوا فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ (۳۴) أَمْ أَنْزَلْنا عَلَیْهِمْ سُلْطاناً فَهُوَ یَتَکَلَّمُ بِما کانُوا بِهِ یُشْرِکُونَ (۳۵)

ترجمه ... ص: ۱۲۷

بازگشته گان بسویش بوده و بترسیدش (از انحرافات) و بپایدارید نماز را و از مشرکین نباشید. از آن مردمی که دین خود را پراکنده نموده و گروه هایی گشتند و هر یک باعتقادات خود راضی و خوشنود بودند. و اما به هنگامی که بمردم رنجی رسد خداوند خود را خوانده و بسوی او شکوه و زاری مینمایند سپس زمانی که از او رحمتی بسویشان آمد ناگاه گروهی بپروردگار شرک می ورزند، تا به نعمتهایی که دادیمشان کافر شده کامیاب شوند پس بزودی خواهید دانست. آیا ما بر ایشان فرمانی

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۱۲۸

(دلیلی و حجتی) فرستادیم تا (بنفع ایشان سخن گفته) بآنچه را که شرک می ورزند گواهی دهد.

قرائت ... ص: ۱۲۸

فرقوا: «حمزه و کسایی» آن را «فارقوا» و دیگران «فرقوا» خوانده اند و در سوره انعام بآن اشاره نمودیم.

فتمتعوا فسوف تعلمون: (ابی عالیه) در یکی از قرائتهای نادره و کم استعمال خود که «فیمتعوا فسوف یعلمون» خوانده یعنی

کامیابی بسیاری نموده اما بزودی عاقبت کار را خواهند دانست.

شرح لغات ... ص: ۱۲۸

منیبین: از «ناب ینیب» گرفته شده و بمعنی امید از همه جا بریدن و بخدا متوصل شدن است و ممکن است از ماده «ناب ینوب» باشد که بمعنی پی در پی برگشتن است چنان که صد بار هم توبه بشکند باز هم میگردد.

شیعا: شیعه بمعنی فرقه و شیع جمع و در معنی فرقه ها خواهد بود و از این نظر بآنان شیع گفته شده که بعضی از آن فرقه ها تابع بعض دیگر شده و عقیده او را میگرفتند و بهمین معنی «شیعه علی (ع)» استعمال شده که تابع علی (ع) و بدنبال او کنار حق گرد میآیند.

مقصود ... ص: ۱۲۸

مُنِيبِينَ إِلَيْهِ: بازگشت کنندگان بسوی پروردگار.

«زجاج» گوید: نحویین تصور کرده اند حکم این آیه خطاب بتمام مؤمنین است زیرا هر وقت خطاب بشخص پیامبر میشود دیگران نیز در آن شریکند نظیر آیه شریفه «یا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذا طَلَّقْتُمُ النِّساءَ» در خصوص طلاق بپیامبر امر شده ولی سایرین با او شریکند پس آیه شریفه «فَأَقِمْ وَجْهَكَ» مقصود «اقیموا وجوهکم منیبین الیه» است که باید تنها از خداوند امید داشته و بفرائض و احکام او عمل نمود.

وَ اتَّقُوهُ وَ أَقِيمُوا الصَّلاةَ: و باید او را ترسیده- از گناهان دوری کنید-

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۱۲۹

و نماز را بپای دارید و تمامی آنها را باید خالص برای خدا بدون هیچ نوعی شرکی انجام دهید لذا فرمود:

وَ لا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ مِنَ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ: و نباشید از شریک آورندگان از آنان که دین خود را پراکنده نموده- و در هر قسمتی با مرام مخصوصی دور از امر حق انجام میدادند- چنان که از «فراء» نقل

شده و ممکن است خود آنان در دین تفرق پیدا کرده باشند.

وَ کانُوا شِیَعاً: و بوده اند گروه های مختلفه و بر اثر همین اختلاف ادیان متعدده ای پیدا شد که بعضی بت پرست و بعضی آتش پرست و بعضی آفتاب پرست و غیر ذلک بودند.

کُلُّ حِزْبٍ بِما لَدَیْهِمْ فَرِحُونَ: هر گروهی با عقائدی که در نزدش بوده شادمان بودند. این تفسیر بنا بنقل «مقاتل» است و در مقابل گفته شده شاید مقصود تعجب و گمان افراد باشد که هر گروهی مبهوت بدین خود شده و او را حق میدانست.

وَ إِذا مَسَّ النَّاسَ ضُرٌّ دَعَوْا رَبَّهُمْ: و زمانی که بمردم رنجی رسد و مرض یا فقر و سایر گرفتاریها بآنان متوجه شود خدا را می خوانند.

مُنِیبِینَ إِلَیْهِ: از همه جا منقطع شده بسوی او توجه کنند و دست بدعا بردارند.

ثُمَّ إِذا أَذاقَهُمْ مِنْهُ رَحْمَةً: سپس زمانی که رحمتی از خدا بایشان رسد و مریض شفا پیدا کرده فقر و گرفتاری بر طرف شود.

إِذا فَرِیقٌ مِنْهُمْ بِرَبِّهِمْ یُشْرِکُونَ: در این گاه گروهی از آنان به پروردگار خویش شرک ورزیده و بآنچه را که قبلا پرستش می نمودند بر میگردند در حالی که این مخالف با منطق عقل و بر خلاف مقتضای شکر نعمت است.

لِیَکْفُرُوا بِما آتَیْناهُمْ: و مقصودشان کفران به نعمتهایی است که دادیمشان زیرا مقصود از شرک ورزیدن جز این نخواهد بود.

بعضی گویند: لام در «لیکفروا» برای امر است بمعنای تهدید نظیر آیه شریفه «فَمَنْ شاءَ فَلْیُؤْمِنْ وَ مَنْ شاءَ فَلْیَکْفُرْ».

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۱۳۰

فَتَمَتَّعُوا فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ: پس در دنیا و نعمتهای زودگذرش کامیاب شوید و بعد عاقبت کار خود را خواهید دانست.

أَمْ أَنْزَلْنا

عَلَيْهِمْ سُلْطاناً: آیا برای ایشان دلیل و برهانی فرستادیم تا بتوانند بر صحت رفتار خود، در شرک و بت پرستی استدلال نمایند؟

فَهُوَ يَتَكَلَّمُ بِما كانُوا بِهِ يُشْرِكُونَ: پس آن دلیل، حجتی بر صحت مدعای آنان بوده و تصحیح کند آنچه را که شریک خدا دانسته و بجای اطاعت پروردگار از او پیروی می نمایند؟

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۱۳۱

سوره الروم (۳۰): آیات ۳۶ تا ۴۰ ... ص: ۱۳۱

اشاره

وَ إِذا أَذَقْنَا النَّاسَ رَحْمَةً فَرِحُوا بِها وَ إِنْ تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ بِما قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ إِذا هُمْ يَقْنَطُونَ (۳۶) أَ وَ لَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشاءُ وَ يَقْدِرُ إِنَّ فِي ذلِكَ لَآياتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (۳۷) فَآتِ ذَا الْقُرْبى حَقَّهُ وَ الْمِسْكِينَ وَ ابْنَ السَّبِيلِ ذلِكَ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ وَ أُولئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۳۸) وَ ما آتَيْتُمْ مِنْ رِباً لِيَرْبُوَا فِي أَمْوالِ النَّاسِ فَلا يَرْبُوا عِنْدَ اللَّهِ وَ ما آتَيْتُمْ مِنْ زَكاةٍ تُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ فَأُولئِكَ هُمُ الْمُضْعِفُونَ (۳۹) اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ ثُمَّ رَزَقَكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ هَلْ مِنْ شُرَكائِكُمْ مَنْ يَفْعَلُ مِنْ ذلِكُمْ مِنْ شَيْ ءٍ سُبْحانَهُ وَ تَعالى عَمَّا يُشْرِكُونَ (۴۰)

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۱۳۲

ترجمه ... ص: ۱۳۲

زمانی که بچشانیم (برسانیم) مردم را رحمتی شادمان شوند باو و اگر رنج و بدبختی ای بآنان رسد بر اثر اعمال ایکه بدست خود انجام داده اند ناگاه نومید میشوند. آیا ندیدند که خداوند گسترده روزی را برای هر که خواهد و تنگ میسازد، البته در این آیت هایی برای ملت مؤمنین است. پس بده بخویشاوندان حق شان را و به بینوا و وامانده در راه، این کاری است پسندیده برای آنان که خواهان راه خدا بوده و آنان رستگارانند. آنچه را عطا کنید بخاطر زیادتی در اموال مردم (سود جویی و ربا گرفتن) زیاد نمیگردد نزد خدا (ارزشی ندارد) و آنچه را عطا کنید بعنوان- زکاه- بخاطر خدا. پس آنانند فزونی گیرندگان. (زکاه دهندگان ثوابشان مضاعف گردد). خداوند است که شما را آفریده سپس شما را روزی میدهد سپس میمیراند پس آن گاه شما را (در قیامت) زنده میکند آیا از

شرکاء شما (که شریک خدا دانسته اید) کسی تواند چیزی از اینها را انجام دهد، پاک و برتر است خدا از آنچه شرک می ورزند.

قرائت ... ص: ۱۳۲

و ما آتیتم من ربا: «ابن کثیر» آن را بقصر الف «ما اتیتم» و دیگران با مد «آتیتم» خوانده اند.

لیربوا: تمامی «اهل مدینه و یعقوب و سهل» آن را با «تاء» و ضمه آن و سکون «واو» (لتربوا) و دیگران (لیربوا) با «یاء» مفتوحه و «واو» منصوبه خوانده اند.

دلیل ... ص: ۱۳۲

«ابو علی» گوید: «ما آتیتم» یعنی آنچه را که هدیه نزد کسی میبرید تا بیش از آن را عوض بگیرید، در نزد خداوند ثوابی در قبال آن ندارید زیرا قصدتان خدا نبوده و بمنظور پاداش از پروردگار هدیه ندادید، و کسی که آن را با مد می خواند بمعنی «اعطیتم» میگیرد و دلیل کسی که بدون مد بقصر خوانده بمعنی «جئتم» گرفته است و بهمین معنی در قول شاعر استعمال شده.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۱۳۳

اتیت الذی یأتی السفیه لغرتی الی ان علا و خط من الشیب مفرقی

همانند سفیهان آمدم و تا الان که موی فرقم سفید شده و از پیری خبر آورده بغفلت بودم و تازه بانحرافات خویش متوجه شدم.

ما آتَیْتُمْ مِنْ زَکاهٍ: مقصود تأدیه زکاه است و در قرآن کریم در هر کجا این لفظ (آتیتم) بکار رفته بمعنی تأدیه آمده است.

لیربوا: کسی که آن را با یاء استعمال کرده فاعلش را (ربا) دانسته که در جمله «ما آتَیْتُمْ مِنْ رِباً» واقع شده و در کلام چیز بعنوان مضاف مقدر میباشد و در اصل «فی اجتلاب اموال الناس» است.

و آن زیاده که میگیرد اسمش ربا است ولی آنچه را که از اول میدهد تا زیاده از آن پس بگیرد باو نیز ربا گفته اند باعتبار قصدی که دارد ولی این حرام

نیست آنچه حرام میباشد آن زیاده ایست که میگیرد.

گاهی شده به هدیه ای که صاحبش از آن قصد گرفتن و پاسخ گویی به هدیه بیشتری دارد باو نیز ربا گفته اند.

پس معنی آیه چنین خواهد بود (آنچه را که انجام دادید ربا- و تأدیه کردید- تا او سود از اموال مردم تحصیل کند پس او نزد خدا سود و پاداشی ندارد چون مقصود شخص از تأدیه آن، ثواب پروردگار نمی باشد، و اما آنچه را که بعنوان زکاه تأدیه کردید در نزد خداوند بپاداش میرسد که فرمود ده برابر پاداش دارد. اما نافع آن را «لتربوا» با تاء خوانده و معنی چنین میشود که «میخواهید زیادتی را از اموال مردم».

مقصود ... ص: ۱۳۳

پس از پایان ذکر مشرکین خداوند وضع آنان را نسبت بطغیان در وقت نعمت ها و ناامیدیشان در گرفتاریها چنین بیان فرموده.

وَ إِذا أَذَقْنَا النَّاسَ رَحْمَةً: زمانی که به مشرکین نعمت می فرستیم از عافیت جسم و وسعت ارزاق و دیگر نعمت ها.

فَرِحُوا بِها: شادمان گردند بآن نعمت ها.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۱۳۴

وَ إِنْ تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ بِما قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ: و اگر بلا و عقوبتی بآنان رسد بواسطه گناهانی که انجام داده اند و بنا بقول «جبائی» این عقوبت پاداش همان گناهان بوده و بنا بقول بعضی مقصود قحط سالی و کم آبی است که بآنان میرسد و از اینکه آن را «سیئه» نامیده اند چون بمالکین ضرر میرساند.

إِذا هُمْ يَقْنَطُونَ: در آن گاه مأیوس از رحمت پروردگار میشوند. و اینکه بما قدمت ایدیهم فرموده از باب تغلیب است زیرا بیشتر کارها را انسان بوسیله دستها انجام میدهد.

سپس خداوند بمنظور یکتا پرستی چنین فرموده:

أَ وَ لَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ

يَبْسُطُ الرِّزْقَ: آيا نديدند كه خداوند گسترده روزى را.

لمن يشاء: براى آنكه بخواهد.

وَ يَقْدِرُ: و ضيق ميگرداند براى آنكه بخواهد بر حسب مصالح بندگان.

إِنَّ فِي ذلِكَ: البته در اين گسترش و تضييق.

لَآياتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ: نشانه هايى- در اثبات قدرت پروردگار- براى ملتى كه ايمان بخدا دارند مى باشد.

سپس خطاب بپيامبر (ص) فرموده:

فَآتِ ذَا الْقُرْبى حَقَّهُ: پس بخويشاوندان حقشان را بده آن را كه خدا تعيين فرموده و از «مجاهد و سدى» نقل شده كه مقصود خمس است. «ابو سعيد خدرى» و ديگران روايت كرده اند كه چون اين آيه نازل شد رسول خدا (ص) فدك را به فاطمه (ع) بخشيده تسليم او كرد و از امام باقر و امام صادق عليهما السلام نيز روايت شده، ولى بعضى ديگر گفته اند مقصود خطاب عمومى به تمام مردم بوده و منظور از (قربى) نزديكان هر شخص است و بنا بنقل حسن در اين آيه امر به صله رحم گرديده است.

وَ الْمِسْكِينَ وَ ابْنَ السَّبِيلِ: و به بينوا و مسافرى كه در راه وامانده شده آنچه را كه خدا حق آنها و واجب گردانيده تأديه كن.

ذلِكَ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ: اين اعطاء حقوق به مستحقينش شايسته

ترجمه مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج ١٩، ص: ١٣٥

خواهد بود براى آنان كه قاصد راه خدا و رضاى اويند بى آنكه با ريا و سمعه انجام دهند.

وَ أُولئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ: و ايشان مردم رستگار بوده و به پاداش پروردگار خواهند رسيد.

وَ ما آتَيْتُمْ مِنْ رِباً لِيَرْبُوَا فِي أَمْوالِ النَّاسِ فَلا يَرْبُوا عِنْدَ اللَّهِ: و آنچه را كه عطا كنيد از ربا (هديه ها)- و بدوستان خود چيزى هديه ميدهيد- بمنظور آنكه بهره بيشترى در

اموال مردم برده و دوستانتان هدیه بهتری در پاسخگویی بشما بپردازند، پس آنان بهره ای نزد پروردگار در این عمل ندارند چون این هدایا در راه خدا نبوده است.

گفته شده در معنی «ربا» مذکور در آیه دو قول است:

الف: بنا بقول «ابن عباس و «طاوس» و طبق روایتی که از امام باقر (ع) نقل شده مقصود بهره های حلال و هدایایی است که برده و در مقابل بیش از آن پاسخ گرفته پس این سود نه دارای ثواب و نه گناه بوده است.

ب: «حسن و جبائی» گفته اند مقصود ربایی است که در اسلام حرام بوده و بنا بر این مثل آیه شریفه «يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبا وَ يُرْبِي الصَّدَقاتِ» میباشد ربا را خداوند بی بهره نموده و بر صدقات میافزاید.

وَ ما آتَيْتُمْ مِنْ زَكاةٍ: و آنچه را که بعنوان زکاه و حق فقراء باهلش از فقیران دادید.

تُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ: که قصد دارید ثواب پروردگار و رضای او را پس توقع پاسخ گویی و مکافات از گیرندگان ندارید.

فَأُولئِكَ هُمُ الْمُضْعِفُونَ: پس این گروه فزونی گیرندگان در ثوابند که خداوند پاداش آنان را زیاد خواهد نمود. و بعضی گفته اند که یعنی این گروه در کارهای پسندیده مقدم بوده بسیار انجام میدهند. و بعضی دیگر گویند مقصود اینست که این گروه با دادن زکاه در دنیا بر اموال و در آخرت بر ثوابهای خود اضافه میکنند و بر همین

ترجمه مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج ۱۹، ص: ۱۳۶

معنی حدیث آمده که «با پرداخت صدقات و دستگیری از فقراء اموال شخص کم نخواهد شد».

امیر المؤمنین (ع) فرموده خداوند نماز را واجب نموده تا از خود پسندی دور شوند و زکاه را

واجب نموده تـا وسـيله روزى گردد و روزه را واجب نموده تـا مقـدار اخلاص مردم را بپروردگار امتحان كنـد و صـله رحم را واجب نموده تا عدد افراد فاميل بسيار شده- بهم پيوسته و كمك نمايند-.

و از اينكه آيه شـريفه در ابتداء بشـكل خطاب و سپس بشكل خبر آمده در اصطلاح ادبيات عرب خود نوعى از فصاحت بشمار مى‌آيد.

اللَّهُ الَّذِى خَلَقَكُمْ ثُمَّ رَزَقَكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ: آن خداونـد است كه شـما را بوجـود آورده و خلق كرده سـپس بـا انـواع نعمت هاى دنيا روزيتان ميدهـد و بعد از آن ميميراند تا با رفتن از اين جهان بثوابهاى آخرت برساند و پس از آن هم در قيامت شما را زنده ميكند تا پاداش اعمالتان را بپردازد.

هَلْ مِنْ شُرَكائِكُمْ مَنْ يَفْعَلُ مِنْ ذلِكُمْ مِنْ شَيْ‌ءٍ: آيا از شركاء شما (بت ها) آنها را كه عبادت كرده و خدا را كنار گذاشته ايد، كسى هست كه مثل خداوند جهان نعمتى را بشما بدهد تا صلاحيت پرستش پيدا كند.

سُبْحانَهُ وَ تَعالى عَمَّا يُشْرِكُونَ: منزه و بالاتر است خداوند از آنچه را كه براى او شريك قائل ميشوند.

ترجمه مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج ۱۹، ص: ۱۳۷

سوره الروم (۳۰): آيات ۴۱ تا ۴۵ ... ص: ۱۳۷

اشاره

ظَهَرَ الْفَسادُ فِى الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ بِما كَسَبَتْ أَيْدِى النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِى عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ (۴۱) قُلْ سِيرُوا فِى الْأَرْضِ فَانْظُرُوا كَيْفَ كانَ عاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلُ كانَ أَكْثَرُهُمْ مُشْرِكِينَ (۴۲) فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ الْقَيِّمِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لا مَرَدَّ لَهُ مِنَ اللَّهِ يَوْمَئِذٍ يَصَّدَّعُونَ (۴۳) مَنْ كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ وَ مَنْ عَمِلَ صالِحاً فَلِأَنْفُسِهِمْ يَمْهَدُونَ (۴۴) لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّهُ لا يُحِبُّ الْكافِرِينَ (۴۵)

ترجمه ... ص: ۱۳۷

ظاهر شـد تباهى در خشـكى و دريا بسبب آنچه را كه انجام داده دست هاى مردم تا بچشانـد (اين تباهى) بايشان پاداش بعض آنچه را كه انجام داده انـد تا شايـد كه برگردنـد. بگو (اى پيامبر، ص، بمردم) كه سـير كنيـد در زمين پس بنگريـد چگونه بود عاقبت ملت هايى كه قبلا بوده (و) بسيارى از ايشان مشرك مى زيستند. پس

ترجمه مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج ۱۹، ص: ۱۳۸

بگردان روى خود را بسوى دين اسـتوار پيش از آنكه روزى كه بناگزير فرا رسـيده و نتوانـد از خـدا بگريزد. در آن روز (مردم بدسته هاى مختلف) جـدا ميشونـد. هر آنكه كافر شود پس بر خودش كفرش بوده و هر كه كار شايسـته انجام دهـد پس براى

خودشان آماده می کنند تا پاداش دهد آنان را که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده از فضل خود البته او دوست نمی دارد کافران را.

شرح لغات ... ص: ۱۳۸

یصدعون: صدع بمعنی شکاف و تصدع بمعنی تفرق و از هم جدا شدن است و بهمین معنی شاعر استعمال کرده میگوید:

و کنا کندمانی جذیمه حقبه من الدهر حتی قیل لن یتصدعا

بودیم ما دو برادر مانند دو ندیم جذیمه پادشاه حیره مدت زمانی که گفته میشد هرگز جدایی نشود بین ما اما مرگ بین ما جدایی انداخت.

مقصود ... ص: ۱۳۸

سپس خداوند آنچه را که بر اثر دوری از خداشناسی بمردم میرسد یاد نموده میفرماید:

ظَهَرَ الْفَسادُ فِی الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ: ظاهر شد قحطی و تباهی در خشکی و دریا زیرا چشمه ها خشکیده و دریا (ی احمر) نیز به زمینهای مجاور نفعی نمیرساند.

بِما کَسَبَتْ أَیْدِی النَّاسِ: بسبب گناهان و انحرافاتی که مردم قریش بنا بنقل «ابن عباس» انجام میدهند.

و مقصود از خشکی و دریای فوق الذکر خشکی و دریای تمام کرده زمین نیست بلکه مراد حجاز و سرزمین عربستان است که بنفرین پیامبر (ص) قحطی بوجود آمده و بقول «فراء» اشجار آن خشکیده و چشمه هایی که بسوی دریا سرازیر بوده قطع گردید و این قحطی جزای گناهانی بود که انجام داده و پاداش خود را در این جهان کشیدند. و ممکن است مقصود نابودی آنان و خرابی ساکن آنها بوسیله عذاب باشد، و این بمقتضای حکمت و عدل پروردگار است.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۱۳۹

بعضی گفته اند چنان که از «ابی عالیه» نقل شده که مقصود از «البر» زمینهای خشکی و از «البحر» دریا و مقصود از «الفساد» معصیتهای مردم آن سرزمین است.

و از «مجاهد» نقل شده که مقصود از «الفساد» کشتن قابیل برادرش هابیل را و مراد از فساد دریا هم

کشتی را بغصب ربودن و بدون رضایت صاحبش از آن استفاده کردن است. و بعضی گویند مقصود حکومتهای ظالم اند که در خشکی و دریا حاکم میباشند. و عده ای گفته اند فساد خشکی عبارت از ترسهایی است که بر اثر عواملی در جاده ها بوجود آمده و مانع از مسافرت میشود و این خود یک نوع عذابی است که متوجه آنان شده و نمی گذارد تا بهره هایی که از مسافرت حاصل میشود متوجه آنان گردد. و مقصود از فساد دریا هم طوفانهای بسیار است. و بعضی دیگر نظر داده اند که مراد از «البر» مردم روی زمین و از «البحر» مقصود اشجار و مواضع سر سبز و خرم است.

البته باید دانست که «البر» از نظر ماده و اصل از البر به باء مکسوره گرفته شده که بمعنی اقدام بمصالح اجتماعی مردم و اگر از البر به باء مضمومه نیز گرفته شده باشد باز هم بهمان معنی یعنی اقدام بمصالح از نظر خوراک مردم خواهد بود.

و اما البحر در اصل لغت بمعنی شکاف بوده و دریا خود یکی از شکافهایی است که در زمین بوجود آمده و از آن آب خارج شده و تشکیل آن همه آبهای بیکران داده است و بر سبیل مجاز بآب شور که شباهت بآب دریا دارد بحر نامیده شده و شاعر هم میگوید:

و قد عاد عذب الماء بحراً فزادنی علی مرضی ان ابحر المشرب العذب

آب گوارا به آب شور مبدل شده و این تبدیل و نوشیدن آب شور با من سازگار نبوده و سبب افزایش مرض من گردید.

و خلاصه «بِما كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ» یعنی آن تباهی و دگرگونی خشکی و دریا بسبب گناهانی

است که مردم مرتکب شده اند و مقصود کفر و فسق است و بعضی گفته اند مقصود کارهای ناپسند و معصیتها است.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۱۴۰

لِیُذِیقَهُمْ بَعْضَ الَّذِی عَمِلُوا: تا برساند خداوند بآنان جزاء بعض گناهانشان را.

لَعَلَّهُمْ یَرْجِعُونَ: شاید براه مستقیم برگشت نمایند.

و نیز گفته شده: یعنی آنان که بعد از ایشان میآیند از گناهان بپرهیزند.

قُلْ سِیرُوا فِی الْأَرْضِ: بگو ای محمد (ص) بآنان بگردید در روی زمین، و از اینکه بلفظ امر استعمال شده (سیروا) از باب عظمت مطلب است نه آنکه در واقع امر باشد. و از «ابن عباس» روایت شده که اگر کسی قرآن را قرائت کرده و بفهمد گویا تمام روی زمین را گردش نموده است زیرا در او اخبار تمام ملتها و امت ها، وجود دارد.

فَانْظُرُوا کَیْفَ کانَ عاقِبَةُ الَّذِینَ مِنْ قَبْلُ: تا پس بنگرید که عاقبت مردم گذشته چگونه بوده و ملوك جبار و قرونی که مردم معصیتکار بودند چگونه مورد عذاب پروردگار واقع شدند و کاخ های آنان با خاك یکسان و مبدل به گور آنان شد، سپس بیان فرمود که این هلاکت نتیجه اعمال زشت آنان بوده چنین میفرماید:

کانَ أَکْثَرُهُمْ مُشْرِکِینَ: بسیاری از آنان برای خدا شریك قرار داده و غیر او را می پرستیدند.

فَأَقِمْ وَجْهَکَ لِلدِّینِ الْقَیِّمِ: پس بگردان روی خود را و مستقیم باش بسوی دین استوار و مستقیمی که شخص را به بهشت میرساند- و آن اسلام و آئین خدا- شناسی است- و هرگز باین طرف و آن طرف تمایل نکن تا با انتخاب آن دین مستقیم به بهشت پروردگار رسی و این نظیر آیه شریفه «ثُمَّ انْصَرَفُوا صَرَفَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ» و

آیه شریفه «تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَ الْأَبْصارُ» است.

مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لا مَرَدَّ لَهُ مِنَ اللَّهِ: قبل از آنکه روز قیامت رسد که باز گردانیدن او از خدا ممکن نباشد یعنی کسی نتواند از آمدن آن روز مانع شود.

يَوْمَئِذٍ يَصَّدَّعُونَ: در آن روز مردم از هم جدا شده گروهی در بهشت و گروهی در جهنم بنا بقول «قتاده و دیگران» خواهند بود.

مَنْ كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ: هر که کافر شود پس عقاب و عذابش متوجه خودش میشود.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۱۴۱

وَ مَنْ عَمِلَ صالِحاً فَلِأَنْفُسِهِمْ يَمْهَدُونَ: و هر که کار شایسته انجام دهد پس برای خویشتن جایگاه می سازند و ثواب عمل بخود آنها میرسد و با عمل پاکیزه قبر خود را مفروش و قیامتش را آراسته است.

«منصور بن حازم» از امام صادق (ع) روایت کند فرمود: اعمال شایسته و پاکیزه شخص قبل از او ببهشت رفته تا جایگاه او را در بهشت آماده سازد و از صاحبش پذیرایی کند چنان که خدمتکار یکی از شما فراشتان را بگستراند.

لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ مِنْ فَضْلِهِ: تا پاداش دهد افرادی را که ایمان آورده و کارهای شایسته مینمایند و آن پاداش بمقدار استحقاق آنها و با فضل پروردگار قدری زیاده میگردد. و بعضی گفته اند که این پاداش عمل اصولا باعتبار تفضل پروردگار است زیرا او بندگان را خلق کرده و هدایت به ثواب نموده و موانع از جلو پای آنان بر میدارد تا شایستگی و استحقاق ثوابهای او را پیدا کنند. و بعضی دیگر گفته اند که مقصود ثواب و پاداش دائمی پروردگار است.

إِنَّهُ لا يُحِبُّ الْكافِرِينَ: البته او کافرین

را دوست داشته و تکریم نمی نماید بلکه عذاب را برای آن دسته مهیا فرموده است.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۱۴۲

سوره الروم (۳۰): آیات ۴۶ تا ۵۰ ... ص: ۱۴۲

اشاره

وَ مِنْ آیاتِهِ أَنْ یُرْسِلَ الرِّیاحَ مُبَشِّراتٍ وَ لِیُذِیقَکُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ وَ لِتَجْرِیَ الْفُلْکُ بِأَمْرِهِ وَ لِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَ لَعَلَّکُمْ تَشْکُرُونَ (۴۶) وَ لَقَدْ أَرْسَلْنا مِنْ قَبْلِکَ رُسُلاً إِلی قَوْمِهِمْ فَجاؤُهُمْ بِالْبَیِّناتِ فَانْتَقَمْنا مِنَ الَّذِینَ أَجْرَمُوا وَ کانَ حَقًّا عَلَیْنا نَصْرُ الْمُؤْمِنِینَ (۴۷) اللَّهُ الَّذِی یُرْسِلُ الرِّیاحَ فَتُثِیرُ سَحاباً فَیَبْسُطُهُ فِی السَّماءِ کَیْفَ یَشاءُ وَ یَجْعَلُهُ کِسَفاً فَتَرَی الْوَدْقَ یَخْرُجُ مِنْ خِلالِهِ فَإِذا أَصابَ بِهِ مَنْ یَشاءُ مِنْ عِبادِهِ إِذا هُمْ یَسْتَبْشِرُونَ (۴۸) وَ إِنْ کانُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ یُنَزَّلَ عَلَیْهِمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمُبْلِسِینَ (۴۹) فَانْظُرْ إِلی آثارِ رَحْمَتِ اللَّهِ کَیْفَ یُحْیِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها إِنَّ ذلِکَ لَمُحْیِ الْمَوْتی وَ هُوَ عَلی کُلِّ شَیْ‌ءٍ قَدِیرٌ (۵۰)

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۱۴۳

ترجمه ... ص: ۱۴۳

و از آیت های او است که می فرستد بادها را بشارت دهنده (بآمدن باران) تا آنکه بچشاند بمردم از رحمت خویش و تا روان شود کشتی بفرمانش و تا بجوئید (بهره مند شوید) از فضل پروردگار شاید شما شکر گذاری نمائید. و البته پیش از تو (ای محمد، ص) پیامبرانی بسوی ملتهایشان فرستادم پس با دلیلهایی نزدشان آمدند (و متأسفانه انکار پیامبران نموده) پس انتقام گرفتیم از آنان که گناه کردند و بر ما است یاری نمودن مردمی که ایمان آورندگانند. خدا است آنکه میفرستد.

بادها را تا برانگیزند ابر را پس پهن کند در آسمان هر گونه که می خواهد پس میگرداند پاره پاره می بینی قطرات باران که بیرون میآید از وسطهای آن برساند به باران هر که را از بندگانش که میخواهد در آن گاه ایشان شادمان میشوند. و اگر چه ایشان پیش از آنکه باران فرستاده شود نومیدگانند. پس بنگر

به آثار رحمت خـدا که چگونه زنـده کند زمین را پس از مردنش البته او زنده کند مردگان را (در قیامت) و او بر هر چیز توانا است.

قرائت ... ص: ۱۴۳

کسفا: «ابو جعفر و ابن ذکوان» آن را با «سین» ساکنه و بقیه با فتحه خوانده اند و پیش از این بحثش گذشت.

الی آثار: «ابن عامر» و تمامی اهل کوفه بجز «ابی بکر» آن را بصیغه جمع و بقیه «اثر» مفرد خوانده اند.

من خلاله: از علی «ع» و نیز از «ابن عباس و ضحاک» نقل شده که آنان «من خلله» بدون الف میخواندند.

کیف یحیی الارض: «جحدری و ابن سمیفع و ابن حیات» آن را با تاء «کیف تحیی» خوانده اند.

دلیل ... ص: ۱۴۳

آثار: «ابو علی گوید» دلیل آنکه بمفرد «اثر» خوانده برای آنست که مضاف

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۱۴۴

به کلمه «رحمه» و آن مفرد است البته باعتبار معنی میتوان جمع باشد چون رحمت پروردگار بسیار و نظیر آیه شریفه که فرمود «وَ إِنْ تَعُدُّوا نِعْمَهَ اللَّهِ لا تُحْصُوها» میباشد.

یُحْیِ الْأَرْضَ: دلیل خداوند «تحیی الارض» با تاء آنست که فاعل فعل ضمیر عاید به «اثار» و اگر با یاء خوانده شود ضمیر فاعلی عاید به اللَّه خواهد بود.

مِنْ خِلالِهِ: دلیل خوانـدن «خلل» آنست که او مفرد خلال بوده و ممکن است خلال هم خود مفردی باشد بعد از خلل، برای آن ماده. و اینکه در ادبیات عرب جایز شمرده شده ترکیب مثل «اثر رحمت اللَّه کیف تحیی» که با تاء خوانده شود چون گاهی اثر قائم مقام رحمت میشود و میگویند «رایت علیك النعمه» و نیز گویند «رأیت علیك اثر النعمه» و این استعمال تنها در این مورد است و ما در نظائرش مثل «اما تری الی غلام هند کیف تضرب زیدا» جایز نیست. زیرا غلام هند بجای هند تلفظ نشده یعنی از هند بغلام

آن تعبیر نمیشود.

اعراب ... ص: ۱۴۴

وَ لِيُذِيقَكُمْ: عطف بر معنی مبشرات و در تقدیر لیبشرکم بها و لیذیقکم میباشد.

كَيْفَ يَشاءُ: در تقدیر ای مشیئه یشاء و بنا بر این «کیف» مفعول مطلق برای «یشاء» خواهد بود.

كَيْفَ يُحْيِ الْأَرْضَ: ممکن است کیف محلًا منصوب بوده و حال برای یحیی و ضمیر مستتر در آن صاحب حال باشد و یا حال برای الارض شود و تقدیر کلام «ا مبدعاً یحیی الارض ام لا» و یا «أ مبدعه یحیی الارض ام لا» خواهد بود و ممکن است منصوب بنا بر مصدریه بوده و جمله حال باشد در معنا نه لفظ و تقدیر «أی احیاء یحیی- الارض» خواهد بود و بنا بقول «ابن جنی» از اینکه حال برای معنی گرفتیم نه لفظ چون که بحسب لفظ کیف استفهام بوده در صورتی که حال در حقیقت خبر است و این دو متقابل یکدیگرند و بنا بر حال تقدیر کلام «فانظر الی آثار رحمه اللّه محییه للارض» خواهد بود نظیر گفتار شاعر: ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۱۴۵

ما زلت اسعی بینهم و اختبط حتی اذا جاء الظلام المختلط

جاءوا بضیح هل رأیت الذئب قط

مرتب بین آنان میرفتم و غذا میخواستم آن قدر معطل کردند تا اینکه تاریکی شب فرا رسیده و با سفیدی روز بهم پیوسته شد آن وقت ظرف شیری آوردند هرگز تو گرگ را دیده ای که رنگش خاکستری است آنان هم در ظرف شیر بس آب ریخته بودند همان رنگ گرگ را داشت.

که در شعر «هل رایت الذئب» جمله مستقل و در معنی صفت برای «ضیح» بوده و در تقدیر «بضیح یشبه لونه لون الذئب» میباشد.

مقصود ... ص: ۱۴۵

چون در گذشته

خداوند وعده و وعیدها نسبت به پاداش عمل داده بود گویا شخصی پرسش کند چه باعث میشود که خداوند پاداشهای خیر میدهد؟ در جواب گفته شود علت عبادت پروردگار است و حقیقت عبادت شناخت او و حقیقت شناخت او در اعمال انسان ظاهر میشود.

سپس میفرماید:

وَ مِنْ آیاتِهِ أَنْ یُرْسِلَ الرِّیاحَ مُبَشِّراتٍ: و از کارهایی که دلیل بر وجود و قدرت پروردگار است اینست که او میفرستد بادها را تا بشارت به آمدن باران میدهد زیرا آمدن بادهای تند حکایت از تغییر هوا و آمدن ابرهای باردار میکند و مقصود از فرستادن بادها حرکت دادن آنها بجهات چهارگانه که گاهی از جنوب بشمال و یا از مغرب بمشرق و گاهی بعکس خواهد بود بر اساس آنچه را که خدا مصلحت میداند.

وَ لِیُذِیقَکُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ: و تا آنکه برساند بشما از رحمت و نعمت خویش و آن باران آسمان است و مجموع کلام در تقدیر چنین است که باد را برای بشارت و رسانیدن رحمت میفرستد.

وَ لِتَجْرِیَ الْفُلْکُ بِأَمْرِهِ: و تا آنکه بحرکت در آید کشتی دریا- با وزش باد و حرکت بادبانها تا کشتی حرکت کند- بامر پروردگار جهان.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۱۴۶

وَ لِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ: تا بجوئید و با حرکت کشتی و مسافرت دریا و دیگر آمدن باران و روئیدن گیاه و مزارع از فضل پروردگار بهره مند شوید.

وَ لَعَلَّکُمْ تَشْکُرُونَ: و تا شاید شکرانه نعمتهای خداوند بجای آورید.- و ذکر «لعلکم» در اینجا بعنوان دلجویی و دعوت بشکر گزاری است مانند آیه شریفه «مَنْ ذَا الَّذِی یُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضاً حَسَناً» کیست که با کمکهای خود بخدا قرضی نیکو

دهد.

و سپس برای آرامش و نوازش روح پیامبر میفرماید:

لَقَدْ أَرْسَلْنا مِنْ قَبْلِكَ رُسُلًا إِلى قَوْمِهِمْ فَجاؤُهُمْ بِالْبَيِّناتِ

: و البته تحقیقاً پیش از تو ای محمد (ص) پیامبرانی فرستادیم بسوی ملتهای آنان پس با دلیلها و معجزه های روشنی آمدند.

نْتَقَمْنا مِنَ الَّذِينَ أَجْرَمُوا

: در اینجا تقدیری در کلام است و در اصل «فکذبوهم و جحدوا بآیاتنا فاستحقوا العذاب» یعنی پس ملتهای آنان انکارشان نموده و نشانهای ما را نیز انکار کردند و بالنتیجه مستحق عذاب شده و از ملت مجرم و گناه کار انتقام گرفتیم.

كانَ حَقًّا عَلَيْنا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ

: و بر ما لازم است که مؤمنین را یاری کنیم و مقصود رنجها و عذاب را از آنان دور و بر دشمنان غالب می سازیم.

«ام درداء» از رسول خدا (ص) روایت کند که حضرت فرمود: هیچ انسانی نیست که عرض و ناموس مسلمان دیگری را حفظ کند مگر آنکه خداوند در قیامت آتش دوزخ را از او حفظ خواهد کرد و سپس این آیه قرائت فرمود كانَ حَقًّا عَلَيْنا نَصْرُ- الْمُؤْمِنِينَ.

اللَّهُ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّياحَ فَتُثِيرُ سَحاباً: خدا است که می فرستد باد را تا بر انگیزد ابر را و در اینجا آنچه را که قبلا بطور اجمال فرموده تفصیلا بیان میکند.

فَيَبْسُطُهُ فِي السَّماءِ كَيْفَ يَشاءُ: پس پهن کند ابر را خداوند در آسمان بهر- گونه که خواهد باندازه یک روز راه پیمایی یا بیشتر و بهر طرف که او بخواهد از جهات چهارگانه ابر حرکت میکند و بآن مکان و شهر که منظور پروردگار است میرسد.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۱۴۷

وَ يَجْعَلُهُ كِسَفاً: و قرار میدهد آن ابر را قطعه قطعه بنا بقول

«قتاده» و اما طبق قول «جبائی» ابر را متراکب و طبقات متعدد نموده تا ضخیم گردیده انبوه شود. ولی «ابی مسلم» گوید که مقصود قطعات مختلف ابر است که نور خورشید را می پوشاند.

فَتَرَى الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلالِهِ: پس می بینی قطرات باران را که از وسطهای آن خارج میشود.

فَإِذا أَصابَ بِهِ مَنْ يَشاءُ مِنْ عِبادِهِ إِذا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ: پس هنگامی که برساند (رحمت خویش را) بوسیله باران بهر کس از بندگان خود که خواهد آن وقت است که شادمان شده و بیکدیگر بشارت باران را میدهند- تا زمینها سیراب و صاحبان آن بلکه تمام مردم آن سامان از نعم او بهرمند شوند-.

وَ إِنْ كانُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ يُنَزَّلَ عَلَيْهِمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمُبْلِسِينَ: و اگر چه ایشان پیش از آنکه باران ببارد مأیوس از ریزش باران بوده باشند، چنین از «قتاده» تفسیر شده.

و از «اخفش» آمده که تکرار لفظ «من قبل» برای تأکید است، و بعضی هم گویند که (من قبل) اول اشاره به یأس آنان قبل از نزول باران و «من قبل» دوم اشاره به قبل از وزیدن باد میباشد.

فَانْظُرْ إِلى آثارِ رَحْمَتِ اللَّهِ كَيْفَ يُحْيِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها: پس بنگر بسوی اثرهای رحمت پروردگار که چگونه حیات می بخشد زمین را تا آنکه درختان و چراگاه ها سر سبز شده بعد از آنکه خشک گردیده و همانند مردگان دیده میشد.

در این آیه خداوند خشک سالی زمین را بمنزله مرگ و سرسبزی آن را بمنزله حیات جلوه داده است.

إِنَّ ذلِكَ لَمُحْيِ الْمَوْتى : البته خداوند در آخرت مردگان را زنده مینماید.

وَ هُوَ عَلى كُلِّ شَيْ ءٍ قَدِيرٌ: و او بر هر چیز قادر است و تفسیر این جمله قبلا گفته

شد.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۱۴۸

سوره الروم (۳۰): آیات ۵۱ تا ۵۵ ... ص: ۱۴۸

اشاره

وَ لَئِنْ أَرْسَلْنا رِیحاً فَرَأَوْهُ مُصْفَرًّا لَظَلُّوا مِنْ بَعْدِهِ یَکْفُرُونَ (۵۱) فَإِنَّکَ لا تُسْمِعُ الْمَوْتی وَ لا تُسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعاءَ إِذا وَلَّوْا مُدْبِرِینَ (۵۲) وَ ما أَنْتَ بِهادِ الْعُمْیِ عَنْ ضَلالَتِهِمْ إِنْ تُسْمِعُ إِلاَّ مَنْ یُؤْمِنُ بِآیاتِنا فَهُمْ مُسْلِمُونَ (۵۳) اللَّهُ الَّذِی خَلَقَکُمْ مِنْ ضَعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفاً وَ شَیْبَةً یَخْلُقُ ما یَشاءُ وَ هُوَ الْعَلِیمُ الْقَدِیرُ (۵۴) وَ یَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ یُقْسِمُ الْمُجْرِمُونَ ما لَبِثُوا غَیْرَ ساعَةٍ کَذلِکَ کانُوا یُؤْفَکُونَ (۵۵)

ترجمه ... ص: ۱۴۸

و اگر بفرستیم بادی را پس ببینند آن (سبزه ها) را زرد شده هر اینه میگردند بعد از آن همه شادمانی کفران کنندگان پس تو (ای پیامبر، ص) نتوانی افراد مرده را بشنوانی و نه افراد کر را سخنی، در آن هنگام که برگردند (از تو) پشت کنندگان. و نیستی تو

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۱۴۹

(ای پیامبر، ص) راهنمای کوران از گمرهی آنان و نتوانی بشنوانی (سخنت را) مگر به آنانکه بخواهند ایمان بآیات آورند پس ایشان تسلیم شوندگانند. خداوند است که خلق نموده شما را از سستی سپس قرار داده بعد از سستی توانایی سپس قرار داده از بعد توانایی سستی و پیری میآفریند آن نوع که خواهد و او دانای توانا است. و روزی که ساعت (قیامت) بپا شود سوگند یاد میکنند گنهکاران که درنگ نکردند جز یک ساعت اینچنین بودند (در دنیا) که دروغ میگفتند.

قرائت ... ص: ۱۴۹

و لا تسمع الصم الدعاء: «ابن کثیر و عباس» از «ابی عمر» نقل کرده که او «لا یسمع» قرائت نموده و بقیه «لا تسمع» خوانده اند و در سوره نمل اشاره باین مطلب شد.

من ضعف: «عاصم و حمزه» آن را به «ضاد» مضمومه و دیگران با فتحه خوانده اند و در سوره انفال هم باین موضوع اشاره شد.

اعراب ... ص: ۱۴۹

لَئِنْ أَرْسَلْنا: جواب شرط در اینجا محذوف شده زیرا با جواب قسم بی نیاز از او میشویم و «ظلموا» بمعنی «لیظلن» بوده چنان که

«ارسلنا» بمعنى «نرسل» است و بنا بر این (لظلوا) هم جواب قسم و هم جواب از شرط واقع شده بلکه در قسم سزاوارتر بوده چون او مقدم بر شرط است و اگر بخواهیم شرط مقدم باشد تقدیر کلام «ان ارسلنا ریحاً فظلوا و اللّه یکفرون» خواهد بود.

«اهل بصره» لام در «لئن» را لام توطئه قسم نامیده و «اهل کوفه» آن را لام انذار قسم می نامند. و معنی «لظلوا» آنست که در اول روز که هنگام ظل و سایه خورشید است کفران نعمت کنند.

مقصود ... ص: ۱۴۹

سپس خداوند توبیخ نموده افرادی را که کفران نعمت کنند و چنین میفرماید:

وَ لَئِنْ أَرْسَلْنا رِیحاً: و اگر فرستادیم بادی را که سرد بوده تا آن اشجار و سبزه ها را زرد و خشک نماید. ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۱۵۰

فَرَأَوْهُ مُصْفَرًّا: پس دیدند گیاهان و مزارع ای که همه از آثار رحمت پروردگار بود، زرد شده و با آمدن فصل سرما حالت سبز و خرمی را از دست داده.

بعضی گویند (هاء) ضمیر و به (سحاب) که در آیات پیش بوده راجع میشود یعنی دیدند که ابرها زرد شده و چون چنین شود دیگر باران نخواهد داشت.

لَظَلُّوا مِنْ بَعْدِهِ یَکْفُرُونَ: گردیدند بعد از شادمانی و امیدواری بآمدن باران کافران بنعمت خدا و کافر به پروردگار جهان میشوند و بآنچه را خداوند حکیم خواسته راضی نشده و باو نسبت جهل میدهند- چرا گیاهان سر سبز و درختان بارور زرد شد و از آن طراوت خارج

گردید و اصولا چرا فصل سرما رسید- اما نمی دانند که خداوند، حکیم بوده و آنچه را که صلاح و خیر است انجام میدهد تا مردم از نعمت ها شکر گذاری نموده بیدار باشند.

سپس خداوند خطاب به پیامبر (ص) نموده و در باره این مردم جاهل چنین میفرماید:

فَإِنَّكَ لا تُسْمِعُ الْمَوْتى : پس تو ای محمد (ص) نتوانی مردگان را بشنوانی- آنکه قلب و روحش مرده-.

وَ لا تُسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعاءَ: و نتوانی به کران که اصلا سخنی نمی شنوند کلام خود و سخن حق را بشنوانی و خداوند تشبیه نموده وضع کفار را به شخص مرده یا کر که نه تفکر و تدبر در سخن پیامبر نموده و بلکه اصلا حاضر نیست سخنی را از او بشنود پس همانند کران و مردگان اند.

إِذا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ: در این هنگام آن کافران از دلائل ما برگشت نموده و بگمراهی پیشین خود قیام کنند و از راه تکامل معنوی باز بایستند.

وَ ما أَنْتَ بِهادِ الْعُمْيِ عَنْ ضَلالَتِهِمْ: و نیستی تو ای پیامبر (ص) راهنمای کوران که آنان را از گمراهیشان هدایت کنی. در اینجا آنان تشبیه به کوران شده- و کسی که خود را همانند نابینا قرار دهد و نخواهد از حقایق بهر گیرد- چگونه پیامبر او را بینا سازد.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۱۵۱

إِنْ تُسْمِعُ إِلَّا مَنْ يُؤْمِنُ بِآياتِنا: نتوانی بشنوانی کلام خود را مگر بآنان که ایمان بآیات ما آورده و میخواهند که از رهنمایی های ما بهرمند شده تصدیق نمایند.

فَهُمْ مُسْلِمُونَ: پس ایشان تسلیم شونده و مطیع پروردگار میباشند.

اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ ضَعْفٍ: خداوند است که شما را خلق نموده از سستی و مقصود از

نطفه ها است و ممکن است مقصود زمان کودکی باشد که قادر هیچگونه فعالیت ها نمی باشند.

ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً: سپس قرار داده پس از سستی و ناتوانی قوت و توانایی و مقصود دوران جوانی و بهار توانایی است.

ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفاً وَ شَيْبَةً: سپس قرار داده پس از توانایی سستی و پیری که حالت کهولت و دوران پیری سر رسیده است.

يَخْلُقُ ما يَشاءُ: خداوند میآفریند آن را که میخواهد و بهر طور که اراده کند- و این خود کاشف از حکمت پروردگار جهان است-.

وَ هُوَ الْعَلِيمُ الْقَدِيرُ: و او دانای مصالح بندگان بوده قادر است آنچه را که طبق مصلحت انجام میدهد.

سپس بروز قیامت اشاره نموده چنین فرماید:

وَ يَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُقْسِمُ الْمُجْرِمُونَ: و روزی که قیامت بپا شود سوگند یاد کنند گنهکاران.

ما لَبِثُوا غَيْرَ ساعَةٍ: که در قبرها تنها یک ساعت بیش بسر نبردند چنان که این تفسیر از «کلبی و مقاتل» نقل شده، و بعضی گفته اند یعنی سوگند یاد کنند که در دنیا جز یک ساعت بیش نبودیم، و «جبائی» گوید یعنی بعد از عذاب قبر بیش از یک ساعت توقف نکردیم که قیامت شروع شده.

اشکال: چگونه در قیامت سوگند دروغ یاد کنند با آنکه در آن روز همه چیز آشکار و حقیقت امر روشن و ضروری است.

در پاسخ این اشکال سخنانی گفته شده است:

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۱۵۲

الف: ابو علی و ابو هاشم گفته اند: آنان بر طبق گمان خود سخن گفته اند زیرا بگمان خود بیش از یک ساعت در قبر نبودند.

ب: چون در قیامت واقع شوند و آن همه وحشتها و بررسی اعمال

با عـدل پروردگار را در مقابل خود می بیننـد، آن وقت دنیا در نظرشان یک ساعت جلوه میکنـد و در افسوس اند که چرا بدنیا مشغول و از امر آخرت باز ماندند.

ج: ابو بکر بن اخشـید گویـد: این قسم دروغ «که بیش از یـک سـاعت در قبر نبوديم» ممکن است هنگام بیرون آمـدن از قبر و پیش از کمال عقلشان (و بخود آمدن آنان) بوده باشد.

كَذلِكَ كانُوا يُؤْفَكُونَ: اینچنین در دنیا هم دروغ می گفتند و یا مقصود آن باشد که اصـرار بر جهل خود داشـته و از حقایق دو جهان باز می ماندند.

در اینجا باید گفت که باین آیه برای نفی عذاب قبر نمی توان استدلال کرد زیرا چنان که گفتیم یکی از معانی در اینجا آنست که «گویند پس از عذاب قبر بیش از یک ساعت توقف نکردیم».

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۱۵۳

سوره الروم (۳۰): آیات ۵۶ تا ۶۰ ... ص: ۱۵۳

اشاره

وَ قالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَ الْإِيمانَ لَقَدْ لَبِثْتُمْ فِي كِتابِ اللَّهِ إِلى يَوْمِ الْبَعْثِ فَهذا يَوْمُ الْبَعْثِ وَ لكِنَّكُمْ كُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ (۵۶) فَيَوْمَئِذٍ لا يَنْفَعُ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَعْذِرَتُهُمْ وَ لا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ (۵۷) وَ لَقَدْ ضَرَبْنا لِلنَّاسِ فِي هذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ وَ لَئِنْ جِئْتَهُمْ بِآيَةٍ لَيَقُولَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ أَنْتُمْ إِلاَّ مُبْطِلُونَ (۵۸) كَذلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلى قُلُوبِ الَّذِينَ لا يَعْلَمُونَ (۵۹) فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَ لا يَسْتَخِفَّنَّكَ الَّذِينَ لا يُوقِنُونَ (۶۰)

ترجمه ... ص: ۱۵۳

و گفتنـد آنـان که دانش و ایمـان بایشـان داده شـده (بمجرمین) که درنگ نمودیـد (در قبر یا دنیا و) در کتاب خـدا (درنگتان معلوم بوده) تا روز برانگیخته شـدن پس امروز روز بر انگیخته شـدن (یعنی قیامت) است و لکن شـما نمی دانستید. پس در آن روز نفعی نرساند بآنان که ستم نموده اند عذرهایشان و نه ایشان به برگشت خوانده

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۱۵۴

میشونـد. و تحقیقاً برای مردم در این قرآن مثـل زدیم (و گفتیم) از هر مثلی (تا آگاه شونـد) و اگر بیاوری ایشان را به آیتی هر اینه آنان که کافر شدنـد گوینـد نیستیـد شـما مگر دارنـدگان آئین باطل. اینچنین خداونـد مهر نهاده بر قلب های آنان که نمی دانند.

پس تو (ای محمد، ص) صبر کن البته وعده خداوند راست بوده و نتوانند کوچک و نابودت نمایند آنان که یقین ندارند.

قرائت ... ص: ۱۵۴

لا ینفع: «اهل کوفه» آن را با یاء و دیگران با تاء «لا تنفع» خوانده اند و در سوره «حم المؤمن» نیز در لا ینفع این دو قول آمده و آنجا «نافع» نظر اهل کوفه را پذیرفته است.

دلیل ... ص: ۱۵۴

«ابو علی» گوید «لا تنفع» بهتر و صحیح تر است زیرا فاعلش «معذرتهم» بوده و او لفظاً مؤنث و مقتضی تأنیث فعل میباشد و اما آنان که «لا ینفع» خوانده اند گویند که فاعل مؤنث مجازی بوده و بین او و فعل فاصله شده و با این ترتیب بهتر است که فعل مذکر خوانده شود.

مقصود ... ص: ۱۵۴

سپس خداوند از گفتار علماء با آنان، در آن روز خبر داده میفرماید:

وَ قالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَ الْإِيمانَ: و- بمجرمین- گفتند آنان که علم و ایمان داده شده اند و از راه دلائل موجوده و دقت در آنها بیقین رسیده و ایمان به پروردگار جهان آوردند و تصدیق پیامبر (ص) نمودند.

لَقَدْ لَبِثْتُمْ فِي كِتابِ اللَّهِ: درنگ کردید در قبرهایتان که ثابت و نوشته شده در کتاب پروردگار و بعضی گویند مقصود علم پروردگار است نظیر آیه شریفه «وَ مِنْ وَرائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلى يَوْمِ يُبْعَثُونَ» یعنی از دنبال آنان- پس از دنیا- آتش دوزخ بوده تا روزی که در قیامت برانگیخته شوند، و آن روز علمش در نزد خداوند است.

إِلى يَوْمِ الْبَعْثِ فَهذا يَوْمُ الْبَعْثِ: تا روز برانگیخته شدن- و آن روز قیامت است-.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۱۵۵

گفته شده مقصود از «علماء» در این آیه ملائکه اند و بعضی به پیامبر وعده ای به مؤمنین از مردم تفسیر نموده اند.

و بعضی گفته اند در آیه تقدیم و تأخیری واقع شده و در اصل «الذین اوتوا العلم فی کتاب اللّه و الایمان لقد لبثتم الی یوم البعث» میباشد یعنی افرادی که از مردم دارای علم بودند در کتاب خدا و ایمان دارند آنان گویند بمجرمین که درنگ کردید در قبرها

تا روز بر انگیخته شـدن، و اکنون همان روز بر انگیخته شـدن یعنی روز قیامت است که شـما در دنیا انکار مینمودید و بنا بقول «زجاج» مقصود از کتاب اللّه در اینجا علم خداست که در لوح محفوظ است.

وَ لکِنَّکُمْ کُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ: و لکن شـما در دنیا عالم بوقوعش نبوده- یقین بآن نداشتیـد- و اکنون هم که یقین پیدا کردید دیگر سود نخواهد داشت لذا میفرماید:

فَیَوْمَئِذٍ لا یَنْفَعُ الَّذِینَ ظَلَمُوا مَعْذِرَتُهُمْ: پس در آن روز عـذرهای مردمی که در دنیا با کفر و انواع گناهان ظلم بنفس نموده اند فایـده ای بحالشان نخواهـد داشت پس نتواننـد عذری بیاورند و اگر هم عذری آوردند- برای کفر و آن همه گناهان- پذیرفته نمیشود.

وَ لا هُمْ یُسْتَعْتَبُونَ: و نه ایشان به برگشت خوانـده میشونـد زیرا دیگر در آن روز از آنان خواسـته نمیشود که بحق برگردیـد از کفر صرف نظر نمائید- چون قیامت روز پاداش بوده نه روز عمل-.

وَ لَقَدْ ضَرَبْنا لِلنَّاسِ فِی هـذَا الْقُرْآنِ مِنْ کُلِّ مَثَلٍ: تحقیقاً مثل زدیم برای مردم در این قرآن از هر مثلی و در بیان مثل هایی که آنان را به توحید پروردگار و ایمان بخدا دعوت کند، اصرار نمودیم.

وَ لَئِنْ جِئْتَهُمْ بِآیَهٍ: و اگر بیاوری تو- ای پیامبر (ص)- ایشان را به معجزه ظاهری که بتو پیشنهاد کرده اند.

لَیَقُولَنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا مُبْطِلُونَ: هر آینه افرادی که کافر شدند گویند که نیستید شـما مگر اصـحاب اباطیل که آئین تان باطل و گفتارتان نادرست

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۱۵۶

است و این سخن در حقیقت اخبار از دشمنی و تکذیب آنان را نسبت بآیات پروردگار ثابت می کند.

کَذلِکَ: مانند

این افراد که خداوند بر اثر معاصی و کفر آنان بر قلب ها و فکرهایشان مهر نهاده و پرده کشیده است.

يَطْبَعُ اللَّهُ عَلى قُلُوبِ الَّذِينَ لا يَعْلَمُونَ: مهر نهاده- و پرده کشیده- خداوند بر قلب و فکر مردمی که یقین به خداوند هستی نداشته و نخواسته اند از آئین یکتا پرستی بهره مند شوند.

در سوره بقره تفسیر «طبع و ختم» گفته شد.

فَاصْبِرْ: پس صبر کن تو ای محمد (ص) بر اذیت های این ملت کافر که بر کفر و آئین باطل خود اصرار می ورزند.

إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ: البته وعده خداوند راست بوده، دشمنان را عذاب نموده شکست میدهد و یاران تو را پیروز نموده، آئینت را استوار خواهد داشت.

وَ لا يَسْتَخِفَّنَّكَ الَّذِينَ لا يُوقِنُونَ: و نتوانند تو را کوچک شمرده نابودت کنند مردمی که به قیامت و حساب آن یقین ندارند، ایشان مردمی شکاک و گمراهند.

و از «جبائی» آمده که مقصود آنست که انحراف و اصرار آنان بر کفر موجب نشود تو غضب کنی و بر خلاف آنچه را که مأمور به صبر هستی اقدام نمایی (و برای آنان عذاب طلب کنی).

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۱۵۷

سوره لقمان ... ص: ۱۵۷

اشاره

تمام این سوره بگفتار ابن عباس در مکه نازل شده بجز سه آیه که در مدینه آمده و آن «وَ لَوْ أَنَّ ما فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلامٌ ... » تا پایان سه آیه، میباشد.

عدد آیات این سوره از نظر اهل حجاز ۳۳ آیه و از نظر دیگران ۳۴ دانسته اند.

قراء کوفه «الم» را یک آیه و قراء بصره و شام «مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ» را آیه ای میدانند.

فضیلت این سوره ... ص: ۱۵۷

ابی بن کعب از پیامبر (ص) روایت کند که فرمود آن کس که سوره لقمان را بخواند در قیامت لقمان با او دوست بوده و ده برابر اجر آن کسی که بخوبیها عمل کرده و از بدیها دوری نموده باو پاداش داده میشود.

محمد بن جبیر عزرمی از پدرش و او از امام باقر (ع) روایت کرده که فرمود آنکه سوره لقمان را در هر شب بخواند خداوند سی فرد از ملائکه را بر او می گمارد و تا بصبح او را از شرور شیطان و یارانش حفظ نمایند و اگر در روزش قرائت کند آنان

تا غروب از شرور شیطان و یاران آن حفظش خواهند نمود.

تفسیر و توضیح ... ص: ۱۵۷

در پایان سوره روم خداوند در باره صحت پیامبری، خاتم الانبیاء (ص) سخن فرمود و اینک با آیاتی در باره قرآن این سوره را آغاز میفرماید.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۱۵۸

سوره لقمان (۳۱): آیات ۱ تا ۱۰ ... ص: ۱۵۸

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

الم (۱) تِلْكَ آياتُ الْكِتابِ الْحَكِيمِ (۲) هُدىً وَ رَحْمَةً لِلْمُحْسِنِينَ (۳) الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكاةَ وَ هُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ (۴)

أُولئِكَ عَلى هُدىً مِنْ رَبِّهِمْ وَ أُولئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۵) وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ يَتَّخِذَها هُزُواً أُولئِكَ لَهُمْ عَذابٌ مُهِينٌ (۶) وَ إِذا تُتْلى عَلَيْهِ آياتُنا وَلَّى مُسْتَكْبِراً كَأَنْ لَمْ يَسْمَعْها كَأَنَّ فِي أُذُنَيْهِ وَقْراً فَبَشِّرْهُ بِعَذابٍ أَلِيمٍ (۷) إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ لَهُمْ جَنَّاتُ النَّعِيمِ (۸) خالِدِينَ فِيها وَعْدَ اللَّهِ حَقًّا وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۹)

خَلَقَ السَّماواتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَها وَ أَلْقى فِي الْأَرْضِ رَواسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ وَ بَثَّ فِيها مِنْ كُلِّ دابَّةٍ وَ أَنْزَلْنا مِنَ السَّماءِ ماءً فَأَنْبَتْنا فِيها مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ (۱۰)

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۱۵۹

ترجمه ... ص: ۱۵۹

اینست آیت های کتاب استوار. راهنمایی و رحمتی برای نکوکاران. آنان که بپای میدارند نماز را و می پردازند زکاه را و ایشان بآخرت (روز قیامت) یقین دارند آنان بر راهنمایی از پروردگار خود بوده و رستگار میباشند. و از مردم اند بعضی که میخرند کلام بیهوده را تا (گذشته از خود دگران را نیز) گمراه کنند از راه خدا بنادانی و آن را باستهزاء میگیرد. برای ایشان عذابی خوار کننده خواهد بود.

و گاهی که خوانده شود بر او آیات ما از روی تکبر پشت کند گویا که آن را نشنیده، گویی در دو گوشش سنگینی بوده پس بشارتش ده بعذابی دردناک. البته آنان که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند برای ایشان باغهای نعمت است. همیشه در آن خواهند بود، وعده خدا

راست و او غالب و درست کردار است. آفریـده آسـمانها را بدون سـتونی که ببیندش و افکنده در زمین لنگرهایی (کوه هایی) تا نبادا بلرزد بر شـما و پراکنـده در آن از هر نوع جنبـده ای و فرسـتادیم از آسـمان آب را پس رویانیـدیم در آن (زمین) از هر صنف گیاه جفتی نیکو.

قرائت ... ص: ۱۵۹

و رحمه: «حمزه» آن را برفع و دیگران بنصب خوانده اند.

و یتخذها: «اهل کوفه» بجز «ابی بکر و یعقوب» آن را بنصب (ذال) و دیگران برفع خوانده اند.

لیضل: در گذشته گفتیم که «ابن کثیر و ابا عمر و یعقوب» آن را با فتحه «یاء» خوانده اند.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۱۶۰

اذنیه: «نافع» این کلمه را در هر کجای قرآن که باشد با سکون «ذال» می خواند.

دلیل ... ص: ۱۶۰

و رحمه: «ابو علی و زجـاج» گوینـد بنا بر نصب، اسم مبهم و حال بوده و در تقـدیر «فی حال الهـدایه و الرحمه» میباشـد و بنا بر رفع خبر برای مبتداء محذوف و تقدیر کلام «هو هدی و رحمه» خواهد بود.

و یتخـذها: بنا بقول رفع عطف بر فعل اول بوده یعنی «من یشتری و یتخـذ» و بنا بقول نصب عطف به «لیضل» خواهـد بود، و اما ضمیر (هـا) ممکن است به الحـدیث راجع شود زیرا او بمعنی جمعی در اینجا اراده شـده و ممکن است به (سبیل) برگردد و او مؤنث هم استعمال میشود چنـان که در آیه شـریفه فرموده «قُـلْ هـذِهِ سَبِیلِی» و ممکن است هم به (آیات) راجع شود که در دو آیه جلوتر فرمود «تلک آیات الکتاب».

اعراب ... ص: ۱۶۰

لیضل: مفعول آن محذوف و تقدیرش «لیضل الناس» است.

بِغَیْرِ عِلْمٍ: در محل نصب و حال میباشد و تقدیر کلام «لیضل الناس جاهلا» بوده و یا بجای کلمه جاهلا «غیر عالم» خواهد بود.

کَأَنْ لَمْ یَسْمَعْها: کاف در آن و همچنین در «کأن فی اذنیه» حال بوده و آنان را تشبیه بر کران نموده است.

لَهُمْ جَنَّاتُ النَّعِیمِ: در اینجا «جنات» بنا بر هر دو مذهب مرفوع و خبر برای مبتداء است.

وَعْدَ اللَّهِ حَقًّا: «وعد» مصدر فعل محذوف بوده و «حقا» صفت او میباشد و در تقدیر «وعد اللّه وعداً حقا» خواهد بود.

بِغَيْرِ عَمَدٍ: در اینجا «غیر» ممکن است صفت برای محذوفی که به باء مجرور شده، باشد و در تقدیر «بعمد غیر عمد ترونها» شود و «ترونها» در محل خبر و صفه «غیر عمد» و تقدیرش «غیر عمد مرئیه» خواهد بود.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن،

و ممکن است «غیر» در اینجا بمعنی «لا» یعنی نفی باشد. و بنا بر هر دو صورت «باء» متعلق به «خلق» می باشد و ممکن است که «باء» بمعنی حال برای «السماوات» و یا آنکه متعلق به «ترون» بوده و جمله حال برای «خلق» گردد و در تقدیر «خلق السماوات مرئیه بغیر عمد» خواهد بود.

أَنْ تَمِیدَ: در محل نصب و مفعول له میباشد و تقدیر چنین است «حذر أن تمید» و یا «کراهه ان تمید».

شأن نزول ... ص: ۱۶۱

وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ یَشْتَرِی لَهْوَ الْحَدِیثِ: این آیه درباره «نضر» نازل شده و او فرزند حرث او فرزند علقمه او فرزند کلده او فرزند عبد الدار او فرزند قصی بن کلاب میباشد، و چنان که «کلبی» گفته او بسوی مملکت فارس مسافرت مینمود و اخبار عجم و حکایات آنان را میگرفت و پس از مراجعت به مکه برای قریش بیان میکرد و میگفت محمد (ص) برای شما اخبار قوم عاد و ثمود را میگوید و من حکایت رستم و اسفندیار و اکاسره عجم را گویم و با این ترتیب مردم را بدور خود جمع نموده و از شنیدن آیات قرآن باز می داشت.

اما «ابن عباس» گوید: این آیه در باره شخصی نازل شد که کنیزی را خریده تا برایش آوازه خوانی و تغنی کند. و همین نظر را حدیث پیامبر (ص) تأیید می کند که فرمود «تعلیم تغنی حرام و نیز فروش و پولهایی که از آن بدست میآید حرام است و در قرآن شریف هم فرموده وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ یَشْتَرِی ... و سوگند بخداوندی که جان من در دست او است، هیچ انسانی صدای خود را به آوازه خوانی

بلند نکند مگر آنکه دو شیطان در کنارش قرار گرفته دو پاهای خود را به سینه و پشت او می کوبند تا زمانی که ساکت شود».

مقصود ... ص: ۱۶۱

الم: تفسیرش در اول سوره بقره گذشت.

تِلْکَ آیاتُ الْکِتابِ الْحَکِیمِ: اینست آیت های کتاب استوار و تفسیرش پیش

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۱۶۲

از این بیان شد.

هُدیً وَ رَحْمَةً لِلْمُحْسِنِینَ: راهنما و نعمتی برای آنان که اطاعت- پروردگار نموده و بوظائف انسانی عمل مینمایند- و گفته شده مقصود یکتاپرستان اند و بعضی گویند مراد کسانی هستند که کارهای شایسته انجام میدهند، سپس آنان را خداوند بجمله ذیل توصیف فرموده:

الَّذِینَ یُقِیمُونَ الصَّلاةَ وَ یُؤْتُونَ الزَّکاةَ: آنان که نماز را بپای داشته و زکاه- حقوق فقراء- را تأدیه مینمایند.

وَ هُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ یُوقِنُونَ: و ایشان بروز باز پسین- قیامت- یقین دارند.

أُولئِکَ عَلی هُدیً مِنْ رَبِّهِمْ وَ أُولئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ: ایشان بر هدایتی از پروردگار خویش بوده و آنان رستگار خواهند بود.

سپس خداوند دسته دیگری از مردم را چنین توصیف فرموده:

وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ یَشْتَرِی لَهْوَ الْحَدِیثِ: و از مردم کسانی هستند که می خرند کلام بیهوده را- و بدنبال او رفته و افکار خود و دگران را بآن مشغول می سازند- اکثر مفسرین بر آنند که مقصود از لهو الحدیث در اینجا غنا یعنی موسیقی و آوازه خوانی می باشد چنان که از «ابن عباس و ابن مسعود و دگران» همین تفسیر آمده و از امام باقر و امام صادق و حضرت رضا علیهم السلام نیز در این باب روایت آمده که تغنی از جمله لهو الحدیث و کلام بیهوده است.

و از امام صادق (ع) روایت آمده که فرمود مقصود طعن

زدن بحقـایق و اسـتهزاء به آن است که بعضـی از مردم جاهل بآن مشـغولند- چنان که ابو جهل و همفکرانش اقـدام بآن نموده زیرا ابو جهـل بمردم قریش میگفت که آیا من زقوم ای که همنشـین تان (محمـد، ص)، شـما را از آن میترساند بشـما نـدهم و نخورانم، سپس دستور داد کره و خرما برای آنان حاضر نمودند و می گفت این زقوم ای که شما را از آن میترساند.

سپس حضرت فرمود از اقسام طعن به حق تغنی و آوازه است.

و بنا بر این هر چه که انسان را از راه خدا و اطاعت او باز میدارد داخل در

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۱۶۳

آیه بوده و جزو لهو الحـدیث خواهـد بود چه از کارهـای بیهوده باشـد و یـا اسـتعمال آلاـت موسـیقی و یا آنکه به قرآن کتاب آسـمانی اسـتهزاء نمودن چنان که «ابو مسـلم» بهمین مطلب در تفسـیر آیه اشاره کرده و عطا گویـد: مقصود «کارهای بیهوده و دروغ» است.

و خلاـصه همـانطور که «قتاده» و کلبی گویـد هر چه جزو لهو و لعب بشـمار میرود و یا سـخن دروغ بوده و از نظر قرآن بیهوده معرفی شده همه جزو آیه میباشد.

«واحـدی» باسـناد خود از «نافع» و او از «ابن عمر» نقل کرده که از رسول خـدا (ص) در تفسـیر این آیه «وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ یَشْتَرِی لَهْوَ الْحَدِیثِ» شـنیدم که میفرمود در راه باطل و لهو سـخاوتمند و خراج بوده اما دیناری در خیرات مصـرف نخواهد نمود و نیز باسناد خود از ابی هریره و او از رسول خدا (ص) روایت نموده که فرمود «کسی که گوش خود را در این جهان

از غنـا و آوازه پر کنـد هرگز در قیـامت شـنیدن صـدای روحـانیین باو اجازه داده نخواهـد شـد» سؤال شـد روحانیین در قیامت کیانند، فرمود:

قاریان و خواننده گان بهشتی.

لِیُضِلَّ عَنْ سَبِیلِ اللَّهِ: تا گذشـته از خود دیگران را نیز از راه خـدا گمراه سازد. و اما کسانی که (لیضل) را بفتـح یاء خوانـده اند معنی آنکه خود بگمراهی افتاده و عاقبت کارش ضـلالت است چنان که «قتاده» میگوید آنکه راه باطل را بر حق ترجیح داده و اختیـار نموده است. و بنـا به نقـل «ابن عبـاس» مقصود از سبیـل اللَّه قرائت (و عمـل باحکام) قرآن و ذکر پروردگار جهان جلت عظمته میباشد.

بِغَیْرِ عِلْمٍ: بی آنکه در راه و رسم خود که انتخاب نموده دانش و آگاهی داشته باشد.

وَ یَتَّخِذَها هُزُواً: و آن را باسـتهزاء میگیرد و مقصود آیات قرآن و یا راهی که موجب تقرب پروردگار است و از او به سبیل اللَّه تعبیر شده، میباشد، که آن را باستهزاء میگیرد.

أُولئِکَ لَهُمْ عَذابٌ مُهِینٌ: برای ایشان عذابی خوار کننده که خداوند بسبب

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۱۶۴

آن ایشان را خوار و ذلیل کند خواهد بود.

وَ إِذا تُتْلی عَلَیْهِ آیاتُنا: و زمانی که قرائت شود بر او آیت های ما یعنی آیات قرآن کریم.

وَلَّی مُسْتَکْبِراً کَأَنْ لَمْ یَسْمَعْها: پشت کند و بسبب تکبر از شنیدن او اعراض نماید و خود را بالاتر از آن میداند که سخن حق را بشنود تو گویی اصلا آن را نشنیده است.

کَأَنَّ فِی أُذُنَیْهِ وَقْراً: گویا در گوشهایش سنگینی بوده و کر باشد که مانع از شنیدن آیات پروردگار است.

فَبَشِّرْهُ بِعَذابٍ أَلِیمٍ: پس بشارت ده باو ای پیامبر (ص)

بعذابى كه دردناک باشد در قيامت.

سپس خداوند صفات مؤمنان را كه تصديق دستورات پروردگار نموده اند تذكر داده و ميفرمايد:

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ لَهُمْ جَنَّاتُ النَّعِيمِ: البته آنان كه ايمان آورده و كارهاى شايسته انجام داده اند براى ايشان در قيامت باغهاى نعمت بوده و از آن بهره بردارى مينمايند.

خالِدِينَ فِيها: هميشه در آن باغها جاويدانند.

وَعْدَ اللَّهِ حَقًّا: وعده خداوند راست بوده و هرگز در آن تخلف نخواهد نمود.

وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ: و او غالب و قادر در انتقام- كافران و گنهكاران- بوده و در جميع كارها و دستورات خود صحيح و درست كردار است و آنچه را كه بر اساس مصلحت باشد انجام خواهد داد.

سپس خداوند از افعال خود در نظام طبيعت كه دليل بر توحيد او است تذكر داده چنين ميفرمايد:

خَلَقَ السَّماواتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَها: آفريد آسمانها را بدون ستونى كه ببينيد شما آن را- و مقصود نفى است- يعنى اگر ستونى مى داشت حتماً شما مى ديدش زيرا

ترجمه مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج ١٩، ص: ١۶۵

ستونى كه آسمان را نگهدارد بايد محكم و بزرگ باشد و تازه خود او هم احتياج به ستونهايى ديگر داشته، اما ستونى ندارد- و اين خود بهترين دليل بر وجود و قدرت حكيمانه پروردگار جهان است- و از «مجاهد» نقل شده كه- يعنى ستونهايى كه شما آنها را ببينيد ندارد ولى اين سخن نادرست و تفسير صحيح همان قول اول است.

وَ أَلْقى فِي الْأَرْضِ رَواسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ: و افكنده در زمين لنگرهايى و آن كوه هاى ثابت و ميخ كوب شده بر زمين است تا مبادا بلرزد بر شما- و همه يتان را هلاک كند-.

وَ بَثَّ

فِيها مِنْ كُلِّ دابَّةٍ: و پراكنده نموده و در هر نقطه ى زمين از جنبندگان و جانداران- از انسان گرفته تا ساير حيوانات ريز و درشت بانواع مختلفه و باقسام متفاوته- وَ أَنْزَلْنا مِنَ السَّماءِ ماءً: و فرستاديم از آسمان باران را.

فَأَنْبَتْنا فِيها: پس در زمين بسبب آن آب گياه رويانيديم.

مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ: از هر صنف جفتى- گياه كه- زيبايى خاص و ميوه اى پاكيزه دارد.

- و اينها هر يك دليل روشنى بر وجود و قدرت لا يزال خداوند هستى در نظام حكيمانه جهان مخلوقات است-.

ترجمه مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج ۱۹، ص: ۱۶۶

سوره لقمان (۳۱): آيات ۱۱ تا ۱۵ ... ص: ۱۶۶

اشاره

هذا خَلْقُ اللَّهِ فَأَرُونِي ما ذا خَلَقَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ بَلِ الظَّالِمُونَ فِي ضَلالٍ مُبِينٍ (۱۱) وَ لَقَدْ آتَيْنا لُقْمانَ الْحِكْمَةَ أَنِ اشْكُرْ لِلَّهِ وَ مَنْ يَشْكُرْ فَإِنَّما يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَ مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ (۱۲) وَ إِذْ قالَ لُقْمانُ لابْنِهِ وَ هُوَ يَعِظُهُ يا بُنَيَّ لا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ (۱۳) وَ وَصَّيْنَا الْإِنْسانَ بِوالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْناً عَلى وَهْنٍ وَ فِصالُهُ فِي عامَيْنِ أَنِ اشْكُرْ لِي وَ لِوالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ (۱۴) وَ إِنْ جاهَداكَ عَلى أَنْ تُشْرِكَ بِي ما لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلا تُطِعْهُما وَ صاحِبْهُما فِي الدُّنْيا مَعْرُوفاً وَ اتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنابَ إِلَيَّ ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۱۵)

ترجمه مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج ۱۹، ص: ۱۶۷

ترجمه ... ص: ۱۶۷

اين آفرينش خداوند بود پس بنمايانيدم كه چه چيز را آفريده اند آنان كه غير خداى (جهان جلوه خدايى گرفته) اند بلكه ستمگران در گمراهى آشكارايند. و همانا تحقيقا ما به لقمان حكمت داديم (و گفتيم) كه سپاس گزار خدا باش و آنكه سپاس گذار باشد سپاس گذار خويشتن بوده و آنكه ناسپاسى كند البته خدا بى نياز و ستوده مى باشد. و گاهى كه لقمان بفرزندش گفته اندرزش مى داد، اى پسرک من شرک بخدا نورزى البته شرک ستمى بزرگ است. اندرز و سفارش نموديم بانسان در باره پدر و مادرش، بار دار شد باو مادرش سستى بر وى سستى و باز گرفتنش (از شير) در دو سال بوده، اينكه سپاس گذار من و پدر و مادر خويشتن باش و بسوى من باز گشت است.

و اگر كوشيدند پدر و مادر نسبت بتو كه شرک ورزى به من آنچه را كه نيست

برای تو بـدان دانشـی پس فرمانبرداریشان نکن، و همراهی نما بآنان در دنیا بخوبی و پیرو راه آن باش که بطاعت من بوده پس بازگشت همگی شما بسوی من خواهد بود تا خبر دهم بآنچه را شما (در دنیا) انجام میدادید.

قرائت ... ص: ۱۶۷

یـا بنی لا تشـرک باللَّه: «ابن کثیر» بنا بنقل «بزی» یاء را ساکنه و در «یا بنی انها» یاء را مکسوره و در «یا بُنَیَّ أَقِمِ الصَّلاةَ» مفتوحه خوانده ولی بنا بنقل «قواس» در اولی و سومی یاء را ساکنه و در وسطی (یا بنی انها) مکسوره میداند.

«ابن فلیح» در «یا بنی لا تشرک و یا بنی انها» بیاء مکسوره و در «یا بُنَیَّ أَقِمِ» مفتوحه خوانده است.

«حفص» در تمامی قرآن هر کجا که «یا بنی» باشد بیاء مفتوحه و دیگران مکسوره خوانده اند.

وهن علی وهن: «عیسی ثقفی» در بعض قراءت خود و همچنین از ابی عمرو روایت شده که آنان با فتحه (هاء) میخواندند. ولی «حسن» بخلاف آنان خوانده است.

و فصاله فی عامین: «ابی رجا و جحدری و قتاده و یعقوب» آن را و فصله فی عامین

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۱۶۸

قرائت نموده اند.

دلیل ... ص: ۱۶۸

«ابو علی» گویـد: از اینکه در (یا بنی) یا ساکن شده در حالی که در مقام وصل است، ممکن است که مثل «یا غلام اقبل» باشـد که بصورت وصـل بوده و چون بوقف خوانـده شود (میم) یـا غلام ساکن شـده و هیئت وصـلی قائم مقام وقف شـده است نظیر شعر «عمران بن حطان» که میگوید:

قد کنت عندک حولا لا تروعنی فیه روائع من انس و من جان

تمـامی آن سـال کنـار تو در امنیت و آسودگی بوده و هیـچ ترساننـده ای از انسانهـا گرفته تا جنیان بمن تعرضـی نکرده آزاری نرسانیـد. که (جان) را بحالت تخفیف و سپس بحرف اطلاق وصل نموده و در حقیقت صورت وصل را در مقام وقف خوانده است.

و

آنان که با کسره خوانده اند مقصودشان آن بوده که نظیر یا غلام اقبل مجرای وصل است و اما قرائت با فتحه پس مانند یا بنیا خواهد بود که یاء اضافه تبدیل به الف، و کسره مبدل بفتحه شده چنان که «ابو عثمان» در «یا ابت» این حرف را گفته و سخن او پیش از این گذشت.

و اما در «وهنا علی وهن» آنکه بفتحه خوانده ممکن است حرکت هاء از آن جهت باشد که حرف حلق میباشد چنان که «حسن» در آیه شریفه «إِلى يَوْمِ الْبَعْثِ فَهذا يَوْمُ الْبَعْثِ» با فتحه عین قرائت نموده چون از حروف حلق بوده است.

و اما از اینکه «فصال» را «فصل» خوانده اند برای آنکه فصل تعمیم داشته و شامل رضاع و غیر آن میشود ولی چون مقام در بیان رضاع و شیر دادن است لذا کلمه فصال وجیه تر بوده زیرا او مختص بمقام مذکور است.

اعراب ... ص: ۱۶۸

فَأَرُونِي ما ذا خَلَقَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ: در تقدیر «ای شی ء خلق» بوده و «ما ذا» بمنزله یک اسم و در محل نصب است و مفعول خلق میباشد و تمامی جمله متعلق به «ارونی» میباشد.

ترجمه مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج ۱۹، ص: ۱۶۹

أَنِ اشْكُرْ لِلَّهِ: «زجاج» گوید معنی این جمله «لان یشکر للّه» یعنی تا شکر کند خداوند را، می باشد و ممکن است «ان» در اینجا مفسره بوده و تأویلش «قلنا له اشکر للّه علی ما اتاک» باو گفتم که خداوند را بر آنچه بتو داده سپاس گذار باش، باشد.

حَمَلَتْهُ أُمُّهُ: جمله در محل نصب و با تقدیر «قد» حال می باشد و عاملش معنی فعلی است که جمله «وَصَّيْنَا الْإِنْسانَ بِوالِدَيْهِ» بآن دلالت کرده

زیرا او در معنی چنین است که «امر نمودیم بانسان که نسبت بپدر و مادر احسان کند در حالی که او روزی محمول مادرش بود» و نظیر این آیه، آیه شریفه دیگری است که فرمود «کَیْفَ تَکْفُرُونَ بِاللَّهِ وَ کُنْتُمْ أَمْواتاً» که در تقدیر و حالکم انکم کنتم امواتا بوده است.

وهناً: مصدر فعل محذوفی که در محل حال است میباشد و تقدیرش «تهن وهنا» بوده و جمله «علی وهن» صفت برای وهنا خواهد بود و ممکن است که متعلق به عامل در وهنا باشد.

معروفاً: صفت برای مصدر محذوف و تقدیرش «مصاحبا معروفا» یعنی بآنان کمکی نیکو و پسندیده کن، میباشد.

مقصود ... ص: ۱۶۹

اشاره

در اینجا خداوند بکلام پیشین خود اشاره نموده چنین میفرماید:

هذا خَلْقُ اللَّهِ: آنچه را که گفته شد از آسمانها با بزرگی و بلندیش در خلقت و همچنین زمین و موجودات آن همه خلقت و آفرینش خداوند جهان است که ایجاد آنها نموده.

فَأَرُونِی ما ذا خَلَقَ الَّذِینَ مِنْ دُونِهِ: پس نشان دهید چه چیز را آفریده خدایان مشرکین که غیر خداوند جهان، آنها را پرستیده و عبادت می کنند.

بَلِ الظَّالِمُونَ فِی ضَلالٍ مُبِینٍ: نه چنین است آنان نه جوابی برای این سخن داشته و نه میتوانند انگشت روی چیزی بگذارند که بت ها و خدایان آنان آفریده باشد پس این موضوع باعث نشده که از بت ها پیروی و بآنها عبادت کنند بلکه خواسته اند از حقیقت آشکارا برگشت نموده و در گمراهی واقع شوند و با این

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۱۷۰

ترتیب بخویشتن ستم روا داشته اند در اینجا خداوند چون دلائل توحید خود را بیان فرموده سپس خواسته تا قصه لقمان و حکمتی

که باو ارزانی داشته تذکر دهد، لذا میفرماید:

وَ لَقَدْ آتَيْنا لُقْمانَ الْحِكْمَةَ: و همانا تحقیقاً به لقمان اعطای حکمت نمودیم و آن عقل سرشار و علم بسیار و توفیق عمل بمقتضای علم و اصابت آن بواقع بود.

در باره «لقمان» عقیده هایی است، بعضی او را شخص حکیم دانسته و گویند پیامبر نبوده است و این مطلب موافق با نظر عده ای از مفسرین مانند «ابن عباس و مجاهد و قتاده» بلکه اکثراً همین قول را پذیرفته اند و در مقابل جمعی دیگر مانند «عکرمه و سدی و شعبی» او را پیامبر دانسته و کلمه «الحکمه» را در این آیه به پیامبری تفسیر نموده اند.

پاره ای بر آنند که لقمان بنده ای از بندگان خدا بوده از نژاد حبشی با صورتی سیاه و لبان کلفت در زمان داود پیامبر (ع) می زیسته بود.

بعضی باو گفتند: آیا تو همان نیستی که با ما شبانی مینمودی؟ پاسخ داد آری.

گفتند از کجا باین مقام رسیدی؟ پاسخ داد علتش چهار چیز است:

۱- خواست و تقدیر خداوند.

۲- امانت را بصاحبش رد نمودن.

۳- راستی در گفتار.

۴- سکوت از آنچه را که مهم من نبوده (و از خدایم باز میداشت).

از «وهب» نقل شده که لقمان پسر خواهر ایوب (ع) و از «مقاتل» آمده که پسر خاله ایوب (ع) بوده است.

از «نافع» و او از «ابن عمر» روایت شده که از رسول خدا (ص) شنیدم میفرمود:

که سزاوار است بگویم لقمان پیامبر نبود اما بنده ای بود بسیار اندیشمند یقینش نیکو و خدا را دوست میداشت پس خدا هم او را دوست داشته و حکمت باو عنایت فرموده. بهنگام ظهر در خواب بود که ندایی بگوش او رسید ای لقمان

آیا دوست

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۱۷۱

داری خداوند تو را خلیفه و نماینده خود در زمین قرار دهد تا بین مردم بعدالت حکم کنی؟ پاسخ داد، اگر خداوند مرا در این کار آزاد قرار داده من هرگز بلاء و مسئولیت قبول نمی نمایم، و اگر امر میفرماید پس مطیع دستور او خواهم بود زیرا یقین دارم که در اجراء مسئولیت بمن کمک نموده و موفق بوظائف خویش میفرماید.

ملائکه از لقمان پرسیدند در حالی که ایشان را نمی دید و صدایشان را میشنید، دلیل کلام تو چیست؟

لقمان پاسخ داد: زیرا دادرسی و قضاوت مهمتر و مشکل ترین شغلی است که تاریکی و ظلمت (اشتباه) از هر طرف آن را فرا گرفته، اگر قاضی خود را حفظ کند راه نجات داشته و اگر خطا کرد از صراط بهشت خطا نموده است. (من خواهان چنین مقام سنگینی نیستم) کسی که در دنیا بیقدر در آخرت صاحب مقام و ارجمند باشد بهتر از آنست که در دنیا ارجمند ولی در آخرت ذلیل باشد، آنکه دنیا را بر آخرت ترجیح دهد هرگز بآرزوهای خود نرسیده و آخرت هم از دست او بیرون خواهد رفت.

ملائکه از پاسخ و طرز استدلال لقمان تعجب و تحسین نمودند، آن گاه لقمان بخواب رفت و خداوند حکمت را باو داد و لقمان از حکمت خویش بهرمند میشد و با داود پیامبر (ص) همکاری و معاونت می نمود، روزی داود باو گفت بتو حکمت ارزانی داده شده و از مسئولیتهای سنگین پیامبری در مصونیت هستی.

أَنِ اشْكُرْ لِلَّهِ: و گفتیم به لقمان که سپاس گذاری کن خداوند را بر آنچه را از حکمت بتو ارزانی داشته.

وَ

مَنْ یَشْکُرْ فَإِنَّما یَشْکُرُ لِنَفْسِهِ: و آنکه سپاس گذار پروردگار و نعمتهای او باشد، در حقیقت از برای خویشتن سپاس گزاری نموده زیرا پاداش آن باو رسیده و موجب ازدیاد نعمت برای او خواهد بود.

وَ مَنْ کَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِیٌّ: و آنکه ناسپاسی کند پس البته خداوند بینیاز از سپاس گزاری سپاس گزاران میباشد.

حمید: ستوده است بر افعال خود و بعضی گویند که یعنی خداوند استحقاق و

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۱۷۲

شایسته شکر گذاری و تحمید است زیرا تمام نعمت ها از او بوده و بنا بر این انسان مدیون پروردگار بوده و همانند دین باید قرض خود را اداء کند و وظیفه خویش را انجام دهد.

وَ إِذْ قالَ لُقْمانُ لِابْنِهِ: بیاد آور و بمردم بگو ای محمد (ص) هنگامی را که لقمان بفرزند خویش گفت، و ممکن است «اذ» متعلق به «لقد آتینا» بوده و معنی چنین باشد که چون حکمت به لقمان دادیم او بفرزند خویش گفت:

وَ هُوَ یَعِظُهُ: در حالی که او فرزند خویشتن را موعظه مینمود و باو ادب و شایستگی را می آموخت.

یا بُنَیَّ لا تُشْرِکْ بِاللَّهِ: ای پسرک من هرگز بخداوند شرک نورزی و برای او در عبادت همتایی قرار ندهی.

إِنَّ الشِّرْکَ لَظُلْمٌ عَظِیمٌ: البته شرک ستمی بزرگ است و البته ریشه ظلم از نقصان گرفته شده و هرگز واجب الوجود متصف به نقصان نخواهد بود پس آنکه برای خداوند شریک قائل شده در حقیقت وظیفه خود را نسبت به شناخت توحید پروردگار انجام نداده و از اینجهت ناقص و ظالم خواهد بود. و بعضی گویند مقصود آیه آنست که با اعتقاد بشرک بنفس خود ستم نموده و

آن را نـابود کرده است. وَ وَصَّيْنَا الْإِنْسانَ بِوالِدَيْهِ: و سـفارش نموديم بانسان در باره پـدر و مادرش، در اينجا چون خداونـد امر نموده بشـکر نعمت های خويش لـذا با اشاره خواسـته تذکر دهد که شـکر هر منعم واجب و لازم است و بدين جهت از پدر و مـادر- که در بـاره فرزنـد احسان ميکننـد- سـخن بميان آورده و بر ما واجب نموده که از والـدين اطاعت نموده و سـپاس آنان بجای آوريم و بنکويی با آنها رفتار کنيم، و از اينکه سـپاس والدين را بدنبال سـپاس خود قرار داده بدانجهت است که خداوند آفريننده انسان و والدين وسيله ای برای آفرينش و حفظ آن ميباشند.

سپس خداوند اهميت مادر و زحمتهای او را تذکر داده ميفرمايد:

حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْناً عَلی وَهْنٍ: باردار شد او را مادرش سستی بروی سستی

ترجمه مجمع البيان فی تفسير القرآن، ج ۱۹، ص: ۱۷۳

بنا بتفسـير «ضـحاك و حسن» و چنان که «ابی مسلم» گفته مقصود نطفه پدر و نطفه مادر است که هر دو سست و ضعيف بوده، و بعضـی گويند نطفه ابتداء ضعيف و تدريجاً در حمل تقويت خواهد يافت، و ديگران گويند نطفه در ابتداء مخلوقی ضعيف و تدريجاً قوی شده و پس از نه ماه انسانی کامل خواهد گرديد.

اما «ابن عباس و قتاده» آن را بسختی تفسير نموده يعنی سختی بعد از سختی و تعب پس از تعب- تا آنکه فرزند بدنيا بيايد-.

وَ فِصالُهُ فِی عامَيْنِ: و باز گرفتنش از شـير در آخر سال دوم باشـد زيرا نوزاد بايد دو سال از شـير مادر بهرمند شود چنان که در آيه شريفه ميفرمايد «يُرْضِعْنَ أَوْلادَهُنَّ حَوْلَيْنِ کامِلَيْنِ لِمَنْ أَرادَ أَنْ

يُتِمَّ الرَّضاعَةَ» شير ميدهند مادران فرزندان خويشتن را دو سال كامل اگر خواهان تكميل ارضاع او شود. و بنا بر اين در اين دو سال مادر مشقتهايى را بخود هموار ميكند تا فرزند را تربيت كند.

أَنِ اشْكُرْ لِي وَ لِوالِدَيْكَ: اينكه بايد سپاس من و پدر و مادر خود را بجاى آورى و اين جمله تفسير و توضيح جمله «وَصَّيْنَا الْإِنْسانَ» ميباشد پس سپاس خدا تعظيم او و فرمانبردارى از فرامينش بوده و سپاس پدر و مادر نيكى و احسان بآنان خواهد بود.

إِلَيَّ الْمَصِيرُ: بسوى من بازگشت است، در اين جمله اشاره اى بتهديد بوده زيرا تمامى انسانها در قيامت بپاداش اعمال خود ميرسند.

وَ إِنْ جاهَداكَ: و اگر پدر و مادرت كوشيدند.

عَلى أَنْ تُشْرِكَ بِي: تا شريك قرار دهى خداى ديگرى را با من.

ما لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ: آنچه را كه نيست براى تو باو دانش زيرا اگر براى خدا شريكى بود بآن دانش مى داشتى و بصحت آن آگاهى يافته- دليل ميآوردى- و آنچه را كه بصحه آن نتوانى معتقد شوى پس باطل بوده و بالنتيجه دعواى شرك و همتايى براى پروردگار باطل خواهد بود.

فَلا تُطِعْهُما: پس در اين باره اطاعت آنان نكنى.

ترجمه مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج ۱۹، ص: ۱۷۴

وَ صاحِبْهُما فِي الدُّنْيا مَعْرُوفاً: و در كارهاى اين جهان بآنان كمك داده مدد كارى نمايى اما در امور دين و ايمان بخداوند مخالفت با ايشان واجب بوده زيرا آنان كافرند.

وَ اتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنابَ إِلَيَّ: و راه آنكه بطاعت من توجه نموده و قلب و فكر خويش را بسوى من قرار داده، پيروى كن. و آنان كه مطيع من هستند پيامبر و مؤمنانند.

ثُمَّ

إِلَيَّ مَرْجِعُكَمْ: پس بسوی فرمان من باز گشت شما بوده.

فَأُنَبِّئُكُمْ بِما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ: پس خبر میدهم شما را بآنچه در جهان دنیا عمل نمودید و پاداش آن را بشما خواهم داد.

پاره ای از حکمت های لقمان ... ص: ۱۷۴

در تفسیر آمده که روزی مولای لقمان باو گفت: گوسفندی را ذبح نموده و دو چیز از بهترین جاهای بدن او بیاور، پس لقمان گوسفندی را کشته و دل و زبانش را برای مولای خود آورد، مولایش سؤال کرد این چیست که آوردی پاسخ داد که این دو از نیکوترین عضو بدن است اگر نیکو باشند و بدترین عضو بشمار میآیند اگر فاسد باشند.

روزی مولای او بمحل تطهیر رفته طول داد، لقمان از بیرون او را صدا زده باو گفت نشستن بسیار و طول دادن در محل تطهیر کبد را دردمند و ایجاد مرض بواسیر میکند و حرارت بدن را بقسمت بالای بدن رسانیده و موجب درد سر و ناراحتی های دیگر مغزی میگردد برای تخلی سبک بنشین و سبک برخیز.

گویند: لقمان حکمت ها و پندهای خود در لوحی نوشته و بدرب باغستان شهر آویخت تا مردم از او استفاده کنند.

«عبد اللَّه بن دینار» گوید: لقمان از سفری مراجعت کرد و در راه بغلام خود برخورد، لقمان از او سؤالاتی نموده و گفت:

پدرم حالش چگونه است؟

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۱۷۵

غلام: پدرت مرده.

لقمان: در کارهای خود مستقل و صاحب اختیار خویشتن شدم.

لقمان: زنم حالش چگونه است؟

غلام: مرده.

لقمان: تجدید فراش و زوجه تازه ای اختیار میکنم.

لقمان: خواهرم حالش چگونه است؟

غلام: مرده.

لقمان: عورتم پوشیده شده- و از مسئولیتی که در حفظ آن داشتم آزاد شدم-.

لقمان: برادرم چگونه است؟

غلام: مرده.

لقمان: پشتم شکست و تنها

شدم.

روزی بلقمان گفتنـد، بـدترین مردم کیست؟ لقمان پاسـخ داد آنکه در حضور مردم بی باکانه گناه کنـد و از اینکه جامعه او را گناهکار بداند پروایی نداشته باشد.

از او سؤال نمودند، چرا صورتت سیاه و قیافه ات نیکو نیست؟ پاسخ داد از نقش عیب جویی کنی و یا از نقاش.

گویند روزی لقمان بحضور داود پیامبر (ص) رسید و او را مشغول بافتن زره دید، اما ندانست چیست، خواست از او سؤال کند ولی حکمتش اجازه نـداد، قدری صبر کرد تا زره ساخته شد و آن گاه داود آن را پوشـیده گفت چه خوب لباسـی برای جنگ است، لقمان فهمید که او زره و برای حفظ بدن در میدان جنگ اسـتفاده میشود سـپس گفت سکوت حکمتی است و فاعل آن اندک میباشد داود کلام او را شنیده فراست نمود و بلقمان گفت نام حکیم سزاوار تو است.

در کتاب من لا یحضـره الفقیه آمـده که روزی لقمان بفرزنـد خویش پنـد داده میگفت: ای فرزندم، دنیا دریای بیکرانی بوده و دانشمندانی در آن هلاک شدند، پس تو کشتی برای خود انتخاب کن و آن ایمان بخداوند هستی است. و بادبان آن را

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۱۷۶

توکل بخـدا قرار ده و وسائل لازمه سـفر را پرهیزکاری از گناه بدان، پس اگر نجات یافتی بدانکه رحمت خدا شامل تو شده و اگر در آن غرق شدی حتماً از گناهان تو خواهد بود.

«سلیمان بن داود منقری» از حماد بن عیسـی از امام صادق (ع) روایت کرده که حضـرت فرمود، لقمان بفرزند خویش وصـیت کرد و گفت فرزندم در مسافرتها چند چیز را با خود همراه داشته

باش: شمشیر، کفش، دستار (عمامه)، لباس لازمه، مشک آب، نخ خیاطی، سوزن، ادویه لازمه ای که بکار خود و همراهان بیاید، و با همراهان سفر در هر کاری رفیق باش بجز گناه پروردگار.

ای فرزندم وقتی با جمعی مسافرت میروی حتماً در کارهای خود و ایشان با آنان مشورت کن، همیشه گشاده رو متبسم باش، در آنچه را که بهمراه خویش آوردی کریم بوده بآنان انفاق نما، هنگامی که تو را خواندند اجابت کن، و اگر کمک خواستند یاری نما، سکوت را رعایت نموده، بسیار نماز بگذار، سخاوتمند باش در وسیله سواری و آب و نان خود، در موارد لازمه برای ایشان شهادت بحق ده، اگر با تو مشورتی داشتند نظر صحیح خود را در اختیارشان بگذار.

در هیچ کاری فکر نکرده اقدام نکن، در هیچ مشورتی فکر نکرده جواب نده بلکه بسیار فکر کن تا جواب دقیق و نظر صحیح خود را باو اعلام نمایی.

و در حال قیام و نشستن و خوردن و نماز فکر خویش را بکار انداخته بدقت اندیشه نما تا مشورتی که با تو شده نیکو پاسخ گویی زیرا کسی که نصیحتش را در باره مشورت کننده خالص نگرداند خداوند فکر و بینش را از او سلب نماید. اگر دوستانت حرکت کردند تو نیز با آنان حرکت کن، اگر بکاری اقدام نموده تو نیز همکاری نما، بسخن آنکه بزرگتر از تو است گوش فرا ده، همیشه در مقام جواب گویی بدوستانت مثبت باش نه منفی زیرا منفی بودن ناپسند و عجز را ثابت میکند، اگر جاده را گم کردید کناری فرود آئید تا آگاه شوید، اگر در تصمیم خود تردید یافتید توقف کنید تا

تصمیم بگیرید، در راه اگر یک نفر را تنها دیدید هرگز از او راه گم شده

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۱۷۷

را سؤال نکرده و راهنمای خود قرار ندهید شاید او دزد بیابانی و یا شیطان باشد که بگمراهی هدایت میکند، اگر دو نفر را دیدید از آن نیز دوری کنید مگر آنچه را که من نمی بینم شما ببینید (بآنان اطمینان پیدا کنید) زیرا انسان با دو چشم خود میتواند حق را دیده و تشخیص دهد.

ای فرزندم آن گاه که زمان نماز رسید هرگز برای کاری نماز خود را تأخیر نینداز بلکه اول او را انجام داده و سپس بکارهای دیگر اقدام فرما زیرا نماز قرض است و در وقتش باید اداء شود، حتماً در جماعت حاضر شده نماز را اداء کن اگر چه بسیار سخت و در میدان جنگ باشد، هرگز بروی مرکب نخواب زیرا ممکن است بنابودی کشیده شود و این از حکمت بیرون است، در جایی بخواب که بتوانی با آسایش خوابیده و خطری متوجه تو نگردد، آن گاه که بمنزل رسیدی اول بکار و غذای مرکب خود رسیدگی کن و سپس بکار خویشتن، منزلگاه خود را در جایی انتخاب کنید که خوش منظره بوده و امکان تغذیه بیشتر باشد، آن گاه که در جایی فرود آمدید اول دو رکعت نماز بخوانید و بهنگام حرکت نیز اول دو رکعت نماز خوانده و سپس حرکت نمائید و بر ساکنین آن سلام کنید زیرا در هر مکانی ملائکه ای ساکنند، برای تخلی مکان دوری را انتخاب کنید، اگر بتوانی از غذا اول تصدق ده و سپس تناول کن، تا زمانی که

سواره ای کتـاب خـدا را تلاوت کن و تا هنگامی که بکاری مشـغولی تسبیـح پروردگار گو و گرنه بـدعا مشـغول باش، هرگز تمامی شب را تا بصبح در مسافرت نباشی بهنگام قطع مسافت بآوازه اقدام ننموده و صدای خود را بلند ننمایی.

امام صادق (ع) فرمود بخـدا سوگنـد که بخاطر نژاد فامیلی و یا دارایی و یا بزرگی هیکل و زیبایی بلقمان حکمت ندادند، بلکه او انسانی بود که در انجام دسـتورات خـدا جـدی و از گناهان اجتناب داشت- و باین خاطر صاحب حکمت شـد- همیشه آرام بـوده فکری عمیـق داشـته و تیز بین بود، بروزهـا هرگز نمی خوابیـد و در مجلس جمعی هرگز تکیه نمی داد، حضور مردم آب دهن نمی ریخت و عمر خود را بیهوده صرف چیزی نمیکرد، از فرط خویشتنداری هرگز کسی او را بهنگام تطهیر

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۱۷۸

یا انجام غسل ندید، بمنظور حفظ دین (از ترس گناه) هرگز نخندید و غضـبناک نشد و با کسـی شوخی ننمود، برای حطام دنیا آن گاه که رو نمود خوشـحال نشـده و زمانی که پشت کرد اندوه گین نگردید، اولاد زیادی داشت و اکثرش پیش از او مردند امـا برای هیچکـدام گریه نکرد، هرگز از کنـار دو نفری که در نزاع یـا کشـتار بودنـد نگـذشت جز آنکه اصـلاح نمـود، هرگز سخنی نپـذیرفته جز آنکه اول تفسـیر و مأخذش را سؤال نمود، همیشه در مجالس دانشـمندان دین و فقیهان شـرکت نموده بنزد قضات و ملوک میرفت و بر گرفتاری آنان تأسف میخورد و نسبت به فرمانروایانی که عزت خود را از خدا دانسته و باین مطلب اطمینان داشتند ترحم نموده و دعا میکرد، آنچه

را که موجب تقویت و مبارزه با هوای نفس بوده تعلیم میگرفت و از سلاطین زمان خود فاصله می گرفت، جان خود را با تفکر و عبرتها مداوا مینمود، و بآنچه را که در هدفش مفید بوده دل می بست و از آنچه قاصدش نبود چشم می پوشید.

اینها وسیله شد که بلقمان حکمت عنایت گردید.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۱۷۹

سوره لقمان (۳۱): آیات ۱۶ تا ۲۰ ... ص: ۱۷۹

اشاره

یا بُنَیَّ إِنَّها إِنْ تَکُ مِثْقالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَکُنْ فِی صَخْرَةٍ أَوْ فِی السَّماواتِ أَوْ فِی الْأَرْضِ یَأْتِ بِهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِیفٌ خَبِیرٌ (۱۶) یا بُنَیَّ أَقِمِ الصَّلاةَ وَ أْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَ انْهَ عَنِ الْمُنْکَرِ وَ اصْبِرْ عَلی ما أَصابَکَ إِنَّ ذلِکَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ (۱۷) وَ لا تُصَعِّرْ خَدَّکَ لِلنَّاسِ وَ لا تَمْشِ فِی الْأَرْضِ مَرَحاً إِنَّ اللَّهَ لا یُحِبُّ کُلَّ مُخْتالٍ فَخُورٍ (۱۸) وَ اقْصِدْ فِی مَشْیِکَ وَ اغْضُضْ مِنْ صَوْتِکَ إِنَّ أَنْکَرَ الْأَصْواتِ لَصَوْتُ الْحَمِیرِ (۱۹) أَ لَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَکُمْ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الْأَرْضِ وَ أَسْبَغَ عَلَیْکُمْ نِعَمَهُ ظاهِرَةً وَ باطِنَةً وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ یُجادِلُ فِی اللَّهِ بِغَیْرِ عِلْمٍ وَ لا هُدیً وَ لا کِتابٍ مُنِیرٍ (۲۰)

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۱۸۰

ترجمه ... ص: ۱۸۰

ای فرزندم البته آن (خیر و شر افعال انسان) اگر بمقدار دانه ی خردلی باشد که در دل سنگی (بزرگ) در آسمانها یا زمین بوده باشد، میآورد آن را خدا البته خداوند دقیق آگاه است. ای فرزندم بپا دار نماز را و امر کن بمعروف و نهی از منکر فرما و شکیبایی کن بر آنچه بتو (از رنجها) رسد البته این از اراده (و استواری) در کارها است. و رخسارت را برای مردم به تکبر مگردان و راه نرو در زمین خرامان البته خداوند دوست ندارد تمامی متکبران خودپسند را. و میانه رو باش در روش خویشتن و فراکش از آواز خود البته ناخوشترین آوازها آواز خران است. آیا نمی بینید خداوند رام نموده برای شما آنچه را که در آسمانها و آنچه در زمین است و فراوان نموده

بر شما نعمت های خویش را آشکارا و نهانی و بعضی از مردم آنکه مجادله نموده در باره خدا بی آنکه دانش و دلیل داشته و نه کتاب روشنی دارا باشد.

قرائت ... ص: ۱۸۰

مثقال حبه: در سوره انبیاء گفتیم که اهل مدینه برفع و دیگران آن را بنصب می خوانند.

و لا ـ تصعر: تمامی اهل کوفه بجز «عاصم و ابو عمر و نافع» آن را «و لا ـ تصاعر» با الف می خوانند و بقیه بتشدید عین «و لا تصعر» خوانده اند.

نعمه: تمامی اهل مدینه و اهل بصره بجز «یعقوب و حفص» بصیغه جمع و دیگران آن را بصیغه مفرد خوانده اند.

فتکن فی صخره: «عبد الکریم جزری» در بعض قرءات خود آن را «فتکن» بکسره کاف خوانده است.

و اسبغ علیکم نعمه: «یحیی بن عماره» آن را با صاد «اصبغ» خوانده.

دلیل ... ص: ۱۸۰

مثقال: «ابو علی» گوید: کسی که آن را برفع خوانده- او را فاعلی برای فعل دانسته- و علامت تأنیث در فعل داخل نموده زیرا «مثقال» در معنی عبارت از سیئه

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۱۸۱

یا حسنه است و او مؤنث میباشد نظیر آیه «فَلَهُ عَشْرُ أَمْثالِها» و اما کسی که بنصب خوانده- خبر فعل دانسته- و در تقدیر «ان تک المظلمه او السیئه او الحسنه مثقال حبه» تصور نموده است.

لا ـ تصعر: نظر به اینکه در معنی چون همانند لا ـ تصاعر است لذا بعضی آن را با الف خوانده اند و نظیر آن را «سیبویه» در ضعف، ضاعف خوانده و «ابو الحسن» گوید اهل حجاز در اصطلاح خود آن معنی را بلفظ لا تصاعر و بنی تمیم بلفظ لا تصعر تأدیه مینمایند، و «ابو عبیده» گوید: ماده این لفظ از «صعر» گرفته شده که در باره شتری که صورت و گردن خود را بگرداند و مایل بجانب دیگر کند استعمال میشود.

«ابو علی» گوید در این جمله گویا چنین مقصود است

که از مردم دوری نکرده و در وقت ملاقات با آنان صورت خود را مگردان مثل آنکه مرضی در صورت و گردنش باشد و همیشه آن را مایل بطرفی نمایند.

نعمه: جمع نعمت بوده و معلوم است که نعمت های خداوند بسیار است لذا بجمع خوانده شده ولی گاهی مفرد این لغت هم دلالت بر معنی جمع مینماید نظیر آیه شریفه «وَ إِنْ تَعُدُّوا نِعْمَهَ اللَّهِ لا تُحْصُوها»، و اما لفظ «ظاهِرَهً وَ باطِنَهً» هیچ دلیلی برای یکی از دو قرائت نتواند واقع شود زیرا همانگونه که صفت برای جمع واقع میشود برای مفرد هم میتواند صفت باشد.

فتکن: کسی که بکسره کاف خوانده از (و کن یکن) بمعنی جا گرفتن پرنده و نشستن او در آشیانه اش، گرفته چنان که «امرء القیس» گوید:

و قد اغتدی و الطیر فی وکناتها بمنجرد قید الاوابد هیکل

البته صبح نمودم و بدنبال صید میرفتم در حالی که پرندگان هنوز در آشیانه بخواب بودند و سوار بر اسب کوتاه موی بلند و چابکی بودم که فوری بصید میرسید.

اسبغ: از اینکه آن را با صاد هم خوانده اند باعتبار وجود «غین» است چنان که سالغ را صالغ هم می خوانند.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۱۸۲

مقصود ... ص: ۱۸۲

سپس خداوند بحکایت لقمان برگشته و گفتار او را بفرزندش چنین میفرماید:

یا بُنَیَّ إِنَّها إِنْ تَکُ مِثْقالَ حَبَّهٍ مِنْ خَرْدَلٍ: ای فرزندم البته افعال انسان چه از خیرات و خوبی باشد و یا بدی و شرور- هر چقدر هم اندک باشد- و لو بمقدار وزن یک دانه خردل.

ممکن است «هاء» در (انها) ضمیر قصه باشد نظیر آیه شریفه «فَإِنَّها لا تَعْمَی الْأَبْصارُ».

«زجاج» روایت

نموده که روزی فرزند لقمان از او پرسید آیا دانه ای که در ته دریا- زیر آبهای بیکران- قرار گرفته، خدا باو دانش دارد؟ لقمان پاسخ داد آری و لو بمقدار وزن دانه ی خردل هم باشد.

فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ: پس آن دانه در میانه کوهی بزرگ باشد و طبق گفتار «قتاده» دانه ی کوچک در میانه کوه بسیار بزرگ شاید بچشم نیاید که تا آن را بیرون آورند- اما خدا بآن آگاه است-.

أَوْ فِي السَّماواتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ: یا آنکه در آسمانها یا در زمین باشد. و ذکر آسمانها و زمین بعد از جمله فی صخره که بمعنی کوه است باید چنین تصور شود که از باب تأکید آمده و گرنه کوه خود جزئی از زمین است، پس نظیر آیه شریفه «اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ، خَلَقَ الْإِنْسانَ» تأکید خواهد بود.

اما «سدی» گوید: مقصود از صخره در اینجا آن کوهی است که نه در آسمانها و نه در زمین قرار گرفته باشد بلکه منظور سنگی است که زیر طبقه هفتم زمین است، و این حرفی است که دانشمندان اسلامی آن را نپذیرفته اند.

يَأْتِ بِهَا اللَّهُ: خداوند آن را در قیامت حاضر نموده تا پاداش آن را بدهد، و بعضی گویند که یعنی خدا حتی بآن کارهای کوچک ناچیز هم از خوبیها و بدیها آگاهی داشته و با خواسته خود آن را میآورد تا جزا و پاداش آن را بدهد نظیر آیه شریفه که فرمود: «هر که ذره ای خوبی کند پاداش آن را در قیامت می بیند و هر که ذره ای

بدی و گناه نماید پاداش آن را خواهد دید». «عیاشی» باسناد

خود از ابن مسکان و او از امام صادق (ع) روایت نموده که حضرت فرمود «از گناهان کوچک بترسید که برای او پاسبانی است هیچکدام از شما نمیگوید که گناه کردم و بدنبالش توبه نمودم اما خدا میگوید عمل انسان و لو بقدر خردلی باشد ... » - و آیه را امام قرائت فرمود-.

إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ: البته خداوند با کمال دقت و باریک بینی بتمام اعمال کوچک و بزرگ بندگان خود رسیدگی مینماید.

خَبِيرٌ: آگاه بمکان آن کار میباشد چنان که از قتاده این تفسیر نقل شده. و بعضی گویند مقصود از لطیف یعنی دقیق و دانای بتمامی کارهای پنهانی بوده و از خبیر یعنی دانای بتمام کارها چه پنهانی و یا آشکار باشد.

یا بُنَيَّ: ای فرزندم، از اینکه در تمامی این موارد اسم فرزند را با تصغیر آورده از باب مهربانی و محبت پدرانه است.

أَقِمِ الصَّلاةَ: بپا دار نمازهای واجب را در وقت خود با تمامی شرائطش.

وَ أْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ: امر بمعروف کن و معروف در اینجا همان اطاعت پروردگار است.

وَ انْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ: و نهی از منکر نما و منکر هر فعل معصیت و بد را گویند چه انجام آن از نظر عقل ناپسند باشد و یا آنکه شرع اسلام بآن اجازه ندهد زیرا معروف بهر چه را که دین و عقل با هم بآن اجازه میدهند گفته شده و منکر بآنچه را که آن دو منع مینمایند نامیده میشود.

وَ اصْبِرْ عَلى ما أَصابَكَ: و شکیبایی کن بر آنچه را که از مشقتها و آزارها در این راه بتو رسد و این تفسیریست که از علی بن ابی طالب (ع) رسیده است. اما جبائی از

بعضی گفته مقصود سختیهای دنیا و مرضها و دیگر ناراحتیها است که در دنیا متوجه بانسان میشود.

إِنَّ ذلِـكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ: البته این، از اراده در کارهای شایسته و ترک بدیها است و عزم هم به اراده انسان گفته میشود که پیش از هر کاری انسان اول دارای آن

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۱۸۴

اراده بوده و سپس انجام میدهد و در مقابل تردید و مردد بودن است.

و بعضی گویند: که حزم مهیا شدن برای کاری و عزم تصمیم و اراده در آن است و در مثل گفته شده «درست در اطراف فراهم آمدن و مهیا شدن کاری فکر کن و آن گاه که روشن شد اقدام نما».

وَ لا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ: و صورت خود را بتکبر از مردم مگردان و اگر کسی با تو سخن گوید او را کوچک نشمرده و رخسارت را بسوی دیگر توجه مده و از امام صادق (ع) و نیز ابن عباس همین تفسیر روایت شده است و در اصطلاح عرب گفته میشود «بگردن شتر مرضی رسیده که همیشه گردنش را کج میکند» پس گویا لقمان در پند خود اشاره کرده رخسار خویش را از مردم بر نگردان زیرا هیچ مرضی برای انسان سخت تر از تکبر نیست چنان که شاعر گوید:

و کنا اذا الجبار صعر خده اقمنا له من درئه فتقوما

زمانی که ستمگر صورتش را از ما بر گردانید، آن قدر در برابرش ایستادیم تا صورتش را راست نموده بما توجهی کرد.

و از «مجاهد» آمده که بعضی در (صعر) چنین گفته اند که بین انسان و دیگران نزاع یا رنجشی باشد که باعث شود

هنگام ملاقات صورت از او بگرداند و یا بگفته «عکرمه» کسی سلام کند و انسان از روی تکبر اعتنا نکرده صورت بگرداند.

وَ لا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحاً: و راه نرو در روی زمین خرامان.

إِنَّ اللَّهَ لا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتالٍ فَخُورٍ: البته خداوند دوست ندارد متکبران فخر فروش را.

وَ اقْصِدْ فِي مَشْيِكَ: و میانه رو باش و بآرامی و وقار راه برو چنان که در آیه شریفه فرموده «آنان که بروی زمین بآرامی راه میروند». «قتاده» گفته مقصود تواضع در راه رفتن است و «سعید بن جبیر» گفته مقصود این است که متکبرانه راه مرو.

وَ اغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ: و از آواز خود فرا کشیده بآرامی و خضوع با خداوند خود سخن بگو و بعضی گفته اند مقصود آنست که بهنگام سخن صدا را بلند نکرده و

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۱۸۵

بسادگی و آرامی صحبت کنی.

إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْواتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ: البته ناخوشترین آوازها صدای خران است که بقول قتاده اولش زفیر و آخرش شهیق است.

و بنا بر این در آیه لقمان بفرزند خویش اقتصاد در راه پیمایی و سخن گفتن را دستور فرموده.

و از «زید بن علی» روایت شده که مقصود صدای انسانهایی که شبیه به خرانند یعنی افراد نادان فرومایه چنان که خداوند آنان را تشبیه به چهارپایان فرموده، و از امام صادق (ع) روایت آمده که مراد عطسه زدن بسیار با صدا است و گاهی انسان بدون هیچگونه نیازمندی صدای خود را بقدری بلند میکند که از زیبایی می افتد البته اگر خواسته ای داشته باشد و یا برای قرائت آیات قرآن اشکالی ندارد.

سپس خداوند نعمتهای خود را یاد کرده و مردم را بشناخت

آن دعوت میکند.

أَ لَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَکُمْ ما فِي السَّماواتِ: آیا نمی بینید که خداوند رام نموده برای شما آنچه را که در آسمانها از خورشید و ماه و ستارگان میباشد.

وَ ما فِي الْأَرْضِ: و آنچه را که در زمین است از حیوانات و نباتات و غیر ذلک که از آن بهره برداری نموده و بقدر احتیاج خود مصرف میکنید.

وَ أَسْبَغَ عَلَيْکُمْ نِعَمَهُ: و فراوان داشته بر شما نعمت های خود را.

ظاهِرَةً وَ باطِنَةً: آشکار و پنهانی که نعمت های آشکار او را هرگز نتوانید انکار نمائید چه او شما را آفریده و نعمت حیات و توانایی بخشیده و قوه شهوت و سایر قوا را داده تا با آن تنظیم امورتان شود و اما نعمتهای پنهانی آنها است که جز با دقت نظر و کنجکاوی معلوم نمیشود. و از «ابن عباس» آمده که نعم پنهانی عبارت از مصالح دین و دنیا مردم است که بر مردم مخفی است اما خدا میداند- و طبق سنتهای او در بین مردم جاری میگردد. و «ضحاک» از ابن عباس روایت کند که گفت از رسول خدا (ص) سؤال نمودم تا آیه برایم روشن شود، حضرت فرمود: اما نعمت آشکارا مانند اسلام و خلقت تو و ارزاق تو- که همه را خدا داده است- و اما نعمت پنهانی پس او

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۱۸۶

گناهان و بدیهای تو است که خداوند آن را پنهان ساخته تا آبرویت محفوظ بماند، ای فرزند عباس خدا فرموده سه چیز را من برای مؤمن قرار داده ام اما از او نیست، اول پس از مرگش رحمت ها و خیرات دوستانش را که

برای او بعد از مرگش هدیه میکنند بدو خواهم رسانید، دوم ثلث اموالش را باختیار او گذارده ام تا با انفاق موجبات کفاره گناهانش فراهم شود، سوم گناهان و بدیهای او را در دنیا پوشانده ام و گرنه نزدیکانش از او فرار نموده تا چه رسد به بیگانگان.

و از «ربیع» آمده که مقصود از (آشکارا) نعمت های جوارحی و (پنهانی) نعمت های قلب است. و از «عطا» آمده که آشکارا تخفیف شرایع و وظائف دینی مردم در اسلام بوده و پنهانی شفاعت آخرت است. و بعضی آشکارا را نعمت دنیا و پنهان را نعمت آخرت گرفته اند. و از «مجاهد» آمده که آشکارا ظهور اسلام و پیروزی بر دشمنان و پنهانی امدادهای غیبی است که بوسیله ملائکه اجراء میشود. و از «ضحاک» آمده که آشکارا، زیبایی صورت و اندام بوده و پنهانی شناخت پروردگار است. و بعضی گفته اند مقصود نعمت آشکارا خود قرآن و نعمت پنهانی تأویلات و معانی آنست.- اینها احتمالاتی بود که در معنی نعمت ظاهری و باطنی گفته شد- اما امام باقر (ع) میفرماید نعمت ظاهری وجود پیامبر (ص) و برنامه های او و از شناخت خدا و توحید او و اما نعمت های باطنی ولایت ما اهل بیت و دوستی با ما میباشد.

و بین اقوال مذکوره ممکن است تنافی نباشد چون بالآخره همه نعمت پروردگار محسوب میشود.

وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يُجادِلُ فِي اللَّهِ: و از مردمند آنکه دشمنی در باره خدا نموده- انکار توحید یا وجود او مینماید-.

بِغَيْرِ عِلْمٍ: بی آنکه دانشی داشته باشد.

وَ لا هُدىً: و نه دلیل و حجتی.

وَ لا كِتابٍ مُنِيرٍ: و نه کتابی از جانب خدا آمده (یعنی نه آیه ای در آن باره از خدا

آمده) که مقصود او را روشن کند و تفسیرش در سوره حج گفته شد.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۱۸۷

سوره لقمان (۳۱): آیات ۲۱ تا ۲۵ ... ص: ۱۸۷

اشاره

وَ إِذا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا ما أَنْزَلَ اللَّهُ قالُوا بَلْ نَتَّبِعُ ما وَجَدْنا عَلَيْهِ آباءَنا أَ وَ لَوْ كانَ الشَّيْطانُ يَدْعُوهُمْ إِلى عَذابِ السَّعِيرِ (۲۱) وَ مَنْ يُسْلِمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَ هُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقى وَ إِلَى اللَّهِ عاقِبَةُ الْأُمُورِ (۲۲) وَ مَنْ كَفَرَ فَلا يَحْزُنْكَ كُفْرُهُ إِلَيْنا مَرْجِعُهُمْ فَنُنَبِّئُهُمْ بِما عَمِلُوا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ (۲۳) نُمَتِّعُهُمْ قَلِيلاً ثُمَّ نَضْطَرُّهُمْ إِلى عَذابٍ غَلِيظٍ (۲۴) وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لا يَعْلَمُونَ (۲۵)

ترجمه ... ص: ۱۸۷

و اگر گفته شود بآنان که پیروی کنید آنچه را خدا فرستاده، گویند بلکه

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۱۸۸

پیروی کنیم آنچه را که یافتیم بر آن پدران خویش را، آیا و اگر چه که شیطان میخواند ایشان را بسوی عذاب سوزان. و آنکه تسلیم کند رفتارش را بسوی خدا و او باشد نیکوکار پس حتماً پناه جسته بدستاویزی استوار و بسوی خدا (و در نزدش) فرجام کارهاست. و آنکه کفر ورزیده، اندوه گینت نسازد کفرش، بسوی ما بازگشت آنها بوده پس آگاه شان مینمائیم بآنچه انجام دادند البته خدا داناست به راز سینه ها. بهره مندشان سازیم اندکی از مال دنیا سپس ناگزیرشان مینمائیم به عذابی سخت. و اگر بپرسی از ایشان کی آفرید آسمانها و زمین را گویند خدا، بگو ستایش برای خداست بلکه اکثر ایشان نمیدانند.

مقصود ... ص: ۱۸۸

بعد از آنکه خداوند از کسانی که در باره خدا و توحیدش مجادله و دشمنی میکنند بی آنکه دانشی داشته باشند و بی آنکه بیاد نعمت های خدا افتاده و حقیقتاً باو ایمان بیاورند، خواسته در باره انحرافشان مطلبی تذکر دهد، پس فرموده:

وَ إِذا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا ما أَنْزَلَ اللَّهُ: و اگر گفته شود بآنان که پیروی کنید آنچه را که خداوند فرستاده بر پیامبرش محمد (ص) و قرآن و احکام نجات- بخش اسلام.

قالُوا بَلْ نَتَّبِعُ ما وَجَدْنا عَلَيْهِ آباءَنا: گویند بلکه پیروی کنیم آنچه را که پدران خود را بر آن یافتیم، و در این جمله آنان نکوهش شده چون اعمالشان بر سبیل تقلید کورکورانه است. و سپس خداوند رفتارشان را رد کرده چنین میفرماید:

أَ وَ لَوْ كانَ الشَّيْطانُ يَدْعُوهُمْ: آيا و اگر چه

شیطان آنان را دعوت کند با تقلید پدران و کفر آنها.

إِلی عَذابِ السَّعِیرِ: به عذاب سوزنده آتش- پس باید بروند. از اینکه همزه استفهام بروی واو در آمده برای انکار است و جواب «لو» محذوف بوده و تقدیرش «ا و لو کان الشیطان یدعوهم الی عذاب السعیر لا تبعوهم» است یعنی شیطان آنان را دعوت می کند که تقلید کورکورانه از روش پدران بت پرست نموده و از برنامه های پیامبران

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۱۸۹

دوری گزینید و این کار آنان را بسوی عذاب آتشین می کشاند پس در حقیقت گویا شیطان باین وسیله آنان را بآتش دعوت میکند.

وَ مَنْ یُسْلِمْ وَجْهَهُ إِلَی اللَّهِ: و آنکه خالص نماید رفتار و عمل خود را و بطور کلی آئین خود را- از بت پرستی دور و- تنها برای خدا قرار دهد و باو تقرب بجوید.

وَ هُوَ مُحْسِنٌ: و او نیکوکار بوده اعمال خویش را طبق دانش و دستور دین انجام دهد و یا بگفته بعضی مطیع دستورات خدا و امر و نهی او باشد.

فَقَدِ اسْتَمْسَکَ بِالْعُرْوَهِ الْوُثْقی : پس حتماً پناه جسته و گرفته دستاویزی را که هرگز ترس از گسستن او نبوده همیشه استوار است.

لغت الوثقی مؤنث اوثق میباشد.

وَ إِلَی اللَّهِ عاقِبَهُ الْأُمُورِ: و بسوی خدا فرجام اعمال بوده و در نزد او پاداش کارها است بنا بگفته مجاهد یعنی عاقبت کارها بسوی خدا بوده بنحوی که هیچکس حق تصرف در آن کارها را- با امر و نهی خود- نداشته.

وَ مَنْ کَفَرَ: و آن کس که کافر شود از مردم.

فَلا یَحْزُنْکَ کُفْرُهُ: پس کفر او اندوه گینت نسازد ای محمد (ص).

إِلَیْنا مَرْجِعُهُمْ فَنُنَبِّئُهُمْ بِما عَمِلُوا: بسوی

ما بازگشت ایشانست پس میآگاهانیم شان بآنچه انجام دادند، و بآنان خبر داده و سزای بدیهاشان را میدهیم.

إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ: البته خدا آگاه بوده بآنچه را در سینه ها پنهان باشد.

نُمَتِّعُهُمْ قَلِيلًا: از متاع دنیا کمی بآنها میدهیم اما کامیابی شان بمدتی کوتاه است.

ثُمَّ نَضْطَرُّهُمْ إِلى عَذابٍ غَلِيظٍ: سپس مجبورشان می سازیم بعذابی سخت که از هر طرف عذاب انبوه بر آنان بریزد.

وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ: و اگر بپرسی ایشان را که چه کسی آفریده آسمانها و زمین را.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۱۹۰

لَيَقُولُنَّ اللَّهُ: در جواب پاسخ دهند: خداوند.

قُلِ: بگو تو ای محمد (ص) و یا ای شنونده.

الْحَمْدُ لِلَّهِ: سپاس خدا را که ما را هدایت نموده و توفیق شناخت خود را عنایت فرموده و بقول «جبائی» یعنی شکر کن که دارای آئین روشنی هستی که دشمن هم بصحت آن اعتراف مینماید.

بَلْ أَكْثَرُهُمْ لا يَعْلَمُونَ: بلکه بیشترشان نمیدانند که اعترافشان جوابگویشان میباشد.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۱۹۱

سوره لقمان (۳۱): آیات ۲۶ تا ۳۰ ... ص: ۱۹۱

اشاره

لِلَّهِ ما فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ (۲۶) وَ لَوْ أَنَّ ما فِی الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلامٌ وَ الْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ ما نَفِدَتْ كَلِماتُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (۲۷) ما خَلْقُكُمْ وَ لا بَعْثُكُمْ إِلَّا كَنَفْسٍ واحِدَةٍ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ (۲۸) أَ لَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُولِجُ اللَّيْلَ فِی النَّهارِ وَ يُولِجُ النَّهارَ فِی اللَّيْلِ وَ سَخَّرَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِی إِلى أَجَلٍ مُسَمًّى وَ أَنَّ اللَّهَ بِما تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ (۲۹) ذلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَ أَنَّ ما يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الْباطِلُ وَ أَنَّ

اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ (۳۰)

ترجمه ... ص: ۱۹۱

خدا راست آنچه که در آسمانها و زمین است البته خداوند بی نیاز ستوده است. و اگر آنچه در زمین از درخت است قلم هایی شود و دریا مداد گردد و از بعد

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۱۹۲

او هم هفت دریا، پایان نیابد کلمات خداوند البته خدا قدرتمند درست کردار است.

نیست آفرینش شما و نه بر انگیختن تان مگر چون یک تن البته خدا شنوای بینا است.

آیا نمی بینی خدا در میآورد شب را در روز و فرو میبرد روز را در شب و رام نموده خورشید و ماه را هر یک روانند بسوی سرآمدی نامبرده و آنکه خدا بآنچه انجام میدهید آگاه است. آن (چه یاد شد) باین (جهت) است که خدا حق بوده و آنچه را میخوانند غیر او باطل باشد و البته خدا قادر قاهر است.

قرائت ... ص: ۱۹۲

و البحر: «ابو عمرو» و یعقوب آن را بنصب و دیگران برفع خوانده اند.

یمده: «امام صادق جعفر بن محمد، ع» آن را مداده یعنی و البحر مداده خوانده ولی «ابن مسعود» و بحر یمده میخواند و این قرائت طلحه بن مصرف است. و اما «حسن و اعرج» آن را و البحر یمده به میم مکسوره و یاء مضمومه میخوانند.

دلیل ... ص: ۱۹۲

«ابو زید» گوید- از اینکه یمده بضمه یاء و کسره میم و یا آنکه یمده و مداده خوانده اند دلیلش استعمال عرب است چنان که گویند- «امددت القوم بمال و رجال امدادا» و نیز گویند «قلّ ماء رکیتنا فمددتها ... »

«ابو عبیده» گوید: آیه باختصار چنین است که اگر بنویسی کلمات خدا را باین قلم ها و دریا تمام نشود.

«ابو علی» گوید: مقصود کلماتی است که در قلم قدرت پروردگار واقع شده نه آنچه در خارج وجود پیدا نموده باشد.

«قتاده» گوید: اگر تمام درختان زمین قلم شود و به دریا هفت دریای دیگر اضافه شود و همه دوات گردد، قلم ها شکسته و دوات تمام میشود پیش از آنکه عجائب خلقت های پروردگار و حکمت ها و علم او تمام شود.

«البحر» منصوب شده چون عطف بر اسم انّ میباشد و (ما) اسم بوده و «اقلام» خبر انّ واقع میشود و تقدیر کلام «لو ان شجر

الارض اقلام و البحر يمده ... » ميباشد و

ترجمه مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج ۱۹، ص: ۱۹۳

چون البحر عطف باسم شد منصوب گرديد و خبرش هم يمده خواهد بود و ضمير عايد ضمير متصل بآن است.

و اما آنان كه برفع خوانده اند چنان كه سيبويه گويد او را مبتداء و

جمله تازه ای گرفته اند.

میگویم (مؤلف) اگر البحر را منصوب و عطف به اسم «ان» بدانیم بهتر اینست که خبرش محذوف باشد و در تقدیر «البحر مدادا و یمده سبعه ... » و جمله کلا در محل نصب بوده و حال قرار میگیرد و خبر حذف شده زیرا کلام دلالت بر او دارد.

و خلاصه چه مرفوع یا منصوب بخوانیم معنی جمله چنین است که آنچه در قلم قدرت پروردگار است اگر نوشته شود قبل از پایان آن قلم ها (درختان) و دوات (دریاها) پایان می یابد و امثال اینها و از اینکه این نتیجه از کلام حذف شده چون کلام خود دلالت بر آن دارد نظیر آیه شریفه که فرمود «اذْهَبْ بِكِتابِي هـذا فَأَلْقِهْ إِلَيْهِمْ ثُمَّ تَوَلَّ عَنْهُمْ فَانْظُرْ ما ذا يَرْجِعُونَ قالَتْ يا أَيُّهَا الْمَلَأُ» که در تقدیر فذهب فالقی الکتاب فقرأه المرأه فقالت یا ایها الملأ بوده و چون کلام دلالت بر محذوف داشت لذا آن جمله حذف گردید.

اما آنکه (و بحر یمده) خوانده تقدیرش «و هناک بحر یمده من بعده سبعه ابحر» بوده «ابن جنی» گوید ممکن نیست و بحر عطف به اقلام باشد زیرا (بحر) از سنخ درخت و قلم نبوده بلکه مناسب با مداد و دوات و از سنخ آن میباشد چنان که امام صادق (ع) مداده قرائت فرموده.

و اما اگر «البحر» برفع خوانده شود ممکن است عطف بر محل اسم «ان» باشد نظیر آیه شریفه «أَنَّ اللَّهَ بَرِیءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَ رَسُولُهُ» که بخشش در محلش گذشت.

و آنکه «یمده» را بضم یاء خوانده گویا در معنی تشبیه کمک رساندن بسپاه گرفته- که گروهی بسپاه جنگ ملحق شوند تا کمک دهند- و قرائت امام

(ع) که فرمود «و البحر مـداده» بنظر نمی رسـد بمعنای کمک رساندن و زیاد نمودن باشد زیرا آب دریا موجب زیادتی درخت و قلم نمی باشد چون از سنخ آن نیست، بلکه مراد

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۱۹۴

از «مداده» چیزی است که بآن مینویسند.

مقصود ... ص: ۱۹۴

سپس خداوند موضوع گذشته را که در خلقت آسمانها و زمین بود تأکید نموده چنین میفرماید:

لِلَّهِ ما فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ: برای خـدا و ملک او است آنچه که در آسـمانها و زمین بود همه مخلوق پروردگار و- آن چنان منظم و حکیمانه خلق شده- که برای احدی جای اشکال و اعتراض نمی باشد.

إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ: البته خداوند بی نیاز از سپاس، سپاس گزاران است.

الْحَمِيدُ: اما در حقیقت استحقاق ستایش و تعظیم را دارد.

وَ لَوْ أَنَّ ما فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلامٌ وَ الْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ:

و اگر آنچه در زمین درخت است قلم شود و هفت دریا بآن کمک دهد و همه دوات شده، بنویسند کلمات خدا را قلم شکسته و دوات تمام شود.

ما نَفِدَتْ كَلِماتُ اللَّهِ: تمـام نشود کلمـات خداونـد و تفسـیر این جمله را در سوره کهف گفـتیم و بهـتر آنست که مقصود از کلمـات تمـام آنچه را که در تحت قـدرت و علم خـدا است باشـد زیرا قـدرت خـدا غیر متنـاهی و مقـدوراتش نیز غیر متنـاهی خواهـد بود و بنا بر این کلماتی که دلالت بر آن مقـدورات دارد او نیز غیر متناهی میگردد و آب دریا و درختان دنیا متناهی و کافی نخواهد شد.

إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ: البته خدا قدرتمند بر تمام آنچه گفته شد میباشد.

حَكِيمٌ: درستکردار و هر چه را طبق

مصلحت و ظرفیت او میآفرینند.

ما خَلْقُکُمْ وَ لا بَعْثُکُمْ: نیست آفریدن و بر انگیختن شما مردم در قیامت.

إِلَّا کَنَفْسٍ واحِدَهٍ: مگر مانند آفریدن و بر انگیختن یک نفر، زیرا قدرت خداوند عام بوده و هیچگونه زحمت و مشقتی برای او ندارد که شما را ابتداء در این جهان آفریده و در جهان قیامت بر انگیزد بعد از آنکه مردگان باشید.

«مقاتل» گوید: کفار قریش با خود میگفتند در این جهان خدا ما را بعد از

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۱۹۵

گذشت مراحلی چون نطفه، علقه، مضغه ... آفریده چگونه ممکن است در قیامت تمام این مردم یک مرتبه زنده شوند؟ در پاسخ آنان آیه مذکور نازل شد.

إِنَّ اللَّهَ سَمِیعٌ: البته خدا شنوا بوده و سخنان آنان را می شنود.

بَصِیرٌ: بینا و آگاه از درون قلب و فکر آنان است.

أَ لَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ یُولِجُ اللَّیْلَ فِی النَّهارِ وَ یُولِجُ النَّهارَ فِی اللَّیْلِ: آیا نمی بینی که خدا بتدریج در میآورد شب را در روز و بتدریج روز را فرو میبرد در شب و این تفسیر از «قتاده» نقل شده اما بعضی گویند که یعنی شب را بدنبال روز و روز را بدنبال شب قرار داده.

وَ سَخَّرَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ: و رام نموده خورشید و ماه را که بر مدار معین و تنظیم دقیق حکیمانه حرکت مینمایند.

کُلٌّ یَجْرِی إِلی أَجَلٍ مُسَمًّی: هر یک حرکت میکنند برای مدتی معین که خدا برایشان قرار داده.

وَ أَنَّ اللَّهَ بِما تَعْمَلُونَ خَبِیرٌ: و البته خدا بآنچه عمل میکنید آگاه است.

ذلِکَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ: آنچه گفتیم برای آن بود که بدانید خداوند حق است و باید خویشتن را

در زندگی بسوی او و عبادت او توجه دهید.

وَ أَنَّ ما یَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الْباطِلُ: و آنچه را که میخوانند از غیر او- از بت ها- همه باطل است.

وَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِیُّ الْکَبِیرُ: و البته خدا قادر و قاهر است.

دو آیه اخیر در سوره حج تفسیرش گذشت.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۱۹۶

سوره لقمان (۳۱): آیات ۳۱ تا ۳۴ ... ص: ۱۹۶

اشاره

أَ لَمْ تَرَ أَنَّ الْفُلْکَ تَجْرِی فِی الْبَحْرِ بِنِعْمَتِ اللَّهِ لِیُرِیَکُمْ مِنْ آیاتِهِ إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ لِکُلِّ صَبَّارٍ شَکُورٍ (۳۱) وَ إِذا غَشِیَهُمْ مَوْجٌ کَالظُّلَلِ دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصِینَ لَهُ الدِّینَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَی الْبَرِّ فَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَ ما یَجْحَدُ بِآیاتِنا إِلَّا کُلُّ خَتَّارٍ کَفُورٍ (۳۲) یا أَیُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّکُمْ وَ اخْشَوْا یَوْماً لا یَجْزِی والِدٌ عَنْ وَلَدِهِ وَ لا مَوْلُودٌ هُوَ جازٍ عَنْ والِدِهِ شَیْئاً إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلا تَغُرَّنَّکُمُ الْحَیاةُ الدُّنْیا وَ لا یَغُرَّنَّکُمْ بِاللَّهِ الْغَرُورُ (۳۳) إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَهِ وَ یُنَزِّلُ الْغَیْثَ وَ یَعْلَمُ ما فِی الْأَرْحامِ وَ ما تَدْرِی نَفْسٌ ما ذا تَکْسِبُ غَداً وَ ما تَدْرِی نَفْسٌ بِأَیِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللَّهَ عَلِیمٌ خَبِیرٌ (۳۴)

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۱۹۷

ترجمه ... ص: ۱۹۷

آیا ندیدی کشتی روان است در دریا بنعمت (و الطاف) خداوند تا بنماید شما را از آیت های خود البته در این امر نشانه هایی برای شکیبای سپاس گزار میباشد.

و هنگامی که فرا گیرد آنان را موج دریا چون توده های ابر بخوانند خدا را در حالی که خالص کنند آئین را برای او، پس چون نجاتشان داد بسوی خشکی پس بعضی معتدل اند و انکار نکنند بنشانه های ما بجز هر پیمانشکنی ناسپاس. ای انسانها پرهیزگار باشید نسبت بپروردگار خود و بترسید روزی را که بی نیاز نگرداند پدری فرزندش را و نه فرزندی که بی نیاز کند پدرش را، چیزی البته وعده خدا راست بوده پس فریب ندهد شما را زندگی دنیا و نفریبد شما را فریبنده ای. البته خداوند در نزدش علم ساعت «قیامت» بوده و فرو فرستد باران را و میداند آنچه را که در رحم ها (ی

مادران) است و نمی داند کسی که چه کسب میکند فردا و نمیداند هیچ نفسی که بکدام زمین میمیرد، البته خداست دانای آگاه.

قرائت ... ص: ۱۹۷

بنعمت اللّه: «عرج» در بعض قرءات نادره آن را بنعمات اللّه بسکون عين خوانده است.

دليل ... ص: ۱۹۷

چون فعله- بسه نوع جمع بسته ميشود اول «فعلات» بسكون عين، دوم بفتح عين، سوم بكسر عين.

شرح لغات ... ص: ۱۹۷

الظلل: جمع ظله و بچيزى گويند كه سايه افكند مانند ابرها كه از نور خورشيد سايه مى افكنند.

ختار: ختر زشت‌ترين و ناپسندترين مكر و حيله است و ختار بآنكس گويند كه انجام دهنده ختر و زشت‌ترين مكر و حيله باشد چنان كه «عمر بن معدى كرب» گويد:

فانک لو رأيت ابا عمير ملأت يديک من غدر و ختر

ترجمه مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج ۱۹، ص: ۱۹۸

پس تو اگر با ابا عمير ملاقات كنى و حيله هايى جنگى كه او دارد بياموزى آن وقت است كه دست هاى خود را پر از حيله و بلكه زشت‌ترين مكرها مى بينى (و اين كنايه از زيادى مكر و حيله است).

لا يجزى: بمعنى بينياز نمودن و كفايت كردن است و بهمين معنى «اجزئ» بهمزه كه لغت ديگرى است استعمال شده.

اعراب ... ص: ۱۹۸

فَلَمَّا نَجَّاهُمْ: عامل «لما» در معنا مقتصد است و در تقدير «اقتصدوا و اخشوا يوما» بوده و يوماً مفعول به خواهد بود.

لا يَجْزِي: در محل نصب است و صفت يوما باشد و تقديرش «لا يجزى فيه والد عن ولده و لا يكون مولود هو جاز عن والده شيئا» يعنى بى نياز نكند در آن روز هيچ پدرى از فرزندش و هيچ فرزندى از پدرش چيزى را، كه «شيئا» منصوب و مفعول «جاز» خواهد بود و اما مفعول يجزى محذوف است و ممكن است كه «شيئا» قائم مقام مفعول هر دو فعل باشد.

مقصود ... ص: ۱۹۸

سپس خداوند گفته های قبل را که راجع به توحید خود فرموده بود چنین تأکید میفرماید:

أَ لَمْ تَرَ أَنَّ الْفُلْكَ تَجْرِی فِی الْبَحْرِ بِنِعْمَتِ اللَّهِ: آیا ندیدی و نمیدانی ای انسان که کشتیهای دریا در امواج بیکران اقیانوسها بنعمت و الطاف پروردگار حرکت میکند- و اگر اراده او نباشد در آن امواج پر خطر نابود میگردد-.

لِیُرِیَکُمْ مِنْ آیاتِهِ: تا بنماید شما را از نشانه های توحید و اثبات وجود خود، زیرا با فرستادن بادها کشتی را در آن مسیر که مقصودش باشد بحرکت در آورده بساحل میرساند.

إِنَّ فِی ذلِکَ: البته در این کار که کشتی تنها باراده خدا بوده و در مسافرت دریا با اراده خدا بسلامت بمقصود میرسد.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۱۹۹

لَآیاتٍ: نشانه هایی برای یکتاپرستی میباشد.

لِکُلِّ صَبَّارٍ شَکُورٍ: برای هر که شکیبا در اجراء وظائف خود بود و نعمت های خدا را سپاس گزاری مینماید. و در این دو جمله اشاره است که شکیبایی در ناراحتیها و سپاس گزاری در نعمت ها بالاترین عبادتها است.

«شعبی» گوید صبر نصف ایمان و شکر

نصف دیگر آن است و یقین انسان- یعنی بحدی رسد که وجود و توحید پروردگار و مسائل مذهبی برای او حل شده و اعتقاد عالمانه بآن داشته باشد- تمام ایمان است. و در حدیث آمده که ایمان دو نصف است نصفی در معنی صبر و شکیبایی جای گرفته و نصف دیگر در معنی شکر و سپاس گزاری.

و بنا بر این گویا آیه شریفه میگوید که این نشانه توحید برای مؤمنین است.

وَ إِذا غَشِيَهُمْ مَوْجٌ: و زمانی که فرا گیرد سرنشینان کشتی را موج دریا.

كَالظُّلَلِ: مانند توده های ابر در بلندی و ضخامت و بقول «قتاده» خدا موج ها را تشبیه به ابرها کرده از آن نظر که بروی هم سوار میشوند و یا بقول «مقاتل» موجها مانند کوهی در مقابل کشتی قرار میگیرند.

دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ: از ترس غرق شدن و نابود گردیدن خداوند را خوانده و آئین را تنها برای او دانسته- یعنی فقط او را خدای جهان و نجات- دهنده میدانند-.

فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ: پس چون خدا نجاتشان داده- و از کام آن موجهای کشنده- که چون پلنگ درنده در هر ثانیه ای بسوی آنان حمله ور میشد، خلاص نموده- و بسوی ساحل بسلامت رسانید.

فَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ: پس بعضی از راه مستقیم اعتدال را پیش گرفته و بعهدی که بهنگام مواجه شدن با خطرهای امواج دریا با خدا بسته بودند وفا میکنند. گفته شده این آیه اشاره باسلام «عکرمه بن ابی جهل» بوده که در اثر خطری که از طوفانی شدن دریا برای او پیش آمده بود اسلام اختیار کرد و حکایتش بشرح ذیل است:

«سدی» از مصعب بن سعد از پدرش چنین حکایت کند که چون

پیامبر اسلام (ص)

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۲۰۰

شهر مکه را فتح نمود بتمام مردم امان داد بجز چهار نفر- که از خطرناکترین مردم بوده و ضربه هایی به پیشرفت اسلام وارد نموده بودند- پس پیامبر دستور داد آنان را در هر کجا ببینند بقتل رسانند و آنان عبارت بودند از عکرمه بن ابی جهل و عبد اللَّه ابن اخطل و قیس بن صبابه و عبد اللَّه بن سعد بن ابی سرح.

اما عکرمه فرار کرده و مسافرت دریا را پیش گرفت تا خود را از مکه خلاص کند و اتفاقاً دریا طوفانی شد و عکرمه با سایر سرنشینان کشتی خود را در کام مرگ دیدند و بهر وسیله برای نجات متوسل شدند ممکن نشد یکباره فریاد زدند که تنها باید ایمان بخدای جهان آورده و از بت ها دست برداشت زیرا اگر کاره ای بودند الان نجاتمان میدادند، در این میان عکرمه میگفت اگر غیر آئین یکتاپرستی مرا در دریا نجات ندهد در ساحل هم نجات نخواهد داد، سپس با خدا عهد کرد که اگر از مرگ نجات پیدا کرد بحضور رسول خدا (ص) رسیده با او بیعت کند و ایمان به خدای جهان بیاورد.

در این هنگام طوفان دریا کم کم فرو نشست و کشتی از مرگ حتمی نجات پیدا کرد، و سرنشینان کشتی بسلامت بساحل رسیدند. اما عکرمه فوراً خود را بحضور پیامبر (ص) رسانید و از پیشگاه او معذرتخواهی کرده اسلام اختیار نمود.

بعضی گویند مقصود از «مقتصد» راه مستقیم حق و صلاح در امر دین است چنان که از «ابن زید» این تفسیر آمده.

و از «حسن» آمده که یعنی ثابت بر ایمان

خود باشد.

و از «ابن عباس» آمده که یعنی بعهدی که در دریا با خدا نموده و ایمان بخدا آورده ثابت قدم بماند.

و از «مجاهد» آمده که بزبان براه مستقیم و ایمان بخدا اقرار داشته ولی در قلب انکار می ورزد.

سپس خداوند به آنانکه بعد از نجات طوفانها کافر شدند، اشاره کرده میفرماید:

وَ ما یَجْحَدُ بِآیاتِنا إِلَّا کُلُّ خَتَّارٍ کَفُورٍ: و انکار نکند به نشانهای ما بجز آنکه

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۲۰۱

حیله گر و ناسپاس نعمت خدا است.

سپس خدا بتمام مردم خطاب کرده چنین میفرماید:

یا أَیُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّکُمْ: ای مردم نسبت باوامر پروردگار پرهیزگار باشید و بر خلاف دستورات او عمل نکنید.

وَ اخْشَوْا یَوْماً لا یَجْزِی والِدٌ عَنْ وَلَدِهِ: و بترسید روز قیامت را که بی نیاز نکند هیچ پدری فرزندش را.

وَ لا مَوْلُودٌ هُوَ جازٍ عَنْ والِدِهِ: و هیچ فرزندی نتواند بی نیاز کند پدرش را شَیْئاً: چیزی را یعنی هیچکس بدیگری نتواند کمک کند و هر یک بفکر کار و نفس خویشتن باشند.

إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ: البته وعده خدا در باره آمدن قیامت و پاداشها و ثواب و عقاب، همه راست بوده تخلف نخواهد کرد.

فَلا تَغُرَّنَّکُمُ الْحَیاةُ الدُّنْیا: پس فریب ندهد شما را زندگی دنیا و از اینکه چند روزی بشما مهلت داده شده و در دنیا بسلامت در کنار نعمت های خدا زندگی میکنید بفکر آخر کار باشید که روزی از این جهان باید رفته تا بپاداش کارهای نیک یا بد برسید.

وَ لا یَغُرَّنَّکُمْ بِاللَّهِ الْغَرُورُ: و فریب ندهد شما را فریبنده ای.

از «مجاهد و قتاده و ضحاک» آمده که مقصود از فریبنده شیطان است.

و از «سعید بن جبیر»

آمده که مقصود امید بخشش در حالی که بمعصیت مشغول است، میباشد.

و از «ابی عبیده» آمده که منظور هر چه را که انسان را مغرور کند و آدمی را بگناهان و ترک فرمان خدا بکشاند، او فریبنده است خواه شیطان یا غیر او باشد. و در حدیث آمده که زیرک آنست که توجه بآینده داشته و برای بعد از مرگ کاری کند، و گناه کار آن کسی است که از هواهای نفسانی پیروی نموده و از خدا عافیت طلب میکند.

و در قرائت «سماک بن حرب» گاهی «الغرور» با غین مضمومه استعمال شده و در

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۲۰۲

این صورت معنی تغییر میکند و مقصود آن میشود که مظاهر دنیا با نیرنگهای خود و یا هوای نفس انسان با خواسته های خود، تو را فریب ندهد.

إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ: البته خداوند در نزدش علم ساعت قیامت است و او میداند قیامت چه وقتی پیش میآید، و احدی بآن آگاهی ندارد.

وَ يُنَزِّلُ الْغَيْثَ: و فرو میفرستد باران را در هر زمان یا مکانی و در حقیقت خدا آگاهی بآن دارد.

و در حدیث آمده که کلید غیب پنج چیز است که جز خدا کسی بآن آگاهی ندارد و این آیه را قرائت فرمودند.

وَ يَعْلَمُ ما فِي الْأَرْحامِ: و میداند آنچه را که در رحم های مادران باشد که نوزاد- شان آیا پسر بوده یا دختر خواهد بود، سالم یا ناسالم، و یکی یا بیشتر خواهد بود.

وَ ما تَدْرِي نَفْسٌ ما ذا تَكْسِبُ غَداً: و نداند کسی چه کسب میکند فردا و گفته شده که یعنی هیچ کس نداند آیا فردا زنده است یا

خیر پس چگونه خواهد دانست که فردا چه کسب می کند.

وَ ما تَدْرِی نَفْسٌ بِأَیِّ أَرْضٍ تَمُوتُ: و نمی داند کسی که در کدام زمین میمیرد و بعضی گفته اند که انسان وقتی قدم بر میدارد نمی داند که آیا قدم دوم را خواهد برداشت و یا مرگ او را بکام خود میکشد.

و مقصود از «ارض» مکان است فلذا «بأی ارض» خوانده و اگر هم «بأیه ارض» میخواند صحیح بود و گفته اند «ابی» چنین قرائت نموده است.

و از ائمه طاهرین علیهم السلام روایت شده که این امور پنجگانه مذکور را بطور تفصیل و تحقیق هیچکس نداند جز خداوند جهان عز و جل.

إِنَّ اللَّهَ عَلِیمٌ خَبِیرٌ: البته خداوند دانا بآنچه گفته شد بوده آگاه است.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۲۰۳

سوره سجده ... ص: ۲۰۳

اشاره

این سوره به «سجده لقمان» نیز نامیده شده تا با سوره «حم سجده» اشتباه نگردد، و این سوره باتفاق تمامی مفسرین در مکه نازل شده بجز سه آیه که در مدینه آمده و آن «أَ فَمَنْ كانَ مُؤْمِناً كَمَنْ كانَ فاسِقاً لا یَسْتَوُونَ» تا آخر آیه سوم میباشد.

عدد آیات این سوره از نظر اهل بصره ۲۹ آیه و از نظر دیگران ۳۰ آیه خواهد بود.

پسینیان از قراء کوفه «الم» را یک آیه و نیز قراء حجاز و شام آن را آیه ای شمرده اند.

فضیلت این سوره ... ص: ۲۰۳

ابی بن کعب از پیامبر (ص) روایت کند که فرمود آنکه سوره «الم تنزیل» و سوره «تبارك الذی ...» را بخواند گویا شب قدر را احیاء گرفته است.

لیث بن ابی زبیر از جابر و او گوید که رسول خدا (ص) شبها نمی خوابید تا این دو سوره «الم تنزیل و تبارك الذی ...» را قرائت مینمود.

لیث گوید: این روایت را برای طاوس گفتم سپس او گفت که این دو از تمامی سوره های قرآن ارجمندتر باشد و هر کس آن دو را بخواند شصت حسنه برای او نوشته شده و شصت گناه محو میگردد و منزلتش بشصت درجه بالا میرود.

حسین بن ابی علاء از امام صادق (ع) روایت نموده که فرمود آنکه سوره سجده را در هر شب جمعه بخواند خداوند در قیامت

نامه عملش را بدست راستش داده و او را بمرحله حساب گناهان نیاورد و از دوستان محمد (ص) و اهل بیتش خواهد بود.

تفسیر و توضیح ... ص: ۲۰۳

چون پایان سوره پیشین با دلائل ربوبیت پروردگار بوده لذا این سوره را نیز بدان آغاز میفرماید.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۲۰۴

سوره السجده (۳۲): آیات ۱ تا ۵ ... ص: ۲۰۴

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

الم (۱) تَنْزِيلُ الْكِتابِ لا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعالَمِينَ (۲) أَمْ يَقُولُونَ افْتَراهُ بَلْ هُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ لِتُنْذِرَ قَوْماً ما أَتاهُمْ مِنْ نَذِيرٍ مِنْ قَبْلِكَ لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ (۳) اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ وَ ما بَيْنَهُما فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوى عَلَى الْعَرْشِ ما لَكُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَ لا شَفِيعٍ أَ فَلا تَتَذَكَّرُونَ (۴)

يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّماءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كانَ مِقْدارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ (۵)

ترجمه ... ص: ۲۰۴

بنام خداوند بخشنده مهربان.

فرو فرستادن آن کتاب است که شکی در آن نبوده از جانب پروردگار جهانیان است. آیا گویند دروغ بست آن را (خیر) بلکه آن حق است از پروردگارت تا بترسانی

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۲۰۵

گروهی را که نیامد ایشان را بیم دهنده ای (پیامبری) پیش از تو، شاید ایشان رهبری شوند.

خدا است آنکه آفریده آسمانها و زمین و آنچه را که در بین آنها بوده در شش روز سپس استوار شد بر عرش، نیست شما را جز او یاور و نه شفاعتگری پس چرا پند نمیگیرید. سامان می بخشد کار را از آسمان تا زمین (و همه بدست قدرت او است) سپس بالا میرود بسویش در یک روز که اندازه اش هزار سال است از آنچه می شمرید.

اعراب ... ص: ۲۰۵

تَنْزِيلُ الْكِتابِ: خبر برای مبتداء محذوف و تقدیرش «هذا تنزیل» است و ممکن است خود او مبتداء و جمله «لا ریب» خبرش

باشد.

و بنا بقول اول جمله «لا رَیْبَ فِیهِ» در محل نصب و حال بوده و یا آنکه در محل رفع است تا خبر بعد از خبر قرار گیرد.

مِنْ رَبِّ الْعالَمِینَ: دو احتمال گذشته در این جمله نیز وجود دارد.

أَمْ یَقُولُونَ افْتَراهُ: «ام» استفهام جدید بوده و تقدیرش «بل أ یقولون» است.

مِنْ رَبِّکَ: ممکن است متعلق به «الحق» بوده و در تقدیر «هو الذی حق من ربک» باشد و ممکن است در محل نصب و حال باشد و در تقدیر «کائنا من ربک» بوده و عامل در حال هم لفظ «الحق» و صاحب حال ضمیری است که مقدر و پنهان در او می باشد.

لتنذر: لام متعلق است بآنچه که جمله «ما لَکُمْ مِنْ

دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ» باو متعلق خواهد شد- یعنی ثبت- که در تقدیر «ما ولی ثبت لکم» میباشد و «من» دومی زایده و «من دونه» محلا منصوب و حال برای متعلق لام (لکم) خواهد بود.

مقصود ... ص: ۲۰۵

الم: در اول سوره بقره تفسیرش گذشت.

تَنْزِيلُ الْكِتابِ: این آیات فرود فرستادن آن کتاب آسمانی است که بشما وعده داده شده بود.

لا رَيْبَ فِيهِ: شکی در آن نیست که از عالم غیب بوحی آمده.

مِنْ رَبِّ الْعالَمِينَ: از جانب پروردگار جهانیان است.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۲۰۶

یعنی روشن ضمیران رهبری شده شکی ندارند که این قرآن وحی خدا بوده گو اینکه کوته بینان فکران تاریک دل در او تردید کنند اما بگفتار آنان اعتنایی نیست چون آیات قرآن خود گویا است که از عالم غیب است.

بعضی گفته اند: که یعنی مردم شک ندارند که قرآن کلام خدا است چون خویشتن را از گفتن مثلش عاجز می بینند.

و بعضی گویند: این جمله اگر چه صورتاً بشکل خبر آمده ولی در حقیقت نهی است یعنی هرگز شما در قرآن شک و ریب نداشته باشید و البته ریب که در آیه آمده زشت ترین نوع شک است.

أَمْ يَقُولُونَ: آیا گویند- بت پرستان- که:

افْتَراهُ: دروغ بسته- محمد صلی اللَّه علیه و آله- آن را بخدا، خیر چنین نیست.

بَلْ هُوَ الْحَقُّ: بلکه گفتار او راست بوده و قرآن، مِنْ رَبِّكَ: از جانب پروردگار تو وحی آمده است.

و حق بچیزی گفته میشود که معتقد انسان و مطابق با واقع و عقل بوده و شایسته مدح و تقدیر باشد، و بنا بر این اینکه گفته شد قرآن حق است یعنی مطابق با حقیقت و اعتقاد واقعی می باشد

و باطل بر خلاف حق- یعنی آنکه مخالف واقع و بر خلاف منطق صحیح عقل- است.

لِتُنْذِرَ قَوْماً ما أَتاهُمْ مِنْ نَذِيرٍ مِنْ قَبْلِكَ: تا بترسانی ملتی را که نیامده ایشان را بیم دهنده ای پیش از تو و مقصود ملت قریش بوده که پیامبری قبل از پیامبر خاتم (ص) بر آنها نیامده بود. گر چه بر سایر قبائل عرب نذیر آمده بود.

بعضی گفته اند که مقصود فاصله زمانی بین حضرت عیسی و پیامبر آخر زمان است که در این فاصله پیامبری از جانب خدا مبعوث نشده و مردم در غفلت بسر میبردند و این قول از «ابن عباس» روایت شده است.

لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ: تا شاید ایشان رهبری شده بهدایت آیند. سپس خداوند اشاره به توحید خود فرموده: ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۲۰۷

اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ وَ ما بَيْنَهُما فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ: خداوند است که آفریده آسمانها و زمین و آنچه را که فیما بین آنها است در شش روز، یعنی در این مدت زیرا پیش از آفریده شدن خورشید شب و روزی نبود- تا گفته شود چند روز، پس مقصود مقدار این مدت است.-

ثُمَّ اسْتَوى عَلَى الْعَرْشِ: سپس استوار شد بر عرش بقهر و استیلای قدرت خویش. و این جمله در سوره اعراف تفسیرش گذشت.

ما لَكُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَ لا شَفِيعٍ: نیست برای شما جز عذاب خدا دوستی که بشما نفعی رساند و عذاب خدا را دور کند، و نه شفاعت گری که در پیشگاه خداوند برای شما شفاعت کند.

و بعضی «ولی» را بمعنی یاور گرفته اند.

أَ فَلا تَتَذَكَّرُونَ: آیا پس چرا پند نگرفته در گفته های ما تفکر نمی کنید تا بصحت

گفتار ما دانا شوید.

يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّماءِ إِلَى الْأَرْضِ: تـدبیر کرده و سامان می بخشـد از آسـمان تا زمین یعنی آسـمان و زمین و آنچه که فیما بین آنها است، خداوند آفریده و همه باراده حکیمانه و تدبیر عالمانه در جای خود استوار شده اند.

ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ: سپس ملائکه ای که مأمور اجرای دستور خدا است بسوی آنجا که خدا امر فرموده بالا میرود.

فِي يَوْمٍ كانَ مِقْدارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ: در یک روز که اندازه اش هزار سال است بحساب آنچه را که شما زمان می شمرید.

«عروج» یعنی رفتـن بـآن مکـانی کـه خداونـد فرمـوده چنـان که ابراهیم گفت «میروم بسـوی خداونـدم بزودی هـدایتم کنـد» و مقصودش مملکت شام بود که از جانب خـدا مأموریت آن سامان را داشت، و نیز ماننـد آیه شـریفه که میفرمایـد «کسـی که از خـانه خود بیرون رود در حالی که بسوی خـدا و پیامبرش هجرت مینمایـد» و مقصود شـهر مـدینه است، و معنی این دو آیه این نیست که خدا در مملکت شام یا در شهر مدینه

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۲۰۸

جای دارد- بلکه مقصود اطاعت از فرمان خدا در آن سامان است-.

و بنا بر این تفسـیر آیه چنین است: که ملائکه برای انجام امور عالم یا آوردن وحی فرود میآینـد و سـپس باز میگردنـد که تمام رفت و برگشت در یک روز انجام می یابـد در صورتی که برای افراد بشـری پانصد سال رفت و پانصد سال برگشت و مجموع هزار سال خواهد بود.

و این تفسـیر مطابق قول «ابن عباس، حسن، ضحاک، قتاده، جبائی» است اما «مجاهد» از بعضی نقل کرده که مقصود آنست که خداوند امور هزار

سال جهان را در یک روز بملائکه مربوطه دستور میدهد و از پایان هزار سال، در یک روز هزار سال دوم و بهمین ترتیب تا سر آمد جهان.

و از «ابن عباس» تفسیر دیگری روایت شده و آن اینکه خداوند جهان دنیا را با اراده خویش تدبیر فرموده و قضا و قدر در امور جهان را تا سر آمد آن فرو فرستاده و سپس جهان بسوی او بازگشت نموده و دنیا پایان می یابد و حکومتهای جهان مادی تمام میگردد، و آن روز قیامت است که همه محکوم اراده پروردگار جهان خواهند بود و در یک روز که مدتش هزار سال است پرونده اعمال بندگان بررسی می شود.

بنا بر این مدت مذکور مدت روز قیامت می باشد.

و اما آیه شریفه دیگر که فرموده «فِی یَوْمٍ کانَ مِقْدارُهُ خَمْسِینَ أَلْفَ سَنَهٍ» روزی که مدتش پنجاه هزار سال است، این مدت برای کفار منظور گردیده. زیرا مردم در قیامت در شرائط مختلفه خواهند بود.

پاره ای گویند: زمان اول مدت مسافت رفتن و برگشتن ملائکه از زمین تا آسمان اول بوده و زمان دوم مسافت آنان تا آسمان هفتم است.

(یعنی در یک روز تمام این مسافتها را ملائکه می پیمایند گو اینکه افراد بشر بمدت هزار سال تا آسمان اول و پنجاه هزار سال تا آسمان هفتم بپیمایند).

پاره ای دیگر گویند: هزار سال برای رفت و برگشت به آسمان و پنجاه هزار سال طول یک روز قیامت خواهد بود.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۲۰۹

سوره السجده (۳۲): آیات ۶ تا ۱۰ ... ص: ۲۰۹

اشاره

ذلِکَ عالِمُ الْغَیْبِ وَ الشَّهادَهِ الْعَزِیزُ الرَّحِیمُ (۶) الَّذِی أَحْسَنَ کُلَّ شَیْ ءٍ خَلَقَهُ وَ بَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسانِ مِنْ طِینٍ (۷) ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلالَهٍ مِنْ

ماءٍ مَهِينٍ (٨) ثُمَّ سَوَّاهُ وَ نَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ وَ جَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصارَ وَ الْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا ما تَشْكُرُونَ (٩) وَ قالُوا أَ إِذا ضَلَلْنا فِي الْأَرْضِ أَ إِنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ بَلْ هُمْ بِلِقاءِ رَبِّهِمْ كافِرُونَ (١٠)

ترجمه ... ص: ۲۰۹

آن (خدا) دانای پنهانی و آشکارا است بزرگوار مهربان است. آنکه نیکو استوار ساخته هر چیز را که آفریده، و آغاز نموده آفرینش انسان را از گل. پس قرار داده نژادش را از قطره صاف شده از آب ضعیف. سپس آراسته ساختش و دمید در آن از روح خویش و قرار داد برای شما گوش و دیدگان و دلها را، اندکی سپاس میگذارید. و گفتند (منکران) آیا هر گاه پنهان شدیم در زمین (و مردیم) آیا ما در آفرینش نوین (قیامت) خواهیم بود، بلکه ایشان بپاداش پروردگار خویش کافرند.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۲۱۰

قرائت ... ص: ۲۱۰

خلقه: «اهل کوفه و نافع و سهل» آن را با لام مفتوحه و دیگران ساکنه خوانده اند:

و بدأ خلق الانسان: «زهری» در پاره ای از قرءات نادره و کم استعمالش آن را بدون همزه (بدا) خوانده است.

أ إذا ضللنا: «ابن عباس و ابان بن سعید بن العاص و حسن» آن را بخلاف دیگران با ضاد و لام مکسوره خوانده و «حسن» با صاد و لام مفتوحه نیز قرائت نموده است.

دلیل ... ص: ۲۱۰

ابو علی گوید «خلقه» بنصب لام خوانده شده چون که مصدر بوده و جمله «احسن کل شی ء» بر آن دلالت میکند و اما ضمیری که مضاف الیه «خلق» واقع شده ممکن است راجع بخدا باشد- که خالق هستی می باشد- و ممکن است کنایه از مفعول و مخلوق باشد ولی شواهد کلام نشان میدهد که ضمیر راجع و اشاره به خداوند است زیرا فعلی که عامل در این مصدر واقع شده او هم بفاعل ظاهری اسناد داده نشده است و اتفاقاً در قرآن مجید نظیر آن زیاد دیده میشود که مصدر اضافه بفاعل شده مانند «صنع اللَّه، وعد اللَّه، کتاب اللَّه علیکم» پس همانطور که جایز است مصدر اضافه بفاعل شود، بضمیر فاعل هم اضافه خواهد شد.

از «عکرمه» سؤال شد در باره تفسیر آیه مذکور «الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْ ءٍ خَلَقَهُ» او پاسخ داد اشیاء سافله میمون زیبا نیست اما خداوند بر اساس حکمت چنین آفریده است.

آنچه گفتیم که «خلقه» به لام منصوبه مصدر خوانده میشود عقیده سیبویه می باشد.

و ممکن است «خلقه» بدل «کل شی ء» بوده و تقدیرش «الذی احسن خلق کل شی ء» باشد، و آنکه «خلقه» را بفتحه لام خوانده

او را صفت برای (شی ء) نکره میگیرد

و جمله در هر دو صورت صحیح است چه «خلقه» را به نصب و صفت برای «کل» دانسته و یا مجرور و صفت برای «شی ء» قرار دهیم.

اما اینکه «بدأ» بدون همزه، قرائت شده دلیلش آنست که بدل واقع گردیده

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۲۱۱

نه آنکه برای تخفیف، همزه حذف شده باشد نظیر قول شاعر:

راحت بمسلمه البغال عشیه فارعی فزاره لا هناک المرتع

یعنی بوسیله مسلمه شب تا بصبح استران آرمیدند اما تو ای فزاره در چراگاه خوش باش و از سبزه ها استفاده کن اما آنجا مرتع تو نیست «۱».

چنان که اگر مطلبی را خبر دهی، بدل از اخبرت، «ابدیت» استعمال نموده و ممکن است بمنظور تخفیف «بدات» بدون همزه استعمال نمایی. و این اختلاف استعمال در جمله «أَ إِذا ضَلَلْنا فِی الْأَرْضِ أَ إِنَّا لَفِی خَلْقٍ جَدِیدٍ» گذشت و «اذا» در محل نصب و جمله «أَ إِنَّا لَفِی خَلْقٍ جَدِیدٍ» بر آن دلالت میکند زیرا در کلام لفظ «نعاد» مقدر بوده و تقدیرش «نعاد اذا ضللنا فی الارض» خواهد بود.

«ابو عبیده» گوید ترجمه جمله مذکور عبارت از اینست که (آیا وقتی نابود شدیم در زمین که اثری از ما باقی نماند) و اما دیگران گویند مقصود اینکه (گشتیم خاک از ما چیزی باقی نماند).

و اما قرائت «صللنا» با صاد که بمعنی بو گرفتن گوشت است، معنی چنین میشود «زمانی که در زیر خاک مرده ما دفن شد و بدن بو گرفت ... » بعضی گویند «صله» بمعنی زمین خشک بوده و از همین ماده «صلصال» آمده است- و بنا بر این ترجمه آیه بر این معنی چنین

نتیجه میدهد «زمانی که بدنهای مرده ما زیر خاک خشک شد ... » -

مقصود ... ص: ۲۱۱

سپس خداوند در باره توحید و خداوندی خویش مطالب گذشته را تأکید نموده چنین میفرماید:

ذٰلِکَ عالِمُ الْغَیْبِ وَ الشَّهادَهِ: آنکه با قدرت خویش چنین اعمالی که گفته شد، انجام میدهد او دانای به امور مشاهد و غیر مشاهد بوده و تمامی کارهای پنهانی و

---

(۱)- مقصود کوچک کردن «فزاره» است و در اصل یا فزاره بوده و ترک حرف نداء بمنظور آنست که او را بدل از بغال قرار دهد، نه آنکه برای تخفیف حذف شده باشد.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۲۱۲

آشکارای انسان را میداند.

الْعَزِیزُ: بزرگوار نسبت بآنچه را که هستی داده بوده.

الرَّحِیمُ: مهربان نسبت به فرمان برداران میباشد.

الَّذِی أَحْسَنَ کُلَّ شَیْ ءٍ خَلَقَهُ: آنکه هر چیز را شایسته و استوار بر اساس حکمت آفریده است و این تفسیر از «ابن عباس و مجاهد» نقل شده اما «مقاتل و سدی» گویند یعنی آنکه میداند چگونه اشیاء آفریده شده اند پیش از آنکه آنها را بیافریند بی آنکه باو تعلیم دهند، زیرا «یحسن» بمعنی «یعلم» آمده است.

و از «ابن عباس» در تفسیر دیگری آمده که یعنی هر چیز را نیکو خلق نموده حتی خلقت سگ بر این میزان نیکو آفریده شده زیرا تمام موجودات بر اساس حکمت خداوندی لباس هستی بقامت خود پوشیده اند، و بنا بر این کفر و قبایح مرضی او نبوده و مخلوق او نمیباشد.

وَ بَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسانِ مِنْ طِینٍ: و آغاز نموده آفرینش انسان را از گل و او خلقت آدم بود که از خاک گل ساخته شد و خشک گردید و سپس روح بر او

دمیده و زندگی یافت.

ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ: سپس نسل انسان یعنی فرزندان آدم را.

مِنْ سُلالَةٍ: از سلاله قرار داد و «سلاله» به قطرات آب صاف شده ای که از چیزی بریزد گفته میشود و در اینجا مقصود نطفه مرد است و بدین جهت که از صلب مرد ریزش میکند از او سلاله تعبیر شده است.

مِنْ ماءٍ مَهِينٍ: از آبی که ضعیف است بنا بتفسیر قتاده، اما بعضی گویند یعنی آب پست و بی ارزش زیرا کسی برای آن نطفه ارزشی قائل نشده پولی نمی دهد و تنها ارزشش بآنست که بعد از رشد و حیات دارای علم و عمل شود بجامعه خدمت کند.

ثُمَّ سَوَّاهُ: سپس خلقتش را آراسته و اندامش را منظم ساخت.

وَ نَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ: و دمید در او از روح خود- که آفریدش- و از اینکه روح را بخود اضافه و نسبت میدهد بمنظور بزرگداشت بوده و مختص به پروردگار

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۲۱۳

است سپس بفرزندان آدم چنین میفرماید:

وَ جَعَلَ لَكُمُ: و قرار داده برای شما انسانها.

السَّمْعَ وَ الْأَبْصارَ وَ الْأَفْئِدَةَ: گوش تا شنیدنیها را بشنوید، و دیدگان تا دیدنیها را ببینید، و دلها و فکر تا نیکو تفکر داشته باشید.

قَلِيلًا ما تَشْكُرُونَ: نسبت به اندکی از نعمت ها سپاس گزاری نموده بقیه را نادیده می پندارید، و این تفسیر در صورتی است که «ما» را زایده بدانیم، و ممکن است «ما» مصدریه بوده و تفسیرش چنین باشد که سپاس گزاریتان اندک است.

وَ قالُوا: و گفتند آنان که قیامت را انکار می ورزند.

أَ إِذا ضَلَلْنا فِي الْأَرْضِ: آیا هنگامی که در زیر خاکها مرده ی ما پنهان شده خاک گردید، و «ضل» به آن

چیز گفته میشود که با چیز دیگری مخلوط شده و تا حدی دومی زیاد باشد که شی ء اول را در خود هضم نموده و اثری از آن باقی نگذارد، در این باره «اخطل» شاعر گوید:

فکنت القذافی موج اکدر مزبد قذف الآتی به فضل ضلالا

یعنی تو مقابل حمله های دشمن در میدان جنگ آن چنان خوار و زبون بودی که گویا مثل خاشاکی هستی که موج گل آلود سیل او را بهر طرف که خواهد، انداخته و بالآخره نابودش کند.- که «ضل ضلالا» بمعنی نابود شدن آمده است-.

و از «قتاده و مجاهد» آمده که «ضللنا» بمعنی نابودی و هلاکت آمده- یعنی زمانی که ما نبود شدیم در زیر خاک-.

أَ إِنَّا لَفِی خَلْقٍ جَدِیدٍ: آیا در آفرینش جدید بوده و در قیامت باز زنده و مبعوث میگردیم و بنا بر این (همزه) استفهام انکاری بوده و در واقع آنان زندگی و حیات قیامت را انکار مینمایند- یعنی چگونه در قیامت زنده میشویم در حالی که زیر خاک بدنها نابود شده و اجزاء ما از هم پاشیده گردیده است.

بَلْ هُمْ بِلِقاءِ رَبِّهِمْ کافِرُونَ: بلکه این کافران وعده پروردگار در پاداشهای نیک و بد اعمال را انکار ورزیده و چنین سخن میگویند.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۲۱۴

سوره السجده (۳۲): آیات ۱۱ تا ۱۵ ... ص: ۲۱۴

اشاره

قُلْ یَتَوَفَّاکُمْ مَلَکُ الْمَوْتِ الَّذِی وُکِّلَ بِکُمْ ثُمَّ إِلی رَبِّکُمْ تُرْجَعُونَ (۱۱) وَ لَوْ تَری إِذِ الْمُجْرِمُونَ ناکِسُوا رُؤُسِهِمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ رَبَّنا أَبْصَرْنا وَ سَمِعْنا فَارْجِعْنا نَعْمَلْ صالِحاً إِنَّا مُوقِنُونَ (۱۲) وَ لَوْ شِئْنا لَآتَیْنا کُلَّ نَفْسٍ هُداها وَ لکِنْ حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّی لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّهِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِینَ (۱۳) فَذُوقُوا بِما نَسِیتُمْ لِقاءَ یَوْمِکُمْ

هـذا إِنَّا نَسِـيناكُمْ وَ ذُوقُوا عَذابَ الْخُلْدِ بِما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۱۴) إِنَّما يُؤْمِنُ بِآياتِنَا الَّذِينَ إِذا ذُكِّرُوا بِها خَرُّوا سُـجَّداً وَ سَـبَّحُوا بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَ هُمْ لا يَسْتَكْبِرُونَ (۱۵)

«۱»

---

(۱)- این آیه، یکی از چهار آیه سجده واجبه بوده و در اینجا بر خواننده واجب است سجده کند.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۲۱۵

ترجمه ... ص: ۲۱۵

بگو (ای پیـامبر بآنان که) قبض روح کنـد شـما را فرشـته مرگ آنکه گمارده شـده بر شـما سـپس بسوی پروردگار خویش باز گردانیده میشوید.

و اگر بینی، هنگامی که گنه کاران سـر افکنـده گاننـد در پیشـگاه پروردگار خویش (و میگوینـد) پروردگارا دیدیم و شـنیدیم پس بر گردان ما را (بدنیا) تا کارهای شایسـته انجام دهیم البته ما اکنون یقین دارندگانیم. و اگر میخواستیم هر آینه داده بودیم بهر نفسی (بحکم اجبار) هدایتش را (اما این بر خلاف حکمت بوده و انسان را در اختیار هدف آزاد قرار دادیم) و لکن استوار شـد این سـخن از من که پر سازم دوزخ را از جنیان و مردم همگی. پس بچشـید (آتش را) بـد آنچه فراموش نمودیـد رسیدن چنین روزتان را، البته ما واگـذاردیم تان، بچشـید عـذاب دائم را بدانچه بودید که انجام میدادید. جز این نیست که ایمان آورد بـآیت هـای مـا آنان که هر گاه یاد آوری شونـد بآنها بیافتنـد سـجده کنان و تسبیـح گوینـد بسـپاس پروردگار خویش و ایشان سرکشی نمی نمایند.

شرح لغات ... ص: ۲۱۵

یتوفیکم: توفی عبارت است از چیزی تماماً، «راجز» میگوید:

ان بنی دارم لیسوا من احد و لا توفتهم قریش فی العدد

قبیله «بنی دارم» همگی از یک گروه بوده و از قبایل دیگر در میانشان نمی باشد و از نظر بسـیاری افراد و شجاعت هرگز قریش بپای آن نرسیده و نابودش نتواند نمود.

- مقصود آنکه در شعر، «توفی» بمعنی نابود نمودن و تمامی را از پای در آوردن است-.

در اصطلاح عرب گویند «استوفی الدین» هنگامی که تمام طلب کاری خود را گرفته باشد.

وکل بکم: توکیل، کاری را در اختیار کسی گذاشتن و او را مأمور انجام آن قرار دادن است.

ناکسوا: نکس، بضم نون چیزی را وارونه گذاشتن یعنی قسمت بالا را، پائین گذاردن و بعکس- و در فارسی نگونسار کردن را گویند- و «نکس» با نون مکسوره به تیری که اسفل آن را اعلای آن قرار داده باشند می گویند.

اعراب ... ص: ۲۱۶

وَ لَوْ تَرى إِذِ الْمُجْرِمُونَ: ممکن است مفعول «تری» محذوف و تقدیرش «و لو تری المجرمین اذ هم ناکسوا رؤوسهم» باشد، و ممکن است «تری» در معنی چنین باشد که، اگر بدیدگان خود ببینی، نظیر آیه شریفه «وَ إِذا رَأَيْتَ ثَمَّ رَأَيْتَ نَعِيماً» باشد و بنا بر این «تری» عامل در «اذ» بوده و جواب «لو» محذوف و تقدیرش «لو رأیت المجرمین علی تلک الحاله رأیت ما تعتبر به غایه الاعتبار» یعنی اگر گناه کاران را بر آن حالت که سر افکنده اند ببینی عبرت کامل خواهی گرفت.

فذوقوا: یعنی بآنان گفته میشود بچشید عذاب را چون خدا و دستوراتش را بفراموشی سپرده بودید، و این جمله محلا مجرور و صفت برای «یومکم» خواهد بود.

مقصود ... ص: ۲۱۶

سپس خداوند به پیامبرش چنین دستور میدهد:

قُلْ: بگو ای محمد (ص) به آنان که مکلف بدستورات خدا هستند.

يَتَوَفَّاكُمْ: قبض روح کند تمامی شما را و یا هر یک، هر یک را، تا آنجا که احدی از شما زنده نماند.

مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ: فرشته مرگ (عزرائیل) آنکه مأمور به قبض روح شما می باشد.

از «ابن عباس» روایت شده که دنیا در برابر فرشته مرگ چون کاسه ای است که در مقابل او بوده هر چه بخواهد از آن بردارد، پس وقتی زمان مرگ رسید بی آنکه زحمت کشیده و قدمی بطرف مشرق و مغرب بردارد، قبض روح خواهد نمود و از «قتاده و کلبی» آمده که فرشته مرگ از ملائکه رحمت و عذاب مأمورینی دارد که بهنگام مرگ هر کسی، آنان را میفرستد و بنا بر این مقصود از «ملک الموت» جنس ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۲۱۷

بوده

و آیه شریفه «تَوَفَّتْهُ رُسُلُنا» و آیه شریفه «تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلائِكَةُ» بآن دلالت کند.

و اما اینکه در آیه شریفه «اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِها» توفی را خداوند بخود نسبت داده و میگوید خداوند است که جانها را بهنگام مرگش قبض کند، برای آن است که مرگ آفریده خدا بوده و جز او احدی قادر بآفرینش مرگ نمی باشد.

ثُمَّ إِلى رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ: سپس بسوی پاداش خداوند از ثواب ها و عقاب ها باز گردانیده میشوید و از اینکه بازگشت را بخود نسبت داده بمنظور بزرگداشت آن است.

«عکرمه» از ابن عباس و او از رسول خدا (ص) روایت کرده که حضرت فرمود مرض ها و دردها هر یک بانسان از مرگ خبر میدهد و آن گاه که زمان مرگ رسید فرشته مرگ ببالینش آمده باو میگوید: چه بسیار خبرها بعد خبرها که بتو رسید و چه بسیار پیامها که برای تو آوردند. و چه بسیار نامه رسانهایی که پیاپی بتو نامه دادند.

سپس خود میگوید: من آن خبری هستم که بعدم خبری نباشد و من آن پیغامبرم، پس اکنون باید بسوی پروردگارت آیی چه مایل باشی یا مجبور، و چون او را قبض روح نمود و بستگانش بر او شیون نمودند، بآنان خطاب کند و گوید برای که شیون و گریه میکنید؟ من باو ستم نکرده بلکه پروردگارش او را طلب نموده، باید برای خود گریه کنید که- چنین روزی برای شما بوده من باز میگردم و سپس باز میگردم تا آنجا که احدی از شما را باقی نخواهم گذاشت.

سپس خداوند از وضع آنان در قیامت و هنگام حساب اعمال خبر میدهد:

وَ لَوْ تَرى : و اگر ببینی ای محمد (ص) و یا

ای افراد انسان.

إِذِ الْمُجْرِمُونَ ناكِسُوا رُؤُسِهِمْ: هنگامی که گنه کاران در قیامت فرو- اندازند سرها را و از بسیاری ذلت و پشیمانی و خجالت بآرامی سر بزیر بایستند.

عِنْدَ رَبِّهِمْ: در مقابل بررسی پروردگار اعمال بندگانش را رَبَّنا أَبْصَرْنا وَ سَمِعْنا: گویند پروردگارا رستگاری را اکنون دیده و حق را شنیدیم.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۲۱۸

بعضی گویند یعنی اکنون راستی وعده های تو را دیده و اعتراف تو را نسبت بدستورات پیامبرانت شنیدیم.

پاره ای گویند یعنی ما کور و کر بودیم اکنون بینا و بیدار شدیم.

فَارْجِعْنا نَعْمَلْ صالِحاً: پس ما را بدار تکلیف یعنی بدنیا برگردان تا کارهای شایسته انجام دهیم.

إِنَّا مُوقِنُونَ: اکنون یقین داشته و در باره دستورات تو و پیامبران هیچ نوع تردید و شکی نداریم.

سپس خدا میفرماید:

وَ لَوْ شِئْنا لَآتَيْنا كُلَّ نَفْسٍ هُداها: و اگر میخواستیم هر آینه میدادیم بهر کس باجبار هدایتش را یعنی کاری بر خلاف طبیعت انجام داده تا آنان مجبور شوند و به توحید پروردگار اقرار نمایند، اما این کار با مقصود ما که آزادی انسان در انجام تکالیف باشد منافات داشته و مستحق پاداش نمی شدند زیرا انسان در وقتی استحقاق پاداش را دارد که با اراده و اختیار خود کاری را انجام دهد.

و از «جبائی» آمده که ممکن است مقصود چنین باشد که اگر میخواستیم، بآنان پاسخ مثبت دهیم ممکن بود و آنان را به دنیا برگشت داده تا کارهای شایسته انجام دهند ولی بر خود این مطلب را استوار داشتیم که دیگر کسی را بدنیا برگشت نداده و هر چه پیش از این انجام داده اند پاداش دهیم.

و پاره ای تفسیر کرده اند که اگر میخواستیم بحکم

اجبار آنان را بسوى بهشت مى برديم- با آنكه گنهكار بوده و استحقاق بهشت را نداشتند-.

وَ لكِنْ حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّي: و لكن استوار شد از من اين سخن يعنى عذاب كفار و گنه كاران، لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّهِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ: كه پر سازم دوزخ را از جنيان و انسانها از هر دو صنف جمعى را بسبب كفر ورزيدن بخداوند هستى و انكار توحيدش و كفران نعمت هاى او بر ايشان.

ترجمه مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج ۱۹، ص: ۲۱۹

و قول پروردگار مانند قسم است كه حتماً انجام ميگردد و لذا جمله «لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ» را جواب قسم قرار داده.

سپس خداوند سخنى را كه بآنان در جهنم خطاب ميشود ياد نموده كه:

فَذُوقُوا بِما نَسِيتُمْ لِقاءَ يَوْمِكُمْ هذا: پس بچشيد بدانچه فراموش كرديد چنين روزتان را و پاداش و بررسى اعمال خود را ناديده گرفته چون غفلت زدگان دستورات خدا را زمين گذارده و مشغول عصيان و گنه كارى بوديد.

و نسيان بمعنى ترك نمودن كار است چنان كه «نابغه» در شعر خود گويد «سفود شرب نسوه عند مفتاد» يعنى مردم شرابخوار سيخ هايى كه با آن كباب بريان كرده بودند كنار آتش فراموش كرده جا گذاشتند.

و «نسوه» در شعر بمعنى ترك كردن و جا گذاشتن است و «مبرد» گفته كه نسيان در اينجا اگر بمعنى ضد توجه بود، بايد آن را اراده ميكردند- ولى از قرائن استفاده ميشود كه معنى ترك اراده شده است-.

إِنَّا نَسِيناكُمْ: ما هم شما را بخود واگذاشته بباد فراموشى گرفتيم و با شما به همان گونه رفتار مينمائيم كه شما با ما رفتار ميكرديد و مقصود آنكه از نعمت هاى بهشت شما را باز داشته چون شما

در دنیا از فرامین خدا دوری نموده عمل نمیکردید.

وَ ذُوقُوا عَذابَ الْخُلْدِ: و بچشید عذاب دائم را که پایانی برای او نخواهد بود بِما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ: بدانچه شما در دنیا انجام داده و بخداوند کافر شده و انواع گناهان را عمل مینمودید.

سپس خداوند وضع مؤمنان را چنین خبر میدهد:

إِنَّما یُؤْمِنُ بِآیاتِنَا: تنها افرادی که ایمان بآیت های ما میآورند و به قرآن- کتاب آسمانی- و دیگر دلائل ما- که بدست پیامبر اجراء میشود- تصدیق مینمایند.

الَّذِینَ إِذا ذُکِّرُوا بِها: افرادی هستند هنگامی که یاد آور بآیت ها شده و بمواعظ آن پند گیرند.

خَرُّوا سُجَّداً: بیافتند سجده کنان و بمنظور سپاس گزاری از خداوند که آنها را

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۲۲۰

بخویش هدایت فرموده و نعمت های بیکران داده سجده مینمایند.

وَ سَبَّحُوا بِحَمْدِ رَبِّهِمْ: و تسبیح گویند بسپاس پروردگار خویش، و او را بزرگوار دانسته از صفاتی که برای او شایسته نیست منزه میدارند.

وَ هُمْ لا یَسْتَکْبِرُونَ: و ایشان از عبادت و اطاعت اوامرش سرکشی نمی نمایند.

و صورتهای خود را بمنظور فروتنی و زبونی در برابر خداوند جهان بخاک میگذارند «۱».

---

(۱)- این آیه، آیه سجده واجبه بوده و یکی از چهار آیه ای است که واجب است در صورت قرائت آن سجده شود.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۲۲۱

سوره السجده (۳۲): آیات ۱۶ تا ۲۰ ... ص: ۲۲۱

اشاره

تَتَجافی جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضاجِعِ یَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفاً وَ طَمَعاً وَ مِمَّا رَزَقْناهُمْ یُنْفِقُونَ (۱۶) فَلا تَعْلَمُ نَفْسٌ ما أُخْفِیَ لَهُمْ مِنْ قُرَّهِ أَعْیُنٍ جَزاءً بِما کانُوا یَعْمَلُونَ (۱۷) أَ فَمَنْ کانَ مُؤْمِناً کَمَنْ کانَ فاسِقاً لا یَسْتَوُونَ (۱۸) أَمَّا الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ فَلَهُمْ جَنَّاتُ الْمَأْوی نُزُلاً بِما کانُوا یَعْمَلُونَ (۱۹) وَ أَمَّا الَّذِینَ

فَسَقُوا فَمَأْواهُمُ النّارُ كُلَّما أَرادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْها أُعِيدُوا فِيها وَ قِيلَ لَهُمْ ذُوقُوا عَذابَ النّارِ الَّذِی كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ (٢٠)

ترجمه ... ص: ٢٢١

برخیزد پهلوهایشان از خوابگاهها میخوانند پروردگار خویش را از راه بیم و امید و از آنچه روزی دادیم ایشان را انفاق مینمایند. پس نمی داند کسی چه نهان شده است برای ایشان از روشنی چشم (در آخرت) بدانچه بودند که عمل مینمودند.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ١٩، ص: ٢٢٢

آیا کسی که مؤمن است همانند آنکه نافرمانی نموده میباشد؟ نیستند یکسان. اما آنان که ایمان آوردند و اعمال شایسته انجام دادند پس برای ایشانست باغستانها (از بهشت) جای اقامت پیشکشی بدانچه که عمل نمودند. و اما آنان که نافرمانی کردند پس جایگاه شان آتش بوده هر گاه خواهند که بیرون آیند از آن، باز گردانیده شوند در آن و گفته شود برای ایشان، بچشید عذاب آتشی را که بدان تکذیب مینمودید.

قرائت ... ص: ٢٢٢

ما اخفی لهم: «حمزه و یعقوب» آن را با یاء ساكنه و دیگران مفتوحه خوانده اند.

قره اعین: روایتی از پیامبر (ص) و نیز از ابی هریره و ابی الدرداء و ابن مسعود نقل شده كه «قرّات اعین» بجمع خوانده اند.

دلیل ... ص: ٢٢٢

«ابو علی» گوید: آنكه (اخفی) را با فتحه یاء و مجهول خوانده، تأیید آن را جمله «فَلَهُمْ جَنّاتُ الْمَأْوی » دانسته و «ما» در آن مبتداء و در فعل «اخفی» ضمیری است كه بمبتدا بازگشت مینماید و جمله «ما اخفی» در محل نصب است تا مفعول تعلم شود و آن از افعالی كه دو مفعول میگیرد می باشد.

و اما قرائت حمزه كه یاء را ساكنه خوانده تأییدش جمله «لَآتَیْنا كُلَّ نَفْسٍ هُداها» و جمله «حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّی» بوده و بنا بر این «ما» استفهامیه و بنظرم این بر قیاس كلام خلیل است، و در حالی كه بسبب فعل «اخفی» منصوب واقع شده جمله «ما اخفی» در محل نصب و مفعول تعلم خواهد بود.

و نظیر آن كه تعلم دو مفعول گرفته جمله «فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ تَكُونُ لَهُ عاقِبَةُ- الدّارِ» و نیز جمله «سَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ یَأْتِیهِ عَذابٌ یُخْزِیهِ» و نظائرش می باشد كه ماده (ریشته)- علم- دو مفعول خواهد داشت.

و اما «قرّات» كه جمع قره واقع شده و قره با آنكه مصدر بوده و مصدر اسم جنس و بسیار بعید است كه جمع بسته شود ولی در اینجا قره نوع قرار داده اند و

آن را به قرّات جمع بسته اند و نظیرش در اصطلاح عرب گفته شده مانند نحن فی اشغال و لنا علوم.

شرح لغات ... ص: ۲۲۳

تتجافی: تجافی بمعنی دور شدن از چیزی و مکان بلندی را اختیار نمودن است و لغات «جفا عنه، یجفو جفاء، تجافی عنه تجافیا» همه بمعنی برخاستن و دوری گزیدن آمده است و شاعر گفته:

و صاحبی ذات هباب دمشق و ابن ملاط متجاف ارفق

ناقه

(شتر) سواریم همیشه با نشاط و بنرمی و آرامی سرعت کرده و دستهای خود را آن گاه که بالا می برد بآهستگی فرود آورده و سوارش را برنج راه زحمت نمیدهد.

المضاجع: «مضجع» بمعنی خوابگاه و جایی که انسان بپهلو خوابیده باشد چنان که عبد اللّه بن رواحه در باره پیامبر (ص) در شعرش چنین میگوید:

یبیت یجافی جنبه عن فراشه اذا استثقلت بالمشرکین المضاجع

آنجا که شب کند پهلو را از فراش تهی نموده و بپاس عظمت پروردگار در دل شب برخیزد و با خداوند هستی مناجات نماید در آن گاه که بر مشرکین خوابگاه سنگینی کرده و در خواب ناز قرارشان دهد.

- المضاجع جمع مضجع و بمعنی خوابگاه آمده است-

اعراب ... ص: ۲۲۳

خَوْفاً وَ طَمَعاً: مفعول له یعنی بعلت خوف و امیدواری چنان که گویند: چنین کاری را بعلت ترس انجام دادم.

«زجاج» گوید: در حقیقت این دو لفظ بجای مصدر نشسته اند زیرا جمله «یَدْعُونَ رَبَّهُمْ» دلالت دارد که آنان از عذاب پروردگار خائف بوده و برحمت او امیدوار و بنا بر این تقدیرش «یخافون خوفاً و یطمعون طمعاً» میباشد.

جزاء: منصوب و مفعول له است.

لا یَسْتَوُونَ: جواب استفهام بوده، یعنی «چنین نیست» و واو دومش از جهتی

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۲۲۴

فاعل و از جهتی مفعول میتواند واقع شود زیرا ترجمه اش چنین است که «این دسته شبیه آن گروه نبوده و آن گروه شبیه این دسته نمی باشند» و اگر لا یستویان هم گفته میشد صحیح بود و معنی لا یستوی المؤمنون و الکافرون میگردید.

و ممکن است مقصود دو نفر باشد که اولی مؤمن و دومی کافر و در مقابل هم واقع

شده و خداوند فرموده آنان برابر نباشند و گاهی به دو نفر نیز لفظ جمع استعمال شده.

نزلا: منصوب و حال واقع شده و عامل در آن متعلق (لهم) میباشد.

کلما: ظرف زمان برای اعیدوا قرار گرفته است.

مقصود ... ص: ۲۲۴

سپس خداوند از وضع مؤمنین که در آیه پیش گفته شد، چنین یاد میفرماید:

تَتَجافی جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضاجِعِ: بر می خیزد پهلوهایشان از جایگاه ای که خوابیده بودند و تنها بمنظور انجام نماز شب و مناجات با پروردگار از خوابگاه برخیزند، و این تفسیر از «حسن و مجاهد و عطا» و از امام باقر و امام صادق علیهما- السلام آمده است.

«واحدی» باسناد خود از معاذ بن جبل روایت نموده که میگفت ما در غزوه تبوک همراه رسول خدا (ص) بودیم و گرمای شدید چنان بود که لشکر اسلام را پراکنده ساخت هر یک بگوشه ای برای آسایش رفتند، و من نزدیک پیامبر بودم پس نزدیکتر شدم و از حضرتش پرسیدم چه کاری انجام دهم تا بهشت روم و از آتش دوزخ دوری گزینم؟

پیامبر (ص) فرمود از مطلب ارزشمندی پرسیدی ولی برای آنکه خدایش بخواهد آسان خواهد بود، سپس فرمود: خدا را عبادت کرده و برای او چیزی را شریک مساز، نمازهای واجب خود را اتیان کن، زکاه مال خود را بمستحق برسان، ماه رمضان روزه بگیر.

سپس فرمود آیا مایلی تو را بابواب خیر رهبری کنم؟

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۲۲۵

عرض کردم بلی یا رسول اللَّه.

آن گاه پیامبر (ص) فرمود: روزه برای انسان سپری بوده تا خود را بآنوسیله حفظ کند، و دستگیری از بینوایان گناهان را آمرزیده سازد، و در دل شب برای تقرب بدرگاه خدا

از خوابگاه برخیزد، و سپس این آیه را قرائت فرمود: تَتَجافی جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضاجِعِ ...

و از «بلال» روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: بر شما باد که در دل شب بعبادت بر خیزید که این روش شایستگان پیشین بوده و شما را بخداوند نزدیک کند و از گناهان دور ساخته و نهی نماید و موجب بخشیدن گناه شده جسم را از کسالت و مرض مصون بدارد.

گفته شده مقصود آیه افرادی است که شبها خواب بچشم آنان نرود تا نماز عشاء را بگذارند.

«انس» گوید: آیه در باره ما- انصار- نازل شد، زیرا پیوسته نماز مغرب را با رسول خدا (ص) میخواندیم و بخانه های خود برنمی گشتیم تا آنکه نماز عشاء را نیز با رسول خدا (ص) انجام دهیم.

و از «قتاده» آمده مقصود افرادی باشد که بین نماز مغرب و عشاء نماز اوابین «۱» را انجام دهند.

و پاره ای گویند مقصود آیه کسانی هستند که نماز عشاء و صبح را بجماعت گذارند.

يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفاً وَ طَمَعاً: میخوانند پروردگار خویش را از راه ترس از عذاب و امید برحمت او.

وَ مِمَّا رَزَقْناهُمْ يُنْفِقُونَ: و از آنچه روزی دادیمشان در راه خدا و تحصیل پاداش انفاق مینمایند.

و هدف آیه مدح مؤمنین است که توجه آنان بعبادت، آنها را از خواب باز- داشته و تنها آرزو و امیدشان بخداوند جهان است.

---

(۱)- مقصود نماز غفیله است.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۲۲۶

سپس خداوند پاداش آنان را یاد فرموده:

فَلا تَعْلَمُ نَفْسٌ ما أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ: پس نمی داند کسی چه چیز نهان شده- و آماده گردیده- برای ایشان از آنچه را که چشمهایشان باو روشن

شود.

«ابن عباس» گوید: تفسیر این جمله از فکر بشر خارج است زیرا مطلب مهمتر از افکار بوده- و چه دانیم که روشنی چشم آنان در قیامت و بهشت چیست-، و در روایت صحیح از پیامبر (ص) آمده که فرمود، به اینکه خداوند فرموده برای بندگان شایسته ام آسایشی آماده ساخته ام که چشمی ندیده و گوشی نشنیده و هیچ فکری بآن نرسیده و بنا بر این از اطاعتش دست بدارید- شما را آگاه نسازم- تا بدان برسید- و اگر بخواهید این آیه را تلاوت کنید، فَلا تَعْلَمُ نَفْسٌ ما أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ.

و این حدیث را بخاری و مسلم نیز روایت نموده اند.

گفته اند فائده پنهان داشتن مطلب چند چیز است:

الف: مطلب بسیار ارجمند و با عظمت باشد که اگر برشته تحریر در آید وقت ها برای توضیح آن لازم است و باز هم اگر بابهامش بگذاریم ابلغ و ارزشمندتر خواهد گردید.

ب: روشنی چشم ها بی پایان بوده لذا اطلاع از آن بتفصیل میسر نباشد.

ج: این روشنی چشم در مقابل نماز شب است و چون آن در دل شب ناآشکارا بوده و از چشم های خواب رفته پنهان است لذا پاداش آن هم پنهان خواهد بود.

و از امام صادق (ع) روایت شده که فرمود برای هر کار شایسته ای پاداشی است که در قرآن یاد شده بجز پاداش نماز شب که خدا آن را در قرآن نیاورده و- تنها با اشاره- فرموده فَلا تَعْلَمُ نَفْسٌ ... «قُرَّةِ أَعْيُنٍ» بآنچه که به انسان شادمانی می بخشد گفته میشود و در اصطلاح عرب گویند «اقر اللّه عینک» یعنی آنچه را که تو دوست داری خداوند بتو عنایت کند و بدین سبب شادمانت گرداند.

و بعضی

گفته اند از «قرّ» گرفته شده که بمعنی تگرگ است زیرا از چشمهای آنکه شادی کرده و می خندد اشک سرد و از آنکه محزون گشته میگرید اشکهای

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۲۲۷

گرم خارج میشود- و بنا بر این آیه کنایه از شادمانی آنها می باشد-.

و از اینکه «قرّه» به «اعین» بطور عمومی و اطلاق اضافه شده در صورتی که چشم های عده خاصی یعنی مؤمنین مقصود است، شاید جهتش این باشد که این نعمت و عزت برای انسان نهایت آرزویش بوده و هر چشمی آن را بنگرد روشن و شادمان میگردد.

جَزاءً بِما كانُوا يَعْمَلُونَ: پاداش آنچه را که در دنیا بوده انجام میدادند.

أَ فَمَنْ كانَ مُؤْمِناً كَمَنْ كانَ فاسِقاً: آیا آنکه مؤمن بوده و بخداوند و پیامبرانش حقیقتاً ایمان داشته و دستورات دینی انجام میدهد، مانند آن کسی باشد که از فرمان خدا بیرون آمده و انواع گناهان را مرتکب میشود؟ و همزه در اینجا برای استفهام و پرسش آمده- یعنی آیا این دو با هم مساوی و برابراند-.؟

لا يَسْتَوُونَ: یکسان و برابر نخواهند بود زیرا برای مؤمن درجات بهشت آماده شده و جایگاه گنه کار در طبقات آتش است. سپس خداوند توضیح میدهد:

أَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ فَلَهُمْ جَنَّاتُ الْمَأْوى : اما آنان که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام داده پس برای ایشان باغ های بهشت جایگاه است که در آن قرار میگیرند.

نُزُلًا بِما كانُوا يَعْمَلُونَ: و این نعمت پیش کشی است بسبب آنچه را که در دنیا از فرامین خدا انجام داده اند، بآنان داده شده. و این تفسیر از «حسن» آمده. و پاره ای گفته اند که یعنی خدا آنان را در آن

جایگاه ها منزل داده و ایشان میهمان حق بوده و از آنها پذیرایی بعمل خواهد آمد.

وَ أَمَّا الَّذِینَ فَسَقُوا فَمَأْواهُمُ النَّارُ: و اما آنان که نافرمانی کرده- و دستورات پروردگار را نادیده گرفتند- پس جایگاه شان آتش بوده و قرارگاه شان میباشد، پناه میبریم بخدا از آن.

کُلَّما أَرادُوا أَنْ یَخْرُجُوا مِنْها: هر گاه اراده کرده بخواهند از آن آتش خارج شده و از دردها و آزارهای آن آسوده گردند.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۲۲۸

أُعِیدُوا فِیها: باز گردانیده شوند در آن- بدست مأمورین آتش- و تفسیر این جمله در سوره حج بیان گردید.

وَ قِیلَ لَهُمْ: و گذشته از این، بآنان گفته میشود:

ذُوقُوا عَذابَ النَّارِ الَّذِی کُنْتُمْ بِهِ تُکَذِّبُونَ: بچشید عذاب آتش ای را که- در دنیا- بآن تصدیق نکرده و انکار می ورزیدید.

در این جمله اشاره ای است که مقصود از فاسق، کافر و آنکه ایمان بخدا ندارد می باشد.

«ابن ابی لیلی» گوید آیه أَ فَمَنْ کانَ مُؤْمِناً کَمَنْ کانَ فاسِقاً تا آخر آیات شأن نزولش در باره علی بن ابی طالب (ع) و مردی از قریش است.

دیگری گوید: که در باره علی بن ابی طالب (ع) و ولید بن عقبه وارد شده که مقصود از مؤمن علی بوده و از فاسق ولید مراد است، چون ولید به علی (ع) گفته بود زبانم از زبانت پهن تر و دندانهای من تیزتر است- و این جمله را کنایه از برتری خود میگفت- اما علی (ع) پاسخ داد: چنین نیست که تو می گویی ای فاسق.

«قتاده» گوید قسم بخدا هرگز او با علی (ع) برابر نبوده، نه در دنیا و نه هنگام مرگ و نه در قیامت.

ترجمه مجمع

البيان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۲۲۹

سوره السجده (۳۲): آیات ۲۱ تا ۲۵ ... ص: ۲۲۹

اشاره

وَ لَنُذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذابِ الْأَدْنى دُونَ الْعَذابِ الْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ (۲۱) وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِآياتِ رَبِّهِ ثُمَّ أَعْرَضَ عَنْها إِنَّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ مُنْتَقِمُونَ (۲۲) وَ لَقَدْ آتَيْنا مُوسَى الْكِتابَ فَلا تَكُنْ فِي مِرْيَةٍ مِنْ لِقائِهِ وَ جَعَلْناهُ هُدىً لِبَنِي إِسْرائِيلَ (۲۳) وَ جَعَلْنا مِنْهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنا لَمَّا صَبَرُوا وَ كانُوا بِآياتِنا يُوقِنُونَ (۲۴) إِنَّ رَبَّكَ هُوَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيامَةِ فِيما كانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ (۲۵)

ترجمه ... ص: ۲۲۹

و همانا بچشانیمشان از عذاب نزدیک نارسیده (به) عذاب بزرگ باشد که ایشان باز گردند. و کیست ستمگرتر از آنکه پند داده شده بآیات پروردگار خویش پس روی برتابد از آنها، البته ما از گناهکاران انتقام گیرنده گانیم. و بتحقیق دادیم بموسی تورات را پس نباش در شک از ملاقاتش، و قرار دادیم او را رهبری برای بنی اسرائیل.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۲۳۰

قرار دادیم از ایشان پیشوایانی تا رهبری بنمایند بفرمان ما، چنان که شکیبایی نموده و بودند بآیت های ما یقین دارندگان. البته پروردگار تو حکم کند بینشان روز قیامت در آنچه بودند در آن اختلاف میکردند.

قرائت ... ص: ۲۳۰

لما صبروا: «حمزه و کسایی و رویس از یعقوب» آن را با لام مکسوره بدون تشدید و دیگران مفتوحه با تشدید آن قرائت نموده اند.

دلیل ... ص: ۲۳۰

«ابو علی» گوید: آنکه با تشدید و لام مفتوحه خوانده، او را برای مجازات دانسته و با وجود فعل پیش از جواب مستغنی شده نظیر آنکه بگویی «اجیئک اذا جئت» که تقدیرش «ان جئت اجئک» بوده و بنا بر این با فعلی که پیش از شرط ذکر شده از جواب شرط بی نیاز شدیم.

و اما آنکه بدون تشدید و لام مکسوره خوانده، جار و مجرور متعلق به «جعلنا» دانسته و تقدیرش «جعلنا منهم ائمه لصبرهم» می باشد.

مقصود ... ص: ۲۳۰

سپس خداوند میفرماید:

وَ لَنُذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذابِ الْأَدْنى دُونَ الْعَذابِ الْأَكْبَرِ: و همانا می چشانیم ایشان را از عذاب نزدیک غیر از عذاب بزرگ- و پیش از آنکه بعذاب بزرگ گرفتار شوند.

مقصود از عذاب بزرگ، عذاب دوزخ در قیامت بوده و از عذاب نزدیک مقصود عذاب دنیا است.

در عذاب دنیا بین دانشمندان تفسیر، اختلاف گردیده.

بعضی چون ابی بن کعب و ابن عباس و ابی عالیه و حسن گویند مقصود گرفتاری و ناراحتیهایی است که در این جهان برای انسان پیش میآید- و به بدبختیها و ذلت ها می کشاند-.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۲۳۱

و بعضی چون ابن مسعود و قتاده و سدی گویند مقصود جنگ بدر است که برای قریش پیش آمده و عده ای کشته دادند- و بالآخره سپاه اسلام پیروز شد و این اولین قدم در پیروزی آئین حق بر باطل بوده تا افکار خفته بیدار شود و به آئین خدا پرستی ایمان آورد-.

«مقاتل» گوید: مراد ابتلاء ایشان است بگرسنگی مدت هفت سال در مکه بقدری که مردارها و سگها را نیز خوردند.

و از «عکرمه» و «ابن عباس» نقل شده که مراد حدود است.

و

بعضی چون «مجاهد» گوید که مقصود عذاب قبر باشد.

اما امام صادق (ع) و بلکه در بسیاری از روایات امام باقر و امام صادق علیهما- السلام فرمودند که مراد آمدن دجال و مرکوبش است.

لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ: تا بشود بازگشت بسوی حق نموده و از کفر توبه نمایند و بعضی گویند یعنی تا بشود دیگران پند گرفته و بگناه کفر گرفتار نگردند.

وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِآياتِ رَبِّهِ: و کیست ستمکارتر بر جان خویشتن از آنکه یادآوری و پند داده شد بر نشانهای خداوند تا بتواند خدا را بشناسد و بروز قیامت و پاداش عمل ایمان آورد.

ثُمَّ أَعْرَضَ عَنْها: پس روی برتافته، دوری کند و تمامی آنها را نادیده فرض نماید إِنَّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ: البته ما از گنه کاران، آنان که فرامین خدا را نادیده گرفته و ارتباط خود را با او و دستوراتش قطع نمودند.

مُنْتَقِمُونَ: انتقام گیرندگانیم و عذاب لازم را بر ایشان حلال نموده اعزام میداریم.

وَ لَقَدْ آتَيْنا مُوسَى الْكِتابَ: و همانا بتحقیق دادیم بموسی کتاب- آسمانی- تورات را.

فَلا تَكُنْ فِي مِرْيَةٍ مِنْ لِقائِهِ: پس نباش تو در شک از دیدار او یعنی ملاقات تو با موسی در شبی که بمعراج- مسافرت آسمانها- می آیی، و این تفسیر از «ابن عباس» آمده.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۲۳۲

و در حدیث وارد شده که رسول خدا (ص) فرمود: چون شب معراج بآسمانها رفتم، موسی بن عمران را دیدم مردی بلند قد با موهای پیچیده که گویا از مردم قبیله شنوه «۱» بود، و عیسی بن مریم را دیدم مردی با اندامی متوسط متمایل به سرخی و سفیدی و موهای فروهشته- بر خلاف پیچیده-.

و بنا

بر این مقصود آنکه بپیامبر (ص) وعده داده شد که پیش از مرگ با موسی ملاقات خواهی نمود. و بر این تفسیر، «مجاهد و سدی» هم موافق است.

پاره ای گویند: یعنی تو در شک نباش که در قیامت موسی با تو ملاقات کند. از «زجاج» آمده که پاره ای گفته اند: یعنی تو در شک نباش که موسی کتاب تورات را دیده- و ما بر او فرستادیم-.

پاره دیگر گویند: یعنی تو در شک نباش که موسی آزارهایی از ملت خود دیده و این تفسیر موافق گفتار «حسن» باشد پس مقصود آنست که تو نیز آزارهایی در راه تبلیغ احکام اسلامی خواهی دید و در این امر شکی نیست.

وَ جَعَلْناهُ هُدىً لِبَنِي إِسْرائِيلَ: و قرار دادیم موسی را رهبری برای بنی اسرائیل و این تفسیر موافق قول «قتاده» بوده، اما از «حسن» آمده که یعنی ما کتاب تورات را هدایت برای آنان قرار دادیم.

وَ جَعَلْنا مِنْهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنا: و قرار دادیم از ایشان- بنی اسرائیل- پیشوایانی که بسبب آنان هدایت یافته و کارهای شایسته انجام دهند و این گفتار «قتاده» می باشد، لکن پاره ای معتقدند که مقصود پیامبران بنی اسرائیل است که مردم را براه مستقیم حق دعوت مینمودند.

لَمَّا صَبَرُوا: چون که شکیبایی نمودند رهبران الهی واقع شدند.

وَ كانُوا بِآياتِنا يُوقِنُونَ: و بودند- آن رهبران- به آیت های خدا یقین داشته و هرگز در آنها شک نمی نمودند.

---

(۱)- شنوه: قبیله ای از مردم یمن می باشند که بر اثر خصوصیات محیطی موهای سر و تن آنان پیچیده است.

إِنَّ رَبَّكَ هُوَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيامَةِ: البته پروردگار تو او است که حکم مینماید بین

مؤمن و کافر و فاسق گنه کار.

فِيما كانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ: در آنچه را که بودند اختلاف در او داشتند و مقصود اختلاف در اطاعت از رهبری پیامبران و پیشوایان و یقین بقیامت و بررسی اعمال و دیگر مسائل دینی، می باشد.

نظم آیات ... ص: ۲۳۳

رابط بین آیات موسی و ما قبلش اینست که خطاب به پیامبر اسلام (ص) و تسلی برای آن حضرت و بیم به دشمنانش است و اینکه ای محمد (ص) همانگونه که قرآن تو را انکار مینمایند، پیش از این بتورات موسی نیز انکار ورزیدند.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۲۳۴

سوره السجده (۳۲): آیات ۲۶ تا ۳۰ ... ص: ۲۳۴

اشاره

أَ وَ لَمْ يَهْدِ لَهُمْ كَمْ أَهْلَكْنا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْقُرُونِ يَمْشُونَ فِي مَساكِنِهِمْ إِنَّ فِي ذلِكَ لَآياتٍ أَ فَلا يَسْمَعُونَ (۲۶) أَ وَ لَمْ يَرَوْا أَنَّا نَسُوقُ الْماءَ إِلَى الْأَرْضِ الْجُرُزِ فَنُخْرِجُ بِهِ زَرْعاً تَأْكُلُ مِنْهُ أَنْعامُهُمْ وَ أَنْفُسُهُمْ أَ فَلا يُبْصِرُونَ (۲۷) وَ يَقُولُونَ مَتى هذَا الْفَتْحُ إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ (۲۸) قُلْ يَوْمَ الْفَتْحِ لا يَنْفَعُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِيمانُهُمْ وَ لا هُمْ يُنْظَرُونَ (۲۹) فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَ انْتَظِرْ إِنَّهُمْ مُنْتَظِرُونَ (۳۰)

ترجمه ... ص: ۲۳۴

آیا رهبریشان نکرد که چه بسیار نابود ساختیم پیش از ایشان از قرنها، که میروند در مسکن های آنان البته در این آیت هایی است آیا نمیشنوند. آیا نمی بینند که ما میرانیم آب را بزمین خشکزار پس بیرون میآوریم بآن کشتی را که میخورند از او چهارپایان ایشان و ایشان، آیا نمی بینند. و میگویند کی خواهد بود این فتح اگر هستید راستگویان. بگو (ای محمد، ص) روز فتح (و پیروزی) سود نرساند آنان را

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۲۳۵

که کافر شدند ایمانشان و نه آنان (در عرضه عذاب) مهلت داده شوند. پس روی گردان از ایشان و منتظر باش البته ایشان (نیز) منتظرانند.

قرائت ... ص: ۲۳۵

ا و لم یهد: «زید» آن را «او لم نهد» با نون و دیگران با (یاء) «لم یهد» قرائت نموده اند و در سوره اعراف بحثش گذشت.

یمشون: «ابن سمیفع» بنا به بعضی قرءات نادره آن را با «یاء» مضمومه و تشدید «شین» قرائت نموده.

انهم منتظرون: با «ظاء» مفتوحه خوانده شده.

دلیل ... ص: ۲۳۵

«ابن جنی» گوید: که ابو حاتم، منتظرون را با ظاء مفتوحه خوانده و استدلال بآیه شریفه «فَارْتَقِبْ إِنَّهُمْ مُرْتَقِبُونَ» نموده است.

یمشون: برای کثرت آمده- و بمعنی رفت و آمد بسیار است- چنان که شاعر گوید:

یمشی بیننا حانوت کرم من الخرس الصراصره القطاط

یعنی آن مدیر دکه شراب بسیار بنزد ما میآمد و از شراب ناب کام را سیراب می داشت، چه زبان ملیحی که افسوس عجمی بوده و ما نمی دانستیم و چه موهای زیبای پیچیده ای.

مقصود آنکه (یمشی) در شعر بمعنی در رفت و آمد بسیار استعمال شده است.

شرح لغات ... ص: ۲۳۵

ا و لم یهد لهم: گفته میشود که لغات متشابه آن مانند «هداه فی الدین ... » و «الی طریق هدایه ... » بمعنی رهبری نمودن و بآنچه را که وسیله تأدیه دین و رسیدن بمقصود است هدایت نمودن است، و بنا بر این آنچه را که انسان را بخدا نزدیک نموده و وسیله آشنایی انسان با خدا است، باو رهبر نامیده میشود.

نسوق الماء: سوق، بمعنی راندن و براه انداختن است.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۲۳۶

الجرز: زمین خشکیکه که بر اثر نبودن باران گیاه و سبزه ای در آن وجود ندارد.

ماده اشتقاقی این لفظ- از (جرز) بمعنی قطع و نابودی آمده چنان که- در اصطلاح عرب گویند: سیف جراز، شمشیری که قطاع و بهر چیز رسید قطعش میکند، و ناقه جراز، چهار پایی که هر چه را دید میخورد و باقی نمیگذارد، و رجل جروز، مردی که بسیار میخورد.

«راجز» گوید: خب جروز و اذا جاع بکی، آن مردی که حیله گر و اکول بوده و بهنگام گرسنگی میگرید. و مقصود لغت

جروز است که بمعنی بسیار خوردن آمده است. (جرز) چهار نوع استعمال شده: ۱- جیم و راء مضمومه ۲- مفتوحه ۳- جیم مفتوحه و راء ساکنه ۴- جیم مضمومه و راء ساکنه.

اعراب ... ص: ۲۳۶

أَ وَ لَمْ یَهْدِ: فاعلش مقدر و جمله (کَمْ أَهْلَکْنا) بر آن دلالت دارد و تقدیرش (ا و لم یهد لهم اهلاکنا من اهلکناه ...) میباشد و اما جمله (کَمْ أَهْلَکْنا) نمیتواند فاعل واقع شود زیرا ما قبل (کم) استفهامیه در آن عمل نکند بجز حروف اضافه و در غیر اینصورت (کم) استفهامیه صدارت طلب و در اول جمله خواهد بود، و در اینجا نیز چنین بوده و در محل نصب است چون مفعول (اهلکنا) قرار گرفته.

مقصود ... ص: ۲۳۶

سپس خداوند به انسانها هشدار داده تا از تاریخ ملت های گذشته پند بگیرند، و چنین میفرماید:

أَ وَ لَمْ یَهْدِ لَهُمْ: آیا رهبری نکند برای ایشان و وسیله بیداری نباشد.

کَمْ أَهْلَکْنا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْقُرُونِ: چه بسیار نابود ساختیم پیش از ایشان از- ملت های- قرن های گذشته را بر اثر کفر بخدا و انجام گناهان.

یَمْشُونَ فِی مَساکِنِهِمْ: میروند در خانه ها و جایگاه های ایشان و آثار باقی مانده را بعد از نابودی آنها، می بینند.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۲۳۷

بعضی گویند: تفسیر این جمله آنست که، ما ناگهان با فرستادن عذاب بر آن ملت کافر در حالی که در منزلهایشان بخود مشغول بودند نابودشان ساختیم.

إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ: البته در این کار، که بر اثر کفر و گناه نابودشان ساختیم، نشانه های روشنی برای خداشناسی است.

أَ فَلا یَسْمَعُونَ: آیا نمیشنوند این مردم کافران آنچه را که از ملل و امت های گذشته بر ایشان پند داده میشود.

سپس خداوند برای بیداری مردم نوع دیگری سخن ایراد میفرماید:

أَ وَ لَمْ یَرَوْا: آیا نمی بینند یعنی آیا نمی دانند.

أَنَّا نَسُوقُ الْماءَ: البته ما میرانیم یعنی میفرستیم باران و برف و یا

بگفته بعضی بوسیله نهرها و چشمه ها، إِلَى الْأَرْضِ الْجُرُزِ: بسوی زمین خشکی که بدون اشجار و سبزه است و از ابن عباس آمده که، یعنی بوسیله سیلاب ها آب را بمکانهای بلند از شام تا یمن میفرستیم.

فَنُخْرِجُ بِهِ زَرْعاً تَأْكُلُ مِنْهُ أَنْعامُهُمْ وَ أَنْفُسُهُمْ: پس بیرون میآوریم بواسطه آب، سبزی و کشت را که از آن چهار پایانشان و ایشان میخورند و مقصود آنکه از گیاهان آن چهار پایان و از کشت آن مردم آن سامان بهره برداری مینمایند.

أَ فَلا يُبْصِرُونَ: آیا پس نعمت های خدا را نمی بینند که چگونه بآنان ارزانی داشته شده.

وَ يَقُولُونَ مَتى هذَا الْفَتْحُ إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ: و میگویند چه زمان خواهد بود این فتح و پیروزی اگر هستید راست گویان، از (فراء) آمده که مقصود فتح شهر مکه است، و (سدی) میگوید که مقصود عذاب کفار در دنیا بوده و مراد همان جنگ بدر است- که کفار در شکنجه واقع شده و با شکست عقب نشینی و فرار نمودند.-

(مجاهد) گوید: مقصود حکم بپاداش و جزای روز قیامت بوده زیرا مشرکین می شنیدند که مسلمانان خدا را میخوانند و از او پیروزی بر مشرکین را با نزول عذاب قیامت بر آنها مسئلت مینمایند، از این رو مشرکین، مسلمانان را استهزاء نموده

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۲۳۸

و میگفتند آن روز فتح و حکم بعذاب ما کی فرا میرسد.

قُلْ: بگو ای محمد (ص) بآنان.

يَوْمَ الْفَتْحِ لا يَنْفَعُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِيمانُهُمْ: روز فتح، نفع ندهد آنان را که کافر شدند، ایمانشان. خداوند در اینجا اشاره فرموده که در روز فتح یعنی در قیامت، ایمان آوردن مردم کافر نفعی بحالشان نخواهد داشت.

وَ لا

هُمْ يُنْظَرُونَ: و نه ایشان مهلت داده میشوند و مقصود آنکه هنگام عذاب که رسد هرگز تأخیر نشده و بآنان مهلت نخواهیم داد.

و نیز گفته شده: مراد از ایمان در این آیه آنست که مشرکینی که در جنگ بدر کشته شده و بعد از مرگ بحقایق یقین نموده ایمان آوردند، ایمان پس از مرگ بحالشان فایده ای نرسانده و عذاب را از آنان دور نسازد.

فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ: پس ای محمد (ص) روی برگردان از ایشان زیرا دیگر دعوت و پندها بحالشان تأثیری نخواهد داشت، و بعضی گویند یعنی پس ای محمد (ص) از آنان دست بدار و منتظر فرمان پروردگار در باره شان باش.

وَ انْتَظِرْ: و منتظر وعده من باش که تو را بر دشمنان پیروز گردانم.

إِنَّهُمْ مُنْتَظِرُونَ: ایشان نیز منتظرانند تا برای تو حادثه ای چون مرگ یا کشته شدن پیش آید و نابود شوی تا از نهضت و قیام تو فارغ شوند.

بعضی گویند: معنی جمله اینست که بزودی وعده خداوند در باره آنان بیاید پس باید در انتظار باشند.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۲۳۹

فهرست جلد نوزدهم ترجمه تفسیر مجمع البیان ... ص: ۲۳۹

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

